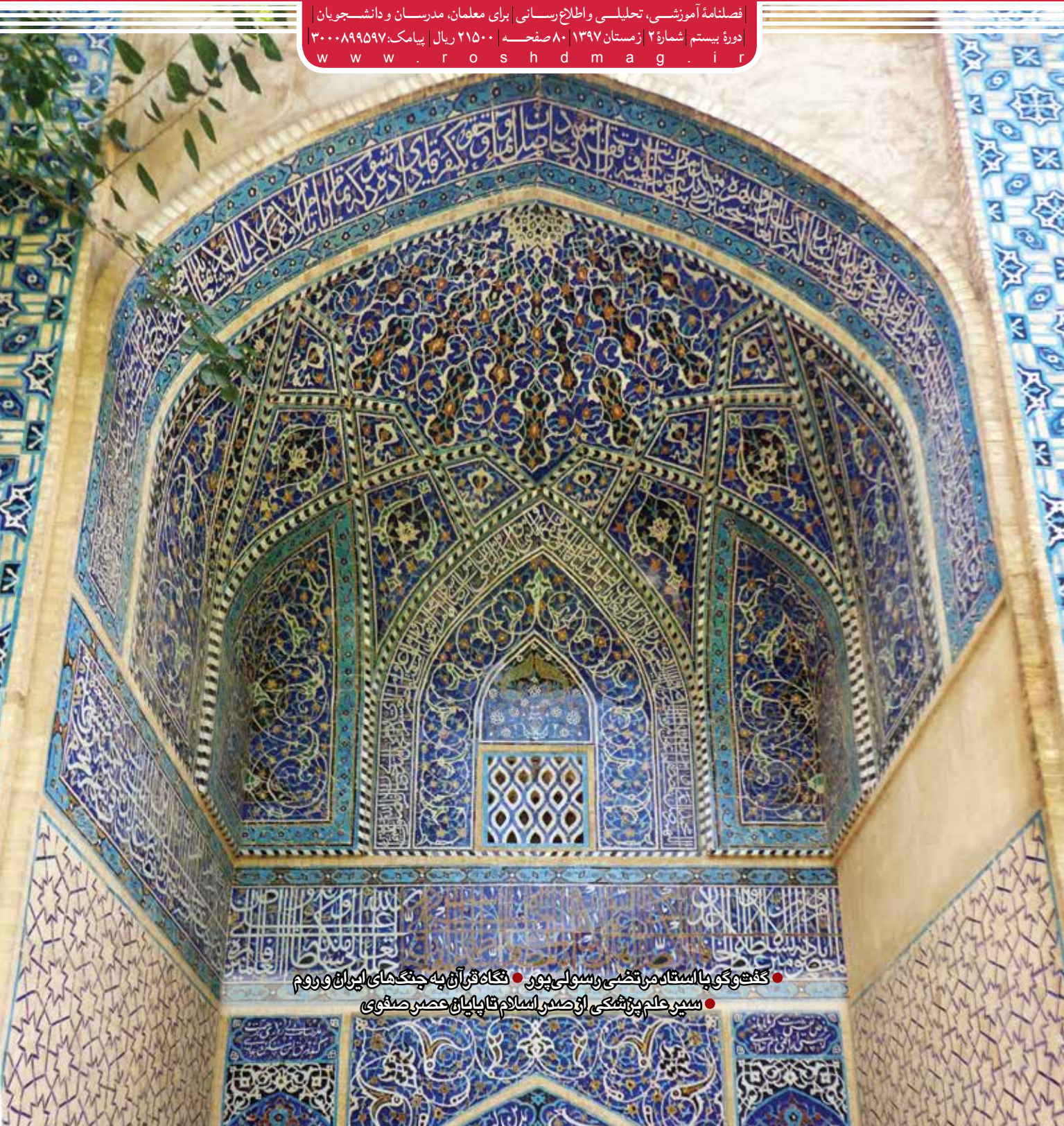


نسخه

رشد آموزش

۷۰

فصلنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی | برای معلمان، مدرسان و دانشجویان
دوره بیستم | شماره ۲ | زمستان ۱۳۹۷ | ۸۰ صفحه | ۲۱۵۰۰ ریال | پیامک: ۰۸۹۹۵۹۷۳۰۰
www.roshdmag.ir



• گنجینه‌های باستان‌شناسی و سوغاتی دوره • نگاه‌های آینه‌چشمی‌های ایران و مردم
• مسیر دین‌پرستی از صدر اسلام تا پایان عصر صفوی

آثاری از بیرجند



باغ عمارت اکبریه

این باغ متشکل از دو بناست، یک بنا متعلق به حشمت‌الدوله که در اواخر دوره زندیه و اوایل دوره قاجاریه بنا شده و دیگری بنایی است که آن را شوکت‌الملک علم ساخته است. این باغ یکی از ۹ باغ ایرانی است که در سال ۲۰۱۱ در فهرست میراث جهانی یونسکو به ثبت رسیده است.

باغ و عمارت شوکت‌الملک شامل حصار، برج‌های دیده‌بانی، سردر ورودی عمارت اصلی و نارنجستان و باغ است.



ارگ کلاه‌فرنگی

این عمارت به‌عنوان دارالحکومه، محل حکمرانی امیرمعصوم‌خان در اواخر دوره زندیه احداث شده است.

عمارت رحیم‌آباد

این عمارت دارالحکومه اسماعیل‌خان شوکت‌الملک در سال ۱۳۱۵ قمری بوده (۱۲۷۵ شمسی) دارای تزئینات زیبا شامل آینه‌کاری‌هایی با نقش سردیس حیوانات و ... است.



نمایش

فصلنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی
دوره بیستم / شماره ۲ / زمستان ۱۳۹۷



یادداشت سردبیر / تاریخ محلی و نسبت آن با تاریخ ملی / ۲

چندچون تاریخ شفاهی (گفت‌وگو با استاد مرتضی رسولی‌پور) / حشمت‌الله سلیمی / ۳

نگاه قرآن به جنگ‌های ایران و روم / قاسم فتاحی و رضا نیک‌بین / ۱۲

سیر علم پزشکی از صدر اسلام تا پایان عصر صفوی / سیدرضا سبزواری و کلثوم بیگم سبزواری / ۱۹

سقوط سمرقند به دست مغولان / فریده جهانگیری و سیدداریوش رضوی / ۲۶

مراکز علمی - آموزشی دوره ایلخانان / معصومه ملاحسنی / ۳۲

محورهای ارزشیابی کارآمد و متنوع با تأکید بر درس تاریخ / سکینه سلیقه‌دار / ۴۲

فرار از تاریخ / عبدالرضا کلمرزی / ۴۸

بررسی تطبیقی سفرنامه‌های ابن بطوطه و ابن جبیر / زهرا قلعه‌آقابابایی / ۵۰

اگر نویسنده تاریخ معاصر بودم / دکتر محسن رستمی / ۵۷

میراث حقیقی (بررسی آثار زنده‌یاد دکتر محسن جعفری‌مذهب) / دکتر سیدحسین رضوی خراسانی / ۵۸

آزادی خرمشهر در کتاب آمادگی دفاعی بین سال‌های ۹۶-۸۰ / فروزان امید / ۶۲

ناپلئون بناپارت در شرق (معرفی کتاب) / محمدحسین معتمدراد / ۶۵

کشف گنجینه طلای سکاها با قدمت ۲۸۰۰ سال / ۶۷

شاهنامه در جامعه عشایری بختیاری / مؤلف: پدram خسرونژاد، مترجم: علی اصغر سلحشور و سید

مصطفی‌اشاد / ۶۸

از هریرود تا کشف رود (گزارشی از بیستمین همایش دبیران و کارشناسان تاریخ استان خراسان رضوی) /

محمدحسین معتمدراد / ۷۵

گزارشی از سفر به مهاباد / مسعود جوادیان / ۷۸

رهاورد عمر (زندگی‌نامه استاد وهاب ولی) / ۷۹

تاریخ در قلعه تاریخی / حسن‌رضا ترابی / ۸۰

قابل توجه نویسندگان و مترجمان:

● مقاله‌هایی که برای درج در مجله می‌فرستید، باید با اهداف و رویکردهای آموزشی تربیتی فرهنگی این مجله مرتبط باشند و نباید قبلاً در جای دیگری چاپ شده باشند. ● مقاله‌های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشند و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می‌کنید، این موضوع را قید بفرمایید. ● مقاله یک خط در میان، در یک روی کاغذ و با خط خوانا نوشته یا تایپ شود. مقاله‌ها می‌توانند با نرم‌افزار word بر روی CD و یا از طریق رایانامه مجله ارسال شوند. ● نشر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود. ● محل قراردادن جدول‌ها، شکل‌ها و عکس‌ها در متن مشخص شود. ● مقاله باید دارای چکیده باشد و در آن هدف‌ها و پیام‌نویشتار در چند سطر تنظیم شود. ● کلمات حاوی مفاهیم نمایه (کلیدواژه‌ها) از متن استخراج و روی صفحه‌ای جداگانه نوشته شوند. ● مقاله باید دارای تیتراژ اصلی، تیتراژ فرعی در متن و سوتیتراژ باشد. ● معرفی‌نامه کوتاهی از نویسنده یا مترجم پیوست شود. ● مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله‌های رسیده مختار است. ● مقالات دریافتی بازگردانده نمی‌شود. ● آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

مدیر مسئول: محمد ناصری
سردبیر: مسعود جوادیان
مدیر داخلی: محمدحسین معتمدراد
هیئت تحریریه: دکتر فرج‌الله احمدی
مسعود جوادیان
دکتر عطاءالله حسنی
دکتر عبدالرسول خیراندیش
دکتر نیره دلیر
دکتر نصرالله صالحی
دکتر طوبی فاضلی‌پور
دکتر حسین مفتخری
ویراستار: جعفر ربانی
طراح گرافیک: مهسا قباچی
نشانی مجله:
تهران ابرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶
تلفن مجله: ۰۲۱-۸۸۸۳۱۱۶۱-۹
(داخلی ۲۳۷)
نمبر مجله: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۳۱۶
سندوق پستی مجله: ۶۵۸۵-۱۵۸۷۵
سندوق پستی امور مشترکین: ۲۳۳۱-۱۵۸۷۵
تلفن امور مشترکین: ۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸
پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵۹۷
پیام‌نگار: tarikh@roshdmag.ir
وبگاه: www.roshdmag.ir
چاپ و توزیع: شرکت افست
شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه



آثر مفرغی لرستان. هزاره چهارم قبل از میلاد

امروزه هر کس بخواهد یک دوره تاریخ ایران را مطالعه کند و با فراز و فرودهای آن آشنا شود، به آثاری که در این زمینه نوشته شده است رجوع می‌کند. می‌دانیم که مجموعه دانش و اطلاعات مربوط به تاریخ طولانی ایران، یکباره به دست نیامده و میراثی است که حاصل و دستاورد پژوهش‌های ریز و درشت و صرف عمرهای بسیار است. توضیح اینکه تاریخ ایران قدیم، تا مدت‌ها براساس روایات اسطوره‌ای و داستانی فهم و نقل می‌شد، یعنی همان که در خداینامه‌ها انعکاس یافته بود و فردوسی بزرگ بخش زیادی از آن را در اثر سترگ خویش تدوین کرد. تا اینکه در عصر حاضر کاوش‌های باستان‌شناختی و بررسی کتیبه‌ها و غور در سکه‌های قدیمی و امثال آن، ذره‌ذره بر مطالعات ایران‌شناسی پرتو افکند و داستان تقریباً یکپارچه‌ای از تاریخ ایران قبل از اسلام را پیش روی علاقه‌مندان نهاد.

تاریخ ایران بعد از اسلام نیز به نحو دیگری نانوشته مانده بود. مورخانی از هر عصر، تاریخ سلاطین و احوال روزگار خود را نوشته و به یادگار نهاده بودند، اما این آثار به صورت نسخه‌های خطی پراکنده بود. احیای این آثار و نگارش تاریخ ایران دوره بعد از اسلام، راه نرفته‌ای بود که به همت پژوهشگران داخلی و خارجی طی شد. اینان بنای تاریخ پرفراز و نشیب کشورمان را به مدد دانش و قلم و اندیشه خویش برهم چیدند و به آیندگان خدمتی شایان عرضه داشتند. با این حال، این میراث گران‌بها باید هر از گاهی بازنگری شود، پاکیزه‌تر گردد و رو به کمال برود. چگونه؟ یکی از ابزارهای آن، استفاده بهینه از تاریخ‌های محلی است.

تا حدود سه دهه پیش، شمار آثار مربوط به تاریخ‌های محلی ما، در مقایسه با آنچه اکنون داریم اندک بود. در این سال‌ها کتاب‌های زیادی در این زمینه نگاشته شده است. تاریخ سیاسی، تاریخ اجتماعی، تاریخ تئاتر، تاریخ آموزش و پرورش و غیره، که هر یک به بررسی سرگذشت گوشه‌ای از سرزمین‌مان پرداخته‌اند. طبیعی است مطالعه و بررسی این آثار، نگرش ما را نسبت به کلیت تاریخ ایران، تنقیح و تکمیل می‌سازد. در نتیجه در باب نگارش تحولات سیاسی، اجتماعی، ادبی و غیره، می‌تواند به کار آید و مفید افتد.

نویسندگان تاریخ جامع ایران (مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی) به اقتضا و ضرورت تا حدودی از این منابع بهره جست‌ه‌اند، اما این مقدار کافی نیست و هنوز راه نرفته و کار نکرده بسیار است. پس بر اساتید و پیش‌کسوتان و پژوهشگران است که نسبت به این مهم اهتمام ورزند و دیگران را دعوت کنند، تا نوشتن تاریخ‌های محلی به تدریج به سنتی پایدار بدل گردد تا از رهگذر آن بر غنای تاریخ ملی نیز افزوده شود. تواریخ محلی، مجموعه‌هایی ارزنده و میراثی گران‌بها در باب سرگذشت مردم ایرانند. در شماره بعد، به نکته‌ای خواهیم پرداخت که رویه دیگر این سکه است!

تاریخ محلی و نسبت آن با تاریخ ملی



عکاس: غلامرضا بهرامی

چند و چون تاریخ شفاهی

در گفت‌وگو با استاد
مرتضی رسولی‌پور

حشمت‌الله سلیمی

اشاره

در ایران، تاریخ شفاهی به‌عنوان رویکرد و شیوه‌ای نوین در تاریخ و تاریخ‌نگاری، موضوعی نوپا به‌شمار می‌آید و به تدریج در حال یافتن جایگاه خود در مطالعات و پژوهش‌های تاریخی است. با این حال برای عده‌ای از اهل تاریخ، هنوز چندان شناخته شده نیست. تعداد افراد و مؤسساتی که در ایران در زمینه تاریخ شفاهی فعالیت مؤثر دارند، چندان زیاد نیستند. استاد مرتضی رسولی‌پور از جمله پیش‌کسوتان و فعالان عرصه تاریخ شفاهی است که قبول زحمت فرمودند و در فرصتی که در اختیار مجله قرار دادند، مباحث ارزنده‌ای در این باره مطرح کردند. آنچه در ادامه می‌خوانید حاصل گفت‌وگو با ایشان است.



تاکنون نزدیک به ۸۰ گفت‌وگو به چاپ رسیده و آرزویم این است که همه آن‌ها چاپ شود

● **جناب آقای رسولی‌پور از اینکه به درخواست مجله پاسخ مثبت دادید و وقتتان را در اختیار ما گذاشتید بسیار سپاسگزارم. پیش از وارد شدن به بحث تاریخ شفاهی، لطف بفرمایید خودتان را برای خوانندگان مجله معرفی کنید.**

○ به نام خدا؛ من هم متقابلاً باید از شما تشکر بکنم که قبول زحمت کردید و تشریف آوردید اینجا که با هم سخنی بگوییم. متولد ۱۳۴۰ خورشیدی هستم و در تهران متولد شده‌ام. دوران دبیرستانم را در سال‌های پیش از انقلاب در چند مدرسه اسلامی، وابسته به جامعه تعلیمات اسلامی، گذراندم. سالی که دیپلم گرفتم مصادف شد با واقعه انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه‌ها؛ بنابراین از رفتن به دانشگاه بازماندم. در آن ایام وزارت بهداری کلاس‌های آموزش «کمک‌های اولیه» گذاشته بود که من هم در کلاس‌ها شرکت کردم و در پایان امتحان دادم و قبول شدم. مدتی در بیمارستان سوانح و سوختگی به‌طور افتخاری کار می‌کردم که مصادف شد با شروع جنگ و تقریباً دو ماه از شروع جنگ می‌گذشت که به خدمت نظام وظیفه در نیروی هوایی اعزام شدم. بعد از طی دوره آموزشی به پایگاه پنجم شکاری نیروی هوایی در امیدیه اهواز منتقل شده و در اوایل خرداد ۱۳۶۰ داوطلبانه به خط مقدم جبهه در ارتفاعات الله‌اکبر و سوسنگرد رفتم و در ستاد جنگ‌های نامنظم شهید دکتر چمران مشغول خدمت شدم و شاهد عینی حوادثی بودم. هنگام شهادت ایشان در منطقه دهلویه بودم. سال ۶۱ از خدمت برگشتم و از آن پس در نهادهای حکومتی کشور کار کردم؛ در بنیاد شهید، وزارت علوم، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر و ... مدتی هم در دبیرستان تدریس می‌کردم. چندسال پس از بازگشایی دانشگاه‌ها امتحان کنکور دادم و در رشته تاریخ دانشگاه شهید بهشتی قبول شدم. پس از آن در رشته علوم سیاسی فوق‌لیسانس گرفتم و مدتی هم در دانشگاه علمی کاربردی درس مختلفی تدریس کردم.

● **از چه زمانی فعالیت در زمینه تاریخ شفاهی را شروع کردید؟ چه انگیزه‌ای شما را به این عرصه کشاند؟ اولین کارهایی که در این زمینه انجام دادید، چه بوده؟**
○ از سال ۱۳۶۷؛ در اوایل تأسیس مؤسسه

مطالعات تاریخ معاصر به این مؤسسه آمدم چون رشته تحصیلی‌ام تاریخ در دانشگاه شهید بهشتی بود. در اینجا اسناد و مدارک تازه‌ای را دیدم که شگفت‌زده شدم. این اسناد خیلی بااهمیت بود و نگاه مرا خیلی تغییر داد؛ به این معنی که تا آن زمان ما تاریخ معاصر ایران را فقط از نگاه منتقدان می‌خواندیم، یعنی از نگاه کسانی که مثلاً سال‌ها زندانی بودند اما اینجا هر چه بیشتر می‌خواندم می‌دیدم تازه‌هایی در این اسناد هست که در نوشته‌ها و کتاب‌های دیگر نیست. فهمیدم که با ده درصد اطلاعات نمی‌شود به تحلیل تاریخ پرداخت و باید به سرچشمه رفت و منابع درجه یک را دید و از زاویه‌های مختلف رخدادها را بررسی کرد. آن موقع هنوز بحث تاریخ شفاهی مطرح نبود، نه در اینجا و نه در سایر مؤسسات اسنادی و مراکز پژوهشی ایران. مراکز اسنادی تقریباً در سال‌های پس از دفاع هشت‌ساله و اوایل دهه ۱۳۷۰ به فکر ایجاد واحدی به نام تاریخ شفاهی افتادند، و من تقریباً از همان اول در طراحی و ساماندهی این واحد فعال شدم. اعتقادم این بود که ما اگر می‌گوییم ساواک بد است باید برویم با خود ساواکی‌ها هم گفت‌وگو کنیم.

یا اگر اصلاحات ارضی رژیم پهلوی را اقدام بدی می‌دانیم، بهتر است پیش از هر پیشداوری با رئیس سازمان اصلاحات ارضی که آن موقع هنوز زنده بود، هم گفت‌وگو کنیم و در عین حال نگاه منتقدانه هم به جای خود محفوظ باشد. البته انجام چنین کاری در آن فضا قدری جسارت می‌خواست ولی به هر حال این کار شروع شد. لازم بود نزد آگاهان گذشته زانوی ادب بزنیم؛ به‌خصوص در مقابل کسانی که زمانی شاهد انقراض سلسله قاجاریه بودند. آن موقع بیشتر سراغ آدم‌های ۸۰-۷۰ ساله می‌رفتم. چون احساس می‌کردم اگر ۱۰ سال دیگر بگذرد همه این افراد را از دست می‌دهیم و اطلاعات آن‌ها نابود خواهد شد. همچنین درباره ابعاد تاریخ اجتماعی ایران، تاریخ اقتصادی ایران، تاریخ موسیقی ایران، هنرهای نمایشی و مانند این‌ها، افرادی را که اهلیتی داشتند پیدا می‌کردم و می‌رفتم با آن‌ها گفت‌وگو می‌کردم. البته کفه سیاسی گفت‌وگوها همیشه سنگین‌تر بود و این بخش برای مردم جاذبه بیشتری داشت. بنابراین بیشتر مصاحبه‌های من با صاحب‌منصبان



می توان ادعا کرد
که تاریخ شفاهی
از جنسی که امروز
می شناسیم پس
از اختراع دستگاه
ضبط صوت،
گسترش پیدا کرد

را در قالب گفت‌وگوی مفصلی منتشر کردم. به نوعی می‌توانم بگویم ایشان در ثبت خاطرات شفاهی رجال پیشین ایران فضل تقدم داشت، اگر چه نمی‌توان به آن کار عنوان تاریخ شفاهی اطلاق کرد.

آنچه می‌توانم تحت عنوان کارهای نخستین تاریخ شفاهی نام ببرم چند نمونه بیشتر نیست. نخستین کار، کاری بود که آقای محمد ترکمان و دوستانشان (مسعود دهشور و محمود مقدسی) انجام دادند. در ماه‌های پایانی ۵۷ که امام خمینی (ره) در پاریس بودند، حاج مهدی عراقی نیز در نوفل لوشاتو در خدمت امام (ره) بود. در آنجا عده‌ای از فرصت استفاده کردند و از آقای عراقی خواستند خاطرات خود از مبارزه و زندان را برایشان بازگو کند. او هم پذیرفت و در چند جلسه مطالب مهمی را در قالب گفت‌وگو بیان کرد که ضبط و ثبت شد و چند سال بعد از شهادت عراقی در اوایل دهه ۷۰ با عنوان «ناگفته‌ها» چاپ شد.

البته در این اثر، گفت‌وگو چنان پرنگ نیست ولی به هر حال می‌توان آن را در چارچوب تاریخ شفاهی قلمداد کرد.

● در خارج از ایران پیشینه تاریخ شفاهی چگونه بوده و در ارتباط با تاریخ ایران چه کارهایی انجام شده؟

○ اصولاً تاریخ شفاهی در بیشتر کشورهایی که دستخوش انقلاب شده‌اند همیشه از بیرون مرزهای آن کشورها شروع شده؛ دلیلش این است که در انقلاب‌های سیاسی بازماندگان رژیم گذشته اصولاً یا از بین می‌روند یا وادار به مهاجرت می‌شوند و در مهاجرت فرصت می‌یابند خاطرات خودشان را ثبت یا بیان کنند. در مورد ایران هم کلید کار تاریخ شفاهی، به‌طور جدی در خارج از کشور زده شد. گروهی در دانشگاه هاروارد، این پروژه را تعریف کردند و افرادی هم پشتیبانی مالی کردند و آقای حبیب لاجوردی، ضیاء صدقی، احمد احرار و چند نفر دیگر کار را شروع کردند. آن‌ها با رجال پیشین ایران گفت‌وگوهایی را انجام دادند که در مجموع ۱۳۴ گفت‌وگو شد. البته همزمان با دانشگاه هاروارد مراکز و اشخاص دیگری هم این کار را شروع کردند. با این وصف زمانی که ما در ایران این کار را شروع کردیم شاید بشود گفت ۳ یا ۴ کار از

سیاسی بود؛ اعم از وزرا، نمایندگان مجلس، استانداران پیشین، نظامیان و غیره. من تاکنون بیش از ۴۷۰ گفت‌وگو با رجال پیشین انجام داده و با آنان گفت‌وگو کرده‌ام.

● آیا مصاحبه کردن با شخصیت‌ها به تنهایی می‌تواند بار تاریخ شفاهی را بر دوش بکشد؟ نظرتان در این باره چیست و آیا در کنار مصاحبه، در راستای تاریخ شفاهی فعالیت دیگری هم داشته‌اید؟

○ از میان کارهای انجام شده تاکنون نزدیک به ۸۰ گفت‌وگو به چاپ رسیده و آرزویم این است که همه آن‌ها چاپ شود. در ضمن خودم در سال ۱۳۸۱ مجوز نشر «نوگل» را گرفتم و کتاب‌هایی هم در این زمینه به‌طور آزاد منتشر کرده‌ام. از زمانی که در گودال تاریخ معاصر ایران قرار گرفته‌ام تاکنون سعی کرده‌ام که کار پراکنده نکنم و بیشتر در حوزه تاریخ شفاهی می‌کوشم آثاری را منتشر کنم.

با آنکه در سال ۹۴ بازنشسته شدم بنا به توصیه اولیای مؤسسه، همچنان به همکاری پاره‌وقت با مؤسسه مطالعات ادامه می‌دهم و اکنون در حال تنظیم همان مصاحبه‌هایی هستم که قبلاً انجام گرفته و ظاهراً قرار است به‌زودی به مناسبت چهلمین سال پیروزی انقلاب تعداد ۴۰ گفت‌وگو در قالب ۴۰ کتاب مستقل چاپ و منتشر شود.

● قبل از اینکه شما این کار را شروع کنید آیا کسانی بودند که در زمینه تاریخ شفاهی در ایران کاری انجام داده باشند؟

○ تحت عنوان تاریخ شفاهی، خیر، ولی در سال‌های پیش از انقلاب، مجله‌ای به نام «خاطرات وحید» داشتیم. مرحوم دکتر سیف‌الله وحیدنیا با همت و پشتکار خود به مدت ۱۸ سال این مجله را منتشر کرد. مجله خوبی بود و خاطرات برخی از رجال پیشین مثل صدراالشرف و رجال دیگر در این مجله چاپ شده که هر کدام نکته‌های خوبی دارند. مرحوم وحیدنیا ضمن اینکه چند دوره نماینده مجلس شورای ملی بود در سفرهای متعدد به خارج از کشور به‌ویژه در هندوستان منابع خیلی زیادی به زبان فارسی دیده بود. مردی دانشمند هم بود و با مبانی تاریخ معاصر ایران آشنا بود. بعدها هم من توفیق آشنایی با ایشان را پیدا کردم و خاطراتش

آن کارها بیشتر منتشر نشده بود. یکی خاطرات دکتر علی امینی بود که دانشگاه هاروارد انجام داد و حبیب لاجوردی با او مصاحبه کرده بود. دیگری خاطرات ایرج اسکندری بود که بابک امیرخسروی و فریدون آذر نور سال ۶۲-۶۳ در پاریس با او مصاحبه کردند. این خاطرات اول در اروپا چاپ شد و بعد هم مؤسسه پژوهش و مطالعات سیاسی آن را در ایران، سال ۷۲ منتشر کرد. مورد بعدی که می‌شناسم، تحریر تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران، مجموعه برنامه‌هایی بود که شبکه بی‌بی‌سی تحت عنوان «داستان انقلاب» انجام داد. این مجموعه بعداً به کوشش آقای عمادالدین باقی و ناشری از قم در سال ۷۳ منتشر شد.

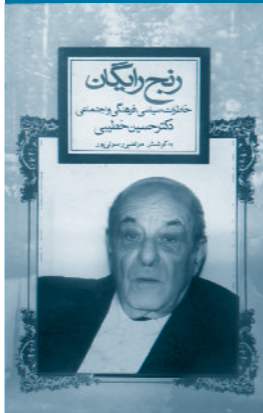
● در داخل کشور چه نهادها و چه شخصیت‌هایی در زمینه تاریخ شفاهی فعالیت داشته‌اند و اساساً آن‌ها این کار را چگونه شروع کردند؟

○ در ایران بر خلاف کشورهای اروپایی که دانشگاه‌ها متولی تاریخ شفاهی هستند و برای این کار ردیف بودجه دارند، مراکز اسنادی متکفل جمع‌آوری خاطرات و تاریخ شفاهی هستند. دانشگاه‌ها در ایران بودجه‌ای برای این کار ندارند و بسیاری از استادان دانشگاه نیز نسبت به ارزش شواهد شفاهی هنوز تردید دارند و از این نظر باید اذعان کرد که عموم دانشگاه‌های داخل ایران در رشد و توسعه تاریخ شفاهی و آموزش آن نقش چندانی ایفا نکرده‌اند. در این میان البته باید گروه تاریخ دانشگاه اصفهان را استثناء قلمداد کرد. همچنین تعداد اندکی از استادان دانشگاه تهران مانند دکتر علی اصغر سعیدی و دکتر عبدالهیان که به‌طور شخصی اقدامات و خدمات ارزشمندی در این راه انجام داده‌اند. تا اوایل دهه ۷۰ از مراکز اسنادی خیلی مصاحبه نداریم. این کار به‌طور جدی در سال‌های بعد از دفاع هشت ساله و به‌ویژه در سال‌های دهه ۱۳۷۰ شروع شد. کلیه مراکز اسنادی از جمله مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر از زمان تاریخ شفاهی را به‌طور جدی دنبال کردند. با این توضیح که بعضی از این مراکز فعالیت خود را با هدف معطوف به حفظ و نگهداری شروع کردند و تعداد

محدودی هم علاوه بر حفظ و نگهداری به چاپ و نشر مصاحبه‌ها نیز نظر داشته‌اند. دو مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر و مرکز اسناد انقلاب اسلامی از همان آغاز نسبت به چاپ و نشر مصاحبه‌ها اقدام کردند. مرکز اسناد ملی هم در سال‌های اخیر نسبت به چاپ مصاحبه‌های خود قدری جدیت نشان می‌دهد. اما برخی مراکز مانند مرکز اسناد آستان قدس رضوی همچنان با همان هدفی که عرض کردم فعالیت می‌کنند. غالب مصاحبه‌های اینجانب در فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران درج شده اما هنوز تعداد مصاحبه‌های منتشر نشده چندین برابر است. در بنیاد تاریخ هم آقای معادیخواه کارهای خوبی انجام داده‌اند.

● لطفاً در مورد پیشینه تاریخ شفاهی در جهان، و اینکه این نوع ثبت تاریخی چگونه شروع شده است و پیشگامانش چه کسانی بوده‌اند، به این‌ها هم اشاره بفرمایید.

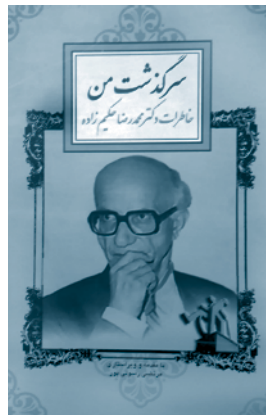
○ قاطعانه نمی‌توان گفت که تاریخ شفاهی در گذشته نبوده ولی مسلماً به صورت کنونی نبوده است. می‌توان ادعا کرد که تاریخ شفاهی از جنسی که امروز می‌شناسیم پس از اختراع دستگاه ضبط صوت، گسترش پیدا کرد اما در دوره‌های میانی تاریخمان که عصر شکوفایی تمدن ایران هم بود، یعنی در قرون چهارم و پنجم، نظامیه‌هایی در بغداد، اصفهان و شهرهای دیگر بود و نوعی گفت‌وگو تحت عنوان «محاضرات» داشتیم. مثلاً گفت‌وگوهای میان ابن‌سینا و ابوریحان یا جلسات درس و مباحثات با شاگردان را کسی می‌نوشت و اظهارات هر دو طرف را می‌آورد، عنوان این نوشته‌ها «محاضرات» بود. من یک همچنین واژه‌ای را می‌شناسم. اما تاریخ شفاهی مفهوم جدیدی است و با تغییراتی که در مفهوم تاریخ در قرن ۱۸ و ۱۹ به‌ویژه از زمان کانت به بعد ایجاد شد همراه است. از سویی همان‌طور که می‌دانید در انقلاب اکتبر، بلشویک‌ها اعضای خاندان تزار نیکلای را به طرز فجیعی کشتند. خاندان نیکلای، با ویلهلم در آلمان و پادشاه انگلستان نسبت فامیلی داشتند. انقلاب در روسیه هیچ سابقه قبلی نداشت، به این معنی



یک رویکرد این است که ما تاریخ شفاهی را ابزاری برای جمع‌آوری اطلاعات بدانیم. در این نگاه مثلی با سه ضلع داریم، یک ضلع، راوی است، ضلع دیگر مصاحبه‌کننده است، و ضلع دیگر اندیشه میان‌ذهنی که دستگاه ضبط صوت و تصویر به‌وجود می‌آورد

که نظام بلشویکی، اولین بار بود که خودش را نشان داد. خشونت انقلابی در این انقلاب، بیش از انقلاب‌های قبل و حتی از انقلاب فرانسه بیشتر بود. با پیروزی بلشویک‌ها بسیاری از اعضای خاندان رومانف‌ها از روسیه فرار کردند. تعدادی به اروپا و تعدادی به آمریکا رفتند و در خارج اقدام به ثبت و ضبط خاطرات خودشان کردند. درست مانند اتفاقی که بعد از انقلاب اسلامی افتاد. اما به‌طور روشن‌تر و مشخص‌تر، وقتی دستگاه ضبط صوت در سال ۱۹۴۹ به بازار آمد این خیلی به پیدایش و گسترش تاریخ شفاهی کمک کرد. در دانشگاه کلمبیا شخصی به نام آلن نوبز، پایه‌گذار این کارها شد. بعدها در استرالیا اقدامات زیادی کردند؛ و تا آنجا که می‌دانم بیش از ۱۴ هزار گفت‌وگو با فرماندهان نظامی انجام شده و این‌ها از دانش و تجربه‌ها و از یادمانده‌هایشان گفته‌اند که اکنون در آرشیو نگهداری می‌شود. هدف این کار در اصل حفظ و نگهداری بود نه انتشار، چون حاوی اسرار محرمانه نظامی هم بود. علاوه بر این استحضار دارید که در سال ۱۹۶۸ بعضی از شهرهای اروپا و به‌خصوص پاریس، دستخوش شورش‌های دانشجویی شد. من با افرادی که در آن سال‌ها در پاریس دانشجوی بودند مصاحبه کرده‌ام و تجربیاتشان را شنیده‌ام.

آن شورش‌ها زمینه‌ساز یک تحولی شد و سبب شد لایه‌های میانی و زیرین اجتماع که در گذشته دیده نمی‌شدند، از این به بعد در تحقیقات اجتماعی مورد توجه قرار گیرند. از این نظر تاریخ شفاهی به شدت در خدمت تحقیقات رشته‌های علوم انسانی و تاریخ قرار گرفت. درست است که ولتر (نویسنده تاریخ جنگ فرانسه در دستگاه لویی چهاردهم) چند قرن پیش از این با صدای رسا اعلام کرده بود که باید تاریخ را از زبان فرودستان شنید و به تعبیری تحولات اجتماعی را در تهدیدهای زیرین جوامع دنبال کرد اما نگرش او تا مدت‌ها در میان مورخان عمومی دیده نشد. به هر حال جنبش اجتماعی ۱۹۶۸ صرف‌نظر از اینکه چه دست‌هایی پشت آن قرار داشت و چه اندازه فرانسه را دستخوش تحول کرد، پژوهشگران حوزه‌های اجتماعی را به تفکر بیشتر واداشت و آغازی شد تا نگرش‌های پوزیتیویستی



در ایران انجمن تاریخ شفاهی که یک انجمن غیردولتی است از سال ۸۳ تاکنون فعالیت می‌کند و من هم عضو آن هستم

در تحقیقات مردم‌شناسی و علوم انسانی کاستی‌های خود را آشکار کنند و راه برای پست مدرنیسم هموار شود.

شما در کل جهان شاید کمتر ببینید که این قدر سینماهای یک کشور، به اندازه فرانسه تحت تأثیر لایه‌های اجتماعی قرار گرفته باشد. من راجع به پدیده مهاجرت به اروپا شاید بیش از صد فیلم دیده‌ام که نشان می‌دهد چند دهه اخیر مهاجران چه تأثیری در اجتماعات فرانسه ایجاد کرده و چطور با فرانسوی‌ها آمیخته شده‌اند، چگونه خرده‌فرهنگ‌هایشان در شهرهای مختلف فرانسه وارد فرهنگ فرانسوی شده است؛ و یا محققان چه راه‌کارهایی برای مقابله با بحران‌های اجتماعی مثل مسئله رنگین‌پوستان، مسئله زنان و بسیاری از مسائل اجتماعی دیگر یافته‌اند. از دهه شصت میلادی به بعد در حوزه‌های اجتماعی، تاریخ شفاهی کمک کرد تا خواسته‌ها و اطلاعات طبقات فرودست جامعه به نحو مطلوبی ثبت شود و بعداً مورد سنجش و بررسی قرار گیرد.

تا پیش از آن علوم اجتماعی، مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی با نگرش پوزیتیویستی، و با در نظر گرفتن شاخص‌های کمی مورد اعتنا بود. در حالی که اکنون روشن شده که شاخص‌های کمی و اعداد و ارقام در تحلیل‌های اجتماعی که موضوعاتی کیفی هستند دستاورد زیادی ندارند و به درستی نمی‌توانند پیچیدگی رخدادها را توضیح دهند. از این منظر تاریخ شفاهی به‌عنوان شیوه‌ای از پژوهش می‌تواند در چارچوب گفت‌وگو با گروه‌ها و طبقات و لایه‌های مختلف جامعه در جهت شناخت بهتر رخدادها و وقایع با تأکید بر جنبه‌های کیفی گام‌های استواری بردارد.

● **سلیمی: به‌عنوان یک صاحب‌نظر در عرصه تاریخ شفاهی، ارکان و اصول و رویکردهای حاکم بر تاریخ شفاهی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

○ **رسولی‌پور:** به گمانم تاریخ شفاهی را با سه رویکرد می‌توانیم دنبال کنیم: یک رویکرد این است که ما تاریخ شفاهی را ابزاری برای جمع‌آوری اطلاعات بدانیم. در این نگاه مثالی با سه ضلع داریم. یک ضلع، راوی است، ضلع دیگر



**هرگونه نظریه پردازی
در تاریخ شفاهی
باید با احتیاط
انجام شود. چون
نظریه پردازی در
قدم اول نیازمند
تجمیع مستندات و
تجربیات است؛ یعنی
باید تجربیات زیادی
انباشته شود تا
بشود از آن نظریه‌ای
استنتاج کرد**

که مصاحبه‌ها کارگردانی می‌شود، یعنی از پیش سؤال را طراحی و بررسی می‌کنند. در این مصاحبه‌ها، صرف‌نظر از اینکه چه وجوه مثبت یا منفی دارند، نتایجی که حاصل می‌شود غیر از نتایج مصاحبه‌هایی است که به صورت ارتجال صورت می‌گیرد. اینکه ما در چه مواردی از کدام روش استفاده کنیم قابل بحث است. در ایران **انجمن تاریخ شفاهی** که یک انجمن غیردولتی است از سال ۸۳ تاکنون فعالیت می‌کند و من هم عضو آن هستم. ما تاکنون یازده یا دوازده همایش در مورد تاریخ شفاهی برگزار کرده‌ایم. مقالات و نوشته‌هایی که تا کنون در مورد درآمدی بر روش‌شناسی، پدیدارشناسی و طراحی بسته‌های سؤالات به دست ما رسیده، همه نشان می‌دهند که تاریخ شفاهی به مثابه روشی برای جمع‌آوری اطلاعات و از منظر روش‌شناسی موردنظر بوده است. در این رویکرد توصیه می‌شود از مفاهیم و روش‌هایی که در روان‌شناسی، مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی تاریخی کاربرد دارند بهره بگیریم. تا پیش از سال‌های دهه ۱۹۸۰ اصولاً دستگاه‌های نظری ما برای تحلیل داده‌ها، بیشتر مبتنی بر شاخص‌های کمی بود. نگاه پوزیتیویستی بر مجموعه تحقیقات کیفی در حوزه علوم اجتماعی حاکم بود. گاهی شاخص‌های کمی اطلاعاتی در اختیار ما قرار می‌دهد در حالی که همه حقایق در آن شاخص‌ها نیست؛ و اگر شخص قدرت ذهنی کافی نداشته باشد این شاخص‌ها حتی بسیار گمراه‌کننده خواهد بود. برای مثال، شما امروز می‌توانید مراجعه کنید به آمارها و شاخص‌هایی که بانک مرکزی در مورد آرزاق عمومی منتشر می‌کند و بگویید براساس این ارقام و منحنی‌ها، امروز سطح اقتصاد ما اینقدر پیشرفت کرده یا مثلاً میزان تورم این عدد است. اما شخص دیگری با شاخص‌های آماری دیگر ممکن است درست نقطه عکس تحلیل قبلی را نشان دهد و نتیجه بگیرد. اشکال کجاست؟ اشکال در روشی است که ما در تحلیل پیش گرفته‌ایم. می‌خواهم عرض کنم که در پژوهش‌های اجتماعی و تاریخی و نیز تاریخ شفاهی باید به **روش‌های کیفی** بیشتر توجه کنیم. در مجموع آمارها که مقام‌های اقتصادی ارائه می‌دهند، تصویر

مصاحبه‌کننده است، و ضلع دیگر اندیشه میان ذهنی که دستگاه ضبط صوت یا تصویر به وجود می‌آورد. اگر یکی از این اضلاع غایب باشند تاریخ شفاهی صورت نمی‌گیرد. تقریباً تمام مراکز پژوهشی و مؤسسات تاریخ شفاهی با چنین رویکردی تاریخ شفاهی را دنبال می‌کنند. یعنی طرف یک ضبطی می‌گذارد در جیبش و یا با یک دوربین فیلمبرداری می‌رود با یک شخصی گفت‌وگو کرده و بعد آن را پیاده و منتشر می‌کند. در بیانیه‌های که انجمن جهانی تاریخ شفاهی در ۱۹۶۵ و ۱۹۶۷ صادر کرده تعریفی که از تاریخ شفاهی می‌دهد منعکس‌کننده همین رویکرد است. رویکرد دیگر آنکه تاریخ شفاهی را به مثابه «روش» برای جمع‌آوری اطلاعات بدانیم. در این دیدگاه که مبتنی بر نوعی رویکرد پدیدار شناختی است در مورد شیوه پرسش‌ها صحبت می‌شود که آیا باید با سؤالات از پیش طراحی شده گفت‌وگو کرد؟ مشابه همان کاری که بیشتر در مراکز پزشکی، آماری، استخدامی و غیره انجام می‌شود. فرض بفرمایید روان‌شناسان برای اینکه خصوصیات یک شخص را بشناسند سؤالات از پیش طراحی شده‌ای را در نظر می‌گیرند و به‌عنوان نظرسنجی از آن شخص می‌پرسند. خیلی از مراکز آموزش و پرورش و ادارات مختلف، برای اینکه کارمندان خودشان را بیشتر بشناسند و به نوع گرایش‌ها و تفکراتشان بهتر پی ببرند سؤالاتی را طراحی می‌کنند و هر پاسخی که می‌شنوند برایش یک پرونده یا فایل باز می‌کنند تا شخص را تحلیل کنند. بنابراین در نگاه دوم گفته می‌شود که تاریخ شفاهی، روش یا شیوه‌ای برای جمع‌آوری اطلاعات است. روش‌های مختلفی برای جمع‌آوری اطلاعات وجود دارد، که یکی از آن‌ها طراحی سؤالات در قالب بسته‌های از پیش طراحی شده است و دیگری روش مستقیم و گفت‌وگوی حضوری به صورت پرسش‌های فی‌البداهه و ارتجالی. اینکه کدام یک از این‌ها وافی به مقصود می‌شود، به موضوع تحقیق بستگی دارد. در بعضی از موارد گفت‌وگوهای حضوری و از پیش اندیشیده نشده ترجیح دارند اما عده‌ای هم با پرسش‌های از پیش طراحی شده گفت‌وگو می‌کنند. در مصاحبه‌های تلویزیونی می‌بینید



در تاریخ شفاهی مبنا، تکنیک و روش مبتنی بر دیالوگ است و گفت‌وگو یا مباحثه؛ یعنی بر آیند سخن راوی و پرسشگر

که متأثر از کانت است، نزدیک بودن به رخداد به معنی آن نیست که رخداد بهتر شناخته شود. بلکه گذشت زمان و بهره‌گیری از علوم جدید به شناخت و تفسیر ما از گذشته کمک می‌کند و تاریخ شفاهی نیز کمک می‌کند به اینکه با تجمیع روایت‌های مختلف، بهتر به واقعیت تاریخی دست پیدا کنیم. حداقل حسنش این است که ذهن افراد برای درک واقعی رخداد‌های گذشته از ساده‌اندیشی فاصله می‌گیرد. همین اندازه که ذهن مخاطب بتواند اجزای واقعیت را با روایت‌های جدید و رعایت ملاحظات مختلف، کنار هم قرار بدهد درک بهتری از تاریخ پیدا می‌کند.

● **میزان سندیت و اعتبار تاریخ شفاهی چگونه است؟ با توجه به بحثی که در رابطه با نظر اساتید تاریخ در ارتباط با خاطرات مطرح کردید، در مورد قابل استناد بودن و سندیت تاریخ شفاهی هم برای مخاطبان مجله توضیح دهید.**

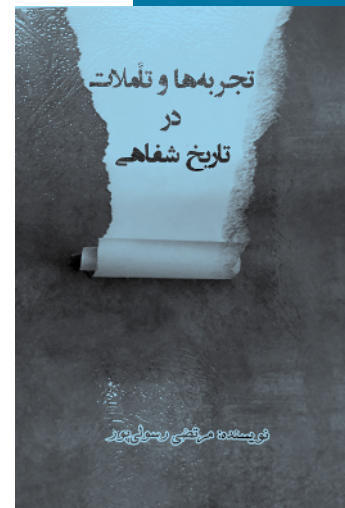
○ می‌توانیم این سؤال را این‌گونه هم بپرسیم که اصولاً شواهد شفاهی در شناخت تاریخ چه اندازه اعتبار دارد؟ خدمتون عرض کنم هنوز مدت زیادی از عمر فعالیت تاریخ شفاهی ایران نگذشته، و گام‌های اولیه را برمی‌دارد. بر این اساس هرگونه نظریه‌پردازی در تاریخ شفاهی باید با احتیاط انجام شود. چون نظریه‌پردازی در قدم اول نیازمند تجمیع مستندات و تجربیات است؛ یعنی باید تجربیات زیادی انباشته شود تا بشود از آن نظریه‌ای استنتاج کرد. اگر در همین آغاز کار، مخصوصاً کسانی که دستی در فعالیت‌های اجرایی تاریخ شفاهی ندارند، بخواهند نظریه‌پردازی بکنند، نتایج کارشان چندان مؤثر نخواهد بود. به هر حال، در این سال‌ها، شماری از صاحب‌نظران رشته‌های علوم انسانی به‌طور کلی، به‌ویژه استادان رشته‌های تاریخ در دانشگاه‌ها، مقالاتی نوشته یا سخنرانی‌هایی در محافل دانشگاهی کرده‌اند و ارزش تاریخ شفاهی را به‌طور کلی زیر سؤال برده‌اند. آن‌ها مدعی هستند که آگاهی‌های ما از تاریخ شفاهی به خودی خود نمی‌تواند پایه‌ای برای شناخت تاریخی قلمداد شود. در واقع اظهارات راویان را به مثابه اسناد

جامع و درستی از وضعیت اجتماع نیست. این اطلاعات اگر تحلیل نشود واجد معنایی نیست. باید پژوهشگران روی شاخص‌های کیفی کار کنند.

بالاخره رویکرد سوم که به آن کمتر توجه می‌شود یا اصلاً توجه نمی‌شود این است که ما تاریخ شفاهی را به مثابه نوعی معرفت تاریخی قلمداد کنیم. شما استحضار دارید که بسیاری از استادان دانشگاه‌ها، ارزشی برای خاطرات و مصاحبه‌هایی که تاکنون منتشر شده، به‌عنوان یک شاهد قائل نیستند و می‌گویند این‌ها سند نیست، بلکه اظهارات شخصی است؛ به این معنی که طرف گرم شده و حرف‌هایی را زده، ولی ما نمی‌توانیم یا نباید از حرف‌های او به‌عنوان شواهد و مستندات تاریخی استفاده کنیم. دست‌اندرکاران تاریخ‌شناسی تقریباً در دو دهه گذشته درگیر این بحث بوده‌اند. من، به‌عنوان شخصی که به‌طور فعال با مباحث تاریخ شفاهی چه در حوزه نظر و چه در حوزه عمل از نزدیک آشناست، همیشه با این انتقادات مواجه بوده‌ام که این‌ها ارزش سندی و تاریخی ندارد.

● **آیا تاریخ شفاهی مفهومی مستقل از تاریخ دارد یا نه؟ از دیدگاه شما اساساً تاریخ شفاهی چیست و چه نسبتی می‌توان بین تاریخ شفاهی و تاریخ به صورت عام تبیین کرد؟**

○ به اعتقاد من تاریخ شفاهی درک جدایی از تاریخ نیست. شما نمی‌توانید تعریف‌های گوناگون از تاریخ داشته باشید کما اینکه نمی‌توانید تعریف‌های متعدد از دموکراسی داشته باشید. دموکراسی یک تعریف دارد ولی در جوامع مختلف بسته به امکانات و ظرفیت‌های آن جامعه به یک نحو خاص تحقق پیدا می‌کند. اینکه آیا تاریخ شفاهی مفهومی مدرن از تاریخ است یا آنکه در سنت‌های شفاهی و روش‌های پژوهشی گذشته ریشه دارد پرسشی است که برای پاسخ دادن به آن باید برگردیم به این که اساساً در گذشته تاریخ را چگونه می‌دیدیم و این دید تا امروز دستخوش چه تحولاتی شده است. به اعتقاد من، از کانت به بعد، نگاه به تاریخ هم دستخوش تغییراتی شده است. در نگاه مدرن،

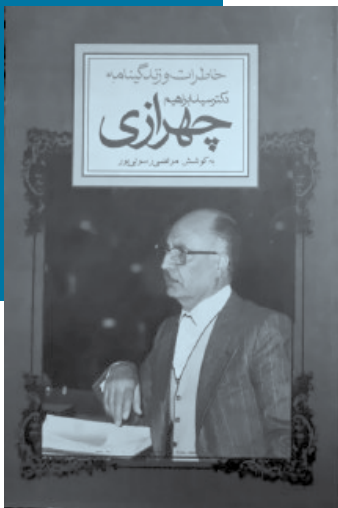


و شواهد متقنی که بتواند پایه قابل اتکایی برای مورخان باشد مورد تردید جدی قرار داده و اعتبارش را زیر سؤال می‌برند. دلیلشان هم این است که اشخاص در تاریخ شفاهی، با اغراض شخصی و به قصد خودنمایی و توجیه اقدامات گذشته خود، دست به تحریف واقعیت می‌زنند و با سفسطه سعی می‌کنند حقیقت را کتمان کنند. آنچه در پیدایش این نگاه مؤثر بود انتشار تدریجی خاطرات بعضی از رجال دوره پهلوی در خارج از کشور و در سال‌های نخست دهه ۱۳۷۰ بود. یکی خاطرات دکتر علی امینی بود و مورد بعدی هم یادداشت‌های اسدالله علم. به‌ویژه یادداشت‌های آقای علم عده‌ای را به تردید واداشت. عده‌ای اصل خاطرات را انکار کردند و گفتند این یادداشت‌ها متعلق به این شخص نیست و تردیدهایی به‌وجود آوردند.

باید عرض کنم اگرچه خودم را شاگرد ابجدخوان رشته تاریخ می‌دانم و همیشه از خرمن فضل و دانش استادانی که چنین شبهاتی را وارد کرده‌اند بهره برده‌ام، ولی با کنجکاو‌هایی که طی دو سه دهه گذشته در موضوع و مفهوم تاریخ و مبانی معرفتی و چهارچوب‌های تاریخ شفاهی و ... داشته‌ام. در پاسخ به این تردیدها، باورم این است اولاً ما نمی‌توانیم انکار کنیم که شمار قابل توجهی از شخصیت‌ها به قصد خودنمایی و تعریف و تمجید از خودشان یا توجیه و تبرئه خودشان در مقابل معاصران و آیندگان مصاحبه می‌کنند و تعدادشان هم کم نیست. اما اگر قدری تأمل کنیم، می‌بینیم چنین ایرادی به تاریخ شفاهی اختصاص ندارد، چرا؟ چون مؤلفان و نویسندگان حرفه‌ای هم در بسیاری از نوشته‌های خودشان دست به تحریف می‌زنند و بنا بر ذوق و علاقه خود نسبت به موضوع خاصی بسیاری از حقایق را کتمان می‌کنند و گاهی حتی به سفسطه روی می‌آورند. بنابراین کمتر نوشته یا خودنوشته‌ای پیدا می‌کنیم که نویسنده‌اش خالی از شائبه خودستایی بوده باشد. ضمن اینکه به نظر می‌رسد بعضی آدم‌ها را از روی آنچه درباره دیگران می‌گویند بهتر می‌توانیم بشناسیم تا آنچه که در مورد خودشان می‌گویند. البته و در عین حال، باید توجه داشته باشیم که همین نکته، زمینه مناسبی است برای وقوف

پژوهشگران نسبت به کینه‌های فروخورده افراد. افرادی که اغراض شخصی دارند با انگیزه‌های خاصی مطلب می‌نویسند یا می‌گویند، مطالبی که این‌ها می‌گویند ممکن است به هر حال در جایی گفته یا نوشته نشده باشد و ضمناً کمک می‌کند که ما روحیات آن اشخاص را هم بهتر بشناسیم. اگر دروغی هم می‌گویند با مراجعه به اسناد می‌توانیم اظهارات این‌ها را راستی آزمایی کنیم. نکته دوم در پاسخ به این سؤال مهم این است که خاطره‌نویسان و خاطره‌گویان، در رویدادهایی که شرح می‌دهند از سه حال خارج نیستند، یا خودشان در رویدادها دخالت داشته‌اند، یا اینکه در گفته‌ها و نوشته‌هایشان از منابع دست اول استفاده کرده‌اند و یا اینکه صرفاً دیده‌ها و شنیده‌های خودشان را نقل می‌کنند. در هر سه موردی که خدمت شما عرض کردم گزارش‌های خاطره‌گویان یا خاطره‌نویسان معمولاً از آشنایی یا از نزدیکی نویسنده یا گوینده به موضوع مورد بحث حکایت می‌کند. از این‌رو حاوی نکته‌های جزئی است، نکاتی که ما کمتر می‌توانیم از منابع دیگر استخراج کنیم. همین جنبه مثبت، از ویژگی منفی خاطره‌گویی‌ها کم می‌کند و خصلت شخصی بودن و غیر بی‌طرفانه بودن گزارش را کاهش می‌دهد. نکته سوم این است که تاریخ شفاهی اصولاً و عموماً ملهم از تجربه شخصی است و دیدگاه‌های فردی در آن نهفته است، لذا در مقایسه و مقابله با آثار مشابه باید مورد بررسی قرار بگیرد. علاوه بر این ما نمی‌توانیم انکار کنیم که ارزش هر گفته و نوشته‌ای به اهمیت و وزن اجتماعی صاحب اثر بستگی دارد. اگر شما با یک وزیر صحبت می‌کنید، جایگاهی که وزیر در آن قرار گرفته نشان می‌دهد که او مسائل را از نگاه کلان می‌بیند.

و بالاخره اینکه نه تنها تاریخ شفاهی بلکه اسناد مکتوب هم ممکن است ناقص، اشتباه و یا گمراه‌کننده باشند و از روی غرض‌ورزی تهیه شده باشند. کما اینکه می‌دانیم افراد مختلف غالباً در مورد اعتبار سند واحد، داور ی یکسانی ندارند. بنابراین همان ایرادی را که به تاریخ شفاهی می‌توان وارد دانست، در مورد اسناد مکتوب هم می‌توان وارد دانست. کلیه اسنادی که در زمان واقعه نوشته



شفاهی است. توجه دارید که تاریخ شفاهی با خاطره‌گویی متفاوت است. در خاطره‌گویی نوعی مونولوگ یا تک‌گویی برقرار است. در حالی که در تاریخ شفاهی مبنا و روش مبتنی بر دیالوگ است. «گفت» و «گو» یا مباحثه منشاء ایجاد تفکر و اندیشه میان‌ذهنی است. «مصاحبه» اصلی‌ترین و بنیادی‌ترین فعالیت در تاریخ شفاهی است، به شرطی که مصاحبه فعال باشد. مصاحبه فعال خصوصیتی دارد، از جمله اینکه مصاحبه‌کننده باید به موضوع و مباحث پیرامونی آن مسلط باشد، در غیر این صورت نقش او منفعلانه خواهد بود و گفت‌وگو شکل نمی‌گیرد. دیگر آنکه مصاحبه باید برای هدفی مشخص انجام شود و گرنه در سطح گفت‌وگویی دوستانه تنزل خواهد یافت. نکته مهم این است که متأسفانه در فرهنگ ما زمینه برای گفت‌وگو فراهم نیست. تقریباً همه مباحث تاریخی که در رسانه‌های ملی مطرح می‌شود مبنای گفت‌وگویی ندارند. مخاطبان این برنامه‌ها که طیف‌های مختلفی از مردم جامعه هستند نمایندگان فکری خودشان را در این مصاحبه‌ها یا برنامه‌های تاریخی نمی‌بینند. بنابراین به حرف‌ها اعتماد نمی‌کنند. از سویی باید کسانی که در این برنامه‌ها شرکت می‌کنند، اظهاراتشان از نظر مخاطب باورپذیر باشد.

به برخی از گفت‌وگو‌هایی که در رسانه‌ها انجام می‌شود نمی‌توان اعتماد کرد. گاهی دوستان یا افرادی با من صحبت می‌کنند و می‌گویند فلان کس می‌خواهد با من گفت‌وگو کند؛ من به او چه بگویم؟ یا می‌گوید فلانی در مصاحبه از من تأیید چیزی را می‌خواهد که خودم به آن اعتقادی ندارم؛ و حالا اگر اعتقاد خودم را بگویم دچار مشکل می‌شوم و اگر مطابق نظر او حرف بزنم دیگر خودم نیستم! در گفت‌وگو می‌بایست افراد را آنچنان که هستند ببینیم و نه آنچنان که خودمان می‌خواهیم! در این قضیه هم مشکل داریم. اگر بخواهم در مورد این حرف بزنم یک کتاب حرف است!

● خیلی استفاده کردم. مجدداً از جنابعالی سپاسگزارم.

می‌شوند بلافصل هستند و تحت تأثیر وقایع آینده قرار نمی‌گیرند. بنابراین عبارتی که در زمان خودش مکتوب می‌شود، الزاماً از سخنانی که بعدها از آن به‌عنوان شهادت یاد می‌شود صحیح‌تر نیست، اما مهم این است که این شواهد اعم از مکتوب یا شفاهی باید قانع‌کننده و قابل قبول باشد. بی‌گمان عمده پژوهشگران، مایلند مدارک شفاهی کامل، دقیق و قابل اعتماد باشند. از این رو باید صحت اطلاعاتی را که از طریق مصاحبه به دست می‌آورند با منابع دیگر تطبیق بدهند و قبل از نتیجه‌گیری، منابع مختلف را مورد سنجش قرار بدهند. مدعی نیستم که تاریخ شفاهی و بهره‌گیری از تمام رویکردهایش به خودی خود می‌تواند ما را به کنه حقیقت و واقعیت‌های گذشته و همه آنچه که در گذشته اتفاق افتاده برساند، اما می‌تواند نشان بدهد مردم و اشخاص در گذشته چگونه فکر می‌کردند؟ چه ذهنیت و چه آرمانی داشتند؟ چه هدفی را دنبال می‌کردند؟ بنابراین محقق تاریخ شفاهی در یک مصاحبه براساس مدارکی که به دست می‌آورد ممکن است به نتیجه‌ای برسد که حتی روایت‌هایی که در آینده به دست می‌آید آن را نقض کند. چنین موضوعی با منطق ادراک علمی منافات ندارد. هیچ پژوهشگری نباید انتظار داشته باشد که مجموعه تاریخ شفاهی لزوماً به دنبال کشف حقایق مطلق است، چنین چیزی ممکن نیست. بلکه این مجموعه‌ها بیشتر به دنبال ثبت تجربه‌هایی هستند که تاکنون به هر دلیلی بیان نشده ولی وجود داشته است. هدف اصلی و عمده‌ای که در مصاحبه‌های تاریخ شفاهی دنبال می‌شود، ارائه اطلاعات جدید، پرهیز دادن مخاطبان از ساده‌انگاری در تحلیل‌های متعارف تاریخی و روشن کردن بیشتر واقعیات از طریق روایان و طرح به موقع پرسش‌هاست. زمانی به این اهداف می‌رسیم که مشخص کنیم با چه رویکردی به تاریخ شفاهی توجه می‌کنیم.

● روش و لوازم و تکنیک‌های انجام مصاحبه در تاریخ شفاهی چیست؟

○ شاخص‌های زیادی برای مصاحبه موفق و فعال وجود دارد. به هر حال مصاحبه و گفت‌وگو بنیاد اصلی هرگونه فعالیت تاریخ

قاسم فتاحی

دبیر تاریخ، شهر کرد

رضانیکبین

کارشناس ارشد تاریخ

نگاه قرآن به جنگ‌های ایران و روم

کلیدواژه‌ها: جنگ‌های ایران و روم، خسرو پرویز، پیشگویی، رومیان

اشاره

یکی از موارد قابل توجه در قرآن کریم، توجه به تاریخ و سرگذشت پیشینیان است، و یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن نیز خبر دادن از امور غیبی است. منظور از امور غیب، امور مخفی و پنهانی است که با وسایل عادی در اختیار بشر، اطلاع از آن‌ها ممکن نیست و از طریق اندیشه و فکر و محاسبات، نمی‌توان آن را کشف نمود. قرآن در موارد متعددی، اخبار غیبی را بیان داشته است که بخشی مربوط به زمان گذشته و بخشی مربوط به زمان نزول قرآن و بیان حال افراد و بخشی نیز مربوط به آینده است. یکی از موارد خبر قرآن از آینده که مرتبط با تاریخ ایران در دوره ساسانی است؛ پیشگویی نتیجه نهایی جنگ‌های ساسانیان با رومیان در زمان سلطنت خسرو پرویز است، که در آیات ۱-۷ سوره روم بدان پرداخته شده است. در این مقاله با بهره‌گیری از آیات قرآن کریم، تفاسیر و متون و منابع تاریخی، ابتدا پیشینه روابط سیاسی - نظامی ایران و روم و چالش‌های موجود در روابط این دو ابرقدرت از ابتدای دوره اشکانیان تا پایان عصر ساسانیان به صورت گذرا مورد بررسی قرار گرفته، آنگاه به جنگ‌های ایران و روم در زمان خسرو پرویز اشاره شده است و سپس نگاه قرآن به جنگ‌های ایران و روم مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

تصویرگر: وحید خانی



جنگ‌های ایران و روم در زمان خسرو پرویز

قدرت تازه‌ای که با پیروزی نهایی اردشیر بابکان بر اردوان پنجم در سرزمین پارس جای دولت اشکانیان را اشغال کرد، واکنشی در مقابل نظام ملوک‌الطوایفی بود که پادشاه نوحاسته پارس، آن را میراث اسکندر می‌دانست و بدون رهایی از آن احیای مجدد حیثیت ایران قبل از مقدونی را، که وی به جد خواستار آن بود، غیرممکن می‌ساخت. (زرین کوب، ۱۳۸۷: ۱۸۳) طول دوره ساسانی کماکان دشمن اصلی ایرانیان، امپراتوری روم بود و بلندپروازی‌های نخستین پادشاه ساسانی آتش این

دشمنی را همواره شعله‌ور نگاه می‌داشت تا نوبت به **خسرو پرویز** رسید.

خسرو پرویز پس از غلبه بر بهرام چوبین و دست‌یابی مجدد به قدرت، کسانی را که یاری‌اش کردند پاداش داد و دشمنانش را کیفر مرگ چشاند. مناطقی که خسرو به **موریس**، امپراتور روم، در قبال حمایتی که موریس از وی در مقابله با شورش بهرام چوبین - وعده داده بود، با قراردادی که در پاییز سال ۵۹۱ میلادی میان آن‌ها بسته شد به بیزانس واگذار گردید و میان دو امپراتور صلح برقرار شد. رویدادهایی که در بیزانس می‌گذشت مسائل داخلی امپراتوری ساسانی را نیز تحت‌الشعاع قرار می‌داد. در سال ۶۰۲ میلادی سپاه

بیزانس در سرزمین‌های بالکان سر به شورش برداشت و به رهبری یکی از افسران به نام **فوکاس** راهی پایتخت گردید. موریس که پشتیبانی در میان مردم نیافت راه فرار در پیش گرفت اما وی را دستگیر کردند و همراه با پنج تن از پسرانش به قتل رساندند. (تاریخ ایران کمبریج، ۱۳۷۳، ج ۳: ۲۶۲ و ۲۶۴)

این واقعه بهانه به دست خسرو داد تا جنگی جدید با روم را شروع کند. سپاه ایران به ارمنستان و بین‌النهرین تاخت و در طی سال‌هایی اندک سردار خسرو به نام **شهربراز ادسا**، انطاکیه، دمشق و سپس شهر اورشلیم را فتح کرد و صلیب مقدس را به تیسفون انتقال داد. شهربراز پس از این پیروزی، مصر را نیز



متصرف گردید. در آسیای صغیر شاهین سردار دیگر خسرو وارد کیلیکیه شد، و قیصره (قیصریه) را گرفت و کاکسدون را که شهری در برابر قسطنطنیه بود به محاصره درآورد، اما به روایتی، در همان حال از چشم خسرو افتاد و به فرمان او به قتل رسید و شهربراز تسخیر این شهر را به پایان برد. اگر ایرانیان ناوگان جنگی می‌داشتند قسطنطنیه را هم تصرف می‌کردند. (هوار، ۱۳۶۶:۱۳۶؛ کریستن‌سن، ۱۳۶۷:۴۳۸)

وقتی کوشش‌های هراکلیوس -

هرقل - که جانشین فوکاس شده بود، برای برقراری صلح بی‌نتیجه ماند و ایرانیان به گشودن دیگر شهرهای گوناگون آناتولی ادامه دادند، کلیسا به پراکندن زر و سیم پرداخت و هراکلیوس علیه دشمن اعلان جهاد داد؛ و چون بیزانسی‌ها بر دریا مسلط بودند این امتیاز هراکلیوس را قادر ساخت که در آوریل سال ۶۲۲ میلادی با سپاهی از طریق دریای سیاه به ارمنستان لشکر بکشد و بدین ترتیب از پهلو به ایرانیان حمله کند. (تاریخ ایران کمبریج، ۱۳۷۳،

ج ۳: ۳۶۴ - ۳۶۶) عاقبت هراکلیوس موفق شد از پیشرفت سپاه فاتح ایران جلوگیری کند. او افواج ساسانی را باز پس راند، آسیای صغیر و ارمنستان را فتح کرد و به آذربایجان درآمد و در سال ۶۲۳ میلادی شهر کنزک را تسخیر و آتشکده بزرگ آذرکشسپ را ویران کرد. (کریستن‌سن، ۱۳۶۷: ۴۶۹)

مقارن این احوال سپاه ایران در کاکسدون هم شکست خورد و قسطنطنیه از تهدید محاصره نجات یافت (۶۲۶ میلادی). بدین‌گونه در طی شش سال که جنگ تعرضی بیزانس ادامه یافت هراکلیوس موفق شد سپاه خسرو پرویز را از قلمرو خویش تدریجاً خارج یا در جنگ مغلوب سازد. او با جلب توجه طوایف شمالی تا حدود نصیبین پیش تاخت. از جمله، در حوالی نینوا - موصل - با دسته‌ای از سپاه خسرو رو در رو شد و پیروزی یافت. به دنبال این پیروزی «دستگرد خسرو» که مقر پادشاه و محل خزائن وی بود به دست روم افتاد. ۶۲۷ میلادی - خسرو به تیسفون گریخت. او در تیسفون پیشنهاد صلح را که از جانب امپراتور روم رسیده بود و مبنی بر بازگشت طرفین به مواضع قبل از جنگ بود با لجاجتی دیوانه‌وار رد کرد. با آنکه قیصر دست به محاصره تیسفون نزد، خسرو در تیسفون با مخالفت عام و شورش سرداران خود مواجه شد. در پی آن خسرو پرویز از سلطنت خلع و زندانی شد و شیرویه با نام قباد دوم سلطنت خود را آغاز نمود - ۶۲۸ میلادی - چندی بعد هم خسرو در زندان کشته شد. (زرین‌کوب، ۱۳۸۷: ۲۵۵)

جنگ‌های ساسانیان و رومیان از نگاه قرآن

یکی از موضوعات مهم و مرتبط با تاریخ سیاسی ساسانیان پیشگویی قرآن کریم از نتیجه جنگ‌های ایران و روم در زمان سلطنت خسرو پرویز است، چنان‌که یکی از طرق اثبات اعجاز قرآن، خبرهای



غیبی است که یک نمونه روشن آن در آیات نخستین سوره مبارکه روم آمده و در طی چند آیه با انواع تأکیدات از پیروزی بزرگ یک ارتش شکست خورده - روم - در چند سال بعد خبر داده و آن را به عنوان یک وعده تخلف‌ناپذیر الهی معرفی می‌کند. خداوند در آیات ۷ - ۱ سوره روم می‌فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْم * غَلَبَتِ الرُّومُ * فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَ
هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ *
فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ
بَعْدُ وَ يُؤْمَدُ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ *
بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ
الرَّحِيمُ *
وَ عَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ
النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ *
يَعْلَمُونَ ظَهْرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ
عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غٰفِلُونَ *

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر
«الم، رومیان مغلوب [ایرانیان] شدند - و این شکست - در سرزمین نزدیکی رخ داد، اما آن‌ها بعد از مغلوبیت به زودی [بر ایرانیان] غلبه خواهند کرد در چند سال. همه کارها از آن خداست، چه قبل و چه بعد از این شکست و پیروزی، و در آن روز مؤمنان خوشحال خواهند شد به سبب یاری پروردگار. خداوند هر کس را بخواهد نصرت می‌دهد و او عزیز و حکیم است. این چیزی است که خدا وعده کرده و وعده الهی هرگز تخلف نمی‌پذیرد ولی اکثر مردم نمی‌دانند. آن‌ها تنها ظاهری از زندگی دنیا را می‌دانند و از آخرت - پایان کار - بی‌خبرند.»

در آیات ذکر شده خداوند از یک سو خبر از پیروزی دیگری برای مسلمانان بر کفار مقارن همان زمان - و یومئذ یفرح المؤمنون بنصرالله - و از سوی سوم تصریح می‌کند که این امر در چند سال آینده به وقوع خواهد پیوست - فی بضع سنین - و از سوی چهارم با دو بار تأکید، قطعی بودن این وعده الهی را مسجل

می‌کند - وعد الله لا یخلف الله وعده - (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۱۶: ۳۶۵ و ۳۶۶)

صاحب تفسیر المیزان در شرح سوره روم می‌نویسد: «این سوره با وعده‌ای از خدا آغاز شده و آن این است که به زودی امپراتوری روم، که در ایام نزول این سوره از امپراتوری ایران شکست خورده، بعد از چند سال بر آن امپراتوری غلبه خواهد کرد؛ و بعد از ذکر این وعده منتقل می‌شود به وعده‌گاه اکبر که قیامت و «یوم‌الوعده» گویند. روزی که تمام افراد و اقوام در آن روز به سوی خدا باز می‌گردند، پس معلوم شد که غرض سوره وعده دادن قطعی خدا به یاری دین است، و اگر قبل از بیان این غرض مسئله وعده غلبه روم را در چند سال بعد ذکر کرد برای این بود که مؤمنین وقتی دیدند که وعده غلبه روم عملی شد، یقین کنند که وعده دیگر خدا نیز عملی خواهد شد و نیز یقین کنند، وعده آمدن قیامت هم مانند سایر وعده‌هایش عملی می‌شود.» (طباطبائی، ۱۳۶۷، ج ۱۶: ۲۴۵)

و اما مسئله مهمی که در سوره روم جلب توجه می‌کند این است که برخلاف بسیاری از سوره‌هایی که با حروف مقطعه آغاز می‌شود - ۲۹ سوره از قرآن - و پشت سر آن سخن از عظمت قرآن است، در اینجا بحثی از عظمت قرآن نمی‌یابیم. بلکه سخن از شکست رومیان و پیروزی مجدد آن‌ها در آینده است، ولی با کمی دقت روشن می‌شود که این بحث نیز بیان عظمت قرآن است، چرا که خبر غیبی مربوط به آینده از نشانه‌های اعجاز و عظمت این کتاب آسمانی محسوب می‌شود.

شیخ طبرسی در تفسیر آیات اولیه سوره روم می‌نویسد: «غلبت الروم. مفسرین می‌گویند که یعنی اهل فارس بر رومیان غالب شدند و آن در زمان حیات رسول خدا (ص) بوده^۱ و به منظور این پیروزی قریب خوشحال و ابراز احساسات می‌نمودند چون فارس

(به زعم آنان) در آن زمان کافر بودند و اما مسلمانان اظهار تأثر می‌کردند. چون بیت المقدس قبله مسلمانین بوده و به دست کفار [خسرو پرویز] افتاده از این جهت ناراحت بودند؛ چنان که کعبه قبله مسلمانان است. «فی ادنی الارض» «زجاج گوید: یعنی در نزدیک‌ترین سرزمین به زمین‌های عرب و گفته‌اند: نزدیک‌ترین شهر از شام به سوی فارس - و مقصود البته همان جزیره العرب - و مکرمه گوید: مراد «اذرعات» و «کسکر» می‌باشد.» (طبرسی، ۱۳۵۶، ج ۱۹: ۹۵ و ۹۶)

در تفسیرهای دیگر آمده است: منظور از «و این شکست در سرزمین نزدیکی واقع شد نزدیک به شما مردم مکه»، در شمال جزیره عرب، در اراضی شام، در منطقه‌ای میان «بصری» و «اذرعات». از اینجا معلوم می‌شود که منظور از «روم» روم شرقی است و نه روم غربی. بعضی از مفسران مانند مرحوم شیخ طوسی در تبیان احتمال داده‌اند که منظور نقطه نزدیکی به سرزمین ایرانیان بوده است یعنی در محلی واقع شد که نزدیک‌ترین نقطه میان ایران و روم بود. (تفسیر تبیان، ج ۸، ص ۲۰۶) تفسیر دیگری وجود دارد و آن این است که منظور از زمین، زمین روم است، یعنی آن‌ها در نزدیک‌ترین سرحداتشان با ایران گرفتار شکست شدند و این اشاره به اهمیت و عمق این شکست است. چرا که شکست در نقطه‌های دور دست و مرزهای بعید، چندان مهم نیست، مهم آن است که کشوری در نزدیک‌ترین مرزهایش به دشمن که از همه جا قوی‌تر و نیرومندتر است گرفتار شکست شود. بنابراین ذکر جمله «فی ادنی الارض» اشاره‌ای خواهد بود به اهمیت این شکست و طبعاً پیشگویی از پیروزی طرف مغلوب ظرف چند سال آینده واجد اهمیت بیشتری خواهد بود که جز از طریق اعجاز قابل پیش‌بینی نیست. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۱۶: ۳۶۱ و ۳۶۲)

به اعتقاد علامه طباطبائی: «ظاهراً مراد

یکی از موضوعات
مهم و مرتبط با
تاریخ سیاسی
ساسانیان پیشگویی
قرآن کریم از نتیجه
جنگ‌های ایران
و روم در زمان
سلطنت خسرو پرویز
است



این جریان و دیگر، صحت گفتار پیامبر(ص) که قبلاً پیروزی آن‌ها را خبر داده بود و دیگر اینکه این پیروزی مقدمه‌ای برای پیروزی مؤمنین است. خداوند هر کس را بخواهد یاری می‌نماید تا بدان وسیله حق را ظاهر نماید و بالنتیجه بندگان او مدد شوند و آن خداوند عزیز و همیشه غالب و پیروز در انتقام دشمنان خویش می‌باشد. رحیم است نسبت به آنکه - او را پرستش کند - و از او حاجات خود را بخواهد.^۲

به اعتقاد برخی از مفسرین معنای آیه «و یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله ینصر من یشاء و هو العزیز الرحیم» این است که روزی که روم غلبه می‌کند مؤمنان به نصرت خدا - که وعده دیگر اوست خوشحال می‌شوند - و با خود می‌گویند خدا دو وعده داده بود، یکی پیشگویی غلبه روم بود و دوم یاری شدن مؤمنان که اولی صورت خارج به خود گرفت، پس معلوم می‌شود آن دیگری هم خواهد شد.^۳

اما در مورد دلایل خوشحالی مسلمانان در آن روز نظرات مختلفی وجود دارد: «جمعی گفته‌اند منظور خوشحالی از پیروزی رومیان است هر چند آن‌ها در صف کفار بودند، اما دارای کتاب آسمانی بودند ... و بعضی افزوده‌اند، مؤمنان از این خوشحال شدند که این حادثه را به فال نیک گرفتند و دلیلی بر پیروزی آن‌ها بر مشرکان بود یا اینکه شادی آنان از این بود که عظمت قرآن و صدق پیشگویی قاطع آن که خود یک پیروزی مهم معنوی برای مسلمین محسوب می‌شد در آن روز ظاهر گشت. این احتمال نیز بعید به نظر نمی‌رسد که پیروزی رومیان مقارن بود با یکی از پیروزی‌های مسلمین بر مشرکان، به خصوص اینکه در بعضی از کلمات مفسران بزرگ آمده است که این پیروزی مقارن پیروزی «بدر» و یا مقارن «صلح حدیبیه» بود، که آن نیز در نوع خود یک پیروزی بزرگ محسوب می‌شد. مخصوصاً تعبیر «نصر الله» نیز تناسب با این معنی دارد. خلاصه، مسلمانان در آن روز از جهات مختلفی خوشحال شدند؛ که: از پیروزی اهل کتاب بر ساسانیان، از پیروزی معنوی به خاطر ظهور و اعجاز قرآن، و از

به کلمه «ارض» سرزمین حجاز و مراد «ادنی الارض» نزدیکی‌های این سرزمین است و لام در کلمه «الارض» لام عهد است. (طباطبائی، ۱۳۶۷، ج ۱۶: ۲۴۵)

صاحب تفسیر مجمع‌البیان در ادامه می‌نویسد: «و هم من بعد غلبهم سیغلبون و ایشان در فارس پس از پیروزی به زودی مغلوب می‌گردند.» (طبرسی، ۱۳۵۶، ج ۱۹: ۹۵ و ۹۶) در توضیح این آیه در تفسیر نمونه آمده است: «با این که جمله «سیغلبون» - به زودی غالب می‌شوند - برای بیان مقصود کافی بود ولی مخصوصاً تعبیر «من بعد غلبهم» - بعد از مغلوبیتشان - بر آن افزوده شده است تا اهمیت این پیروزی آشکارتر گردد، چرا که غالب شدن یک جمعیت مغلوب آن هم در نزدیک‌ترین و نیرومندترین مرزهایش در یک مدت کوتاه غیرمنتظره است، و قرآن صریحاً از این حادثه غیرمنتظره خبر می‌دهد.» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۰، ج ۱۶: ۲۳۸ و ۲۳۹)

سپس قرآن کریم حدود سال‌های وقوع غلبه رومیان بر ساسانیان پس از شکست اولیه را با این عبارت بیان می‌کند: «فی بضع سنین» - در چند سال آینده - در مورد معنی «بضع» قول مشهور آن است که اعداد سه تا نه را با این تعبیر بیان می‌کنند. (طباطبائی، ۱۳۶۷، ج ۱۶: ۲۴۵) سپس قرآن ادامه می‌دهد: «لله الامر من قبل و من بعد» و اگر می‌بینید خداوند از آینده خبر می‌دهد به خاطر آن است که «همه چیز و همه کار به دست اوست چه قبل از پیروزی و چه بعد از پیروزی این قوم شکست خورده.» (طبرسی، ۱۳۵۶، ج ۱۹: ۹۶؛ طباطبائی، ۱۳۶۷، ج ۱۶: ۲۴۶)

صاحب مجمع‌البیان در تفسیر آیه «و یومئذ یفرح المؤمنون، بنصر الله ینصر من یشاء و هو العزیز الرحیم» نیز می‌نویسد: «در آن روز که سپاه روم بر سپاه فارس پیروز شد، مؤمنین خوشحال گردیدند که رومیان سپاه فارس را از بیت‌المقدس بیرون نموده و شادمانی آنان از آن جهت بوده که سپاه فارس شکست خورده نه آنکه بیت‌المقدس به دست روم افتاده است؛ و شادمانی مؤمنین علل دیگری نیز داشت از قبیل افسردگی مشرکین مکه از



نکته مهم و قابل ذکر
در مورد نزول آیات
نخستین سوره روم
و مسائل مطرح شده
در آن‌ها، تطبیق
زمانی پیشگوئی
قرآن با وقایع
تاریخی آینده است

پیروزی مقارن آن که احتمالاً «صلح حدیبیه» یا یکی دیگر از فتوحات مسلمین بود.^۴ در اینجا بی‌مناسبت نیست اشاره‌ای هم به نحوه روابط ایرانیان و اعراب داشته باشیم: اگرچه از روزگار دیرین ایران به درجات مختلف با اعراب نزدیکی و مناسبات دوستانه داشته اما در دوره مورد بحث ما - زمان پادشاهی خسرو پرویز در ایران و رسالت پیامبر (ص) در مکه - اکثر اعراب حجاز نسبت به ایرانیان نظر خوشی نداشتند و این خود به دلایل اقتصادی و اجتماعی گوناگونی بود. اصولاً سیاست رومی‌ها در عربستان براساس جلب قلوب و مدارا با امرای محلی و تهیه وسایل اتحاد بر ضد ایران استوار بود و سیاست ایران برعکس، براساس ایجاد ترس و وحشت در اعراب و مسلمانان نخستین. این احساس میل به روم و دوری از ایرانیان را عامل دیگری نیز تقویت می‌کرد: به گفته طبری: «ایران و روم در شمال مشغول جنگ بودند و روم شکست خورد. این خبر بر پیامبر (ص) و یاران او گران آمد، زیرا رسول خدا دوست نداشت که «مجوسی» بر «رومیان اهل کتاب» پیروز شوند.» - همچنین همان‌طور که آیات ۷-۱ سوره روم درباره خسرو پرویز و هرقل امپراتور روم و آنچه میان آن دو گذشت نازل شده است - علیرغم تمام این عوامل و این آیات که در آن‌ها صریحاً از شکست روم اظهار تأسف شده، ملاحظه می‌کنیم که گروهی از کفار قریش نسبت به ایرانیان میل بیشتری نشان می‌دادند و طالب پیروزی آنان بودند. ظاهراً این کفار در مقابل حمله حبشیان مسیحی که پیوسته یمن و حجاز را تهدید می‌کردند تنها ایران را حامی خود می‌شمردند. روایت دیگری که به وضوح میل کفار قریش را نسبت به ایرانیان بازگو می‌کند، داستان شرط‌بندی ابوبکر یا ابی‌بن خلف جمحی است. طبری می‌نویسد: «هنگامی که ایران بر روم پیروز شد، کفار قریش شادمان شدند و چون به مسلمانان برخورد کردند، گفتند، شما نیز مانند مسیحیان اهل کتابید؛ اما ما «امیان» ایم. دیدید که یاران امی ما از اهل فارس بر یاران اهل کتاب شما چیره شدند. شما نیز اگر ما با بجنید چنین خواهد شد.» پس ابوبکر نزد آنان می‌رود و می‌گوید:

تردید نیست که روم پیروز خواهد شد. زیرا پیامبر (ص) این خبر را به ما داده است. ابی‌بن خلف او را دروغگو می‌خواند. شاید بتوان تصور کرد که کفار امیدوار بودند ایرانیان در مقابل مسلمین نیز از ایشان حمایت کنند. (ن. ک. آذرنوش، ۱۳۷۴: ۲۴۲-۲۴۰)

شیخ طبرسی نیز در تفسیر مجمع‌البیان در شأن نزول سوره روم روایت مشابهی دارد و می‌نویسد: «زهری گوید که مشرکین و بت‌پرستان مکه با مسلمانان به جدال پرداخته و می‌گفتند: دیدید ملت روم اهل کتاب بوده و آیین آسمانی - مسیحیت - داشتند و ملت فارس بر آنان پیروز شدند؟ اکنون شما مسلمانان که خود را اهل کتاب یعنی قرآن می‌دانید که بر پیامبر شما نازل آمده به زودی ما بت‌پرستان مکه بر شما پیروز خواهیم شد؛ همان‌طور که سپاه فارس بر سپاه روم پیروز شدند. در این وقت خداوند «الم * غلبت الروم فی ادنی الارض و هم من بعد غلبهم سیغلبون» را نازل فرمود.» (طبرسی، ۱۳۵۶، ج ۱۹: ۹۷ و ۹۸)

نظر مرحوم دکتر شریعتی هم در این مورد قابل تأمل است که ضمن رد نظرات برخی مفسرین در مورد علت خوشحالی مؤمنین، اعتقاد دارد: «اولاً، زرتشتی‌ها در عصر پیغمبر، مثل مسیحی‌ها اهل کتاب تلقی می‌شدند و ثانیاً، این چه افتخاری است برای مؤمنینی که در زیر ضربات شکنجه آمیه بن خلف جان می‌دهند؟ و چرا باید از پیروزی امپراتور روم شادمان بشوند؟ این چه جور خوشحالی است؟ و...» (شریعتی، ۱۳۸۹: ۴۸ و ۴۹)

نکته مهم و قابل ذکر در مورد نزول آیات نخستین سوره روم و مسائل مطرح شده در آن‌ها، تطبیق زمانی پیشگوئی قرآن با وقایع تاریخی آینده است. شریعتی می‌گوید: «در این قسمت مسئله‌ای وجود دارد به نام پیش‌بینی، آینده‌بینی، خبر از آینده‌ای که همه کس از آن بی‌خبر است؛ ولی قرآن خبر می‌دهد. با آن دقت و قاطعیت اعلام می‌کند. در کی؟ و در چه وقت؟ در موقعی که رومی‌ها شکست خوردند. پیغمبر از قول وحی، نه از اظهار نظر شخصی، بدون تردید، همان آیه‌ای را که به او وحی شده است اعلام می‌کند که در مدت اند سال دیگر، یعنی کمتر از نه سال،

صاحب تفسیر المیزان در شرح سوره روم می نویسد: «این سوره با وعده‌ای از خدا آغاز شده و آن این است که به زودی امپراتوری روم، که در ایام نزول این سوره از امپراتوری ایران شکست خورده، بعد از چند سال بر آن امپراتوری غلبه خواهد کرد؛ و بعد از ذکر این وعده منتقل می شود به وعده گاه اکبر که قیامت و «یوم الوعدش» گویند

حتماً رومی‌های شکست خورده پیروز خواهند شد و این یک پیش‌بینی است که کوچک‌ترین تردیدی در آن نیست. زیرا اگر کوچک‌ترین تردیدی می‌داشت، پیغمبر اعلام نمی‌کرد...» (شریعتی، ۱۳۸۹: ۱۴)

پیامبر اسلام حضرت محمد(ص) در سال ۵۷۰ میلادی متولد و در سن چهل سالگی یعنی در سال ۶۱۰ میلادی از سوی خداوند به رسالت مبعوث شد. از سوی دیگر همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم بعد از خلع موریس از سمت امپراتوری روم و سپس قتل وی، خسرو پرویز پادشاه ایران برای اعلان جنگ به بیزانس بهانه‌ای مناسب پیدا کرد و از سال ۶۰۴ میلادی نبردهایی را با بیزانس آغاز کرد که به مدتی طولانی، یعنی بیست و چهار سال، تا سال ۳۲۸ میلادی، ادامه یافت. در واقع این جنگ‌ها را به دو مرحله می‌توان تقسیم کرد: در مرحله اول جنگ‌ها عمدتاً پیروزی با سپاه ایران بود و سرداران سپاه خسرو پرویز یعنی شاهین و شهر براز شکست‌های سختی بر رومیان وارد کرده و در نواحی شامات و مصر و آسیای صغیر پیشروی کردند. دوره فتوحات و پیروزی‌های سپاه ساسانی بر لشکر بیزانس از سال ۶۰۴ تا ۶۲۲ میلادی بود، اوج پیروزی‌های خسرو پرویز در سال ۶۱۶ میلادی بود که تقریباً منطبق با سال هفتم بعثت می‌باشد، یعنی زمانی که مسلمانان در شرایط بسیار سخت و بحرانی در مکه به سر می‌بردند. اما مرحله دوم این جنگ‌ها زمانی است که هرقل - هراکلیوس - امپراتور روم که جانشین فوکاس شده بود. هراکلیوس وقتی دید تلاش‌هایش برای وادار کردن خسرو پرویز به مصالحه نتیجه‌ای ندارد، با استفاده از برتری دریایی، به قلمرو ساسانیان حمله برد که نهایتاً این دوره از جنگ‌ها با شکست خسرو پرویز و خلع وی از سلطنت پایان یافت. این مرحله از جنگ‌های ایران و روم که با برتری قابل توجه رومیان همراه بود سال‌های ۶۲۸ - ۶۲۲ میلادی را در بر می‌گیرد که منطبق با سال‌های اقامت پیامبر(ص) و مسلمانان در مدینه است، و شکست قطعی خسرو پرویز و برکناری او از سلطنت مطابق با سال‌های پنجم یا ششم هجری قمری است که طی آن دو موفقیت بزرگ نصیب مسلمانان شد، یکی پیروزی در غزوة خندق و دیگری صلح حدیبیه - که آن هم پیروزی بزرگی برای مسلمانان بود - و این مسئله دقیقاً با پیشگویی اعجاز‌آمیز قرآن تطابق دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. در تفسیر المیزان نیز آمده است: «در ایام نزول این سوره جنگی بین امپراتوری روم و امپراتوری ایران در سرزمین میانه شام و حجاز درگرفته و روم از ایران شکست خورده بود.» (تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۴۵)
۲. تفسیر مجمع البیان، ج ۱۹، صص ۹۶ و ۹۷
۳. تفسیر المیزان، ج ۱۶، صص ۲۴۶ و ۲۴۷؛ جهت اطلاع بیشتر در مورد نظرات مختلف و برداشت‌ها و تفاسیر دیگر از این آیه نگاه کنید به ادامه توضیحات علامه طباطبائی در صفحات ۲۴۷ و ۲۴۸ همان کتاب؛ در کتاب تفسیر نمونه هم در شرح این آیه آمده است: «امروز که رومیان شکست خوردند، مشرکان خوشحال شدند و در آن روز که رومیان غالب شدند مؤمنان خوشحال خواهند شد. (و بومئذ یفرح المؤمنون) آری خوشحال می‌شوند به نصرت الهی (به نصرالله) خداوند هر که را بخواهد یاری می‌کند و او شکست‌ناپذیر و مهربان است. بنصر من یشاء و هو العزیز الرحیم» (تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۳۶۳)
۴. تفسیر نمونه، ج ۱۶، صص ۳۶۳ و ۳۶۴؛ همچنین، ن.ک. به روایت‌های مختلف صاحب تفسیر مجمع البیان در مورد دلایل سرور و خوشحالی مسلمانان که در یکی از این روایت‌ها آمده است: «عطیه گوید: از ابی سعید خدری راجع به تفسیر و شأن نزول آیه سؤال کردم، پاسخ داد که سپاه اسلام و رسول خدا(ص) با لشکر مشرکین روبرو بودند و اتفاقاً در همان زمان رومیان با سپاه فارس درگیری داشتند و خداوند در حجاز مسلمانان را پیروز نمود و در روم، رومیان را فاتح گردانید و بدین جهت مسلمین خوشحال شدند.» (تفسیر مجمع البیان، ج ۱۹، ص ۹۸؛ همچنین، ن.ک. معارف، ج ۱، ص ۱۷۰ - ۱۷۲.

منابع

۱. قرآن کریم، سوره روم
۲. آذرنوش، اثر تاش؛ راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی، تهران: توس، چ دوم، ۱۳۷۴.
۳. بیات، عزیزالله؛ کلیات تاریخ ایران، تهران: مؤسسه میراث ملل، ۱۳۷۰.
۴. پروکوپیوس؛ جنگ‌های ایران و روم، ترجمه محمد سعیدی، تهران: علمی و فرهنگی، چ سوم، ۱۳۶۵.
۵. جوادیان، مسعود؛ خیراندیش، عبدالرسول و همکاران؛ تاریخ ایران و جهان، تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۸۹.
۶. جمعی از نویسندگان؛ معارف اسلامی، تهران: سمت، چ پانزدهم، ۱۳۷۷.
۷. زرین کوب، عبدالحسین؛ روزگاران (تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی)، تهران: سخن، ۱۳۸۷.
۸. شریعتی، علی؛ سوره روم، مشهد: ایران جوان، ۱۳۸۹.
۹. طباطبائی، سیدمحمد حسین؛ تفسیر المیزان، جلد ۱۶، ترجمه سید محمدباقر موسوی، تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، چ سوم، ۱۳۶۷.
۱۰. طبرسی، شیخ ابوعالی الفضل بن الحسن؛ تفسیر مجمع البیان، جلد ۱۹، ترجمه ضیاءالدین نجفی، تهران: فراهانی، ۱۳۵۶.
۱۱. کریستین سن، آرتور؛ ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: امیرکبیر، چ پنجم، ۱۳۶۷.
۱۲. گروه تاریخ دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی، تاریخ ایران، (ایران از آغاز تا صفویه)، تهران: شرکت چاپ و نشر ایران، ۱۳۷۲.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ تفسیر نمونه، جلد ۱۶ تهران: دارالکتب الاسلامیه، چ نهم، ۱۳۷۱.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ تفسیر جوان (منتخب تفسیر نمونه)، جلد ۱۶، به اهتمام محمد بیستونی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰.
۱۵. مؤدب، سیدرضا؛ اعجاز قرآن در نظر اهل بیت عصمت (ع) و بیست و یک نفر از علمای بزرگ اسلام، قم: احسن‌الحديث، ۱۳۷۹.
۱۶. هوار، کلان؛ ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۱۷. یار شاطر، احسان، بیوار و همکاران؛ تاریخ ایران (پژوهش دانشگاه کمبریج)، جلد سوم، قسمت اول، گردآورنده احسان یار شاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، چ دوم، ۱۳۷۳.

مقدمه

توجه عمیق مسلمین به علوم مختلف از ستایش اسلام از علم و عالم سرچشمه می‌گیرد. قرآن در آیات خود علم را ستوده و از جهل و نادانی نکوهش کرده است.

در نخستین آیاتی که بر پیامبر گرامی اسلام (ص) نازل شده از خواندن و تعلیم سخن می‌رود و به قلم و ارزش آن سوگند یاد می‌شود. قرآن تأکید می‌کند که دانایان با نادانان هرگز برابر نیستند: «هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون: آیا دانایان با نادانان برابرند؟» (زمر/ ۹)

همچنین روایات نقل شده از پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) نیز مشحون از ستایش علم و عالم و تشویق مسلمین به فراگیری دانش است. علم در این روایات گاه به نوری تعبیر می‌شود که خداوند در قلب هر آن کس که بخواهد می‌تاباند: «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء».

و گاه ارزش آن تا به آن اندازه ارتقا می‌یابد که تصریح می‌گردد اگر کسی به دنبال تحصیل علم باشد و در همان حال بمیرد شهید مرده است: «من مات فی طلب العلم فقد مات شهیدا».

همچنین روایاتی هست که در آن‌ها تأکید شده است فرا گرفتن علم به هیچ مرز و حدی در زمان و مکان محدود نمی‌شود. همیشه باید علم آموخت و به همه جا باید به جست‌وجوی علم رفت: «اطلبوا العلم من المهد الی اللحد: ز گهواره تا گور دانش بجوی»^۱ و «اطلبوا العلم ولو بالصین: در طلب دانش برآید اگرچه در چین (دورترین نقطه) باشد»^۲.

این همه تأکید اسلام به تحصیل علم باعث شد تا چنان شور و شوقی در میان مسلمین ایجاد شود که در مدتی کوتاه موفق به ایجاد تحول در جهان شوند و نظریاتی بدیع را در این باره برای تمدن بشری به ارمغان آورند و زمینه بسیاری از پیشرفت‌های کنونی بشر را فراهم کنند.

از جمله این علوم علم پزشکی بود. یک حکیم ایرانی به درستی هم اهل حکمت (علم‌الادیان) بود و هم خبیره طبابت (علم‌الابدان). ایرانیان دانش طب را تا مرزهای جهان گسترش دادند و کتاب‌هایشان منبع درسی دانشجویان رشته پزشکی شد. شاخه‌های گوناگون علوم پزشکی عرصه پژوهش و تکاپوی علمی دانشوران ایرانی بود. بر همین اساس این مقاله به بررسی سیر علم پزشکی از صدر اسلام تا پایان عصر صفوی می‌پردازد.

سیدرضا سبزواری

دبیر دبیرستان شاهد

کلثوم بیگم سبزواری

کارشناس ارشد مدیریت دولتی، گلستان

سیر علم پزشکی از صدر اسلام تا پایان عصر صفوی



کلیدواژه‌ها: نهضت ترجمه، دارالعلم، نظامیه، پزشکی، تمدن اسلامی

نهضت ترجمه و مراکز علمی در تمدن اسلامی

در قرون اولیه اسلامی، یکی از کارهای مهمی که در گسترش تمدن مسلمانان تأثیری بسزا داشت، ترجمه کتاب‌های علمی اقوام و ملل دیگر بود (جعفری، ۱۳۷۱: ۱۷۷).

بعد از آنکه دوران فتوح فروکش کرد و قلمرو حکومت اسلامی ثبات یافت و مسلمانان از تدوین اساسی علوم اسلامی فراغتی نسبی یافتند در پرتو اهتمام و سیاست‌های تشویقی برخی از خلفای عباسی، با استفاده از ثروت‌های کلان بیت‌المال، توجه جامعه مسلمانان رفته رفته به سوی علوم و صناعی جلب شد که عمدتاً در اختیار تمدن‌های غیرمسلمان قرار داشت. منبع اصلی این توجه آیات قرآن و احادیث بسیاری بود که مؤمنان را به کسب علم و فن ترغیب می‌کرد (ولایتی، ۱۳۹۱: ۳۱).

آنچه بیش از همه در فراهم آوردن شرایط این حرکت اهمیت داشت فتوح مسلمانان و به‌ویژه استیلای آنان بر سراسر قلمرو ساسانیان و بخش‌هایی از امپراتوری روم شرقی بود. این سرزمین‌ها هر یک فرهنگ و تمدنی دیرپا داشتند (همان: ۳۱). فاتحان مسلمان از سرزمین‌های مغلوب قلمرو یکپارچه‌ای ساختند و در مدتی کوتاه اشتیاق و فعالیت حکام، اندیشمندان و دوستداران دانش در جهان اسلام چنان بالا گرفت که بعدها آن را دوران ترجمه نام نهادند (همان: ۳۱).

مترجمان دنیای اسلام در ترجمه کتاب‌ها و آثار علمی، خویش‌تن را به رشته‌های خاص و یا زبانی ویژه محدود نکردند و کتاب‌هایی را در رشته‌های مختلف فلسفی، پزشکی، ریاضی فیزیک و مکانیک و... از زبان‌های یونانی، سریانی، پهلوی و سانسکریت به عربی ترجمه کردند و برای مطالعه در اختیار پژوهشگران قرار دادند.

از جمله در اوایل دوره عباسیان، **ابن مقفع** به ترجمه متون پزشکی از پهلوی به عربی پرداخت. خاندان **برامکه** (وزرای دربار عباسی) مشوق مترجمان در این کار بودند به طوری که یحیی بن خالد برمکی، پزشکی هندی را مأمور ساخت تا آثار پزشکی هندی را به عربی ترجمه کند (اسلامی فرد، ۱۳۹۳: ۶۹).

شکی نیست که کلی‌ترین دانسته‌های نظری

پزشکی به‌ویژه از راه ترجمه آثار دانشمندان یونانی و از همه مهم‌تر **بقراط** و **جالینوس** به دست مسلمانان رسید. اما بسیاری از مسائلی که پزشکان مسلمان در خصوص بیماران خود با آن روبه‌رو بودند، به سرزمین‌های اسلامی و شرایط خاص آن اختصاص داشت که در نوشته‌های یونانی از آن ذکری به میان نیامده بود. بدیهی است که به صرف عدم ذکر این موارد در آثار پیشینیان، پزشکان اسلامی نمی‌توانستند نسبت به آن‌ها بی‌اعتنا باشند (ولایتی، ۱۳۹۱: ۴۷؛ اسلامی فرد، ۱۳۹۳: ۷۱).

با افزایش توجه مسلمانان به فراگیری علوم مختلف، جامعه اسلامی احساس می‌کرد که نیاز به تأسیس مراکزی دارد تا طالبان علم در آن گرد آیند و به کسب دانش بپردازند. نخستین مرکز علمی مهمی که در دوره عباسی و در سال ۲۰۰ هجری در بغداد تأسیس شد **بیت‌الحکمه** بود. در کنار بیت‌الحکمه کتابخانه و رصدخانه‌ای وجود داشت که مجموع هزینه‌های آن را از بیت‌المال پرداخت می‌کردند.

دارالعلم مرکز علمی دیگری بود که در سال ۳۹۵ هجری به دستور

ابن سینا

«الحاکم بامرالله» خلیفه فاطمی مصر در شهر قاهره پایتخت فاطمیان ساخته شد. در این مدرسه که ریاضیات و علوم طبیعی نیز تدریس می‌شد بیش از یک میلیون کتاب موجود بود که خود حاکی از علاقه سرشار مسلمانان به علم و دانش است.

دارالعلم موصل از نخستین مراکزی بود که در آن کتاب‌هایی از تمام رشته‌های علمی گردآوری شده بود، این مرکز را جعفر بن محمد حمدان موصلی برپا نمود. در طرابلس از شهرهای کنونی لبنان نیز در اواخر سده پنجم هجری دارالعلمی با ۱/۶ میلیون جلد کتاب وجود داشت.

در اواسط قرن پنجم یک سلسله مدارس علمی



بزرگ به وجود آمد که به نام **نظامیه** شهرت یافت. نظامیه‌ها دانشگاه‌های بزرگی بودند که در تعدادی از شهرهای اسلامی مانند اصفهان، نیشابور، بلخ، هرات و بغداد به وجود آمدند. مورخان اتفاق نظر دارند که این دانشگاه‌ها به دستور خواجه نظام‌الملک طوسی، وزیر الب ارسلان و ملشکاه سلجوقی ساخته شد. مهم‌ترین و معتبرترین نظامیه، **نظامیه بغداد** بود که خواجه نظام‌الملک نزدیک به شصت هزار دینار صرف ساختن آن کرد و علمای بزرگی همچون ابواسحاق شیرازی و امام محمد غزالی را برای تدریس در آنجا دعوت کرد. این دانشگاه در سال ۴۷۵ هجری به دست ابوسعید صوفی در کنار رود دجله بنا شد و نام نظام‌الملک بر سردر آن نگاشته شد.

بعدها اروپاییان به تقلید از نظامیه‌ها دارالعلم‌هایی در سرزمین خود ساختند و این مدارس را سرمشق دانشگاه‌های خود در اروپا قرار دادند. از دیگر مدارس که پس از نظامیه‌ها در شهرهای اسلامی تأسیس شد می‌توان از **مدرسه بیت‌المقدس** نام برد که در سال ۵۸۵ هجری به دستور صلاح‌الدین ایوبی ساخته شد. در همین ایام مدارس دیگری نیز در شمال آفریقا تأسیس شد. در سال ۷۵۰ هجری مدرسه بزرگی در «غرناطه» اندلس (اسپانیا) به وجود آمد که نقش بسیار زیادی در انتقال فرهنگ اسلامی به این سرزمین داشت.

مدرسه قرویین در شهر فاس مراکش و **جامع‌الازهر** در قاهره از جمله مدارس دیگری هستند که اولی یازده قرن پیش ساخته شد و دومی در همین اواخر یک‌هزارمین سال تأسیس خود را جشن گرفت. در قرن‌های پنجم تا یازدهم نیز مدارس بزرگی در شهر نجف به وجود آمدند و در حال حاضر **حوزه نجف** از جمله دانشگاه‌های معتبر جهان اسلام به شمار می‌آید.

به‌طور کل باید گفت مراکز علمی و آموزشی در قلمرو اسلامی بسیار متعدد و متنوع بوده‌اند. به طوری که یکی از فراگیرترین مراکز آموزشی مساجد بود که در سراسر قلمرو اسلامی پراکنده شده بود.

مساجد نخستین مراکز اجتماعات دینی برای مسلمانان به‌شمار می‌آمد. حتی ساختمان مدرسه‌ها نیز مانند نقشه مساجد بود و مساجد معروف که در آن نیز کتابخانه تشکیل می‌شد در شهرهای مهم اسلامی، فراوان بودند. برخی از آن‌ها عبارت بودند از جامع بصره، جامع فسطاط در مغرب، جامع

کبیر قیروان، جامع اموی دمشق، جامع زیتونه تونس، جامع قرویین فاس و جامع‌الخصیب اصفهان (رشیدمنور، ۱۳۸۰: ۱۱۴؛ ولایتی، ۱۳۹۱: ۳۴).

پس در مدت زمانی کوتاه کتابخانه‌های بزرگی در اکثر شهرهای بزرگ جهان اسلام تأسیس شد که طبقات مختلف مردم به مطالعه کتاب‌های آن‌ها می‌پرداختند.

بعد از آنکه مسلمانان موفق به گشودن سمرقند شدند و تهیه خمیر کتان و دیگر گیاهان الیاف‌دار را از چینیان فرا گرفتند، توانستند صنعت کاغذسازی را رشد زیادی دهند. نخستین کارگاه کاغذسازی که به دست **فضل بن یحیی** وزیر هارون الرشید در بغداد به وجود آمد کار تألیف کتاب‌ها را آسان کرد. مسلمانان صنعت کاغذسازی را به اسپانیا بردند و از طریق این کشور آن را به اروپاییان آموختند. تعداد کتابخانه‌هایی که در شهرهای اسلامی وجود داشت بسیار بود. در کنار عموم مساجد بزرگ، کتابخانه‌های بزرگی هم وجود داشت. از جمله کتابخانه‌های مهم جهان اسلام کتابخانه‌های بغداد، موصل، ری، مصر، قرطبه، بخارا، سمرقند و ... بود.

در این کتابخانه‌ها تعداد کتاب‌ها گاه آن‌قدر زیاد بود که ده‌ها جلد کتاب تنها به فهرست کتاب‌ها اختصاص می‌یافت. همچنین مسلمانان در ایجاد بیمارستان‌های مجهز و تهیه لوازم آن، پیشاهنگ دیگر ممالک بودند (اسلامی‌فرد، ۱۳۹۳: ۷۵).

بیمارستان‌ها

بیمارستان‌های جهان اسلام، که «مارستان» نیز خوانده می‌شدند، ضمن درمان بیماران، مراکز تحقیق و مطالعه پزشکیان به شمار می‌آمدند و کتابخانه‌های تخصصی داشتند که برخی از آن‌ها عبارت بود از: مارستان فسطاط، مارستان الکبیر منصوری قاهره، مارستان نوری بغداد و بیمارستان ری (ولایتی، ۱۳۹۱: ۳۵).

بنابراین توجه فراوان مسلمانان به مداوای بیماران و حضور پزشکان متعدد در مراکز بزرگ دنیای اسلامی باعث شد تا بیمارستان‌های متعددی در بعضی از شهرها به وجود آید. از جمله اولین بیمارستان در بغداد زمان هارون الرشید ایجاد شد. بیمارستانی که نورالدین به سال ۵۵۶ هجری ایجاد کرده بود، سه قرن تمام بیماران را به رایگان مداوا می‌کرد و داروی رایگان نیز در اختیار آنان قرار می‌داد.

یکی دیگر از کتاب‌های مهم در تاریخ پزشکی اسلامی کتاب قانون ابن‌سیناست. پیش از ابن‌سینا، در همه دوران پزشکی غرب، کتابی که بتواند چنین جامع و مانع و دانش‌نامه گونه مبادی و موضوعات پزشکی را در بر گرفته باشد، به وجود نیامده بود

نوآوری‌ها در حیطه پزشکی اسلامی

مسلمانان به ابتکارات نوین پزشکی دست یازیدند. از جمله نوآوری‌های مسلمانان در طب و پزشکی، تشریح بدن و کالبدشکافی بود که بر دو قسمت استوار بود؛ تشریح نظری و تشریح عملی. در تشریح نظری پزشکان مسلمان اطلاعات مهمی از شکل و چگونگی کار اندام‌های مختلف بدن به دست داده‌اند که در این بین می‌توان به **ابن سینا** و **رازی** اشاره کرد (اسلامی فرد، ۱۳۹۳: ۷۵).

همچنین در این زمینه می‌بایست از **ابن زهر** یاد کرد که مهم‌ترین کتاب او «التیسیر فی المداوا و التدبیر» است. او به تحقیقات ارزنده‌ای درباره قلب، سل روده، فلج گلو، تورم گوش، شکافتن نای و تغذیه مصنوعی بیماران از طریق گلو و نیز طرف راست روده

ابن جبیر که به سال ۵۸۰ هجری به بغداد رفته بود، از دیدن بیمارستان بزرگ شهر که به بیماران غذا و داروی رایگان نیز می‌داد، به شگفت آمده بود (اسلامی فرد، ۱۳۹۳: ۷۵).

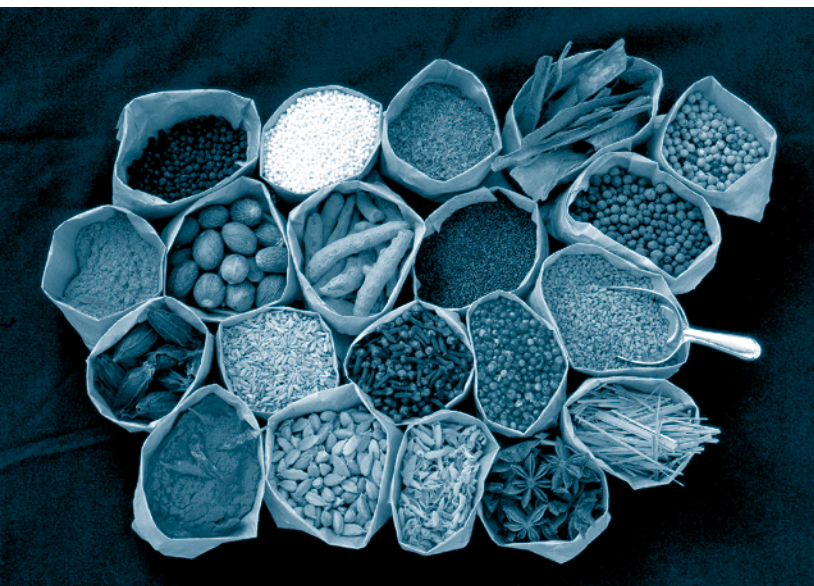
در قاهره نیز سلطان قلاوون به سال ۶۸۴ هجری **بیمارستان منصور** را ساخت که بزرگ‌ترین بیمارستان قرون وسطی بود. در توصیف بنای این بیمارستان گفته شده که در میان محوطه‌ای بود با ایوان‌های بزرگ که حوض‌ها و جوی‌ها و فواره‌ها، هوای آن را خنک می‌کرد. برای بیماری‌های مختلف و بیماران در حال نقاهت، بخش‌های جداگانه داشت و دارای تجزیه‌خانه‌ها، داروخانه‌ها، بخش سرپایی، مطبخ‌ها، حمام‌ها، کتابخانه‌ها، مسجد و سالن مطالعه نیز بود. مناظر دل‌انگیزی نیز برای تقویت بیماران روحی روانی به این بیمارستان پیوسته بود (همان: ۷۵).

اما بزرگ‌ترین بیمارستانی که در شهرهای اسلامی ساخته شد **بیمارستان دمشق** بود که بیست و چهار طبیب در آنجا مشغول مداوا بودند. توجه به این نکته نیز حائز اهمیت است که پزشکان مسلمان در همان قرون اولیه اسلامی در کار مداوای بیماران روانی سعی بلیغی داشتند و حتی موفق به معالجه فلج هیستریک می‌شدند.

از جمله موارد قابل ذکر در پزشکی دنیای اسلام اینکه طبابت در دنیای اسلامی تحت نظارت بود و طبیب زمانی می‌توانست به معالجه بپردازد که مجوز لازم را اخذ کند. این مجوز نیز در صورت پذیرش در امتحان داده می‌شد. بنابراین نظام پزشکی، سرشماری و امتحان پزشکی از دیگر ابتکارات پزشکان مسلمان بود. پزشکان در جامعه اسلامی نظام خاصی داشتند. آن نظام رئیسی داشت که پزشکان را می‌آزمود و به کسانی که صلاحیت داشتند، اجازه می‌داد تا مطب باز کنند. از جمله پزشکان مشهوری که به ریاست تام پزشکی رسیدند، می‌توان به **سنان بن ثابت** در بغداد و **مهذب‌الدین دخواار** در مصر اشاره کرد. همین امر درباره داروخانه‌ها نیز اعمال می‌گشت و پس از امتحان‌های لازم برای آن‌ها پروانه کسب صادر می‌شد. گاهی از پزشکان سرشماری نیز انجام می‌گرفت. به‌طور مثال در زمان المقتدر، خلیفه عباسی، پزشکان بغداد بالغ بر ۸۶۰ نفر بودند که از طریق امتحان به آن‌ها اجازه طبابت و درمان بیماران داده می‌شد (زیدان، ۱۳۸۴: ۶۰۳ و ۶۰۴).

پرداخت. **ابن زهر** از هواداران جدی کالبدشکافی بود و استخوان‌های مردگان را مطالعه می‌کرد. یکی از مبتکرین علم پزشکی در جهان اسلام **حنین بن اسحاق** است. او که یکی از پزشکان برجسته دنیای اسلام در قرن نهم هجری بود ضمن مطالعه بالینی بیماران، متون یونانی را هم مستقیماً به عربی ترجمه می‌کرد و گاه به دستیاری برادرزاده‌اش حبیب و پسرش اسحاق، علاوه بر اینکه خود متونی را از یونانی به سریانی ترجمه می‌کرد، کار نقل از سریانی به عربی را نیز به شاگردان خود به‌ویژه حبیبش واگذار می‌کرد (نصر، ۱۳۸۴: ۲۰۱ و ۲۰۲).

ابن اسحاق کتابی درباره چشم در ده مقاله و بر مبنای تئوری جالینوسی بینایی نوشته است که تا



قرن سیزدهم اثر برجسته‌ای در موضوع خود به شمار می‌رفت.

ابوالقاسم زهراوی یکی دیگر از معروف‌ترین پزشکان اسلامی است. وی در جراحی تبهر بسیار داشت و بیش از دو‌بست ابزار جراحی را در معالجه بیماران و جراحی آنان به کار می‌گرفت. کتاب وی «التصريف لمن عجز عن التأليف» نام دارد و شامل مقاله‌هایی است که آخرین مقاله آن مربوط به جراحی است. او حتی تصویر ابزار جراحی را در ضمن کتاب ارزشمند خویش آورده است (بعقوب جعفری، ۱۳۷۱: ۱۸۴؛ اسلامی فرد، ۱۳۹۳: ۷۲). «جراردوی کرمونایی» در قرن نوزدهم این کتاب را به لاتین ترجمه کرد و پزشکان جراح اروپایی از آن بهره‌های فراوان گرفتند. **محمدبن زکریای رازی** نیز از جمله

دانشمندان صاحب‌نام در علم پزشکی است. وی علاوه بر اکتشافات مختلف در زمینه‌های علمی و از جمله پزشکی، رساله‌ای در باب «عاداتی که سرشت می‌گردند» نگاشت که این نوشته پایه و اساسی برای نظریه بازتاب‌های شرطی شد. رسالات طبی رازی که به لاتین ترجمه شده است چنان مقامی در اروپا یافت که تا قرن هفدهم از کتاب‌های اصلی علم

پزشکی آن دیار به شمار می‌رفت. کتاب معروف رازی در طب «الحاوی» نام دارد.

بیماری‌هایی که رازی در بخش‌های گوناگون کتاب الحاوی، بررسی کرده، بسیار بیشتر از آن چیزی است که در آثار جالینوس، بقراط و دیگر پزشکان یونانی آمده بود. رازی همچنین در تشریح و کالبدشکافی مهارت و تبحری والا داشت. او در کتاب مهم دیگر خود طب منصور (المنصوری) به‌طور دقیق اندام‌های داخلی بدن از جمله قلب، ورید و شریان را شرح داده است (جعفری، ۱۳۷۱: ۱۸۴).

ابن نفیس دمشقی (۶۸۷ ق) از دیگر پزشکان معروف مسلمان و اولین کسی است که به خطای جالینوس درباره‌ی گردش خون پی برد و نظریه‌ای درست و واقعی را درباره‌ی گردش کوچک خون اعلام

داشت. هر چند تا این اواخر این کشف بسیار مهم را به میگل سروتو نسبت می‌دادند (نصر، ۱۳۸۴: ۲۲۲).

مهم‌ترین نقد آرای پزشکی جالینوس را در جهان اسلامی، که مایه شهرت و افتخار برای پزشکی اسلامی به شمار می‌رود، ابن نفیس دمشقی مطرح کرد. وی پزشکی تجربه‌گرا و اهل نظر بود و همان‌طور که بیان شد یکی از بزرگ‌ترین کشفیات پزشکی را صورت داد. از این‌رو او را در قرون گذشته جالینوس عرب (اسلامی) لقب دادند، همان لقبی که در مراجع مختلف به رازی نیز داده‌اند، **ابن نفیس** در دو اثرش، «شرح تشریح قانون»، شرحی که بر کتاب‌های اول تا سوم قانون ابن‌سینا نوشته شده است، و «شرح قانون»، شرحی که به‌طور کلی بر موضوعات طرح شده در قانون نوشته شده است. تنها در سده بیستم بود که دانش جدید با این کشف مهم ابن نفیس آشنا شد. براساس نظر جالینوس درباره‌ی گردش خون، خون از راه شریان وارد بطن راست قلب شده و از راه منافذی که بین بطن‌های راست و چپ قلب وجود دارد به بطن چپ وارد می‌شود و در بدن می‌چرخد. اما ابن نفیس نوشت که خون از بطن راست و از راه ورید به ریه رفته و پس از آنکه در ورید با هوا آمیخته شد از راه وریدی دیگر به بطن چپ رفته و از آنجا در سراسر بدن پخش می‌شود.

بدون شک، ابن نفیس این اطلاعات را از راه تشریح بدن انسان به دست آورده است. این کشف او سه سده پیش از آن که **میگل سروتو**، پزشک ایتالیایی سده شانزدهم، آن را شرح دهد، به‌طور آشکار و روشن توضیح داده شد. بنابراین لازم است در نسبت دادن این کشف به سروتو تردید نمود. حتی درباره‌ی این موضوع که سروتو از راه ترجمه‌های لاتین آثار پزشکی اسلامی با آرای ابن نفیس آشنا شده یا اینکه خود به توارد، این موضوع را دوباره کشف کرده، بحث‌های بسیاری در تاریخ پزشکی و دنیا پیش آمده است [زیدان، علاءالدین (ابن النفیس)، القرشی، اعاده اکتشافات، ابوظبی، ۱۹۹۹ به نقل از ولایتی، ۱۳۹۱: ۴۹].

و نیز عماد موصلی از دیگر پزشکانی است که برای اولین بار موفق شد بیماران مبتلا به آب مروارید را تحت عمل جراحی قرار دهد و بهبود بخشد. غریبان روش جراحی خاصی را که این پزشک مسلمان به کار می‌برد در قرن نوزدهم به کار گرفتند.

ابن سینا فیلسوف بزرگ مشرق‌زمین که در بیشتر رشته‌های علمی به تحقیق و تفحص می‌پرداخت در علم پزشکی نیز مقامی والا داشت. کتاب برجسته‌ای او

ابن نفیس دمشقی از دیگر پزشکان معروف مسلمان و اولین کسی است که به خطای جالینوس درباره‌ی گردش خون پی برد و نظریه‌ای درست و واقعی را درباره‌ی گردش کوچک خون اعلام داشت. هر چند تا این اواخر این کشف بسیار مهم را به میگل سروتو نسبت می‌دادند

از جمله نوآوری‌های مسلمانان در طب و پزشکی، تشریح بدن و کالبدشکافی بود که بر دو قسمت استوار بود؛ تشریح نظری و تشریح عملی

در طب «قانون» نام دارد که قرن‌ها پیش به زبان‌های اروپایی ترجمه و در مراکز علمی تدریس می‌شد. پس یکی دیگر از کتاب‌های مهم در تاریخ پزشکی اسلامی کتاب قانون ابن سیناست. باید گفت پیش از ابن سینا، در همه دوران پزشکی غرب، کتابی که بتواند چنین جامع و مانع و دانش‌نامه گونه مبادی و موضوعات پزشکی را در بر گرفته باشد، به وجود نیامده بود. به همین دلیل قانون پس از ترجمه به زبان لاتین، مورد توجه دانشمندان و پزشکان غرب قرار گرفت و به‌عنوان کتاب درسی در دانشکده‌های پزشکی تدریس شد (دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ذیل ابن سینا به نقل از ولایتی: ۴۸).

اما نوآوری در حیطه پزشکی اسلامی در این حد متوقف نماند. مهم‌ترین دستاوردهای پزشکی اسلامی هنگامی به وجود آمد که چند تن از پزشکان اسلامی توجه خود را به ناهماهنگی آرای جالینوس با آنچه خود بر اثر تجربه به دست آورده بودند منعکس کردند (همان: ۴۸).

یکی از نخستین ایرادهای دانشمندان اسلامی بر جالینوس را **ابونصر فارابی** مطرح کرد. او در رساله خود با عنوان «الررد علی الجالینوس فیما نقض علی ارسطاطالیس لأعضاء الانسان» به‌طور کلی ترتیب ساختاری اعضای بدن انسان را بین آرای جالینوس و ارسطو مقایسه کرده و با توجه به آرای خود، حق را به ارسطو داده است. احتمالاً این نگرش فارابی منشأ همان انتقادهایی شد که پس از او ابن سینا از جالینوس مطرح کرد. رازی نیز در مقام پزشکی بزرگ، جامع‌نگر و صاحب‌نظر، به آرای جالینوس در پزشکی ایرادهایی مهم وارد کرد. مهم‌ترین نقد رازی بر آرای جالینوس درباره دیدن، شنیدن، و رسیدن پرتوهای نوری از جسم به چشم است.

رازی عمل دیدن را، درست برعکس آرای جالینوس، ناشی از پرتوهایی می‌دانست که به چشم می‌رسد نه آن‌گونه که جالینوس گفته بود با پرتوهایی که از چشم ساطع می‌شود. در ادامه این انتقاد ابن سینا نوشته‌های جالینوس در این زمینه را مشتی نوشته‌های آشکارا مهمل نامید. با کنار هم قرار دادن آرای ابن نفیس، فارابی، ابن سینا و چند پزشک دیگر معلوم می‌شود که پزشکی اسلامی بسیار جدی به دنبال طرح مدلی غیرجالینوسی از پزشکی بوده است (همان: ۴۹ - ۴۸).

در ادامه باید گفت که در شاخه‌های علوم وابسته به پزشکی، مهم‌ترین سهم در پژوهش‌های اصیل و مبتکرانه متعلق به چشم‌پزشکی است.

چشم‌پزشکان اسلامی افزون بر بسط آرای پزشکان و چشم‌پزشکان یونانی در مورد بیماری‌های چشم و راه‌های درمان آن‌ها، خود بیماری‌های متعددی را شناسایی و راه‌های درمان آن‌ها را ارائه نمودند. انواع جراحی‌های چشم، برداشتن آب مروارید، با بیرون کشیدن مایع جمع شده از قرنیه، و طرح انواع داروهای گیاهی، معدنی و حیوانی برای چشم از جمله این نوآوری‌هاست که علاوه بر آنچه گفته شد سهم دو تن از پزشکان مسلمان بیش از همه چشم‌گیر است. یکی حنین بن اسحاق، مؤلف «العشر مقالات فی العین» و دیگری علی بن عیسی مؤلف «تذکره الکحلین». باید اذعان کرد که اروپا تنها پس از گذشت هفت سده از رواج چشم‌پزشکی در اسلام توانست از مجموعه دانسته‌های چشم‌پزشکان اسلامی عبور کند (ولایتی، همان: ۴۹).

مسلمانان همراه با پیشرفت داروسازی در علم پزشکی، در داروسازی نیز فعالیت‌های گسترده‌ای داشتند. آنان گیاهان طبی را از هند و دیگر نقاط می‌آوردند که این اقدام ابتدا در زمان یحیی بن خالد برمکی انجام گرفت. سپس داروسازان و پزشکانی نابغه از بین مسلمین به پا خاسته و کتبی را در داروسازی و گیاه‌شناسی از هندی و یونانی ترجمه کردند (زیدان، ۱۳۸۴: ۶۰۷ - ۶۰۵).

پس در زمینه گیاه‌شناسی و گیاه‌شناسی نیز وضع کمابیش به همین شکل است به طوری که مهم‌ترین اثر یونانی که در این زمینه به دست گیاه‌شناسان اسلامی رسید، کتاب «الحشائش» نوشته دیوسکوریدس است (اسلامی‌فرد، ۱۳۷۹: ۷۲). دیوسکوریدس نویسنده‌ای اهل آسیای صغیر در سده اول میلادی بود که کتاب او به قلم حنین بن اسحاق و چند تن دیگر از مترجمان نهضت ترجمه به عربی ترجمه شد. در سراسر این کتاب، خواص دارویی تقریباً پانصد گیاه مطرح شده است، در حالی که در بخش مربوط به گیاهان دارویی کتاب «الحاوی» رازی خواص دارویی حدود هفتصد گیاه بررسی شده است. این تعداد در دیگر اثر مهم گیاه‌شناسی اسلامی، که نشانه بسیار مهم آشنایی پزشکان اسلامی با داروشناسی است یعنی کتاب «الجامع المفردات الادویه و الاغذیه» نوشته ابن بیطار به هزار و چهارصد فقره رسیده است؛ یعنی نزدیک به سه‌برابر بیش از آنچه در کتاب دیوسکوریدس آمده است. این گسترش سریع و بی‌سابقه در تعداد گیاهان دارویی نشان می‌دهد که پزشکان و داروشناسان و البته گیاه‌شناسان اسلامی

کهن‌ترین کتاب خطی فارسی موجود در داروشناسی یادگار روزگار سامانیان است و «الأبئیه عن حقایق الادویه» نام دارد

بسیار بیش از آنچه پیرو دیوسکوریدس به شمار آیند خود به دنبال نوآوری و شناسایی خواص دارویی گیاهان بوده‌اند (بیرونی، ۱۹۷۳: ۱۵ - ۳). در قرون اخیر مطالعات جدید اروپاییان در فن داروسازی نشان می‌دهد که پزشکان مسلمان بنیان‌گذاران این فن بوده‌اند. آنان آثار بارزشی در داروسازی و داروشناسی تألیف کردند که معمولاً به این نوع کتاب‌ها «اقرا باذین» گفته می‌شد. نخستین کتاب مهم و جامع در این زمینه «اقرا باذین کبیر» نوشته شاپوربن سهل بود که در سراسر عالم اسلامی در فن داروشناسی به‌عنوان کتاب مرجع شناخته می‌شد (اسلامی فر، ۱۳۹۳: ۷۴).

کهن‌ترین کتاب خطی فارسی موجود در داروشناسی یادگار روزگار سامانیان است و «الأبینه عن حقایق الادویه» نام دارد. این کتاب را ابومنصور موقوف‌بن علی هروی که در سده چهارم و پنجم ق می‌زیسته در پی مطالعه کتاب‌های حکیمانه پیشین و عالمان، طبیبان محدث و تحقیق در ادویه و اغذیه مفرد و غیرش و نیز کردار هر داروی و منفعت‌ها و مضرت‌هایشان نگاشت (ناجی، ۱۳۸۶: ۶۳۴).

پزشکان در دربار سامانیان درج و پایگاهی ویژه داشتند و همیشه عده‌ای از آنان در خدمت امیران بودند (همان: ۶۳۴). پزشکان در دوره صفویه نیز منزلت والایی داشتند و شغل حکیم‌باشی در دربار مقام مهمی محسوب می‌شد. در این دوره کتاب قانون ابن سینا که از کتب عمده درسی به زبان عربی بود به زبان فارسی شرح‌هایی بر آن نوشته بودند (نوایی و غفاری فرد، ۱۳۸۱: ۳۷۴).

یکی از جهانگردان می‌گوید: پزشکان زیادی در ایران هستند و برخی از آنان می‌توانند خون بگیرند و در این کار بسیار ماهرند. آنان بند چرمی را سخت به بازو می‌بندند و سپس بدون مالش دادن یا نگاه کردن زیاد به حمل مورد نظر، به وسیله بیشتر، ماهرانه‌تر می‌زنند (همان: ۳۷۴).

همچنین در دوران صفوی جراحی‌های متعددی انجام می‌دادند. در آن زمان عمل بیهوشی نیز انجام می‌گرفت. بیمارستان‌ها، داروخانه‌های خوبی داشتند. درمانگاه‌های خصوصی نیز وجود داشت (سیوری، ۱۳۶۶: ۱۹۸ و ۱۹۹).

در روزگار صفویه ظاهراً از امراضی چون نقرس و سنگ کلیه و مثانه بی‌اطلاع بودند. در آن زمان از چین ریشه‌ای به نام چینی می‌آوردند که شبیه به

دیوند بود و مصرف آن در بهار از بروز بیماری‌ها تا حدودی جلوگیری می‌کرد. پزشک در اغلب اوقات پس از معاینه مریض، چهار تخمه خنک یا نباتاتی به او می‌داد که از دکان عطاری گرفته در خانه می‌جوشاندند. در هر بیماری نان را از مریض دریغ می‌کردند. غذای بیمار معمولاً برنجی بود که در آبگوشت با جوجه یا در آب ساده پخته می‌شد. اساس معالجه طبای ایرانی عصر صفوی در هر بیماری پرهیز و امساک بود (نوایی و غفاری فرد، ۱۳۸۱: ۳۷۵).

کتابی با عنوان طب شفایی در ۹۶۳ هـ.ق. نوشته شد که اساس کتاب دیگری به نام داروسازی ایران، اثر پدر آنجلو بود که در فرانسه چاپ شد (سیوری، ۱۳۶۶: ۲۰۰).

پس از بهاءالدوله رازی (م ۹۱۵)، آخرین کتاب مهم پزشکی به زبان فارسی را عین‌الملک شیرازی با نام «الفاظ الادویه» در (۱۰۳۸ ق) نگاشت.

روی هم رفته در زمینه علم داروشناسی این عصر می‌توان گفت بررسی و مطالعه داروشناسی ایران در دوره صفویان سرشار از اطلاعات مفید و مخزنی از دانسته‌ها می‌باشد (کمبریج، ۱۳۸۷: ۳۱۰).

از پزشکان دوره صفویه می‌توان به حکیم غیاث‌الدین علی کاشی، حکیم کمال‌الدین حسین شیرازی، حکیم ابونصر گیلاتی، حکیم میرزا محمد شیرازی، حکیم عمادالدین محمود، حکیم ابوالفتح تبریزی، حکیم یارعلی، و مسیر روح‌الله اشاره کرد (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۴۶۰ - ۴۵۲).

نتیجه

قداست علم و دانش و ارزش والای آن از منظر قرآن و اسلام سبب شد که پزشکان اسلامی نیز چون دیگر رشته‌ها و فنون علمی در تمام زمینه‌های مربوط به علم پزشکی در دوران باشکوه اسلامی مبتکر و نوآور باشند. آنان علاوه بر آنکه بر پزشکی دنیای غرب تأثیرگذارند آثاری ماندگار نیز از خویش به یادگار گذاشتند. سرانجام اینکه علوم و فنون مرتبط را ایرانیان یا مبتکر می‌شدند یا وقتی از دیگران می‌گرفتند در آن دخل و تصرف می‌نمودند یعنی از پذیرش به آفرینش می‌رسیدند.

پی‌نوشت‌ها

۱. نهج‌الفصاحه، ابوالقاسم پاینده، انتشارات دنیای دانش، ۱۳۸۲، ص ۲۱۸.
۲. بحارالانوار، ج: ۱، ۱۸۰.

منابع

۱. اژند، یعقوب؛ تاریخ ایران کمبریج دوره صفویان، جامی، ج ۳، تهران: ۱۳۸۷.
۲. اسلامی فرد، زهرا؛ تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام، نشر معارف، تهران: ۱۳۹۳.
۳. بیرونی، ابوریحان، الصیدنه، کراچی: ۱۳۹۳.
۴. جعفری، یعقوب؛ مسلمانان در بستر تاریخ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران: ۱۳۷۱.
۵. رشید منور، جمال؛ مدارس اسلامی، لاهور: بی‌تا، بی‌نا.
۶. زیدان، جرجی؛ تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرکلام، امیرکبیر، تهران: ۱۳۶۹.
۷. سیوری، راجر؛ ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، انتشارات سحر، ج ۲، تهران: ۱۳۶۶.
۸. نصر، سیدحسین؛ علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۲، تهران: ۱۳۸۴.
۹. نوایی، عبدالحسین، غفاری فرد، عباسقلی؛ تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره صفویه، سمت، تهران: ۱۳۸۱.
۱۰. واله اصفهانی، محمدیوسف؛ خلد برین، به کوشش میرهاشم محدث، بنیاد موقوفات محمود افشار، تهران: ۱۳۷۲.
۱۱. ولایتی، علی‌اکبر؛ فرهنگ و تمدن اسلامی، دفتر نشر معارف، ج ۴۳، قم: ۱۳۹۱.
۱۲. هوتکه، زیگرید؛ فرهنگ اسلام در اروپا (خورشید الله بر فراز مغرب‌زمین)، ترجمه مرتضی رهبانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۵، تهران: ۱۳۷۶.
۱۳. یوسف زیدان، علاءالدین (ابن النفیس)، القرشی؛ اعاده اکتشاف، ابوظبی: ۱۹۹۹.



نگاهی تحلیلی - مقایسه‌ای به چند منبع تاریخی

سقوط سمرقند به دست مغولان

مقدمه

یکی از مباحث مطرح شده در کتاب درسی تاریخ (۲) رشته ادبیات و علوم انسانی، مبحث هجوم مغول به ایران است که از جمله به فتح سمرقند انجامید. سمرقند شهری است واقع در دشت زرافشان که در آن عصر به دلیل قرار داشتن در مسیر جاده ابریشم حائز اهمیت بود. شهری بود که می‌توانست از ورود مغولان به خراسان جلوگیری کند و فتح این شهر مغولان را قدرتمندتر می‌کرد؛ چنانکه آن‌ها توانستند پس از تصرف آن، سسی هزار صنعتگر سمرقندی را به خدمت بگیرند. در این مقاله به انعکاس فتح سمرقند در منابع مختلف پرداخته‌ایم.

کلیدواژه‌ها: مغول، سمرقند، تاریخ جهانگشا، چنگیز خان

فریده جهانگیری

دبیر تاریخ، شهرستان ایزه

سید داریوش رضوی

دبیر زبان و ادبیات فارسی، شهرستان ایزه



تصویرگر: وحید خاتمی

قدرت‌گیری خوارزمشاهیان و هجوم مغول

ملکشاه به پاس خدماتی که **انوشته‌کین** در دولت سلجوقیان انجام داده بود، حکومت خوارزم را به او واگذار کرد. انوشته‌کین و پسرش قطب‌الدین نسبت به مخدوم خود سلطان سلجوقی وفادار و مطیع بودند تا اینکه این رویه با به قدرت رسیدن **اتسز**، پسر قطب‌الدین، تغییر یافت، زیرا او از هر فرصتی برای کسب استقلال استفاده می‌کرد. روند رو به رشد این دولت نوپا، یعنی دولت خوارزمشاهیان، با شکستی که سلجوقیان از قراختائیان خوردند شروع شد و با به حکومت رسیدن **تکش** و به‌خصوص علاءالدین محمد و تصرف ماوراءالنهر، آذربایجان، فارس و... آن‌ها فرمانروای ایران شدند.

همزمان با این تحولات در ایران، بین اقوام صحرانشین تاتار نیز تموجین [چنگیز] رقبای خود را کنار زده و مردمان صحرا را با هم متحد کرد. (اقبال، ۱۳۶۷: ۴۰۵). در سایه این اتحاد،

همچون دیگر حکومت‌های قبیله‌ای، میل به توسعه‌طلبی جزء اهداف این قوم قرار گرفت. با تصرف چین، نام **چنگیز** بلندآوازه شد و خبر فتوحاتش به دربار خوارزمشاه رسید. سلطان محمد برای کسب اطلاع بیشتر هیئتی را به دربار چنگیز فرستاد که مورد استقبال قرار گرفت. به هنگام برگشت، چنگیز کاروانی تجاری را به همراه آنان به ایران فرستاد، اما در اثر طمع و بی‌تدبیری، حاکم شهر اترار آنان را قتل‌عام کرد و زمینه لازم برای هجوم ویرانگر مغول به ایران را فراهم نمود. بدین ترتیب سیل جمعیتی از اقوام مهاجم مغول در پاییز سال ۶۱۶ (قرن هفتم هجری) به سوی قلمرو خوارزمشاه سرازیر شد. آنان همچون طوفانی سهمگین، هرآنچه در مسیرشان بود، از آبادی‌های کوچک و مزارع گرفته تا شهرهایی چون بخارا، سمرقند و... را ویران کردند به‌گونه‌ای که اگر این حملات وحشیانه را به‌عنوان یکی از علل بیرونی تأثیرگذار در عقب‌ماندگی ایران لحاظ کنیم، در کنار دیگر عوامل درونی، سرآغاز دوره‌ای

از رکود در ایران محسوب می‌شود.

سمرقند در منابع جغرافیایی

سمرقند که به پهلوی «سمرکند» گفته می‌شده، معنای جزء اول آن تاکنون معلوم نشده ولی جزء دوم یعنی «کند»- از پارسی باستان «کنت»- مشتق از کندن می‌باشد. (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۸: ۱۲۱۲۸). این شهر در آسیای میانه نزدیک بخارا که اکنون یکی از شهرهای ازبکستان به‌شمار می‌آید واقع شده است. در «مسالک و ممالک» ابن خردادبه آمده است که: «از بخارا تا سمرقند سی‌ونه فرسخ راه می‌باشد» (ابن خردادبه، ۲۷: ۱۳۷۱). این شهر در بخش جنوبی دشت سُغد و در کنار رودخانه سُغد واقع شده است (همان: ۵۹). در زمان حمله مغول، سمرقند از شهرهای بزرگ و مرکز سیاسی ایالت سُغد^۲ محسوب می‌شد. این شهر در محل مرتفعی بنا شده و مساحت آن دوهزار و پانصد جریب بود و اطراف آن بارو و پیرامون بارو خندقی ژرف قرار داشت. (لسترنج، ۱۳۸۳: ۴۹۴-۴۹۲). عمده روستاهای سمرقند، در جنوب شهر و پاره‌ای نیز در شمال رود سُغد جای داشتند (همان: ۴۹۵). مقدسی تعداد روستاهای سمرقند را دوازده روستا ذکر کرده است که شش روستا در جنوب و شش روستا در شمال قرار داشتند (مقدسی، ۱۳۸۵: ۳۸۶).

فتح سمرقند در تاریخ جهانگشای جوینی

با وجود تمام ویرانی‌هایی که مغول‌ها به بار آوردند دوره آنان از لحاظ تاریخ‌نگاری از دوره‌های پربار ایران محسوب می‌شود. یکی از کتاب‌های تاریخی این دوره «تاریخ جهانگشا»ست. در این کتاب، جوینی قبل از پرداختن به چگونگی تصرف شهر، با نثری مصنوع و متکلف از آبادانی و سرسبزی و آب و هوای سمرقند - که آن را همچون قطعه‌ای از بهشت بر روی زمین می‌داند - سخن گفته است. (جوینی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۹۰).

با شروع حملات مغول و تصرف شهر اترار و پیشروی نیروهای چنگیز، سلطان محمد یکصد و ده هزار سپاهی، متشکل از شصت‌هزار ترک و پنجاه‌هزار تازی یک و همچنین بیست رأس فیل را برای محافظت از سمرقند در این شهر قرار داد. چنگیز خان، پس از کسب اطلاعات لازم در مورد استحکامات شهر و برج و باروی عظیمی که از آن محافظت می‌کرد، بهتر دید که ابتدا نواحی اطراف چون بخارا را تصرف کند تا در محاصره سمرقند با



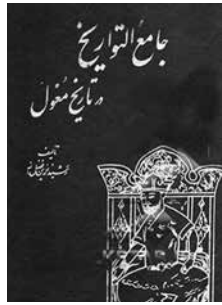
بر اساس مطالب جهانگشا، سمرقند در ربیع‌الاول سال ۶۱۸ زیر ستم ستوران مغول گرفتار شد و نصف بیشتر مردم شهر در این هجوم از بین رفتند

مشکلی از سوی شهرهای اطراف مواجه نشود. به این ترتیب بعد از تصرف بخارا نوبت به سمرقند رسید (همان: ۹۱). در مسیر حرکت به سوی سمرقند، روستاهایی که ایل^۳ شدند از تعرض در امان ماندند، اما مناطقی چون سرپل و دپوسیه مقاومت کردند و چنگیز برای زودتر رسیدن به سمرقند، عده‌ای را مأمور محاصره این نواحی کرد و خود به راهش ادامه داد. سرانجام پس از رسیدن به «کوک‌سرا» اردو زدند و پسرانش هم که از فتح اترار فارغ شده بودند، در این محل به وی ملحق شدند.

چنگیز دو روزی را به اندیشه و تدبیر برای گشودن سمرقند سپری کرد و در همین زمان سی‌هزار نفر را برای دستگیری سلطان محمد خوارزمشاه فرستاد. جوینی درباره روز سوم محاصره گفته است که تعداد لشکر و حشری^۴ که در اطراف سمرقند جمع شده بود قابل شمارش نبود. وی تعداد لشکر را به ریگ بیابان و نزول باران تشبیه کرده است. همچنین اشاره کرده است که تعدادی از مدافعین از شهر بیرون آمده و با سپاه مغول به مقابله پرداختند و در این بین تعدادی از دو طرف کشته شدند. (همان: ۹۲). مغولان با ایستادن بر دروازه‌های شهر، مانع خروج نیروهای سواره‌نظام از میدان کارزار شدند و صفوف پیاده‌نظام را برهم زدند. بر اثر این نبرد، تشست و بی‌نظمی در میان مردم سمرقند حاکم شد و سرانجام گروهی برای حفظ جان خود به همراه قاضی و شیخ‌الاسلام شهر، نزد چنگیز رفته و با او وارد مذاکره شدند و پیشنهاد آن‌ها مبنی بر اینکه در مقابل حفظ جانشان دروازه را به روی مغولان باز کنند، از سوی چنگیز پذیرفته شد. با باز شدن دروازه، قوای چنگیز به قتل و غارت و ویران کردن دیوار شهر پرداختند و هر که را یافتند کشتند و به صغیر و کبیر رحم نکردند.

آن‌ها حتی مکان‌هایی را که احتمال داده می‌شد کسی در آنجا پنهان شده است می‌گشتند تا مبادا کسی از دم تیغ آنان جان سالم به در برد. جوینی با ذکر این مطلب که دستور داده شد فیل‌ها را رها کنند تا از گرسنگی تلف شوند بی‌رحمی مغولان را نیز به تصویر کشیده است.

با باز شدن دروازه نوبت به قلعه (ارگ سلطانی) سمرقند رسید که در این بین گروهی هزارنفری از قلعه خارج شدند و خود را به سلطان محمد رساندند. در ادامه جوینی به توصیف فتح قلعه می‌پردازد (همان: ۹۴-۹۳). پس از تصرف قلعه، مغولان، با به آتش کشیدن مسجد جامع سمرقند، هر کس را که



در آن پناه گرفته بود در آتش قهر خود سوزانند. کسانی که از این هجوم جان به در برده بودند به صحرا رانده شدند تا میان سپاهیان تقسیم و از دم تیغ گذرانده شوند. کسانی هم که همراه قاضی و شیخ الاسلام تسلیم شده بودند می‌بایست دویست هزار دینار به مغولان پرداخت می‌کردند. سرانجام شحنة‌ای^۵ برای شهر تعیین کردند و جماعت حشر را با خود به سوی خراسان حرکت دادند. (همان: ۹۵ و ۹۶). براساس مطالب جهانگشا، سمرقند در ربیع‌الاول سال ۶۱۸ زیر سم ستوران مغول گرفتار شد و نصف بیشتر مردم شهر در این هجوم از بین رفتند. نکته حائز اهمیت دیگری که در کتاب جهانگشا ذکر شده این است که می‌گوید: «از آن جماعت سی‌هزار مرد را به اسم پیشه‌وری تعیین کردند» (همان: ۹۵). این مطلب نشان می‌دهد که با وجود تخریب و کشتار اهالی، پیشه‌وران از قتل‌عام در امان ماندند، چرا که مغولان به ارزشی که این گروه داشتند واقف بودند و به جای کشتن آن‌ها از حرفه و دانشی که داشتند استفاده می‌کردند.

جوینی روند فتح سمرقند از زمان محاصره تا کشتار و تخریب را با تمام جزئیات بیان کرده و نگذاشته است فجایع مغول در سکوت قلم مدفون شود.

فتح سمرقند در جامع التواریخ

از کتب دیگری که در دوره تسلط مغولان نوشته شده «جامع التواریخ» تألیف خواجه رشیدالدین فضل‌الله وزیر ایلخانان مغول است. فتح سمرقند در جلد اول این کتاب و در قسمت فتوحات چنگیز خان آمده است. آنچه در این کتاب در مورد فتح سمرقند بیان شده، منقول از تاریخ جهانگشاست با این تفاوت که نثری روان دارد. روند محاصره شهر، تعداد مدافعانی که خوارزمشاه در آنجا مستقر کرد، رفتن قاضی و شیخ الاسلام نزد چنگیز و گشودن دروازه شهر، تصرف قلعه و به آتش کشیدن مسجد جامع و جدا کردن سی‌هزار نفر پیشه‌ور از مردم سمرقند، عیناً همان مطالب ذکر شده در تاریخ جهانگشاست. (رشیدالدین فضل‌الله، ج ۱: ۳۶۴-۳۶۲).

فتح سمرقند در تاریخ گزیده

در کتاب «تاریخ گزیده»، که تألیف حمدالله مستوفی است، اشاره‌ای به فتح سمرقند نشده و تنها این روایت آمده است که: «بخست در اترار جنگ کرد... پس دیگر بلاد ماوراءالنهر را مسخر کرد و در تمامت ولایات قتل‌عام برفت... تولى خان را بفرستاد

تا بلاد خراسان مسخر کرد. توشی خان و جغتای و اکتای خان را بفرستاد تا خوارزم را مسلم کردند و بخویشتن از آب جیحون بگذشت و به بلاد خراسان آمد و تمامت ایران زمین را مسخر کرد و قتل و عام رفت.» (مستوفی، ۱۳۸۷: ۵۸۲).

مستوفی به ذکر جمله معروف «آمدند و کردند و سوختند و بردند و رفتند» که از زبان یکی از بازماندگان کشتار مغول در کتاب جهانگشا نقل شده بسنده کرده است (جوینی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۸۰) و این سخن را چنین نقل می‌کند: «آمدند و کشتند و بردند و رفتند» (مستوفی، ۱۳۸۷: ۵۸۲)

وی با بیان این جمله کوتاه و گیرا که از فصیح‌ترین جملات در بیان هجوم مغول است، قصد نشان دادن عمق فاجعه را داشته است. البته ذکر این نکته لازم است که مستوفی کلیاتی در مورد برقراری رابطه تجاری با خوارزمشاه، واقعه اترار و حمله به ایران بیان کرده که در اشاره به این مطالب از جهانگشا بهره گرفته است و به درستی نام کتاب را «تاریخ گزیده» گذاشته است.

فتح سمرقند در نظام التواریخ و تاریخ بناکتی

در بررسی روند فتح سمرقند، با مراجعه به منابع عصر مغول، به کتاب «نظام التواریخ» می‌رسیم. مؤلف (بیضاوی) با وجودی که در قرن هفتم هجری می‌زیسته در کتابش هیچ اشاره‌ای به فتوحات نمی‌کند و تنها به معرفی کوتاهی از سلاطین خوارزمشاهی بسنده کرده و با ذکر شکوه و بزرگی خوارزمشاهیان در عهد سلطان محمد، پایان فرمانروایی او را چنین توصیف می‌کند: «لشکر مغول از جانب مشرق بر وی خروج کردند. میان ایشان چند نوبت محاربت افتاد، آخر سلطان منهدم گشت» (بیضاوی، ۱۳۸۲: ۱۳۰).

بیضاوی در قسمت خوارزمشاهیان، تنها اشاره‌ای گذرا به هجوم مغول دارد حال آنکه انتظار می‌رفت آنجا از فتوحات آنان در ایران هم سخن بگوید اما در این قسمت، مطلبی که اشاره به فتح سمرقند یا به‌طور کلی فتوحات چنگیز باشد بیان نشده است. بیضاوی در این مبحث چنین می‌گوید: «در سنة اربع عشر و ست مائه، لشکر چنگیز بر خوارزمشاهیان خروج کردند و اولاد او اکثرأ ممالک ایران زمین را گشودند و...» (همان: ۱۳۲).

بیضاوی در کتاب خود نه تنها هیچ اشاره‌ای به فتح سمرقند توسط مغولان نکرده بلکه در بیان مطالب

از جهانگشا کمک گرفته است و کتابش تلخیصی از تاریخ جهانگشاست. روند گزیده‌گویی بیضای در ذکر مطالب، در کتاب «روضه‌اولی‌الالباب فی معرفة التواریخ و الانساب»، که به اختصار بر اساس نام مؤلف «تاریخ بناکتی» خوانده می‌شود، دنبال شده است. وی تصرف شهر سمرقند را چنین توصیف می‌کند: «در سال موافق شهر سنه ثمان عشر و ست مائه بعد از قتل و نهیب بسیار در فصل تابستان سمرقند بگرفت...» (بناکتی، ۱۳۴۸: ۳۶۶). به این ترتیب مؤلف به ذکر جزئیات و چگونگی فتح شهر و فجایی که در جریان فتح در این شهر رخ داده، پرداخته است.

فتح سمرقند در طبقات ناصری

از دیگر منابع قرن هفتم هجری کتاب «طبقات ناصری» تألیف منهای سراج جوزجانی است. صاحب طبقات فتح سمرقند را چنین توصیف می‌کند: «چنگیز بعد از حادثه بخارا، به جانب سمرقند رفت... سمرقند بعد از چند روز... بگرفت و جماعت خلق را شهید کرد» (جوزجانی: ۳۱۲). نویسنده کتاب که در هنگام هجوم مغول در ایران می‌زیست با این جملات روشن و کوتاه، به ذکر واقعه پرداخته اما ارقامی را که ذکر کرده است با دیگر منابع مربوط به این عصر همچون جهانگشا اختلاف دارد. در ذیل به دو مورد از این اختلافات که در فتح سمرقند مشهود است اشاره می‌شود:

الف. جوزجانی تعداد مدافعینی را که خوارزمشاه برای دفاع از سمرقند قرار داده بود «شصت هزار سوار از جانب اصناف ترک و غوری و خراسانی...» ذکر کرده (همان). در حالی که جوینی یکصد و ده هزار نفر، شصت هزار نفر ترک و پنجاه هزار نفر تازی، آورده است (جوینی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۹۱).

ب. همچنین جوزجانی می‌نویسد بعد از فتح سمرقند شصت هزار سوار مغول به فرماندهی یمه و سوده بهادر از آب عبور کردند در حالی که خوارزمشاه از نیشابور به سمت مازندران می‌رفت (جوزجانی: ۳۱۲). در صورتی که در جهانگشا آمده است که چنگیز بعد از اردو زدن در کوک سرا یمه و سبتای را با سی هزار سوار به عقب خوارزمشاه روانه کرد. (جوینی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۹۲). اکنون این پرسش مطرح می‌شود که کدام یک از این ارقام صحیح‌تر است؟ برای پاسخ به این سؤال باید ارزیابی دقیقی در منابع عصر مغول صورت گیرد که از حوصله این گزارش که به فتح سمرقند می‌پردازد خارج است.

هرچند جوزجانی در زمان هجوم مغول می‌زیسته و از این لحاظ آماري که ارائه می‌دهد حائز اهمیت است اما با توجه به اینکه منابع استفاده شده در این گزارش اکثراً ارقام ذکر شده در جهانگشا را بیان کرده‌اند، ما هم قول جهانگشا را به واقعیت نزدیک‌تر می‌دانیم.

فتح سمرقند در روضة الصفا

کتاب دیگری که در آن به فتوحات چنگیز اشاره شده، کتاب «روضه‌الصفا» اثر میرمحمد سیدبرهان‌الدین خاوندشاه (میرخواند) است، اما با نگاهی به مورد زیر مشخص می‌شود که این کتاب هم تحت تأثیر تاریخ جهانگشا بوده است:

جوینی در وصف سمرقند گفته است: «...خوش‌ترین رباع به طیب بقعه و نزه‌ترین بهشت‌های دنیا به اتفاق از جمله جنان اربعه» (همان، ۱۳۶۷، ج ۱: ۹۰). در حالی که میرخواند همین توصیف را با زبانی ساده



صاحب طبقات فتح سمرقند را چنین توصیف

می‌کند: «چنگیز بعد از حادثه بخارا، به جانب سمرقند رفت... سمرقند بعد از چند روز... بگرفت و جماعت خلق را شهید کرد». نویسنده کتاب که در هنگام هجوم مغول در ایران می‌زیست با این جملات روشن و کوتاه، به ذکر واقعه پرداخته اما ارقامی را که ذکر کرده است با دیگر منابع مربوط به این عصر همچون جهانگشا اختلاف دارد

این‌گونه بیان کرده است: «مفتوح شدن آن بلده فردوس مانند» (میرخواند، ۱۳۷۳، ج ۵: ۹۳). میرخواند همین مطلب را برای جلب توجه بیشتر، عنوان مبحث خود قرار داده است. با این حال این کتاب در مورد فتح سمرقند بر گرفته از جهانگشاست؛ حتی اشعاری که جوینی در مورد فتح سمرقند آورده، در این کتاب هم نقل شده است؛ مانند این بیت که بعد از بیرون آمدن خانان و امرا و سلطان از شهر، و درگیری با مغولان، در هر دو متن آمده است:

«چو نهبان شد زبهر سود زمین

آتش آسمان ز دود زمین»

(جوینی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۹۳ و میرخواند، ۱۳۷۳، ج ۵: ۹۴).

تنها مطلبی که در روضةالصفاء به آن اشاره شده و در کتاب جوینی نیامده این مورد است که: «و شهزادگان نوئینان از استخلاص اترار و سایر ممالک ترکستان و ماوراءالنهر فارغ شده با خلقی انبوه از لشکر و حشری بدو پیوستند...» (میرخواند: ۱۳۷۳، ج ۵: ۹۳). در حالی که در جهانگشا آمده: «پسران چنگیز بعد از تصرف اترار در کوکسرا به او پیوستند» (جوینی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۹۳). و اشاره‌ای به ممالک ترکستان و ماوراءالنهر نمی‌کند.

فتح سمرقند به نقل از حبیب‌السیر

کتاب حبیب‌السیر تألیف نوه میرخواند، خواندمیر است که در مورد فتح سمرقند مطلب تازه‌ای مطرح نکرده و به دلیل

اطمینانی که به کار جدش داشته همان مطالب ذکر شده در روضةالصفاء را که تحت تأثیر جهانگشاست، با کم و زیاد کردن و جابه‌جا کردن کلمات آورده است. انتظار می‌رفت که در این باب به مطالب تازه‌ای در روضةالصفاء و حبیب‌السیر دست پیدا کنیم؛ اما آنچه در این دو کتاب آمده به خصوص در مورد فتح سمرقند، برگرفته از جهانگشاست و صرفاً به ذکر وقایع پرداخته شده است. با بررسی مطالب گذشته، این نتیجه حاصل می‌شود که منابع مورد استفاده، همه در گزارش فتح سمرقند، دنباله‌رو تاریخ جهانگشا بوده‌اند و هیچ‌کدام جز تکرار گفته‌های عطاملک، سخن تازه‌ای نگفته‌اند، هرچند که میان آن‌ها اختلافات اندکی به چشم می‌خورد.



میدان ریگستان شهر سمرقند

پی‌نوشت‌ها

۱. منطقه بین رودخانه جیحون و کرانه غربی دریای خزر، دهخدا، ۱۳۷۳، جلد ۶: ۸۷۹۸.
۲. سغدیایانای قدیم
۳. اطاعت می‌کردند
۴. پیش‌مرگ، یا به عبارتی سپری انسانی که از میان مردمان نواحی متصرفی در پیشاپیش لشکر حرکت می‌دادند.
۵. داروغه، حاکم نظامی

منابع

۱. ابن‌خردادبه؛ **مسالک و ممالک**. ترجمه سعید خاکرند. تهران: مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخ میراث ملل با همکاری مؤسسه فرهنگی حنفاء. ۱۳۷۱.
۲. بناکتی، فخرالدین؛ **تاریخ بناکتی**. به کوشش جعفر شعار. تهران: انجمن آثار ملی. ۱۳۴۸.
۳. بیضاوی، ناصرالدین؛ **نظام التواریخ**. به کوشش میرهاشم محدث. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار. ۱۳۸۲.
۴. پیرنیا، حسن؛ اقبال، عباس؛ **تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه**. تهران: انتشارات خیام. ۱۳۶۷.
۵. جوینی، عطاملک؛ **تاریخ جهانگشا**. جلد اول. تهران: ۱۳۶۷.
۶. جوزجانی؛ **طبقات ناصری**. به تصحیح و مقابله تحشیة عبدالحی حبیبی، تهران.
۷. خواندمیر؛ **حبیب‌السیر فی اخبار افراد البشر**. محمد دبیر سیاقی، تهران: انتشارات خیام. ۱۳۸۰.
۸. دهخدا. **لغت‌نامه** (جلد ششم و هشتم). زیر نظر دکتر محمد معین دکتر سیدجعفر شهیدی. تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۹. رشیدالدین فضل‌الله؛ **جامع‌التواریخ**. جلد اول، بهمن کریمی.
۱۰. گای لسترزنج؛ **جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی**. ترجمه محمود عرفان. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۸۲.
۱۱. مستوفی، حمدالله؛ **تاریخ گزیده**. به اهتمام دکتر عبدالحسین نوائی. تهران: انتشارات امیرکبیر. ۱۳۸۷.
۱۲. مقدسی، ابوعبدالله محمدبن احمد؛ **احسن‌التقاسیم فی معرفة الاقالیم**. ترجمه علینقی منزوی. تهران: انتشارات کومش. ۱۳۸۵.
۱۳. میرخواند؛ **روضه‌الصفاء**. تهران: انتشارات علمی. ۱۳۷۳.

مقدمه

یکی از دوره‌های تأثیرگذار در تاریخ فرهنگی کشورمان دوران پرفراز و نشیب حمله مغولان به ایران و تأسیس حکومت ایلخانان است. حملات مغولان به ویرانی شهرها و به دنبال آن، به قول ابن خلدون، «زایل شدن تمدن» منجر گردید و یا به گفته جوینی «به سبب تغییر روزگار، معالم علم منطمس گشته و طبقه طلبه لگدکوب حوادث و پایمال زمانه غدار و روزگار مکار شدند و به صنوف صروف فتن و محن گرفتار و در معرض تفرقه و بوار معرض سیوف آبدار شدند و در حجاب تراب متواری ماندند.» (جوینی، ۱۳۲۹: ۳).

در چنین شرایطی ایلخانان، علی‌رغم پیروزی‌های نظامی و فتوحاتی که از حمله چنگیز به‌دست آورده و وارث ایران شده بودند، با تلاش ایرانیان برای حفظ و احیای مجدد فرهنگ ایرانی روبه‌رو شدند؛ ایرانیانی که با سلاح همیشگی و پیروزشان (قلم) خواهان احیای عظمت موقعیت خود در گذشته بودند. مغولان از اداره امور کشور ایران سررشته‌ای نداشتند و مجبور به توسل به دیوان‌سالاران ایرانی شدند، پس کم‌کم عنصر ایرانی با سلاح برنده «قلم» به نبرد با شمشیر برآمد و موفق شد در این مبارزه پیروز شود. در این دوره با تلاش کسانی چون **خواجه نصیرالدین طوسی** و **رشیدالدین فضل‌الله**، و خاندان‌هایی چون جوینی و ... یک‌بار دیگر علم و دانش که از ایران رخت بر بسته بود، رونق یافت و با جذب علما و دانشمندانی از اقصی نقاط کشور به این مراکز، نهضت ضد بیگانه ایرانیان قوت گرفت و به بار نشست.

در این جستار کوشیده‌ایم به معرفی خاندان‌ها و وزیران ایرانی که در احیای مجدد فرهنگ آسیب‌دیده ایرانی در قرن هفتم و هشتم نقش‌آفرینی کرده‌اند، بپردازیم و گامی هر چند کوچک در جهت شناساندن پیشینه پرافتخار علمی این سرزمین برداریم.

کلیدواژه‌ها: ایلخانان، مغول، وزرای ایرانی، عطاملک جوینی، خواجه نصیرالدین طوسی، رشیدالدین فضل‌الله همدانی، مراکز آموزشی

معصومه ملاحسنی

دبیر تاریخ، ناحیه یک قزوین

مراکز علمی - آموزشی دوره ایلخانان

و نقش دیوان‌سالاران ایرانی در برپایی آن



نمونه‌ای از یک رصدخانه عصر حاضر

دیوان سالاران ایرانی احیاگر فرهنگ و برپاکنندگان مراکز علمی-آموزشی

با تأسیس فرمانروایی ایلخانان مغول و وارد شدن دیوان سالاران و دانشمندان ایرانی در دستگاه آنان، برای ایرانیان فرصتی پیش آمد تا از موقعیت ایجاد شده به نفع کشور بهره‌گیری شود و احتمالاً حکومت مقتدر و واحدی بدون مزاحمت مداخله‌گرانی چون دستگاه خلافت و اسماعیلیه در ایران به وجود آورند. (بیانی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۸۳). به این ترتیب با تأسیس حکومت ایلخانی به دست هلاکو خان شاهد نفوذ دیوانیان و دانشمندان روحانی در دستگاه حکومت ایلخانان هستیم که در رأس آنان افرادی از خاندان جوینی و شخصی چون خواجه نصیرالدین طوسی قرار دارند. در دوره غازان خان نیز شاهد تلاش‌های چشمگیر رشیدالدین فضل‌الله همدانی در رأس دستگاه دیوانی در جهت احیا و توسعه فرهنگ ایرانی-اسلامی و ایجاد مراکز علمی و آموزشی هستیم.

خاندان جوینی

خاندان جوینی یکی از برجسته‌ترین خاندان‌های دیوان سالار ایرانی بودند. آنان از بدو تهاجم مغولان به ایران با پشتکار و زیرکی به احیای تشکیلات اداری و فرهنگی ایران پرداختند. این خاندان یکی از قدیمی‌ترین و مشهورترین خانواده‌های ایرانی بودند که پدر در پدر در دولت‌های سلجوقیان، خوارزمشاهیان و سپس مغولان همواره مصدر خدمات مهم و مشاغل بزرگ بودند. نسب این خاندان به فضل‌بن ربیع معروف می‌رسد (جوینی، ۱۳۲۹، ج ۱: مقدمه) از زمان سلجوقیان به بعد این مشاغل در خاندان آن‌ها موروثی بود (بیانی ۱۳۷۲، ج ۲: ۳۸۴) **شمس‌الدین محمدبن محمدبن علی** (جوینی) از ملازمان سلطان محمد خوارزمشاه و مستوفی دیوان او بود و بعد از آن با همان مقام به خدمت سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه درآمد. یکی دیگر از آنان به نام **بهاء‌الدین محمد** که کار خوارزمشاهیان را تمام شده دید به خدمت اولین حاکم مغولی ایران درآمد و صاحب دیوان خراسان شد. بهاء‌الدین که از همان آغاز موفق شده بود هم اعتماد مغولان را نسبت به خود جلب کند و هم حامی منافع ایرانیان در تشکیلات دیوانی باشد،

چنان اعتباری یافت که حاکم مغول (جنتمور) وقتی به قراقروم می‌رفت او را از جانب خود حاکم مناطق متصرفی ایران کرد. بهاء‌الدین جوینی از فضایی عصر خود بود و با مقبولیتی که نزد حاکم مغول یافت توانست هم علاقمندان را به فرهنگ ایرانی جلب و هم از اسلام در برابر هجوم‌هایی که به آن می‌شد دفاع کند. (جوینی، ۱۳۲۹، ج ۱: مقدمه)

بهاء‌الدین طبق سنت خانوادگی، پسران خود **شمس‌الدین محمد** و **علاء‌الدین عطاملک** را که هر دو دارای استعداد در این زمینه بودند وارد دستگاه دیوانی کرد که بعدها هر دو برادر از کارآمدترین دیوانیان عصر خود شدند؛ به طوری که از همان زمان ورود هلاکو به ایران، این دو تن توسط ارغون خان حاکم مغولی خراسان به هلاکو معرفی شدند و پس از آن از ملازمان و کارگزاران وی شدند. شمس‌الدین محمد در دستگاه هلاکو ابتدا به مقام صاحب‌دیوانی رسید و سپس وزیر اعظم کل مملکت حکومت ایلخانی شد و به قول رشیدالدین «دست او در حل و عقد و رتق و فتق مصالح امور مطلق گردانید» (همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۹۱) **شمس‌الدین** از همان ابتدای کار، اهل دانش را به دور خود گرد آورد و بر کارهای حساس گماشت و با جلب و تشویق آنان سبب شد تا حد امکان حالت یأس و دلمردگی ناشی از حمله مغول‌ها را از صاحبان فرهنگ دور گرداند. او در تجدید نیروی اسلام کوششی خستگی‌ناپذیر را آغاز کرد. (جوینی، ۱۳۲۹، ج ۱: مقدمه؛ و صاف، ۱۳۸۸، ج ۱: ۵۵؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۱۰۴)

علاء‌الدین عطاملک برادر دیگر، که به شاعری و دبیری علاقه داشت در سن هجده سالگی به کار دیوانی پرداخت. او علاوه بر کارهای دیوانی توانست چندین بار به سرزمین‌های ماوراءالنهر و ترکستان و تا شرق چین سفر کند (جوینی، ۱۳۲۹، ج ۱: ۷۰۶) این سفرها و ارتباط با سران و فرمانروایان مغول و مشاهده حوادث و وقایع دربار امپراطوری مغولان در رشد شخصیت، تکوین جهان‌بینی و کسب اطلاعات ذی‌قیمت و تجربیات فراوان وی بسیار سودمند افتاد. همین تجربیات باعث اعتبار او و بعدها دست‌مایه نگارش کتاب «تاریخ جهان‌گشا» گشت (همان).

هلاکو شش ماه بعد از وقایع فتح بغداد، به دلیل لیاقت و شایستگی فراوانی که از عطاملک در امور

با تأسیس حکومت ایلخانی به دست هلاکو خان شاهد نفوذ دیوانیان و دانشمندان روحانی در دستگاه حکومت ایلخانان هستیم که در رأس آنان افرادی از خاندان جوینی و شخصی چون خواجه نصیرالدین طوسی قرار دارند



تصویر گز. وحید خانی

خواجه نصیرالدین طوسی

نفر در آن تحصیل می‌کردند بیشتر توجه کرد. (وصاف، ۱۳۳۸، ج ۱: ۷۷) با این کار بخارا بار دیگر اعتبار و آبادانی گذشته خود را به تدریج باز یافت. بدین ترتیب با رونق گرفتن کار مدرسه‌ها و کانون‌های علمی، دانشمندان بار دیگر وارد عرصه شدند.

یکی از تلاش‌های جوینی حمایت او از خاندان آل کرت در شرق ایران و نیز خاندان قراختائیان در کرمان بود. او سعی کرد تا از سقوط پایگاه دست‌نخورده فرهنگ ایرانی، با حمایت از آل کرت، جلوگیری کند. (همدانی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۹۸-۹۶) کرمان از جمله کانون‌های امن برای دانشمندان و روحانیون به شمار می‌رفت. قتلغ ترکان خاتون در این شهر و با حمایتی که از جانب جوینی می‌شد توانست مدرسه‌ای همراه با دارالشفای بسازد که مرکز علمی، به خصوص پزشکی نام گرفت. علمای بزرگی چون امام سید زوزنی، امام نجم‌الدین عمر کرمانی و امام شهاب‌الدین فضل‌الله‌التوره پستی در آن به تدریس اشتغال داشتند. ترکان خاتون علاوه بر ایجاد مدرسه اقدام به بنای مسجد نیز نمود. (تاریخ شاهی (قراختائیان کرمان)، ۱۳۵۵: ۱۷۶ و ۱۷۷ و ۱۸۰ و ۲۳۴)

عطاملک جوینی

گفتیم که هلاکو اداره بغداد راه پس از سقوط این شهر، به عطاملک جوینی سپرد. عطاملک نیز در احیا و نوسازی و ساختن مساجد، مدارس و... بغداد بسیار کوشید. چنان که نوشته‌اند «بغداد زمان عطاملک آبادتر از روزگار خلفاست». (جوینی، ۱۳۲۹: شرح حال مصنف) به علاوه عطاملک برای احیای فرهنگی و علمی در ایران با اقداماتی در صدد جلب دانشمندان و هنرمندان به بغداد بر آمد. او با تقویت بنیان‌های اقتصادی و فرهنگی و سیاسی منظم تحت فرمانروایی خود سبب اعتبار و رونق خاندان خود و عنصر ایرانی در بغداد شد. نه تنها او با تلاش‌های خود در احیا و تجدید عظمت بغداد کوشید بلکه در این راه یکی از همراهانش به نام شمس‌الضحی با موقوفاتی که به جا گذاشت و با تأسیس مدرسه‌ای به نام عصمتیه خارج از بغداد او را همراهی کرد. علاوه بر او شرف‌الدین هارون برادرزاده عطاملک نیز با رجعت به بغداد جهت تدریس در نظامیه بغداد

خواجه نصیرالدین بعد از اینکه وارد دستگاه فرمانروایی مغولان گردید با تدابیر خود توانست دو پایگاه عمده معنوی را احیا کند، یکی تشیع و دیگری دنبال کردن اهداف سیاسی و علمی خود

دیوانی دید، حکومت بغداد را به همراه نواحی تحت تابعیت دستگاه خلافت در بین‌النهرین و قسمتی از خوزستان به او سپرد (همدانی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۷۳۴) بنابر استنباطی که از منابع گوناگون می‌شود، علاءالدین به کمک برادرش و خواجه نصیرالدین طوسی و دیگر دیوان‌سالاران ایرانی همت خود را بر ایرانی کردن بغداد و تشکیلات دولتی گماشت و تا دم مرگ از هیچ کوششی در این زمینه فروگذار نبود. (بیانی ۱۳۷۲، ج: ۳۸۷)

شمس‌الدین جوینی

شمس‌الدین به نوسازی و بنای مراکز فرهنگی چون مدارس، مساجد و خانقاه‌ها پرداخت. در این میان، به‌ویژه، به مدرسه بخارا که حدود هزار

عمومی خود را همراهی می‌کرد.

عظاملک علاوه بر تمام فعالیت‌هایی که به منظور تجدید فرهنگ ایرانی و اسلامی و رونق مجدد بغداد انجام داد، با نوشتن کتاب «تاریخ جهانگشای جوینی» درباره تاریخ آن عصر نیز نامی ماندگار از خود به جا گذاشت.

سرانجام برادران جوینی

مقام و اقتداری که نصیب این خاندان ایرانی در حکومت ایلخانان شد حسد و بغض بسیاری از رقبای ایرانی و مغولی آنان را برانگیخت. **مجدالملک** از جمله کسانی بود که به منظور از میان برداشتن برادران جوینی توسط اشرف مغول مأمور بود. وی که خود توسط خاندان جوینی وارد دستگاه دیوانی شده بود بعداً به پشت‌گرمی فرماندهان مغولی و شاهزادگان شروع به فتنه‌انگیزی بر ضد وزیر و خاندانش کرد و خاندان جوینی را متهم به ارتباط داشتن با سلاطین مصر کرد. در این مرحله، علی‌رغم تمام تلاش‌های **مجدالملک**، از برادران جوینی رفع اتهام شد. (همدانی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۷۸۶ و ۷۸۷)

اما باز هم دسیسه‌ها و توطئه‌چینی **مجدالملک** پایان نیافت. او توانست یک بار دیگر **آباقا** را (به واسطه دوستی با ارغون فرزند **آباقا**) نسبت به برادران جوینی بدبین کند تا موقعیت خود را تحکیم بخشد و به مقامی هم‌تراز صاحب دیوان دست یابد. او پس از آن به عناد آشکار با این خاندان پرداخت. این دشمنی و توطئه‌چینی نهایتاً منجر به محاکمه **عظاملک جوینی** در سال ۶۷۷ گردید. او را بعد از محاکمه به زنجیر کشیده و بر سرپل بغداد آوردند و بعد از اعمال شکنجه او را وادار به واگذاری تمامی ثروت خود و فرزندان خود کردند (جوینی ۱۳۲۹: ج ۱: ۶ و ۷؛ همدانی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۲۵۶؛ ابن‌القطی، بی تا: ۴۰۲-۳۹۸) به این ترتیب خاندان جوینی سرانجامی مانند برمکیان پیدا کردند، به طوری که نه تنها شمس‌الدین به فرمان ارغون در نزدیکی اهر به قتل رسید بلکه فرزندان او به نام‌های فرج‌الله، مسعود، یحیی و اتابک نیز کشته شدند. چنین بود سرانجام خاندانی که با هدف تجدید حیات فرهنگ ایرانی - اسلامی که در اثر حملات بیگانگان بسیار ضعیف شده بود، به خدمت دستگاه فرمانروایی مغولان در آمده بودند. (جوینی، ۱۳۲۹: مقدمه قزوینی)

خواجه نصیرالدین طوسی

یکی از کسانی که در آغاز تأسیس حکومت ایلخانی

توانست نقشی مهم و اساسی در تجدید حیات فرهنگ ایرانی ایفا کند، **خواجه نصیرالدین طوسی** بود. این شخصیت استثنائی که بدون پذیرفتن شغلی رسمی فرد اول حکومت گشته بود، توانست در نهایت نابسامانی، سرنخ سردرگم مملکت را در میان غوغای زمان در دست گیرد و غبار ضخیم سم ستوران مغول را که بر همه چیز و همه جا نشسته بود، تا حد امکان بزداید. (بیانی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۳۵۱)

خواجه طبق گفته بعضی از تذکره‌نویسان اصلاً از دهات اطراف ساوه و قم بوده ولی در طوس، به سال ۵۹۷ ه.ق، متولد شده و در خراسان پرورش یافته است. (صدیق، ۱۳۵۴، ج ۷: ۱۵۹؛ حسن‌الامین، ۱۳۸۲: ۱۷۱) **خواجه** تحصیلات مقدماتی را نزد پدرش و پس از او نزد دائی خود گذراند و بعد از آن به نیشابور رفته نزد یکی از حکمای آن زمان به نام فریدالدین داماد تحصیل علم کرد. او از محضر اساتیدی چون **کمال‌الدین محمد جاسب**، **کمال‌الدین یونس موصلی**، **قطب‌الدین مصر** و **ابوالسعادات اصفهانی** نیز کسب علم کرده و به زودی شهرت او در فلسفه و ریاضی در جهان اسلام منعکس گردید. (وصاف، ۱۳۳۸، ج ۱: ۲۹)

خواجه مدت‌ها در خطه قهستان نزد اسماعیلیان توقیف و تحت‌نظر بود. وی به این حبس در مقدمه کتاب اخلاق ناصری اشاره کرده است. (وصاف، ۱۳۳۸، ج ۱: ۲۹) به احتمال، علت زندانی شدن **خواجه** در قلعه‌های اسماعیلی به خاطر ارسال قصیده‌ای از شعرهایش برای مستعصم عباسی و رسیدن این خبر به ناصرالدین، محتشم قهستان توسط ابن‌العلقمی بود. (وصاف، ۱۳۳۸، ج ۱: ۲۹)

خواجه تا زمان گشوده شدن قلاع اسماعیلیان به دست هلاکو، در قلعه‌های اسماعیلی به سر می‌برد. به‌طوری که او به‌هنگام تسخیر قلعه الموت نزد رکن‌الدین خورشاه به سر می‌برد. ولی بعد از آن که به حضور هلاکو رسید، مورد عنایت و توجه وی قرار گرفت و هلاکو فرمود تا ملازم او باشد و هر سؤال که در مصالح مملکت و مهمات دولت از او می‌کرد پاسخی طبق قانون حکمت و در لباس تمثیلی لایق بیان می‌فرمود که این امر هرچه بیشتر موجب تقرب او گردید. (وصاف، ۱۳۳۸، ج ۱: ۳۰)

خواجه نصیرالدین بعد از اینکه وارد دستگاه فرمانروایی مغولان گردید با تدابیر و تلاش‌های خود توانست دو پایگاه عمده معنوی را احیا کند. یکی تشیع بود که **خواجه** موفق شد زمینه مناسبی را برای فعالیت اجتماعی و سیاسی شیعیان فراهم سازد.



(شاکر، ۱۹۵۱، ج ۲: ۱۵۲)

دیگر اینکه وقتی هلاکو از کار تسخیر قلعه الموت و برانداختن خلافت عباسی و تصرف سایر نواحی فارغ گردید زمان را برای دنبال کردن اهداف سیاسی و علمی خود مناسب دید. او در آن روزگار که دشوارترین و خطیرترین مسئولیت‌ها را داشت بر آن شد تا در رکاب بیگانه با افکار و اندیشه‌های منظم و حساب‌شده‌ای که داشت برای احیای فرهنگ ایرانی و اسلامی و تجدید حیات مراکز علمی برنامه‌ریزی کند. به همین خاطر با توجه به شناختی که از هلاکو و عقاید او در اعتقاد به تأثیر ستارگان در زندگی انسان‌ها داشت او را متقاعد کرد تا مرکزی را برای تجدید احکام نجومی و تحقیق رصد ستارگان ایجاد کند و زیجی را استخراج نماید تا ایلخان را بتواند از حوادث آینده آگاه کند. هلاکو نیز نظر او را پسندید و علاوه بر اینکه تولیت اوقاف کشور را به او داد، فرمانی صادر نمود که براساس آن باید برای احداث رصدخانه و خریدن وسایل لازم از خزانه هر چه نیاز است به او بدهند. (وصاف، ۱۳۳۸، ج ۱: ۵۱) خواجه با این تدبیر توانست رصدخانه مراغه را بنا کند و آنجا را به مرکزی برای گردهمایی دانشمندان و هنرمندان ایرانی و غیرایرانی تبدیل کند. بنابراین یکی از مهم‌ترین و ارزشمندترین اقدامات خواجه تأسیس رصدخانه است که با این کار علاوه بر اینکه از فرار صاحبان فکر و اندیشه جلوگیری کرد با حمایتی که از علما نمود و با مهیا کردن زمینه تحقیق و دانش‌افزایی برای آنان، توانست صاحبان نام و دانش را به این کانون جذب کند و در ادامه، آن‌ها توانستند، علاوه بر فعالیت‌های علمی خود با حمایتی که خواجه از ایشان می‌کرد به مشاغل دیوانی و روحانی و علمی دست یابند. (ابن فوطی، ۱۳۷۴: ۱۸۵، ۲۳۵) خواجه در عصر خود پایه‌گذار این امور شد:

۱. تبدیل مبارزات نهایی شیعه، بنابر اصل تقیه، به مبارزات علنی و تسهیل گسترش تشیع که بعدها مذهب رسمی کشور شناخته شد.

۲. احیای اوقاف کشور

۳. ایجاد دوره‌ای جدید در دانش نجوم و ریاضیات و به دنبال آن پایه‌گذاری سبکی جدید در معماری و انواع هنرها

۴. بر عهده گرفتن سهمی عمده در حفظ فرهنگ گذشته با گردآوری کتاب‌ها و سر و

سامان بخشیدن به وضع روشنفکران عصر خود (بیانی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۳۵۳)

سرانجام خواجه نصیرالدین طوسی در روز دوشنبه ۱۸ ذی‌الحجه سال ۶۷۲ زمانی که برای رسیدگی به امور اوقاف و امور شیعیان و گردآوری مجدد کتاب و وسائل نجومی به بغداد رفته بود در نهایت کامیابی و سرافرازی بدروند زندگی گفت. (همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۶۶۵) او را در حرم امام موسی بن جعفر (ع) در کاظمین به خاک سپردند.

فرزندان خواجه

صدرالدین علی: او در سال‌های آخر عمر پدر ریاست رصدخانه مراغه را بر عهده گرفت و با درگذشت پدر جانشین قطعی او گشت و مانند پدر تصدی کار اوقاف نیز با او بود (ابن فوطی، ۱۳۷۴: ۴۵۹)

اصیل‌الدین: بعد از درگذشت صدرالدین علی، مدیریت رصدخانه مراغه و تصدی کار اوقاف به اصیل‌الدین محول شد. او با غازان خان به شام رفت و تصدی اوقاف آن سامان را نیز بر عهده گرفت. در بازگشت به بغداد از طرف غازان خان نایب‌السلطنه بغداد شد و مورد توجه خاص او واقع گردید. (ابن‌شاکر، ج ۳: ۱۵۱) در زمان پادشاهی اولجایتو وقتی که پادشاه از رصدخانه مراغه دیدن می‌کرد به اصیل‌الدین منصب منجم‌باشی دربار را اعطا نمود و سرپرستی رصدخانه را همچنان بر عهده او گذاشت. (براون، ج ۳: ۵۱) اصیل‌الدین مانند پدرش دانشمندان و بزرگان را ارج می‌نهاد. همیشه جمعی از دانشمندان در مجلس او حضور داشتند. تنی چند از شاعران در مدح او قصائدی می‌سروده‌اند. (ابن فوطی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۷۵۸)

ابن فوطی در مجمع‌الآداب می‌نویسد که در ماه رمضان سال ۷۱۹ هجری قمری در زمان وزارت تاج‌الدین علیشاه سرپرستی امور موقوفات از اصیل‌الدین گرفته و اقدام به رسیدگی حساب‌های موقوفات می‌شود. (ابن الفوطی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۷۵۸) به روشنی دیده می‌شود که پیشرفت فعالیت‌های پژوهشی در رصدخانه مراغه و اجتماع بزرگان علم نجوم، ریاضی، فیزیک و غیره در این محل بدون وقفه در زمان دو تن از فرزندان خواجه نصیر ادامه یافته و این دو برادر با استفاده از امکانات وسیع اوقاف که زیر نظارت آنان بوده موجبات ادامه



تصویر برگزیده از کتاب «عظاملک جوینی»

عظاملک جوینی

خاندان جوینی یکی از برجسته‌ترین خاندان‌های دیوان سالار ایرانی بودند. آنان از بدو تهاجم مغولان به ایران با پشتکار و زیرکی به احیای تشکیلات اداری و فرهنگی ایران پرداختند

نام برده است. (رضوی، ۱۳۸۳: ۵۹۷-۳۳۹)

رشیدالدین فضل‌الله

رشیدالدین فضل‌الله پسر ابوالخیرین عالی (غالی) از مردم همدان بود و در حدود سال ۶۴۸ هـ ق به دنیا آمد. از مآخذ فارسی و عربی چنین بر می‌آید که پدرش ابوالخیر ملقب به عمادالدوله و عمادالدین و جدش عالی یا غالی ملقب به موفق‌الدوله بوده است. (رجب‌زاده، ۱۳۷۷: ۳۰)

موفق‌الدوله با خواجه نصیرالدین طوسی در قلاع اسماعیلیان در قهستان به سر می‌برد و وقتی که رکن‌الدین خورشاه توان مقاومت در برابر هلاکو را در خود ندید، پسر و برادرش را به همراه نصیرالدین طوسی و پسران رئیس‌الدوله

فعالیت این مرکز علمی را فراهم ساخته بودند.

فخرالدین احمد: دربارهٔ سومین فرزند خواجه، یعنی فخرالدین احمد که کوچک‌ترین فرزند او بود، اطلاعات روشنی در دست نیست. همین قدر معلوم است که زادگاه او مراغه بوده و نزد رشیدالدین رازی کسب کمال کرده و علوم ریاضی را به دقت تمام فرا گرفته است.

در تاریخ وفات فخرالدین احمد مانند برادرش اختلاف است، محمدبن شاکر در کتاب «فوات الوفيات» و ابن حجر عسقلانی در «الدرالکامنه» نوشته‌اند که فخرالدین احمد را غازان خان بکشت، به سبب آنکه او را بر اوقاف گماشته بود و او در آن عمل آنچه از وجود اوقاف به دست آورد بخورد. (ابن شاکر، ۱۹۵۱م: ۱۵۱) بنابراین سال وفات وی باید در زمان غازان خان یعنی بین سال‌های (۶۹۲ تا ۷۰۳ هـ ق) باشد. مؤید این گفته قول ابن‌الفوطی در تلخیص مجمع‌الآداب است که در شرح حال فخرالدین گوید «او در سیواس از بلاد روم در روز یکشنبه ۲۱ ذیحجه سال (۷۰۰ هـ ق) به قتل رسید و نعش او به مراغه نقل و نزدیک گور برادرش دفن گردید» (ابن‌فوطی، ۱۳۷۴: ۱۰۳)

از مجموع نوشته‌ها چنین بر می‌آید که به احتمال، او مانند دو برادر دیگرش سمت سرپرستی رصدخانه را نداشته است، زیرا هیچ‌گاه در این‌باره اشاره‌ای وجود ندارد. اما او همچنان مسئولیت اوقاف را چون پدر و برادرانش بر عهده‌دار بوده و جان خویش را نیز بر سر این مسئولیت می‌گذارد.

آثار و تألیفات خواجه

تألیفات مهم خواجه عبارت است از: شرح کتاب **الاشارات و التنبیهات** ابن سینا در فلسفه و منطق که آن را به طور مجزا «شرح اشارات» نامید. **تجرید العقاید** در کلام، **شکل القطاع** در مثلثات کروی، **تذکره** در هیئت تحریر اقلیدس و نیز **تحریر محبسطی** که همگی به زبان عربی است.

مهم‌ترین کتب فارسی خواجه **اخلاق ناصری**، **اساس الاقتباس در منطق**، **اوصاف الاشراف در اخلاق**، **زیج ایلخانی و تنسوق‌نامه ایلخانی** در کان‌شناسی و جواهر است. شادروان محمدتقی مدرس رضوی در کتاب احوال خواجه ۱۶۸ کتاب و چندین رساله از آثار و احوال خواجه را به تفصیل



رشیدالدین فضل‌الله

آنچه که رشیدالدین را به هم‌نشینی با علما تشویق می‌کرده، دانش‌طلبی و روح علمی و انتقادپذیری او بوده است

همدانی طبیب و موفق‌الدوله همدانی به سوی هلاکو فرستاد. (اقبال، ۱۳۶۴: ص ۱۷۶؛ رجب‌زاده، ۱۳۵۸: همان) رشیدالدین مراحل ترقی خود را از زمان آباقاخان (۶۶۳ تا ۶۸۰ ه ق) و ارغون‌خان با وارد شدن به امور دیوانی شروع کرد به طوری که در زمان کیخاتوخان (۶۹۴-۶۹۰ ه ق) رقم اختیار وزارت بر وی کشیدند. (منشی کرمانی، ۱۳۳۸: ۱۲ و ۱۳؛ نظام‌عقیلی، ۱۳۳۷: ۲۸۶-۲۸۴) هر چند نپذیرفت ولی در زمان فرمانروایی غازان‌خان ملازم پادشاه و مباشر امور بعضی ولایات گردید. غازان‌خان وزارت را به خواجه رشید تفویض کرد. (منشی کرمانی: همان)

رشیدالدین در رساله سلطانی خود، در بیان سابقه تقرب و تنزلی که نزد ایلخان اولجایتو یافته

بود، می‌نویسد که از جوانی در خدمت تبار پدر و برادر او بوده است. (همدانی، کتاب سلطانی، نسخه خطی: برگ ۱۳۴ الف) همچنین رشیدالدین در نامه‌ای خطاب به مولانا عقیف‌الدین بغدادی، در بیان حال خود، می‌نویسد: «در جوانی توانسته اسباب نعمت و دولت خود را مهیا کند تا جایی که ... ستاره اقبال دولتش به اوج رسید.» (همدانی، ۱۳۵۸: ۱۲۴ و ۱۲۵) در حوادث و وقایع توطئه علیه صدرالدین احمد خالدی زنجانی، صاحب دیوان به گمان اینکه رشیدالدین در این توطئه دست داشته است نام او را آورده و از او نزد غازان‌خان شکایت می‌کند. (مستوفی، ۱۳۶۴: ۶۴؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۱۵۱)

رشیدالدین از طرف ارغون‌خان (۶۸۳ تا ۶۹۰ ه ق) از راه دریا به هند فرستاده شد تا علاوه بر ایجاد زمینه اتحاد دربار هند با ایلخانان، ادویه نافع و اثریه شفابخش را که در ایران یافت نمی‌شد با خود بیاورد (همدانی، ۱۳۵۸: ۳۰)

پس از بازگشت خواجه از هند و بعد از آنکه صدرالدین زنجانی به امر غازان کشته شد (۶۹۷ ه ق) ایلخان وزارت خود را به صدرالدین ساوجی و رشیدالدین سپرد. (وصاف، ۱۳۳۸: ۳۴۷) بعد از به فرمانروایی رسیدن اولجایتو رشیدالدین و سعدالدین همچنان در مقام وزارت ایلخانان ماندند. (وصاف، ۱۳۳۸: ۴۷۰؛ منشی کرمانی، ۱۳۳۸: ۱۱۳) دشمنی و نفاق میان وزرا و چند تن از اعیان در زمان غازان‌خان شروع شده بود و نهایتاً منجر به صدور فرمان قتل آنان از جمله قاضی صائن سمنانی و سید قطب‌الدین شیرازی توسط غازان‌خان گردید و این در ماه ذوالحجه سال ۷۰۰ ه ق بود. (همدانی، ۱۹۴۰: م ۱۳۴ و ۱۳۵؛ وصاف، ۱۳۳۵: ج ۴: ۴۱۹؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۱۵۳ و ۱۵۴) در سال ۷۰۵ ه ق بار دیگر در عهد اولجایتو، جمعی به مخالفت با وزرا و شکایت از آنها برآمدند و با دولت رشیدالدین و سعدالدین آشکارا مخالفت کردند. اما سوء نیت آنان بر اولجایتو معلوم گردید و فرمان داد تا تعدادی از مخالفان را به قتل رساندند و برخی را به چوب بستند و هر دوی آنها را به الطاف خود بناوخت. در این میان تاج‌الدین گورسرخ که به این دو تن تهمت زده بود مجازات شد و آن که مأمور رسیدگی به مسئله اتهام رشیدالدین و سعدالدین شده بود قتل‌شاه نوین بود. (وصاف، ۱۳۳۵: ج ۴: ۴۷۸) بعد از چندی میان این دو وزیر اختلاف بروز کرد. یکی

از دلایل دشمنی این دو وزیر حمایت رشیدالدین از خواجه علی‌شاه بود که مانند رشیدالدین شافعی بود. در ادامه این دشمنی و اختلاف، پس از اینکه اولجایتو فرمان تحقیق را در این زمینه صادر نمود و گناه بر سعدالدین ثابت شد او را با چند تن از دستیارانش به قتل رساند. (وصاف، ۱۳۳۸: ۵۳۸؛ میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۹: ۵۰۹؛ عقیلی، ۱۳۳۷: ۲۸۳) پس از اینکه سعدالدین به یاسا رسید، اولجایتو پس از مشورت با امرای مغول به جای او تاج‌الدین علی‌شاه را که مورد توجه ایلخان واقع شده بود و رشیدالدین نیز از او حمایت می‌کرد در وزارت شریک رشیدالدین قرار داد (۷۱۱ ه. ق) (وصاف، ۱۳۳۸: ۵۴۰) مشروط بر اینکه از رأی و تدبیر و استصواب خواجه رشیدالدین تجاوز نکند و زمام اختیار کلی و جزئی در کف کفایت خواجه رشیدالدین باشد. (نطنزی، ۱۳۳۵: ۱۱۵؛ حافظ‌ابرو، ۱۳۱۷: ۴۸-۴۶) از این قرار تا مدتی کارها با تدبیر و درایت خواجه رشیدالدین فضل‌الله برقرار بود. این وضعیت تا سال ۷۱۴ ه. ق که میان این دو وزیر اختلاف افتاد ادامه داشت. زیرا در آخر عهد اولجایتو، علی‌شاه به ایلخان بسیار نزدیک شده بود و کارهای مهم را گاه بی‌مشورت رشیدالدین انجام می‌داد. (حافظ‌ابرو، ۱۳۱۷: ۶۵ و ۶۶) اختلاف رشیدالدین و سعدالدین سبب شد فرمانروای ایلخانی بعد از شنیدن این درگیری و اختلاف، فرمان تقسیم حوزه اداری کشور را بدهد، لذا اداره مرکز و جنوب ایران تا سرحدات خراسان به رشیدالدین و اداره امور شمال شرقی و بین‌النهرین و آسیای صغیر را به عهده علی‌شاه گذاشت. با این حال اختلاف میان رشیدالدین و تاج‌الدین بر سر اداره امور دیوانی شدت گرفت. علی‌شاه در پی نابودی رشیدالدین بود اما او از حمایت امیر چوپان برخوردار بود. بالاخره علی‌شاه رشیدالدین را متهم ساخت که پدر ایلخان را توسط پسرش عزالدین ابراهیم که شریک‌تدار ایلخان بود شربت مسموم خورانده است. در پی این اتهام در هفدهم جمادی‌الاول سال ۷۱۸ هـ ابتدا پسر شانزده ساله رشیدالدین را که شریک‌تدار ایلخان متوفی بود در برابر چشمان پدر کشتند و سپس خودش را، در نزدیکی تبریز، سر از تن جدا کردند. (حافظ‌ابرو، ۱۳۱۷: ۱۲۴؛ مستوفی، ۱۳۶۴: ۶۰؛ میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۵: ۴۴؛ میرخواند، ۱۳۵۳، ج ۳: ۶۸) به این ترتیب یکی از برجسته‌ترین سیاستمداران، فرهنگ‌سازان و دانش‌پرووران ایران دوره مغول

و یکی از بزرگ‌ترین مورخان و پزشکان ایران از میان برداشته شد.

بعد از قتل خواجه، ربع رشیدی را که وی ساخته بود غارت کردند و اموال و کلیه اموال و دیوان وی را مصادره نمودند؛ حتی املاکی را که وقف کرده بود از دست متولیان آن‌ها بیرون آوردند. (حافظ‌ابرو، ۱۳۱۷: ۱۲۹-۱۲۳) کینه دشمنان خواجه بعد از کشته شدنش نیز فروکش نکرد به طوری که پس از جدا کردن سر از تنش، سر را به تبریز فرستادند و سر بی‌تن او را به‌عنوان یهودی گردانده و لعنت فرستادند و بدنش را قطعه‌قطعه کرده هر عضوی را به شهری فرستادند. (بیانی، ۱۳۷۲: ۵۰۷؛ عقیلی، ۱۳۳۷: ۲۸۶)

سال‌ها بعد در عهد تیموریان، میرانشاه نوه تیمور که در اثر سقوط از اسب حال جنون یافته بود به بهانه اینکه رشیدالدین در اصل یهودی بوده است امر داد تا استخوان‌های او را از مسجدی در ربع رشیدی تبریز از خاک بیرون آورند و در گورستان یهودیان به خاک سپارند. (کلاویخو، ۱۳۳۷: ۱۷۰ و ۱۷۱)

مقام علمی رشیدالدین فضل‌الله

رشیدالدین فضل‌الله همان‌گونه که فردی با تدبیر و دولتمردی توانا در زمینه سیاست بود در حوزه علم و ادب نیز مقامی والا داشت. او در خانواده‌ای اصیل و ادیب و دانشمند زاده شده بود و علاوه بر اینکه پزشک بود حکیم نیز به شمار می‌رفت به طوری که دارای سبکی جداگانه نسبت به اهل حدیث و سنت بود و از این جهت شباهت به خواجه نصیرالدین طوسی داشت. (زریاب، ۱۳۵۰: همانجا) اقدامات فرهنگی رشیدالدین متعدد و فراوان است. از آن جمله است، احداث ربع رشیدی.

رشیدالدین علاوه بر احداث این شهرک دانشگاهی بزرگ، که در عصر خود بی‌نظیر بوده است با کمک تاج‌الدین علی‌شاه دست به ابداع فرهنگی دیگری زد و آن به تعبیر زمان «مدرسه سیاره» بود (وصاف، ج ۴: ۵۴۲) رشیدالدین علاوه بر علم طب با سایر علوم نیز آشنایی داشت و چند زبان فارسی، عربی، مغولی، ترکی، عبری و احتمالاً چینی را نیز می‌دانست. (منوچهری، ۱۳۵۸: ۱۹۹) جایگاه علمی رشیدالدین از جنبه‌های گوناگون شایسته توجه است:

- توجهی که به اهل علم داشت و تشویق آن‌ها



با ایجاد ربع رشیدی و اختصاص موقوفاتی برای اداره این مرکز.

– تألیف‌های متنوع و گسترده که در زمینه تاریخ، طب، فلسفه و سایر علوم داشت. رشیدالدین نسبت به تصوف علاقه داشته و بارها در نامه‌هایش به فرزندان خود سفارش به تهذیب اخلاق کرده است. «دم از عرفان و توحید و وجدان تواند زدن.» (همدانی، ۱۳۵۸: ۲۶۲)

رشیدالدین به اهل علم چنان توجه داشت که خود را خادم علمای زمان و چاکر افاضل دوران خوانده است. (همدانی، ۱۳۵۸: ۷۳) رشیدالدین در وضع مقرری برای علما و تقدیم هدایا به ایشان اهتمام داشته و به فرزندان و گماشتگانش در ولایات امر کرده است تا آنان را از خراج و مالیات معاف دارند. (همدانی، ۱۳۵۸: ۳۸)

از مجموع مکاتیب او ۱۱ نامه خطاب به مشایخ و علمای اسلام است (همدانی، ۱۳۵۸: ۳، ۱۳، ۱۴، ۲۴، ۴۶)

و از آن میان یکی از نامه‌هایش خطاب به صفی‌الدین اردبیلی، صوفی معروف است. همراه با هدایای فراوان، از جمله حواله املاک غازی و رشیدی در ولایات متعدد (همدانی، ۱۳۵۸: ۲۴۵). رشیدالدین از هم‌نشینی با دانشمندان بهره می‌برد و به آن‌ها بهره می‌رساند. از مشاهیر و علما که با او معاصر بوده‌اند می‌توان به علامه حلی و شیخ صفی‌الدین اردبیلی، قطب‌الدین شیرازی و ابوسلمان داود بناکتی اشاره نمود. (میرخواند، ۱۳۵۳، ج ۳: ۱۲۲، ۱۳۳، ۱۹۰؛ مستوفی، ۱۳۶۴: ۷۵۷-۶۲۴) و اما آنچه که رشیدالدین را به هم‌نشینی با علما تشویق می‌کرده، دانش‌طلبی و روح علمی و انتقادپذیری او بوده است و چنانچه در رساله‌ای در کتاب لطایف‌الحقایق خود گفته است: «و این ضعیف از آنچه زیر کی یا عالمی یا کاملی از سیر فکر و دانش سؤالی یا ایرادی کند نرنجد» (رجب‌زاده، ۱۳۵۸: ۳۰)

آثاری که از رشیدالدین فضل‌الله به‌جا مانده دو دسته است:

۱. آثار علمی و تألیفات او؛
۲. آثار و بناهای خیری که به فرمان او ساخته شد.

در میان تألیفات رشیدالدین فضل‌الله، کتاب جامع‌التواریخ از اهمیت و شهرت بسیاری برخوردار است. این اثر به گواهی محققان و دانشمندان مشرق و غرب از ارزنده‌ترین و نفیس‌ترین تألیفات

تاریخ عالم است «از طبقه و ترتیب هر حالی غریب و حادثه‌های عجیب که به نادر اتفاق افتد و آن را در مهم‌ترین دفاتر و به طور اوراق ثبت کنند. حکما ابتدای آن حادثه را تاریخ آن حال گویند و مقدار کمیت زمان به واسطه آن بدانند...» (همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۲ و ۳۳)

نتیجه

در تاریخ چند هزارساله ایران، این سرزمین بارها شاهد هجوم اقوام مختلف و به بار آمدن خسارات جبران‌ناپذیری بر پیکر خود بوده است. اما آنچه که در طول این دوران پرمخاطره همیشه تکرار شده است غالب آمدن عنصر ایرانی بعد از یک دوره تسلیم و قبول شکست است.

یکی از عواملی که در تاریخ ایران سبب تداوم و حفظ هویت ایرانی و تعامل آن با اقوام غالب گردیده، وجود عناصر آگاه و دلسوز و دانشمندانی بوده که آگاهانه و با برنامه‌ریزی منظم توانسته‌اند با تلاش‌های ثمربخش خود، سبب تداوم تاریخ ایران و تعالی فرهنگی ایرانی اسلامی گردند.

در راستای حفظ هویت ایرانی اسلامی، کسانی چون عطاملک جوینی، خواجه نصیرالدین طوسی، رشیدالدین فضل‌الله همدانی تا پای جان کوشیدند. یکی از ابزارهای مهمی که در این راه به کار ایرانیان آمد، سلاح قلم و تجربه و پیشینه آنان در امر کشورداری و نظام دیوان‌سالاری بود، آنچه که همیشه فاتحان فاقد آن بودند.

از آنجایی که امر آموزش و ایجاد مراکز آموزشی در دوره ایلخانان مورد توجه گروه‌های مختلف از جمله خود ایلخانان، وزیران، دانشمندان، حاکمان، اشراف و حتی زنان قرار گرفت، شاهد برپایی بزرگ‌ترین مجتمع‌ها و مراکز آموزشی، از جمله ربع رشیدی، رصدخانه مراغه، مدارس، ... هستیم. نمونه برجسته این نوع فعالیت‌ها تلاش خستگی‌ناپذیر خواجه نصیرالدین طوسی است که نمونه بارز یک عالم شیعه به شمار می‌رود.

ملاحظه می‌شود که در این دوره با تلاشی که از سوی عناصر ایرانی آغاز و با تشویق ایلخان مغول دنبال شد فرهنگ ایرانی اسلامی که در معرض خطر جدی نفوذ ادیان مختلف، فرهنگ بیگانه و به‌خصوص خرافه‌پرستی قرار گرفته بود، توانست به حیات خود ادامه داده و با تلاش فرزندان دلسوز و آگاهش این هویت دیرینه را تداوم و تعالی بخشد.



نخستین شماره نشریه دارالفنون تحت عنوان «گنجینه دارالفنون» منتشر شد:

فصلنامه گنجینه دارالفنون عنوان نشریه‌ای جدید است که به صاحب‌امتیازی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی منتشر می‌شود. این فصلنامه نشریه‌ای علمی آموزشی است و اختصاص به پژوهش در تاریخ تعلیم و تربیت جدید در ایران از آغاز تاکنون دارد. رویکرد اصلی مجله بررسی علمی و تحلیلی سیر تاریخی، اجتماعی و فرهنگی تعلیم و تربیت در ایران و اسلام است.

شماره اول و دوم فصلنامه را با عناوین زیر می‌خوانید:

- دارالفنون یا خانه مهارت‌ها
- بنای دارالفنون
- دارالفنون از نگاه روزنامه‌ها
- اولین معلم‌های دارالفنون
- نظام‌های آموزشی ایران با تأکید بر ساختار آموزشی
- برنامه آموزشی و کتاب‌های درسی دارالفنون به روایت نجم‌الملک
- چند نکته درباره کتاب‌های درسی دوره قاجار
- مدرسه علوم سیاسی از ایده تا شکل‌گیری
- مدارس نوین کرمانشاه در عصر مشروطیت
- خلاصه‌ای از اقدامات انجام شده برای بازسازی دارالفنون بعد از انقلاب اسلامی
- امیر کبیر و ناصرالدین شاه

منابع

۱. ابن‌القطعی، کمال‌الدین ابوالفضل عبدالرزاق بن تاج‌الدین احمد؛ **تلخیص مجمع‌الاداب فی معجم‌الالقباب**، القسم‌الاول من جزء‌الرابع، حققه الدكتور مصطفی جواد، دمشق: مطبعة‌الهاشمیه، بی تا، بی نا، ۱۳۷۴ ه. ق.
۲. ابن‌طقطقی، محمد بن علی بن طباطبای؛ **تاریخ فخری**، محمد وحید گلپایگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۳۶۰ ه. ش.
۳. ابن‌شاکر، محمد بن احمد؛ **فوات‌الوفیات**، جلد ۲، به کوشش محمد محی‌الدین عبدالحمید، مصر: مکتبه‌ان‌هضه، ۱۹۵۱ م.
۴. جوینی، علاء‌الدین عطاملک بن بهاء‌الدین محمد؛ **جهان‌گشای جوینی** به تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، ۳ جلد، هلند: مطبعه بریل لیدن، ۱۳۲۹ ه. ق.
۵. حافظ آبرو، شهاب‌الدین عبدالله بن لطف‌الله بن عبدالرشید الخوافی؛ **ذیل جامع‌التواریخ رشیدی**، با مقدمه و تحشیه خانیا بیانی، تهران: علمی، ۱۳۱۷ ه. ش.
۶. حسینی یزدی، رکن‌الدین؛ **جامع‌الخیرات**، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار، تهران: فرهنگ ایران‌زمین، ۱۳۴۱ ه. ش.
۷. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین حسینی؛ **حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر**، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، تهران: گلشن، ۱۳۵۳ ه. ق.
۸. عقیلی، سیف‌الدین حاجی بی نظام؛ **آثار الوزرا**، به تصحیح و تعلیق میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۷ ه. ش.
۹. مؤلفی ناشناخته؛ **تاریخ شاهی (قراختیایان کرمان)**، به اهتمام و تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵ ه. ش.
۱۰. مستوفی، حمدالله؛ **تاریخ گزیده**، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴ ه. ش.
۱۱. **نزّه‌القلوب**، به اهتمام محمد دبیر سیاقی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲ ه. ش.
۱۲. منشی کرمانی، ناصرالدین؛ **نسایم الاسرار من لطایم‌الاجبار**، میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ ه. ش.
۱۳. میرخواند، محمد بن سید برهان‌الدین خاوند شاه؛ **روضه‌الصفای فی سیرت الانبیاء و الملوک و الخلفاء**، جلد پنجم، تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۳۹ ه. ش.
۱۴. نظنزی، معین‌الدین؛ **منتخب‌التواریخ معینی**، تصحیح ژان اوین، تهران: خیام، ۱۳۳۵ ه. ش.
۱۵. وصال‌الحضرة شیرازی، فضل‌الله بن عبدالله؛ **تجزیه‌الامصار و تزجیه‌الاعصار**، تبریز: ابن سینا و جعفری، ۱۳۳۸ ه. ش.
۱۶. همدانی، رشیدالدین فضل‌الله؛ **جامع‌التواریخ**، به کوشش بهمن کریمی، ۲ جلد، تهران: اقبال، چاپ چهارم، ۱۳۷۴ ه. ش.
۱۷. **سوانح‌الافکار رشیدی**، به کوشش محمد تقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۸ ه. ش.
۱۸. اقبال، عباس؛ **تاریخ مغول**، امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۶۴ ه. ش.
۱۹. براون، ادوارد؛ **تاریخ ادبی ایران**، جلد ۳، از سعدی تا جامی، ترجمه اصغر حکمت، تهران: ابن سینا.
۲۰. بیانی، شیرین؛ **دین و دولت در ایران عهد مغول**، جلد (۲ و ۱)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲ ه. ش.
۲۱. الامین، حسن؛ **اسماعیلیون و مغول و خواجه نصیرالدین طوسی**، مهدی زندیه، قم: دایرة‌المعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۲ ه. ش.
۲۲. زریاب خوبی، عباس؛ **سه نکته درباره رشیدالدین، مجموعه خطابه‌های تحقیقی درباره رشیدالدین فضل‌الله همدانی**، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۰ ه. ش.
۲۳. رجبزاده، هاشم، **آیین‌کشورداری در عهد خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی**، تهران: توس، ۱۳۵۸ ه. ش.
۲۴. صدیق، عیسی؛ **تاریخ فرهنگ ایران از آغاز تا زمان حاضر**، تهران: کتابفروشی دهخدا، چاپ هفتم، ۱۳۵۴ ه. ش.
۲۵. کلویخو؛ **سفرنامه**، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: نشر کتاب، ۱۳۳۷ ه. ش.
۲۶. لمبتون، ا.ک.س؛ **تداوم و تحول در تاریخ میانه**، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۸۲ ه. ش.
۲۷. مدرس رضوی، سید محمد تقی؛ **احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی**، تهران: اساطیر، ۱۳۸۳ ه. ش.
۲۸. مرتضوی، منوچهر؛ **مسائل عصر ایلخانان**، تبریز: دانشکده ادبیات و علوم انسانی، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۵۸ ه. ش.

محورهای ارزشیابی کارآمد و متنوع

با تأکید بر درس تاریخ

سکینه سلیقه‌دار
دبیر تاریخ منطقه ۴ تهران

چکیده

سنجش و ارزشیابی از ارکان یادگیری و ابزاری برای شناخت و سامان‌دهی فعالیت‌های تحصیلی فراگیران است. ارزشیابی عناصر دیگر تعلیم و تربیت مانند برنامه‌ها، اهداف و روش‌ها را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. امتحان اگر چه در نگاه اول متوجه دانش‌آموزان است اما باید دانست که نتایج آن‌ها باید در اصلاح اهداف، روش‌ها، برنامه‌ها و اصولاً کل نظام آموزشی مورد توجه قرار گیرد. این مقاله با توجه به اهمیت آزمون‌ها در پر بار کردن فضای آموزشی موضوع ارزشیابی را مورد بررسی قرار داده است. هدف از این نوشتار بررسی نقاط ضعف ارزشیابی‌های رایج در مدارس، و ارائه راهکارهای مناسب برای داشتن آزمون‌های کیفی و سودمند در کلاس و مدرسه، و نیز این است که معلمان در ارزشیابی‌های کلاسی خود، اصلاحات و تغییراتی ایجاد کنند و با شناخت توانمندی ذهنی دانش‌آموزان، زمینه‌های لازم را برای رویارویی آنان با مسائل مختلف فراهم آورند و در نهایت روش کشف مجهول و پاسخ به سؤال را به آن‌ها بیاموزند.

کلیدواژه‌ها: ارزشیابی، دانش‌آموزان، یادگیری کیفی



عکاس: غلامرضا بهرامی

مقدمه

امروزه شاهد تغییراتی در فلسفه، محتوا و روش‌های آموزشی هستیم. در رویکردهای جدید، انتقال دانش از طریق معلم و کتاب به حافظه، تکرار و پاداش جای خود را به ساختن دانش از طریق یادگیری معنادار داده است. این تحول با گذر از دیدگاه رفتارگرایی به دیدگاه شناخت‌گرایی و به‌ویژه سازنده‌گرایی صورت گرفته است. سازنده‌گرایی به‌عنوان بخشی از جنبش شناختی معاصر به علت عدم رضایت از تعلیم و تربیت سنتی شکل گرفته است. به‌طور کلی روش آموزشی مبتنی بر سازنده‌گرایی، روشی دانش‌آموز-محور است که در آن بر شرکت فعال یادگیرنده در کسب دانش تأکید می‌شود. همچنین در این روش «فرایندهای یادگیری» و «تفکر» بیشتر مورد توجه است تا فرآورده‌های آن. در دیدگاه‌های آموزشی نوین که متأثر از دیدگاه‌های روان‌شناسی یادگیری سازنده‌گرایی است، از اسامی گوناگون در حیطه آموزشی استفاده می‌شود که از جمله می‌توان به دیدگاه آزمایشی، اکتشافی، دانش‌آموز-محور و یادگیری از طریق عمل کردن اشاره کرد. (احمدی، ۱۳۸۰: ۴۵-۱۱) یادگیری معنادار زمانی رخ می‌دهد، که شخص، آگاهانه دانش جدید را به مطالبی که از پیش می‌دانسته است ربط دهد. در واقع زمانی که یادگیری معنادار رخ می‌دهد، در کل ساختار شناختی تغییراتی به‌وجود می‌آید که سبب تغییر مفاهیم موجود و تغییر ارتباط‌های موجود میان آن‌ها می‌شود. به همین جهت است که یادگیری معنادار از یادداری و قدرت بیشتری نسبت به یادگیری غیرمعنادار یا حفظی برخوردار است که به آسانی و سریع فراموش می‌شود. در یادگیری غیرمعنادار اطلاعات صرفاً بدون ارتباط با ساختار شناختی به حافظه سپرده می‌شود. (نوآوری‌های آموزشی) بنابراین با تغییر شیوه‌های آموزشی باید تلاش کنیم شیوه‌های ارزشیابی را نیز تغییر دهیم و آزمون‌هایی متنوع و خلاق ابداع کنیم؛ ارزشیابی‌هایی که بتواند مهارت‌های فکری دانش‌آموزان را بسنجد و توانایی تحلیل و تفسیر، خلاصه کردن و مقایسه کردن و ... را در فراگیران ارتقا دهد.

طرح مسئله

چگونه می‌توانیم در کلاس درس تاریخ، ارزشیابی‌های متنوع داشته باشیم و آزمون‌های هدفمند و جذاب برگزار کنیم؟

آیا نظام آموزشی و ارزشیابی ما به جز حفظ مباحث درسی به خلاقیت هوشمندی، کنجکاوی، تلاش و روحیه جست‌وجوگری دانش‌آموز نیز اهمیت می‌دهد؟
برای بهبود آزمون و ارزشیابی‌ها چه شیوه‌هایی در کلاس استفاده کنیم؟

این‌ها پرسش‌هایی هستند که همواره ذهن هر مدرس علاقه‌مند به آموزش را درگیر می‌کند. این نوشتار درصدد است ضمن اشاره به مسئله آزمون در کلاس، نکات مهمی در خصوص ارزشیابی در کلاس را با هدف تغییر و بهسازی فضای آموزشی به دبیران محترم تاریخ یادآور شود.

آزمون‌ها در کلاس درس تاریخ

در واقع آزمون، وسیله‌ای است که امکان ارزشیابی را فراهم می‌کند و روشی نظام‌دار برای اندازه‌گیری نمونه‌ای از رفتار است. (سیف، به نقل از گراندولین، ۱۹۹۰) ارزشیابی جزء جدانشدنی فرایند یادگیری - یاددهی است و برای عمق بخشیدن به یادگیری دانش‌آموزان و اصلاح نارسایی‌های روش آموزشی معلمان، باید مورد توجه قرار گیرد. اما در کشور ما به جای آنکه نظام ارزشیابی و اندازه‌گیری در خدمت آموزش و رشد و توسعه دانش فراگیران و معلمان قرار گیرد، فرایند یادگیری، در خدمت نظام سنجش و آزمون در آمده است. آزمون‌هایی که در کلاس‌ها و مدارس مان برگزار می‌کنیم وسیله‌ای برای طبقه‌بندی و رتبه‌بندی ناصحیح دانش‌آموزان مان شده است. به کارگیری آزمون و ارزیابی به این منظور موجب ایجاد رقابت‌های ناسالم و حسادت‌آمیز در بین دانش‌آموزان می‌شود. تکیه بر محفوظات و یادگیری فقط تا زمان امتحان، از بین رفتن لذت یادگیری به علت استرس امتحان و موارد بسیار دیگر ما را بر آن می‌دارد که موضوع آزمون‌های کلاسی را به گونه‌ای دیگر مورد توجه قرار دهیم. سیستم ارزشیابی ما (منظور از ارزشیابی، پرسش و پاسخ‌های شفاهی، آزمون‌های ماهانه، امتحانات پایان ترم، کنکور و ...) نیازمند تغییرات عمیق و اساسی در شیوه و نحوه ارزشیابی‌ها می‌باشد. لازمه تغییر سیستم ارزشیابی، دانش و مطالعه و رشد معلمان به‌عنوان طراح آزمون‌های متنوع با توجه به تفاوت‌های فردی است. در واقع اگر معلمان شیوه‌های متنوع آزمون و پرسش و پاسخ را طراحی و در کلاس تاریخ به کار بگیرند نه تنها در ایجاد

به‌طور کلی روش آموزشی مبتنی بر سازنده‌گرایی، روشی دانش‌آموز-محور است که در آن بر شرکت فعال یادگیرنده در کسب دانش تأکید می‌شود. همچنین در این روش «فرایندهای یادگیری» و «تفکر» بیشتر مورد توجه است تا فرآورده‌های آن. در دیدگاه‌های آموزشی نوین که متأثر از دیدگاه‌های روان‌شناسی یادگیری سازنده‌گرایی است، از اسامی گوناگون در حیطه آموزشی استفاده می‌شود که از جمله می‌توان به دیدگاه آزمایشی، اکتشافی، دانش‌آموز-محور و یادگیری از طریق عمل کردن اشاره کرد. (احمدی، ۱۳۸۰: ۴۵-۱۱) یادگیری معنادار زمانی رخ می‌دهد، که شخص، آگاهانه دانش جدید را به مطالبی که از پیش می‌دانسته است ربط دهد. در واقع زمانی که یادگیری معنادار رخ می‌دهد، در کل ساختار شناختی تغییراتی به‌وجود می‌آید که سبب تغییر مفاهیم موجود و تغییر ارتباط‌های موجود میان آن‌ها می‌شود. به همین جهت است که یادگیری معنادار از یادداری و قدرت بیشتری نسبت به یادگیری غیرمعنادار یا حفظی برخوردار است که به آسانی و سریع فراموش می‌شود. در یادگیری غیرمعنادار اطلاعات صرفاً بدون ارتباط با ساختار شناختی به حافظه سپرده می‌شود. (نوآوری‌های آموزشی) بنابراین با تغییر شیوه‌های آموزشی باید تلاش کنیم شیوه‌های ارزشیابی را نیز تغییر دهیم و آزمون‌هایی متنوع و خلاق ابداع کنیم؛ ارزشیابی‌هایی که بتواند مهارت‌های فکری دانش‌آموزان را بسنجد و توانایی تحلیل و تفسیر، خلاصه کردن و مقایسه کردن و ... را در فراگیران ارتقا دهد.

علاقه دانش‌آموزان نسبت به این درس گامی مؤثر برداشته‌اند بلکه در پایان ترم رضایت و خرسندی دانش‌آموزان از نتایج آزمون‌ها را نیز شاهد خواهند بود. همگی واقف هستیم که یکی از مسائل تأمل برانگیز در سیستم آموزشی ما در مقایسه با برخی کشورها موضوع ارزشیابی است. این امر در کلاس درس تاریخ به جهت حجم مطالب و توجه به درک و فهم فراگیران از اهمیت بیشتری برخوردار است. از اشکالات روش‌های فعلی ارزشیابی در کلاس‌های درس ما، عدم تنوع در شیوه‌هاست. همه دانش‌آموزان دارای توانایی‌ها و استعداد‌های گوناگون، بدون در نظر گرفتن نوع آموزش داده شده و برخوردار از امکانات، نمی‌توانند تنها با

یک امتحان کتبی ارزشیابی شوند. ضمن آنکه در شرایط عادی، این امکان وجود دارد که در آزمون کتبی و پایانی، فردی دچار اضطراب و هیجان، ناراحتی‌های روانی، دردی موقت یا عارضه‌ای جسمی شود و نتواند همه توانایی‌های خود را بروز دهد و در ارزشیابی موفق شود. برای تنوع بخشیدن به ارزشیابی در کلاس‌های درس تاریخ ابتدا باید دانش خود را در این زمینه بیشتر کنیم و با شیوه‌های نوین ارزشیابی آشنا شویم. سپس با توجه به کاربرد هر یک از

آن‌ها، روش مناسب را با توجه به هدف ارزشیابی انتخاب کنیم. برای بسیاری از دانش‌آموزان امتحان با ورقه و نمره تمام می‌شود، در حالی که ارزشیابی اگر از یک نظر پایان راه است از نظر دیگر، آغاز راه تلقی می‌شود. زیرا نتایج یک امتحان می‌تواند ضعف‌ها و کاستی‌ها را نشان دهد و آغازی بر اصلاح و ترمیم آن‌ها باشد.

علاوه بر به‌کارگیری شیوه‌های نوین و اجرای آزمون‌های کیفی و دقت در طراحی سؤالات متنوع باید تلاش کنیم تا خطاهای دانش‌آموزان را هنگام برگزاری آزمون‌ها برطرف کنیم. خطاهای زیادی بین دانش‌آموزان برای آمادگی جهت امتحان وجود دارد. نظیر شب‌بیداری‌ها، عصبی شدن، پیدا کردن ورقه‌های قبلی برای کشف سؤال‌های

احتمالی، و... که رفتارهایی شایع بین دانش‌آموزان هستند. همچنین رفتار عده‌ای از دانش‌آموزان در سر جلسه امتحان مانند، سرک کشیدن به ورقه دیگران، تقلب خواستن و تقلب دادن، بی‌نظمی در بررسی سؤال‌ها، نامنظم نوشتن پاسخ‌ها، و... که باید اصلاح شود. در مورد تست‌زنی هم اشتباهات زیادی از قبیل: ناتوانی در تقسیم زمان، نخواندن کل اجزای تست، سریع پاسخ دادن، عوض کردن گزینه‌ها، پاک کردن مکرر و... همه مواردی هستند که در مدارس ما و بین دانش‌آموزان رایج است. (اصلائی، ۱۳۸۹: ۳۰) بنابراین باید به تدریج با تدریس معنادار شیوه‌های ارزشیابی را تغییر دهیم تا ناظر خطاهای رایج بین دانش‌آموزان جهت آزمون و امتحان نباشیم.



ارزشیابی کیفی چگونه؟

هر چیز آن‌گونه که یادگرفته می‌شود ارزشیابی هم می‌شود. اگر اساس یادگیری بر محور حفظ مطالب باشد خواه ناخواه همان مطالب، طوطی‌وار هم در ارزشیابی خواسته می‌شود و اگر اهداف اساسی در یادگیری کسب مهارت‌های تفکر، خلاقیت، ابتکار، نوآوری، اندیشیدن و حل مسئله باشد، ضرورت دارد ارزشیابی هم بر محور فراهم نمودن زمینه ایجاد این مهارت‌ها باشد و بر فرایند

اندیشه‌های منتهی به پاسخ‌های شناختی تأکید گردد. (موحیدین، ۱۳۸۶: ۷) بنابراین ابتدا باید تدریسی کیفی و معنادار ارائه دهیم، سپس آزمون‌هایی کیفی داشته باشیم. یادگیری معنادار عبارت است از ایجاد ارتباط بین مطالب جدید و ساخت شناختی یادگیرنده. یعنی اگر ساخت شناختی یا دانش فعلی یادگیرنده در زمینه مطالب مورد آموزش سازمان یافته، با ثبات و روشن باشد یادگیری تازه، به طور معنی‌دارتر و سهولت‌تر صورت خواهد گرفت و نگهداری آن مطلب در حافظه بیشتر به‌طول خواهد انجامید. (همان: ۴۰)

با توجه به دیدگاه شناختی و یادگیری فرایندمدار، ارزشیابی کیفی به‌صورت یک فرایند و جریان پیوسته در راستای یادگیری و با شیوه‌های متفاوت

از ارزشیابی سنتی مطرح می‌شود. در یادگیری فرایندمدار و ارزشیابی کیفی معلم و فراگیر هر دو در فعالیت‌های آموزشی مشارکت دارند. در این رویکرد معلم بیشتر در نقش راهنما عمل می‌کند و این خود فراگیرنده است که به‌طور فعال برای تغییر در رفتار خود اقدام می‌کند. (همان: ۷۷)

هدف معلم و فراگیر در ارزشیابی کیفی و در فرایند یاددهی - یادگیری برای نمره نیست بلکه آموزش برای یادگیری است و ارزشیابی در خدمت آموزش یادگیری است؛ نوعی از یادگیری که به توسعه مهارت‌های شناختی ناشی از افزایش دانش و تغییر نگرش‌ها حاصل می‌شود.

در این فرایند ارزشیابی، «چه یاد گرفتی؟» جانشین «چه نمره‌ای گرفتی؟» می‌شود و نتایج حاصل از ارزشیابی به میزان کیفیت و معنادار بودن آموخته‌ها در زندگی، کسب رضایت خاطر، توجه به بهداشت روانی و تقویت انگیزه‌ها و اعتمادبه‌نفس و توانایی مسئولیت‌پذیری و تصمیم‌گیری می‌باشد. محورهای اساسی در یادگیری فرایندمدار و ارزشیابی کیفی عبارت است از:

- تأکید بر فرایند یادگیری به جای نتیجه یادگیری

- مشارکت معلم و فراگیر در امر آموزش یادگیری - هماهنگی میان هدف‌ها، محتوا و روش‌های یاددهی - یادگیری در فرایند ارزشیابی

- توجه به آمادگی فراگیران در تمام ابعاد جسمی - ذهنی - عاطفی در طراحی و اجرای برنامه ارزشیابی

- توجه به رشد همه‌جانبه فراگیران (اخلاقی - هیجانی - عقلی - حرکتی و ...) و بهره‌مندی آموخته‌ها در زندگی

- تقویت روحیه پرسشگری و پژوهش در فرایند یادگیری و ارزشیابی

- تغییر رویکرد انتقالی آموزش به رویکرد اکتشافی و تعاملی

- کسب توانایی تبدیل اطلاعات به دانش و کاربرد آن در زندگی فردی و اجتماعی به دلیل توجه به حیطه‌های دانش - نگرش و مهارت در ارزشیابی

- استفاده از نتایج ارزشیابی در بهبود فرایند یاددهی - یادگیری

- تغییر شیوه‌های ارزشیابی سنتی به شیوه‌های نوین در ارزشیابی پیشرفت تحصیلی

- کسب توانایی و مهارت خود ارزشیابی و ارزشیابی گروهی

- استفاده از انواع ارزشیابی با توجه به اهداف و محتوا در فرایند یاددهی - یادگیری

- توجه به تفاوت‌های فردی در فرایند ارزشیابی (سرعت زمان پاسخ‌گویی و علاقه در دانش‌آموزان متفاوت است).

- توجه به رعایت قواعد اخلاقی و انسانی در ارزشیابی کیفی

- تنوع روش‌ها و ابزارهای اندازه‌گیری و سنجش پیشرفت تحصیلی با توجه به اهداف (مشاهده رفتار و عملکرد - آزمون‌های عملکردی و ...)

- اندازه‌گیری و ارزشیابی آنچه که برای رشد همه‌جانبه لازم است

- تقویت عملکرد صحیح دانش‌آموزان ضعیف در گام اول، سپس اصلاح موارد غلط

- پذیرش حق اشتباه کردن برای دانش‌آموزان و یاری دادن به آن‌ها در کشف اشتباهاتشان

- حساسیت نسبت به کشف نقاط ضعف و تغییر و اصلاح روش‌های تدریس و ارزشیابی

- تأکید بر موارد صحیح و تشویق به جای شمارش غلط‌ها و اشتباهات در ارزشیابی

- کاستن از ترس و اضطراب فراگیران و زایل نمودن زمینه‌های ترک تحصیل

- توجه به اصل چه یادگرفتی؟ و چگونه یاد گرفتی؟ به جای چه نمره‌ای گرفتی؟ در ارزشیابی کیفی باید به نوآوری، خلاقیت و ابتکار توجه کرد.

چند نکته مهم

به‌دنبال تدریس معنادار در کلاس، باید ارزشیابی کیفی مورد توجه قرار گیرد. برای این منظور به کارگیری نکات زیر در کلاس درس ضرورت دارد:

۱. تعداد دانش‌آموزان در کلاس‌ها باید مورد توجه باشد. به‌عبارت دیگر اگر تعداد فراگیران در کلاس کم باشد، ارزشیابی‌ها کیفی‌تر و حاصل آن مفیدتر خواهد بود.

۲. کلاس را به‌گونه‌ای گروه‌بندی کنیم که دانش‌آموزان زرتنگ و با استعداد با دانش‌آموزان کم استعدادتر همکاری کنند. به این ترتیب از فعالیت کلاس فقط چند دانش‌آموز خارج می‌شود و همه دانش‌آموزان مشارکت دارند. به‌عبارت دیگر شیوه مشارکتی را به‌کار ببریم.

۳. در کلاس پرسش‌هایی را طرح کنیم که کل کلاس به‌صورت گروهی درگیر جست‌وجو برای یافتن پاسخ آن شوند. به‌عنوان مثال روش‌های متنوع ارزشیابی تکوینی را در کلاس به‌کار ببریم.

از اشکالات
روش‌های فعلی
ارزشیابی در
کلاس‌های درس
ما، عدم تنوع
در شیوه‌هاست.
همه دانش‌آموزان
دارای توانایی‌ها
و استعدادها
گونگون، بدون
در نظر گرفتن
نوع آموزش داده
شده و برخوردار
از امکانات،
نمی‌توانند تنها با
یک امتحان کتبی
ارزشیابی شوند

این نوع ارزشیابی هنگامی صورت می‌گیرد که امر تعلیم و تربیت هنوز در جریان است و یادگیری در حال شکل‌گیری و تکوین می‌باشد؛ به همین دلیل فرصت اصلاح و تغییر وجود دارد.

۴. از تجهیزات رایانه‌ای در کلاس استفاده کنیم و کلاس درس مجهز به فناوری روز باشد.

۵. دانش‌آموزان را در طول سال امتحان کنیم. یکی از مهم‌ترین شیوه‌های ارزشیابی که نه تنها از اضطراب شب امتحان می‌کاهد بلکه قضاوتی درست و عادلانه از وضعیت تحصیلی دانش‌آموز پیش روی معلم و اولیا قرار می‌دهد، ارزشیابی مستمر در طول سال تحصیلی است. اگر ارزشیابی مستمر به شکل صحیحی در مدارس ما اجرا شود بسیاری از کاستی‌های ارزشیابی و آزمون‌های استرس‌زا از بین می‌رود. همچنین باید میانگین نمرات دانش‌آموز در طول سال تحصیلی ملاک قرار بگیرد.

۶. اگر چه برای تسهیل یادگیری، ایجاد انگیزه و جاذبه در محتوای کتاب پر حجمی مثل تاریخ، که با تصاویر، تمثیل‌ها، داستان‌ها و ... نیز همراه است ضروری به نظر می‌رسد اما نباید دانش‌آموز مجبور باشد تمام محتوای آن را به خاطر بسپارد.

۷. طراحی سطوح رشد تحصیلی دانش‌آموزان. از آنجا که ارزشیابی باید ابزاری باشد که براساس آن به شکل دقیق سنجش انجام شود اگر معلم به تلاش دانش‌آموز در طول سال تحصیلی به‌طور مستمر امتیاز بدهد امکان می‌یابد سطح رشد تحصیلی دانش‌آموز را با توجه به نوع امتحانات، و شناخت شخصی برآورد کند. به این ترتیب در پایان هر ترم اولیای دانش‌آموزان، می‌توانند هم از سطح رشد تحصیلی و هم از درجه پیشرفت تحصیلی فرزندان خود مطلع شوند. همچنین نتایج این سطوح و درجه‌ها می‌تواند بهترین مشاوره راهنمایی برای انتخاب رشته آن‌ها باشد.

۸. به‌دنبال روش‌هایی باشیم تا دانش‌آموزان را در فرایند آموزش، فعال و درگیر کنیم. کلاس را به گروه‌های چند نفری تقسیم کنیم و از آن‌ها بخواهیم که هر گروه به طراحی اینترنتی یک فصل کتاب بپردازد وقتی دانش‌آموزان خود کتاب تاریخ را طراحی کنند از درس لذت بیشتری می‌برند، با منابع تاریخی آشنا می‌شوند و نتایج امتحانی بهتری خواهند داشت.

۹. ظرفیت تحلیل و مطالعه و تفکر انتقادی دانش‌آموزان را در کلاس درس تاریخ بالا ببریم، سؤال تاریخی مهمی در کلاس طرح کنیم و از تک‌تک دانش‌آموزان بخواهیم پاسخ آن را بیابند.

این موضوع که آن‌ها به‌دنبال جواب می‌گردند باعث خواهد شد که پاسخ همیشه به خاطرشان بماند.

۱۰. برای انجام پژوهش‌های کلاسی و کسب امتیاز، مجموعه‌ای از اطلاعات تاریخی شامل، سایت‌های معتبر تاریخی، منابع کتابخانه‌ای، موزه‌های تاریخی، سی‌دی نرم‌افزارهای تاریخی، و نقشه‌های تاریخی، فیلم و سریال‌های تاریخی به دانش‌آموزان معرفی شود. دانش‌آموز هم بتواند از طریق پست الکترونیکی، با معلم مکاتبه و تبادل نظر کند. در ارزشیابی کلاسی هم از این منابع استفاده شود.

۱۱. سفر به زمان گذشته غیرممکن است اما یادگیری تاریخ با بازدید از مکان‌هایی که در آنجا رویدادهای تاریخی به‌وقوع پیوسته، یکی از راه‌های شناخت این وقایع است. در ارزشیابی‌ها تصویر مکان‌های تاریخی، عکسی از شخصیت یا مجسمه‌های تاریخی، لوحه یا سنگ‌نوشته تاریخی مهمی و ... می‌تواند موضوع سؤال باشد.

۱۲. فراهم کردن زمینه احساس خود ارزشمندی و اعتمادبه‌نفس از طریق کسب موفقیت در آزمون‌های طراحی شده توسط معلم و حضور پررنگ دانش‌آموز در فعالیت‌های کلاسی.

۱۳. ارزشیابی‌ها به‌گونه‌ای طراحی شوند که همه دانش‌آموزان طعم موفقیت را بچشند و موجب تغییرات مطلوب در رفتار آن‌ها شود. به‌عنوان مثال در طراحی سؤالات آزمون دقت لازم را به کار ببریم تا شکل‌های متفاوتی از سؤالات امتحانی داشته باشیم. سؤالات انتخابی، تستی، تشریحی، تحلیل تصویر، سؤالاتی که پاسخ آن‌ها باز باشد و ادراک دانش‌آموزان از موضوع سؤال مورد توجه قرار بگیرد. در واقع معلمان تاریخ باید به درک دانش‌آموزان از موضوع تاریخی توجه کنند. زیرا بسیاری از دانش‌آموزان، تاریخ را یک سری وقایع جدا از هم می‌دانند که ظاهراً هیچ ارتباطی، بین آن‌ها وجود ندارد.

۱۴. بعد از انجام هر آزمونی در کلاس، معلم به بررسی و تجزیه و تحلیل آن بپردازد و فقط به اعلام نمرات اکتفا نکند. از دانش‌آموزان بخواهد تا ایرادات و نارسایی‌های یادگیری خود را رفع کنند.

۱۵. عدم تأکید بر روی نمره برگه آزمون. سعی کنیم به هر گونه مشارکت دانش‌آموز در بحث و گفت‌وگو و پرسش و پاسخ کلاسی امتیاز بدهیم. در واقع به اندازه‌گیری کیفی توجه کنیم و نگاه کمی به توانایی‌های دانش‌آموز نداشته باشیم.

۱۶. برای پرسش‌های شفاهی در کلاس از شیوه‌های تعاملی استفاده کنیم و از شیوه انفرادی بپرهیزیم.

یکی از مهم‌ترین شیوه‌های ارزشیابی که نه تنها از اضطراب شب امتحان می‌کاهد بلکه قضاوتی درست و عادلانه از وضعیت تحصیلی دانش‌آموز پیش روی معلم و اولیا قرار می‌دهد، ارزشیابی مستمر در طول سال تحصیلی است

۱۷. روش‌های نوین تدریس و ارزشیابی بر مبنای شیوه‌های فراشناخت را در کلاس به کار ببریم.
۱۸. برای ارزیابی پیشرفت درسی دانش‌آموز، به صورت شورایی (مشورت با دبیران دیگر) پیگیر این موضوع باشیم.

۱۹. مرزهای بین کلاس درس و زندگی واقعی را حذف کنیم، در واقع باید بین درس و زندگی دانش‌آموز ارتباط محسوس برقرار شود.
۲۰. پرورش استعداد طرح سؤال و نوآوری از موارد دیگری است که باید معلم تاریخ به آن توجه نماید. به دانش‌آموزان پیام‌میزم تا برای بهبود عملکرد خود و کسب نتیجه بهتر در ارزشیابی‌ها به نقد عملکرد خود بپردازند.

از این شیوه (نقد و بررسی) می‌توان در کنار شیوه‌های دیگر ارزشیابی استفاده کرد. آنچه که در به‌کارگیری این شیوه اهمیت دارد این است که دانش‌آموزان خود را براساس معیارهای تعیین شده ارزشیابی می‌کنند. در حین بررسی و اعمال معیارهای ارزشیابی، دانش‌آموزان می‌آموزند که باید به چه نکاتی توجه کنند تا مفاهیم را بهتر بیاموزند و این کار بر عملکرد آتی آنان اثر می‌گذارد. در این روش دانش‌آموز می‌تواند عملکرد خود یا هم‌گروهان خود را ارزشیابی کند. سایر اعضای گروه نیز عملکرد خود و دیگران را ارزشیابی خواهند کرد.

۲۱. شیوه دیگری که می‌توان در کلاس به کار برد، پاسخ کتبی دادن به سؤالات براساس متن داده شده است. این روش به توانایی تجزیه و تحلیل، خلاصه کردن و نقد کردن از سوی دانش‌آموز کمک می‌کند. در به‌کارگیری این روش باید به تعداد دانش‌آموزان و شرایط کلاس توجه کرد. شایسته است دانش‌آموزان خود را به تناسب رفتارها، فعالیت‌ها و دستاوردهای خلاق آن‌ها مورد تشویق قرار دهید و برای تخیلات و افکار نو دانش‌آموزان ارزش و احترامی ویژه قائل باشید. آن‌ها را به مطالعه و کسب اطلاعات در زمینه‌های مختلف ترغیب کنید. آن‌ها را با زندگی‌نامه‌های افراد خلاق تاریخ آشنا نمایید. (سلیمانی، ۱۳۸۱: ۵۷).

مناسب دریافت کند. بنابراین می‌بایست با دقت نظر گرفتن تفاوت‌های فردی، در طول سال تحصیلی زمینه‌ها و فرصت‌های مناسبی ایجاد کنیم تا به شکل مطلوبی دانش‌آموزان سنجش و ارزیابی شوند. ارزشیابی‌ها برای عمق بخشیدن به یادگیری دانش‌آموزان و اصلاح نارسایی‌های روش آموزشی معلمان است که باید با ایجاد تغییرات اساسی به شکل صحیحی از آن استفاده کنیم. بدون تردید، سیاست‌های فرهنگی ترسیم شده از سوی برنامه‌ریزان کلان کشور، تأثیرات غیرقابل انکاری در شیوه آموزش (تاریخ) و ارزشیابی از آن دارد. بسیاری از کشورهای توسعه یافته، علی‌رغم سابقه نه‌چندان طولانی در تاریخ گذشته خود، برنامه مدون و منسجمی را برای آموزش تاریخ و ارزشیابی از این درس در نظر گرفته‌اند. به این ترتیب ضرورت دارد که این موضوع مورد توجه و بازنگری دلسوزانه مسئولان و دست‌اندرکاران آموزش و پرورش قرار گیرد تا سنجش صحیح از یادگیری دانش‌آموز داشته باشیم. در این راستا اصلاح آزمون کنکور به شیوه فعلی با آن شرایط آسیب‌رسان و استرس‌آور هم یکی از موارد بسیار مهمی است که باید به‌طور جدی مورد توجه قرار گیرد. تازمانی که آزمون کنکور از شکل تجاری به شکل علمی تغییر نکند نظام آموزشی ما با مشکلات بسیاری روبه‌رو خواهد بود.

تازمانی که آزمون کنکور از شکل تجاری به شکل علمی تغییر نکند نظام آموزشی ما با مشکلات بسیاری روبه‌رو خواهد بود

منابع

۱. سیف، علی‌اکبر؛ اندازه‌گیری، سنجش و ارزشیابی آموزشی، تهران: نشر دوران، ۱۳۹۷.
۲. اصلانی، ابراهیم؛ کلیدهای موفقیت، تهران: مؤسسه علمی رزمندگان، ۱۳۸۹.
۳. موحدین، طاهره؛ یادگیری با ارزشیابی کیفی، تهران: علوم علوی، ۱۳۸۶.
۴. سلیمانی، افشین؛ کلاس خلاقیت، تهران: انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۸۱.
۵. احمدی، رضا؛ کاربرد روش حل مسئله در آموزش علوم، فصلنامه تعلیم و تربیت، شماره ۶۵، ۱۳۸۰.

اصلاحیه

در شماره ۶۹، مشخصات خانم معصومه ملاحسنی، گزارشگر همایش نکوداشت حمدالله مستوفی در قزوین، اشتباه درج شده بود که بدین وسیله اصلاح می‌شود.

جمع‌بندی

ارزشیابی و امتحانات مرسوم در مدارس ما تمام توانایی‌های دانش‌آموز را مورد ارزیابی قرار نمی‌دهند. برای مثال دانش‌آموزی که توانایی انجام محاسبات ذهنی و فرضیه‌سازی، تجزیه و تحلیل را دارد، یا دانش‌آموزی که توانایی ساخت وسیله را دارد، باید زمینه‌های بیابد تا توانایی‌های خود را ارزیابی و بازخورد



آن اوایل مدرک زبان انگلیسی داشتیم و به همان دلخوش بودم و در مدارس نیز زبان تدریس می‌کردم. دانش‌آموزان اندکی بودند که می‌توانستند کمی شکسته بسته انگلیسی بلغور کنند و بگویند که ما هم چیزی بلدیم. لذا کارم ساده بود و خودم آن‌ها را گام به گام به جلو می‌بردم. سعی می‌کردم تلفظ صحیح کلمات را به آن‌ها آموزش دهم و حتی الامکان از خطا دوری کنم. تنها مشکلم با دانش‌آموزانی بود که قبلاً یکی دو کلاس زبان خوانده بودند و متأسفانه تلفظ بعضی کلمات را غلط یاد گرفته بودند و همین غلط در ذهنشان حک شده بود. هرچه به آن‌ها می‌گفتم که تلفظ صحیح این کلمه فلان است قبول نمی‌کردند و می‌گفتند: «معلم ما یا آقای فلان چنین گفته است و همین درست است.» مجبور بودم برایشان سند ارائه کنم: کتاب می‌آوردم، نوار به زبان اصلی می‌گذاشتم تا دانش‌آموزها یقین کنند که تلفظ صحیح آن چنین است و آنچه به آن‌ها گفته شده نادرست است. اما دمار از روزگار در می‌آمد.

اما امسال سرشاد و پرشوق رفتم نزد مدیر مدرسه و با غرور گفتم «من ارشد تاریخ دانشگاه تهران دارم و حتماً باید چند واحدی به من درس تاریخ بدهید که دلم پر است از شوق تدریس تاریخ!» خوشبختانه مدیر پذیرفت و من وارد کلاس درس شدم و کتاب تاریخ را باز کردم.

دو چشم‌تان روز بد نبیند! کلاس به هر چیزی شبیه بود الا به کلاس درس تاریخ! حرف‌ها همه بی‌ربط! ذهن‌ها همه مغشوش! همه از تاریخ بیزار! به همه چیز بی‌اعتماد! دو هفته صبر کردم دیدم نشد! یک ماه صبر کردم دیدم باز هم کارم هیچ پیش نمی‌رود و وضع همان است که بود! چهار ماه گذشت و دیدم باز هیچ اتفاقی نیفتاد! هرچه اصلاح می‌کردم فایده‌ای نداشت. اشتباه‌ها یکی دو تا نبود. گاهی دلم هوای تدریس زبان می‌کرد ولی به روی خودم نمی‌آوردم. خلاصه کلافه شده بودم و شروع کردم به تحقیق اینکه چرا چنین است! و لذا دوباره شروع کردم به کتاب خواندن، فلسفه

فرار از تاریخ!

عبدالرضا کلمری

اشاره

همیشه فکر می‌کردم برای یک معلم هیچ چیز سخت‌تر از این نیست که دانش‌آموزانش به حرف‌هایش گوش ندهند و هر کدام ساز خود را بزنند! اما با گذشت چند سال تدریس متوجه شدم که سخت‌تر از آن هم وجود دارد و آن پاک کردن چیزی نادرست و اشتباه از ذهن دانش‌آموز است!

کلیدواژه‌ها: معلم تاریخ، آموزش تاریخ، دانش‌آموز

تاریخ آموختن، پای حرف‌های دانش‌آموزان نشستند! و با همکاران درس تاریخ صحبت کردن! اما از هیچ‌کدام از آن‌ها بیش از خود دانش‌آموزان و محیط آن‌ها چیزی دست‌گیرم نشد. از لابه‌لای حرف‌های خود دانش‌آموزان بود که به دلایل بی‌علاقگی و بی‌اعتمادی آن‌ها به تاریخ پی‌بردم؛ و حالا آن‌ها را در چند پرده می‌آورم!

پرده اول: دیدم یکی از بچه‌ها از «جومونگ» حرف می‌زند و شکل و پوشش خودش را شبیه «جومونگ» کرده است. یکی خود را «پاشا» می‌نامد. دیگری ...

پرده دوم: فهمیده‌ام که درصد بسیار ناچیزی از دانش‌آموزان از موزه‌های تاریخی کشور و حتی موزه‌های شهر تهران دیدن کرده‌اند. درصد بسیار کمی از آن‌ها شهرهای تاریخی ایران را از نزدیک دیده‌اند و اگر به شهری هم رفته‌اند، یا به خاطر بازارش بوده است و یا به خاطر تفریح! در و دیوار مدرسه پر است از شعارها و عکس‌های مختلف اما در میان آن‌ها هیچ عکسی و یا نوشته‌ای که نماد ایران و تاریخ طولانی آن باشد وجود ندارد. حرف‌های مشاور، مدیر، معاون و تمام مراسم صبحگاه حول و حوش هر موضوعی می‌چرخد الا مسائل مربوط به تاریخ به‌طور عام و تاریخ ایران به‌طور خاص!

پرده سوم: دانش‌آموزان در طول دوران تحصیل خود به‌ندرت به اردوهای تاریخی، فرهنگی و تفریحی برده می‌شوند و لذا هیچ درک مکانی و محیطی از ایران پیدا نمی‌کنند، در حالی که یکی از ابعاد اصلی درک تاریخ، آشنایی با جغرافیای تاریخی و محیط جغرافیایی است.

پرده چهارم: درس تاریخ را معلمان غیرمتخصص تدریس می‌کنند و یا هر معلمی که ساعت کاری‌اش جفت و جور نشده باشد. از سال‌ها پیش از اینکه تدریس مدیران و معاونین را در مدارس ممنوع کنند، تدریس درس تاریخ و جغرافی در کنترات مدیران و معاونین بوده است.

پرده پنجم: بعضی از فیلم‌ها و سریال‌های رسانه ملی کشور، یا سریال‌های خارجی است، (چه شرقی و چه غربی)، و یا سریال‌ها و فیلم‌هایی با محتوای مسائل خانوادگی و احساسی! به‌ندرت پس از هر چند سالی هم سریالی تاریخی ساخته می‌شود. سریال بیش از آنکه اسطوره‌های تاریخی و فرهنگی ایران را به میان مردم ببرد، با ساخت بد و بی‌کیفیت

خود باعث می‌شود که آن حلاوت داستانی‌ای که از لابه‌لای داستان‌ها و کتاب‌ها نیز در اذهان دانش‌آموزان و مردم به‌جا مانده است از بین برود.

پرده ششم: یکی از همکاران تعریف می‌کرد که در مدرسه‌ای در امتحان از دانش‌آموزان خواسته بود دو قهرمان ملی ایران را نام ببرند. جالب و غم‌انگیز اینکه دانش‌آموزی در پاسخ نوشته بود: جومونگ و رستم! خب، سؤال این است که آیا دانش‌آموز ایرانی از زبان معلم خودش شنیده بوده که جومونگ قهرمان ملی اوست یا این را در ضمیر ناخودآگاهش و از طریق تماشای سریال‌ها و فیلم‌های تلویزیونی برداشت کرده است!؟

پرده هفتم: می‌دانیم که در کتاب تاریخ مدارس، تصویری که از اغلب سلسله‌ها ارائه می‌شود همراه با قضاوت‌های منفی است، در نتیجه آن‌ها نمی‌توانند الگوی خوبی برای هویت‌سازی باشند.

چه باید کرد؟ شما را نمی‌دانم. اما ماجرای من این بود. ترم اول که گذشت یک روز با رویی سرخ و خجل رفتم دفتر مدیر مدرسه و گفتم: عذر می‌خواهم، اگر می‌شود درس تاریخ من را به همکار یا معلمی دیگر بدهید تا من بروم و مثل سابق همان زبان را تدریس کنم! مدیر مدرسه نگاهی به من کرد و بعد از مکثی طولانی گفت: «نه، متأسفانه نمی‌شود! مدرسه برنامه دارد، حساب و کتاب دارد، همین‌جوری که نمی‌شود از وسط سال معلم و کلاس را عوض کرد! نه آقا نمی‌شود!»

حالا من مانده‌ام با دهها سؤالی که باید یک تنه به آن‌ها پاسخ بدهم: آقا فیلم «۳۰۰» براساس واقعیت است؟ آقا اجازه، فلان فیلم را دیده‌اید؟ آقا اجازه این درست است که شاه سلیمان نصف ایران را گرفته بود؟ آقا اجازه ... من به‌عنوان یک معلم تاریخ درمانده‌ام و از اصحاب رسانه و دانشمندان عرصه تاریخ می‌خواهم ببیندیشند و بگویند طریقه آموزش تاریخ به نسلی که دیگر تنها به کتاب درسی خویش اکتفا نمی‌کند و تاریخ‌هایی با قرائت‌های مختلف در پیش رو دارد چیست؟ راستی چگونه باید تاریخ این مرز و بوم را به فرزندان آموزش داد تا به‌طور صحیح از پیشینه خود و نیاکان خود آگاه شوند!

دانش‌آموزان در طول دوران تحصیل خود به‌ندرت به اردوهای تاریخی، فرهنگی و تفریحی برده می‌شوند و لذا هیچ درک مکانی و محیطی از ایران پیدا نمی‌کنند

اشاره

سفرنامه‌ها گنجینه‌هایی از اطلاعات هستند که از طریق آن‌ها می‌توان به واقعیت‌هایی از اوضاع اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، آداب و رسوم، اعتقادات و فرازونشیب‌های زندگی جوامع مختلف در گذشته پی برد. هر سفرنامه نوعی گزارش است که نویسنده، یا همان مسافر، در قالب آن مشاهدات خود را بیان می‌کند و تصویری از مشاهدات خود را ارائه می‌دهد که حاوی نکات ارزشمندی برای مورخان، جغرافی‌دانان و مردم‌شناسان است. به‌عنوان نمونه می‌توان به سفرنامه ابن بطوطه و سفرنامه ابن جبیر اشاره کرد، که هر کدام به تنهایی آینه فرهنگ و تمدن اسلامی است. هر یک از این دو جهان‌گرد از سفرهای خود به سرزمین‌های مختلف گزارشی جذاب، ساده و دقیق از زندگی و آداب رسوم مردم ارائه داده‌اند، از این رو سفرنامه‌های ابن بطوطه و ابن جبیر را در زمره بهترین سفرنامه‌ها به شمار می‌آورند. پژوهش حاضر به تحلیل و بررسی تطبیقی این دو اثر پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: سفرنامه، ابن بطوطه، ابن جبیر

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُون لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا (سوره حج، ۴۶)

ابن بطوطه، جهانگرد و سفرنامه‌نویس مغربی (مراکشی) در قرن هشتم هجری می‌زیست. سفرنامه او به جهت در برداشتن اطلاعاتی در مورد آداب و رسوم، رخدادهای تاریخی، اجتماعی و نیز اطلاعات جغرافیایی بسیار ارزشمند است. او که مردی روشن‌بین بود در سفرنامه‌اش جهان را با زشتی‌ها و زیبایی‌هایش به ما می‌نماید. چیزی که سفرنامه این جهانگرد را از دیگر سفرنامه‌نویسان عصر تمدن اسلامی ممتاز کرده شیوه بیان او و انتخاب درست رویدادهاست.

ابن جبیر نیز از سیاحان و گردشگران اندلسی در قرن ششم هجری و قبل از ابن بطوطه است. او هدف خود را از نوشتن سفرنامه، دادن اطلاعات به مسافران و زائران خانه خدا بیان می‌کند. گزارش‌های او روزبه‌روز است و مطالب بسیار ارزنده‌ای در مورد

این آیه و بسیاری دیگر از آیات و روایاتی که مسلمانان را به گردش و سیاحت بر روی زمین ترغیب می‌کند. عامل مؤثری برای بسیاری از مسلمانان در سیاحت و جهان‌گردی بوده است. از جمله سیاحان بزرگ مسلمان ابن بطوطه و ابن جبیر هستند که هر کدام سفرنامه در خور توجهی از خود باقی گذاشته‌اند.

در بررسی این دو سفرنامه، که هر کدام اطلاعات گوناگونی در مورد سرزمین‌های مختلف به ما می‌دهند می‌خواهیم بدانیم که این دو مسافر دیده‌ها و شنیده‌های خود را چگونه به تصویر کشیده‌اند، و آیا توانسته‌اند آنچه را دیده‌اند به مخاطبان‌شان انتقال دهند یا نه؟ برای یافتن پاسخ این پرسش متن هر دو سفرنامه را به‌صورت مقایسه‌ای مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهیم.

زهرا قلعه آقابابایی
دبیر تاریخ، تهران

بررسی تطبیقی

سفرنامه‌های ابن بطوطه و ابن جبیر

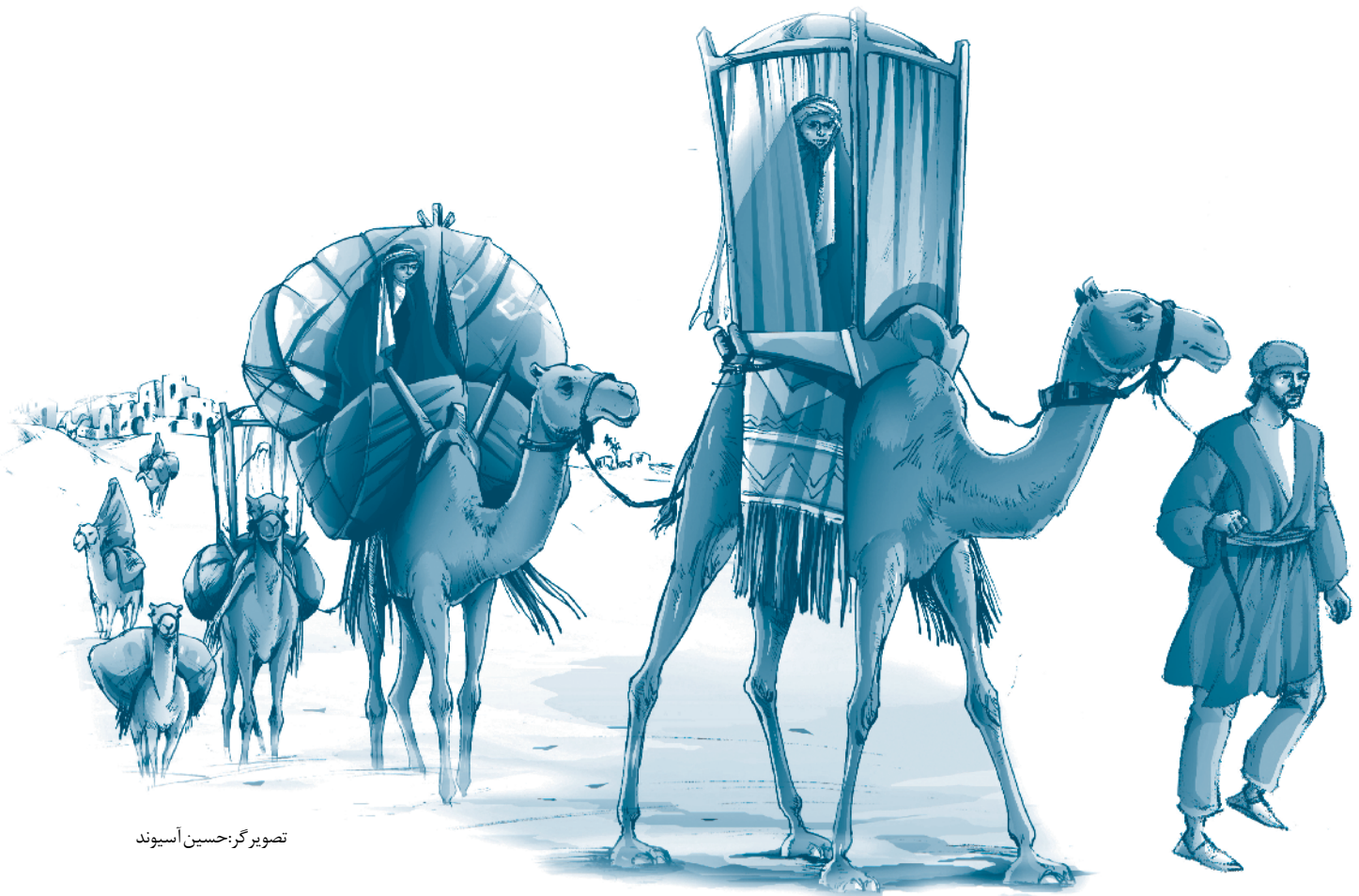
فرهنگ و آداب و رسوم، اوضاع سیاسی و اجتماعی، سرزمین‌ها و همچنین اطلاعات ارزشمندی در مورد جنگ‌های صلیبی و مناسبات مسلمانان با مسیحیان ارائه می‌کند.

ابن جبیر

ابوالحسین محمدبن جبیر دبیر و ادیب و نویسنده و جهان‌گرد اندلسی و عرب‌تبار بود، بنا به نوشته مورخان پدرش از دبیران حکومت موحدون اسپانیا (رضا، ۱۳۶۹: ۲۰۴) و خودش کاتب حاکم شهر بود، و چون حاکم او را مجبور به شریابخواری کرد ابن جبیر از ادامه خدمت پوزش خواست و قصد حج کرد. او ۳۸ سال داشت که به کشتی نشست و عازم حج شد. ابن جبیر ۳ بار به شرق سفر کرد. سفرنامه‌ای که از او باقی‌مانده با نام «الرحله الکنانی» شرح همین سفرهاست. (رضا، ۱۳۶۹: ۲۰۴) او در طول سفر دقت خاصی در ضبط تاریخ ورود به هر شهر و نیز توجه خاصی به مزارها و مکان‌های مقدس داشته است. هدف او از این سفر رسیدن به حجاز

و انجام مراسم حج بوده است. ابن جبیر زمانی به این مسافرت رفت که صلیبیان در شام بودند، لذا مشاهدات وی از شهرهای شام منبع بسیار خوبی برای شناخت وضعیت ناحیه شام در آن مقطع زمانی است. کتاب او شامل مطالبی درباره شگفتی‌های سرزمین‌ها، آثار هنری و اوضاع سیاسی و اجتماعی است: او به زیبایی به توصیف مساجد، مناسک حج، مجالس وعظ، معابد، دژها، درمانگاه‌ها و بیمارستان‌ها پرداخته است. یکی از نکات جالب سفرنامه، اظهار نظرهای ابن جبیر در مورد **ایوبیان، فاطمیان و موحدون** است. او از نورالدین زنگی و اقداماتش به نیکی یاد می‌کند و صلاح‌الدین را در همه جای سفرنامه می‌ستاید. (ابن جبیر، ۱۳۷۰: ۲۱۱)

ابن جبیر در آغاز سفرنامه‌اش می‌نویسد: «خداوند به فضل و کرم خود ما مسافران حجاز را به سلامت و عافیت دم‌ساز فرماید» (ابن جبیر، ۱۳۷۰: ۶۵) او از عالمان قرن ۶ هجری در غرب عالم اسلامی و مردی دین‌دار و متعصب و حافظ قرآن بود و چون به آیات قرآن و ادبیات عرب احاطه داشت در



تصویر گر: حسین آسیوند

همه‌جای سفرنامه از آیات و یا شعری از شاعری و یا از اشعار خود استفاده کرده است. ابن جبیر صراحت عجیبی دارد و از مفاسد اجتماعی که در جاهای مختلف می‌بیند بی‌پرده سخن می‌گوید. (ابن جبیر، ۱۳۷۰: ۱۴۵-۱۴۲) او هدف خود را از نگارش سفرنامه ارائه اطلاعات سودمند در باب راه‌های زمینی و دریایی، اوضاع اجتماعی، آثار تاریخی و آداب و سنن مردم بیان می‌کند؛ به طوری که در بسیاری از موارد خواننده را از بعضی سفرها در بعضی ایام سال یا به بعضی مکان‌ها بر حذر می‌دارد. او سرانجام و در سال ۶۱۴ در اسکندریه دیده از جهان فرو بست.

ابن بطوطه

ابن بطوطه سفر تاریخی خود را به سال (۷۲۵، هـ) از زادگاهش شهر طنجه آغاز کرد (ابن بطوطه، ۱۳۵۹: ۳۶) و ۳۰ سال از عمر خود را بی‌وقفه در سفر گذراند. با توجه به مشکلات حمل و نقل در گذشته باید ابن بطوطه را به خاطر این مسافت‌های طولانی و البته پرمخاطره ستود. او سفرش را در ۲۱ سالگی شروع کرد و توانست اغلب سرزمین‌های اسلامی آن زمان را ببیند، (با توجه به مرزها) و سرانجام سفرنامه‌اش را به صورت کتاب با ارزش «تحفةالمنظار فی غرائب الامصار و العجايب الاسفار» بنویسد. باید دانست که ابن بطوطه در سفرهایش یادداشت‌برداری نمی‌کرد و از حافظه خود استفاده می‌نمود. نحوه نگارش و انشای سفرنامه بدین صورت بوده است که او بعد از برگشتن به کشورش خاطرات خود را برای **ابن جزی** دبیر دربار سلطان ابوعنان (پادشاه مراکش) شرح می‌داده و ابن جزی گفته‌های او را خلاصه کرده و یادداشت می‌نموده است. ابن بطوطه این ضرب‌المثل شرقی را که «کسی که زیاد سفر می‌کند بیش از کسی که زیاد عمر می‌کند آگاهی دارد.» را زیاد تکرار می‌کند. سفرنامه او از سه جهت بر سفرنامه‌های دیگر برتری دارد: ۱. از جهت وسعت دامنه سفر که از آفریقا تا چین را شامل می‌شده، ۲. از جهت طول مدت سفر که نزدیک به ۳۰ سال طول کشیده، ۳. از جهت ضبط صادقانه آنچه در ممالک اسلامی و غیراسلامی مشاهده کرده است. او مورخ یا جغرافی‌دان نیست ولی در سرتاسر سفرنامه حوادث تاریخی و موضوعات جغرافیایی ارزشمندی مثل موقعیت شهرها را نوشته است، که برای جغرافی‌دانان کاربردهای بسیاری دارد. (آرام، ۱۳۵۹: ۱۶) وی برخلاف بسیاری از مؤلفین زمان خود که از توده عظیم مردم به راحتی چشم‌پوشی می‌کردند، به مردم

سفرنامه ابن بطوطه حاوی اطلاعات تاریخی مهمی پیرامون سرزمین‌های اسلامی در سده هشتم هجری است مثل سفر او به چین و یا بخش‌هایی که به ایران سفر کرده، برای ما ایرانیان حاوی نکات بسیار جالبی است

عادی توجهی ویژه داشته و در همه‌جای سفرنامه از مردم و کسب و کار آن‌ها صحبت کرده است، به خصوص علاقه خاصی به قاضیان شهرها داشته است؛ چرا که افراد خانواده خودش عموماً به آموزش علوم دینی و قضاوت اشتغال داشتند. ابن بطوطه زمانی به مسافرت در کشورهای اسلامی پرداخت که مدتی از یورش مغول‌ها به سرزمین‌های اسلامی گذشته بود، بنابراین اطلاعات مفیدی در مورد مغول‌ها و ایلخانان در ایران می‌دهد. او سرانجام بعد از ۳۰ سال گشت و گذار در سرزمین‌های مختلف در سال ۷۹۹ در زادگاهش طنجه دیده از جهان فرو بست.

بخش‌های تاریخی

سفرنامه ابن بطوطه از جمله سفرنامه‌هایی است که حاوی اطلاعات تاریخی مهمی پیرامون سرزمین‌های اسلامی در سده هشتم هجری است. سفر او به مناطق مختلف مقارن با حوادث مهم تاریخی آن روزگار بوده است، مثل سفر او به چین که در زمان آشوب بر ضد حکومت مغول بوده و یا بخش‌هایی که به ایران سفر کرده، برای ما ایرانیان حاوی نکات بسیار جالبی است. او از شهرهایی که دو بار عبور کرده مثل اصفهان و لارستان با جزئیات بیشتری سخن می‌گوید ولی از مناطقی که فقط یکبار عبور کرده بیشتر کلی‌گویی می‌کند. سفر اول تا سفر دوم او به ایران ۲۰ سال فاصله داشته است. سفر دوم او بعد از مرگ سلطان ابوسعید و آشفتگی‌های ناشی از آن بوده است. (اقبال، ۱۳۶۵: ۳۶۲) آنچه او از ایران، عراق و آسیای صغیر حکایت می‌کند با اسناد تاریخی، هم‌خوانی دارد. او کوشش محمد الجایتو برای به رسمیت شناختن مذهب شیعه را در سفرنامه‌اش آورده است. حکایت‌هایی که او از سفرش به هندوستان آورده، با نابوری مراکشیان و هم‌وطنانش روبه‌رو شد. ابن جبیر هم طی سه سفری که داشته اطلاعات مهمی در مورد سرزمین‌هایی که دیده در سفرنامه‌اش آورده است. مثلاً اطلاعات جالبی در مورد اهرام مصر، مجسمه ابوالهول و رود نیل می‌دهد. اطلاعات او به گونه‌ای است که بسیاری از مورخان مانند ابن خطیب مقریزی از آثارش بهره برده‌اند. **شیرینی** که، از نویسندگان کتاب مشهور مقامات حریری است، از شاگردان ابن جبیر بوده است. (کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۳۰۶)

بخش‌های فرهنگی

در سفرنامه ابن بطوطه مباحث فرهنگی بسیار دیده

زن جادوگر مالدیوی و یا هیولای درنده‌ای که خون مردم شهر را می‌مکیده و جنازه را به دور می‌انداخته است. ابن جبیر اگرچه مانند ابن بطوطه به این مهم نپرداخته ولی در بسیاری از موارد در مورد باورهای مردم به خصوص در مصر به نکات جالبی اشاره می‌کند.

بخش اقتصادی

ابن بطوطه در لابه لای توصیفات که از شهرها ارائه می‌دهد به توصیف بازارها هم پرداخته است، مثلاً در مورد بازار جواهریان در تبریز می‌نویسد: «به بازار جواهریان رفتم. از بس جواهرات دیدم چشمم خیره گشت. غلامان خوشگل با جامه‌های فاخر... پیش خواجهگان ایستاده بودند و جواهرات را به ترکاها نشان می‌دادند. این زنان در خرید جواهر برهم سبقت می‌جستند». و در جای دیگر به مراسم «شنبه بازار» اشاره می‌کند. او گاهی مانند یک تاجر به نکات ریزی در تجارت اشاره می‌کند. بازارها مورد توجه **ابن جبیر** هم بوده‌اند. او بازارهای بغداد را توصیف می‌کند که چگونه انبوهی از جمعیت در آن بازارها به کسب و کار می‌پردازند. وی «بازار منی» را این‌گونه توصیف می‌کند که در منی روز بازاری است. از بزرگ‌ترین بازارها که در آن از گوهر نفیس و درخشان تا خرمهره و دیگر کالاها و اجناس سراسر جهان را می‌فروشند. (ابن جبیر، ۱۳۷۰: ۲۷۹) مالیات و عوارض یکی دیگر از مواردی است که ابن جبیر به آن پرداخته است. وی عوارضی را که دولت عبیدیان از حاجیان می‌گرفته است هفت دینار و نیم بیان می‌کند و از فشاری که این عوارض برای حاجیان داشته است سخن می‌گوید. او می‌گوید اگر کسی این عوارض را پرداخت نمی‌کرد دچار شکنجه می‌شد. (ابن جبیر، ۱۳۷۰: ۸۹). او عوارض را دو نوع نقدی و غیر نقدی بیان می‌کند این عوارض فقط شامل راه‌ها نمی‌شده بلکه حتی برای نوشیدن آب هم باید عوارض می‌پرداختند. برای هر یک از محصولات کشاورزی و یا صنعتی هم باید مالیات پرداخت می‌کردند که البته بیشتر غیر نقدی بوده است.

بخش جغرافیایی

ابن بطوطه اطلاعات جغرافیایی نیز از خود بر جای گذاشته است. او اطلاعاتی در مورد نام‌گذاری بعضی از مناطق هند می‌دهد. برای مثال در مورد هندوکش می‌گوید «هندوکش یعنی قاتل هندوها،



تصویرگر: وحید خاتمی

ابن بطوطه

می‌شود که دلیل آن را می‌توان موقعیت خاص ابن بطوطه در راهیابی به دربارها و همچنین اقامت بلند مدت وی در سرزمین‌ها دانست. در ایران جشن‌های شعبانیه بسیار مورد توجه ابن بطوطه قرار گرفته است. ابن جبیر هم مطالب بسیار جالبی در مورد آداب و رسوم مسلمانان، در جشن‌ها و عزاداری‌ها بیان می‌کند و به‌صورت دقیق در مورد آن‌ها توضیح می‌دهد. مثلاً جشن ماه رجب در مکه را به خوبی توصیف می‌کند. آنچه که در خصوص توصیفات ابن بطوطه و ابن جبیر قابل ذکر است توجه هر دوی آن‌ها به لباس‌ها و پوشش اهالی، در زمان جشن‌ها و اعیاد است. فال‌گیری و پیش‌بینی آینده هم از مواردی بوده که در آن زمان در بلاد مختلف به‌خصوص در جشن‌ها رواج داشته است. ابن بطوطه همچنین درباره‌ی روزهای نحس و سعد در هند و غیره نیز سخن گفته است. او در سفرش از عجایب گوناگون (که بیشتر از تخیلات خودش سرچشمه گرفته) صحبت کرده، همچون

چون بردگان و کنیزانی که از هند می‌آورده‌اند اغلب از شدت سرما و یخبندان در این کوه‌ها تلف می‌شده‌اند». او بیش از ۱۱۷،۵۰۰ کیلومتر راه پیموده (دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۲: ۱۲۳) و طبق مرزبندی امروز می‌توان گفت به ۲۴ کشور مسافرت کرده است. او بیشتر به نقاط کوچک دقت کرده و مخصوصاً در مورد راه‌های مشهد که خود در سال ۱۳۳۰ میلادی آن را پیموده توانسته راهنمای خوبی برای دیگر جغرافی‌دانان باشد. (گابریل، ۱۳۷۱: ۲۶) از مهم‌ترین نکاتی که در کتابش ذکر شده، راه سنگ‌فرش منطقه بختیاری است. در سفرنامه او گزارش‌های مهمی در مورد بنادر و راه‌های مختلف وجود دارد. (گابریل، ۱۳۴۸: ۴۳) ابن بطوطه را می‌توان بنیان‌گذار جغرافیای شهری دانست چرا که او شهر «خنسا» را بر اساس فعالیت شغلی ساکنین آن ناحیه‌بندی و آن را به شش ناحیه تقسیم می‌کند. (ابن بطوطه، ۱۳۵۹: ۶۷۴) ناحیه اول محل سکونت نگهبانان (بخش ارتشی نشین) ناحیه دوم محل سکونت یهودیان و مسیحیان و آفتاب‌پرستان (اقلیت‌های مذهبی) ناحیه سوم محل سکونت مسلمانان (در این بخش موقوفاتی را نام می‌برد) ناحیه چهارم محل سکونت والی شهر (بخش حکومت‌نشین) ناحیه پنجم محل سکونت مردم عادی و محل تولید پارچه و حصیر و دادوستد (بخش تجاری و مسکونی شهر) و ناحیه ششم محل سکونت کشتی‌رانان و صیادان، که در ساحل رودخانه واقع است. سفرنامه او از غنی‌ترین منابع تحقیق جغرافیایی است به‌خصوص از لحاظ جغرافیای تاریخی.

ابن بطوطه تا ده درجه عرض جنوبی سواحل دریای سیاه و استپ‌های روسیه را دیده بود. او کمی کمتر از دو برابر محیط زمین را گشته بود. (ابن بطوطه، ۱۹۸۷: ۹) او در توصیف موقعیت شهر شیراز می‌نویسد: «شیراز شهری است قدیمی، وسیع و مشهور و آباد دارای باغ‌های عالی و چشمه‌سارهای پر آب و خیابان‌های خوب. در این شهر نظم و ترتیب عجیبی حکم فرماست». در سفرنامه ابن جبیر هم در مورد موقعیت جغرافیایی شهرها توضیحاتی داده شده است. اطلاعاتی که او در سفرنامه‌اش می‌دهد او را از دیگر سفرنامه‌نویسان قرن هشتم ممتاز کرده است، چرا که اکثر نوشته‌های جغرافیایی قدیم متعلق به جغرافی‌دان‌هایی است که در منطقه شرقی خلافت عباسیان می‌زیستند و گسترش این گونه آثار در سرزمین‌های غربی خلافت، از جمله

ابن بطوطه بیش از هر چیز به توصیف خانه خدا و مسجد الحرام و مسجدهای دیگر در مکه و مدینه پرداخته است در سفرنامه ابن جبیر هم توصیف او از مسجد جامع دمشق به قدری دقیق است که بعضی از سیاحان و نویسندگان عین توصیف او را از مسجد در متن نوشته خود نقل کرده‌اند

مغرب و اسپانیا، کندتر از شرق بوده است. او شیوه زندگی مادی، محیط، و شهرهای مسینا و تروپی (تروپیا - ایتالیا) را مورد مطالعه و بررسی قرار داده و یادداشت‌هایی خواندنی در مورد دریای مدیترانه دارد. او از وضعیت سفرهای دریایی و وابستگی آن‌ها به بادهای فصلی و مشکلات ناشی از آن به تفصیل سخن می‌گوید.

بخش ادبی

سفرنامه‌نویسی به دلیل دارا بودن سبک داستانی روان و ساده، به‌عنوان یکی از انواع ادبی وارد ادبیات شده است. حکایت‌ها و قصه‌هایی که سفرنامه‌نویسان در تأیید و تأکید بر گفته‌های خود از آن بهره می‌گیرند اغلب برگرفته از فرهنگ عامه و به منظور سرگرم کردن و به هیجان آوردن خواننده و شنونده است، و اگر مقاصد فلسفی و تربیتی یا تاریخی هم داشته باشد در درجه دوم و سوم است. (محجوب، ۱۳۸۲: ۵۰) از آنجا که ابن بطوطه نویسنده و ادیب نبوده اثر وی از قید تکلف و صنایع ادبی آزاد است و اگر هم گاه به عبارات مسجع و متصنع در متن سفرنامه برمی‌خوریم، نتیجه دخالت‌های ابن جززی بوده که در آغاز فصل مربوط به هر یک از سرزمین‌های عربی، عباراتی از سفرنامه ابن جبیر را در وصف آن شهر عیناً نقل کرده است (ابن بطوطه، ۱۹۹۲: ۱۴۳) در سفرنامه ابن بطوطه حکایت‌ها و داستان‌های زیادی می‌بینیم، برخلاف او ابن جبیر که شاعر و حافظ قرآن بوده و در سرتاسر سفرنامه‌اش از شعرهای خود و یا دیگر شاعران عرب استفاده کرده است و کمتر در این سفرنامه قصه و حکایت می‌بینیم

زنان

یکی از خصوصیات بارز سفرنامه ابن بطوطه توجه او به زنان و نقش و جایگاه آنان در خانواده در جامعه قرن هشتم هجری است. او در این سفرنامه موقعیت و جایگاه اجتماعی زنان را در آن عصر به خوبی نشان می‌دهد. روشن است که موقعیت اجتماعی زنان در تمام قبایل و جوامعی که ابن بطوطه از آن‌ها دیدن کرده یکی نبوده و در هر جامعه تفاوت‌های بارزی در نقش فردی و اجتماعی زنان دیده می‌شود. او بنا به رسم آن زمان شخصاً به حضور هر یک از زنان بزرگان و فرماندهان مغول می‌رسیده و همین امر باعث شده او به خوبی از جایگاه زنان در جامعه صحبت کند. مثلاً در جایی که صحبت از حضور زنان در انتخاب



ابن جبیر

ابن جبیر مطالب بسیار جالبی در مورد آداب و رسوم مسلمانان در جشن‌ها و عزاداری‌ها بیان می‌کند مثلاً جشن ماه رجب در مکه را به خوبی توصیف می‌کند

خان مغول شده، نشان‌دهنده موقعیت بالای این زن است. (اشپولر، ۱۳۸۶:۳۹۶) اهمیت و شأن و منزلت اجتماعی زنان در میان مغولان تنها مختص به زنان طبقه بالای اجتماع نبوده بلکه زنان طبقه متوسط نیز دارای اهمیت و نفوذ زیادی در جامعه بودند و دوشادوش مردان در فعالیت‌های روزمره زندگی شرکت می‌کردند به همین دلیل زنان مغول نقش موثری در جامعه داشتند. ابن بطوطه مدتی را در دربار سلطان محمد اوزبک‌خان به سر برده و از نزدیک شاهد اهمیت زنان در مجالس رسمی و تصمیم‌گیری بوده است. او در جایی از سفرنامه‌اش درباره زنان مغول می‌نویسد: «چون خاتون‌ها به دیدار سلطان می‌آمدند او در برابر هر خاتون بلند می‌شد و دست او را می‌گرفت و او را بر سریر می‌نشاند.» در مورد خدم و حشم هر کدام از این خاتون‌ها مطالب جالبی می‌نویسد که برداشت می‌شود در آن عصر زنان سلطان در حرمسرا و دور از زندگی اجتماعی نبوده‌اند بلکه پایه‌پای پای مردانشان در تصمیم‌گیری‌های مملکت دخالت می‌داشته‌اند. البته

حضور زنان در اجتماع مخصوص زنان مغول نبوده و زنان دیگر هم فعالیت‌های اجتماعی داشته‌اند در شهر قسطنطنیه (استانبول امروزی) بیشتر فروشندگان زنان بوده‌اند. (ابن بطوطه، ۱۳۵۹:۴۲۴) در خراسان نیز زنان دارای موقعیت خاص اجتماعی بوده‌اند به طوری که خود دارای استقلال و حقوق مادی داشته‌اند. ابن بطوطه می‌نویسد: خاتون ترابک همسر امیر قطلو زنی صاحب مکارم و نیکوکار بوده و مکانی برای اطعام مسافران داشت. همین زن در زمان ورود ابن بطوطه برای او مهمانی ترتیب می‌دهد: «این زن که یکی از صالح‌ترین و بهترین زنان است، بند پوستینی از سمور و یک رأس اسب برای من فرستاد و همسر قاضی شهر، جیحاآغا که خواهر خاتون ترابک بود یکصد دینار نقره به من داد.» (ابن بطوطه، ۱۳۵۹:۴۳۹) ابن بطوطه وقتی در مورد قبایل جنوب شرق آفریقا صحبت می‌کند، نشان می‌دهد که نگرش مردان به زنان در این منطقه از جهان اسلام بسیار متفاوت بوده است. در این مناطق مانند منطقه مالابار، حق توارث را از طریق مادر و زن هم جایز می‌شمردند و زنان هم در سلطنت شریک بودند و گاهی به مقام پادشاهی می‌رسیدند. (ابن بطوطه، ۱۳۵۹:۳۵۲) او در بغداد از زنان عالمی که نقل حدیث می‌کرده‌اند نام می‌برد و از زنانی که در شیراز در مجالس حدیث شرکت می‌کردند گزارش‌هایی را بیان می‌کند (ابن بطوطه، ۱۳۵۹:۲۱۸) که نشان می‌دهد زنان تا چه حد به تعلیم و آموزش علاقه نشان می‌داده‌اند. ابن جبیر هم، اگرچه به‌طور جداگانه به این بخش از جامعه نپرداخته ولی در همه‌جای سفرنامه از زنان صحبت می‌کند. او در مورد بانوان ایرانی که به حج آمده بودند و به آن‌ها خاتون می‌گفتند توضیحاتی داده و یا در جشن‌ها در مورد پوشش زن‌ها صحبت کرده است. از جمله در مورد روز ۲۹ ماه رجب که زیارت درون کعبه تنها به زنان اختصاص داده شده می‌گوید و این روز را به خوبی شرح می‌دهد و اینکه زنان چگونه خود را برای زیارت آماده می‌کنند. در مورد پوشش مورد استفاده زنان در احرام هم توضیحات جالبی می‌دهد.

مساجد

یکی از موضوعاتی که این دو سفرنامه‌نویس به آن توجه نموده‌اند توصیف اماکن عبادی و مذهبی است. از جمله این اماکن مسجدالحرام است که هر دو از آن دیدن نموده و به شرح و توصیف آن پرداخته‌اند؛

به طوری که سال‌ها بعد کسانی از این مسجد دیدن کرده‌اند و با همان توصیفات روبه‌رو شده‌اند. چون هدف اولیه هر دو مسافر انجام فریضه حج بوده پس بیشترین توصیفات را در این قسمت می‌بینیم. **ابن بطوطه** بیش از هر چیز به توصیف خانه خدا و مسجد الحرام و مسجدهای دیگر در مکه و مدینه پرداخته است. (ابن بطوطه، ۱۳۵۹: ۲۳۷)

در سفرنامه **ابن جبیر** هم یکی از بخش‌های بسیار مهم که به آن توجه شده، مساجد است. توصیف او از مسجد جامع دمشق به قدری دقیق است که بعضی از سیاحان و نویسندگان عین توصیف او را از مسجد در متن و نوشته خود نقل کرده‌اند، زیرا عبارتی بهتر از آن نیافته‌اند. باید توجه داشت که مساجد تنها جایی برای عبادت نبوده بلکه بسیاری از حلقه‌های درس و مجالس و عظم در مساجد برپا می‌شده و البته جای امنی هم برای مسافران و بی‌پناهان بوده است. **ابن جبیر** در ابتدای توصیف خود از مکه می‌نویسد: «مکه که خدایش شرف افزاید به تمامی زیارتگاه‌ها، مشهدهی است ارجمند و کریم، و در شرف این شهر مقدس همین بس که خداوند آن را به میعادگاه و خانه بزرگ و گرمی خویش اختصاص داده و دعوتگاه خلیل خود ابراهیم فرموده است و آن شهر حرم امن اوست و همین بس که پرورشگاه پیامبر (ص) است.» (ابن جبیر، ۱۳۷۰: ۲۷۹) او در قاهره از چهار مسجد دیدن کرده بود، در نماز جمعه مسجد جامع دمشق شرکت کرده و خطیب نماز جمعه را این گونه توصیف می‌کند: «وی برای ایراد خطبه جامه‌ای سیاه، به شیوه عباسیان پوشیده بود و لباس او شامل قبایی [بود] سیاه و بر روی آن عبایی از کتان سیاه که در مغرب به آن احرام می‌گفتند و دستاری سیاه بر سر و به سنت شمشیر در دست» (ابن جبیر، ۱۳۷۰: ۲۷۹)

نتیجه‌گیری

شکی نیست که گسترش قلمرو سرزمین‌های اسلامی و شکوفایی اوضاع اقتصادی و فرهنگی مسلمانان در سده‌های سوم تا هشتم هجری موجب شد که سفر و به دنبال آن سفرنامه‌نویسی افزایش یابد. امروزه سفرنامه‌های گذشتگان یکی از منابع دست اول در مطالعات تاریخی و جغرافیایی و اجتماعی، و نیز منبع مناسبی برای مطالعه و تحقیق پیرامون تاریخ اجتماعی است، زیرا حاصل تماس مستقیم نویسنده با توده مردم بوده است. سفرنامه‌ها به جهت در برداشتن اطلاعاتی چون

آداب و رسوم و سنت‌ها و رخداد‌های تاریخی، بسیار مورد توجه قرار می‌گیرند. توجه جهانگردان قدیم به جوانب مختلف زندگی مردم سبب شده که ما امروز برای سفرنامه‌های آنان اهمیتی خاص قائل باشیم، چرا که تصویری زنده از زندگی مردم ارائه می‌دهند. آن‌ها تنها به نوشتن تاریخ سلاطین نمی‌پردازند بلکه به زندگی عامه مردم توجه نشان می‌دهند. بخش زیادی از این سفرنامه‌ها شامل گزارش مناسبات بین مردم و نیز روابط اقتصادی و سیاسی میان آن‌ها در دوره زمانی معین است. سفر نامه‌ها اغلب خالی از نقص نیستند و گاه به دلایل شخصی و گاهی در نتیجه اشتباهات و برداشت‌های غلط، که بیشتر اوقات به دلیل تسلط نداشتن بر زبان و ادبیات کشور مورد بازدید بوده، صحت و اعتبار آن‌ها مورد تردید است، به طوری که میان آنچه که آن‌ها برداشت کرده‌اند با آنچه که واقعاً در آن کشورها وجود داشته اختلاف دیده می‌شود. ارزش اطلاعاتی که سیاحان و جهان‌گردان می‌دهند نیز یکسان نیست، همان‌طور که ارزش مطالب بیان شده در سفرنامه ابن بطوطه و ابن جبیر هم یکسان نیست، و این را باید ناشی از شرایط زمان و مکان، نوع حکومت‌ها و مسائل دیگر دانست.

منابع

۱. ابن بطوطه، ترجمه محمدعلی موحد، رحله ابن بطوطه، تهران: انتشارات موسسه، ۱۳۵۹.
۲. ابن بطوطه، رحله ابن بطوطه، شرح و باورقی از طلال حرب، دار الکتب العلمیه، بیروت: ۱۹۹۲
۳. ابن جبیر، ترجمه پرویز اتابکی، رحله الکتانی، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰.
۴. انشیولر، برتولد، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، چاپ نهم، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۶۸.
۵. اقبال، عباس؛ تاریخ مغول، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۵.
۶. کمال الدین سمرقندی، عبد الرزاق؛ مطلع سعدین و مجمع البحرین، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات طهوری، ۱۳۵۳.
۷. گابریل، الفونس؛ تحقیقات جغرافیایی در ایران، ترجمه خواجه نوری، تهران: ابن سینا، ۱۳۴۸.
۸. گابریل، الفونس؛ عبور از صحاری ایران، ترجمه فرامرز نجد سمیعی انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱.
۹. کراچکوفسکی، ایکناتی یولیانوویچ؛ تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی، ترجمه ابولقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.
۱۰. مقبول، احمد نشتر؛ تاریخچه جغرافیا در تمدن اسلامی، ترجمه محمد حسن گنجی، تهران: ۱۳۶۸.
۱۱. محجوب، محمد جعفر؛ ادبیات عامیانه ایران، به کوشش حسن ذوالفقاری، تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۲.
۱۲. نامور مطلق، بهمن؛ سفرنگاره، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۹۳.
۱۳. رضا، عنایت‌الله؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی جلد سوم، چاپ اول، تهران: مرکز دائرة المعارف، ۱۳۶۹.
۱۴. برونینی، خلیل، گنجوربان، فرشته؛ بررسی سفرنامه ابن بطوطه از منظر ادبیات تطبیقی، نشریه ادبیات تطبیقی شماره ۱، ۱۳۸۸.
۱۵. طباطبائی، عطیه سادات؛ نقش و جایگاه زن در قرن هشتم با تکیه بر سفرنامه ابن بطوطه، مجله تاریخ پژوهی، شماره ۴۹، ۱۳۹۰.
۱۶. نصیب، سید امیر علی؛ سفرنامه ابن بطوطه به روایت مردم‌شناسی، نشریه کوشش‌نامه زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۸۱.
۱۷. سفرنامه ابن بطوطه، میراث پیشینیان، آشنایی با متون کهن، نشریه دبستان فرهنگ و هنر، شماره ۵۶، ۱۳۷۲.

اشاره

این نوشتار در پی درخواستی که از آقای دکتر محسن رستمی گوران شد توسط ایشان بیان گردید و گروه آموزشی ناحیه دو کرمانشاه با لطف ایشان توانسته به این موضوع، در پاسخگویی به برنامه عملیاتی سال ۹۷ - ۹۶ بپردازد.

مرضیه وروایی

۱. در اول کار - اصطلاح و مفهوم تاریخ معاصر را توضیح می‌دادم و تشریح می‌کردم و اینکه تاریخ معاصر از کی شروع می‌شود و چرا.
۲. سعی می‌کردم با دید علمی به تاریخ معاصر و وقایع و رویدادهایش بپردازم.
۳. سیاه و سفید (به خصوص در مورد شخصیت‌های تاریخی) دیدن را کنار می‌گذاشتم و همه چیز را خاکستری می‌دیدم و معرفی می‌کردم.
۴. از وقایع‌نگاری صرف پرهیز می‌کردم و نقد و تحلیل را عمده‌ترین بخش کار خود قرار می‌دادم.
۵. از مستندترین منابع درجه اول برای تألیف خود سود می‌بردم.
۶. بخش مهمی از کتاب را به وضعیت زندگانی و معیشت مردم به خصوص فرودستان اختصاص می‌دادم.
۷. چند بخش را به فرهنگ و تمدن مردم و ابعاد مختلف آن اختصاص می‌دادم.
۸. ارتباط وقایع ایران را با وقایع جهانی نشان می‌دادم.
۹. سعی می‌کردم، حداقل چندبار از هر استان کشور، صحبت به میان آورم و بدین ترتیب ارتباط و همبستگی بین بخش‌های مختلف کشور را در چارچوب وقایع مختلف تاریخی نشان دهم.
۱۰. هدف اصلی از نوشته‌ام را رشد حس وطن پرستی و وحدت ملی قرار می‌دادم.
۱۱. از آوردن ارجاعات در زیر صفحات خودداری می‌کردم و به جای آن در پایان هر بخش

- چند منبع و مأخذ معتبر را در رابطه با آن بخش معرفی می‌کردم.
۱۲. از عکس‌های متناسب و جذاب در جهت پدیدآوردن درک بصری در یادگیرنده استفاده می‌کردم.
۱۳. نقشه‌های تاریخی را که در برگزیده و نشان‌دهنده مسیرهای تجاری، لشکرکشی‌ها، وقایع سیاسی و فرهنگی و اجتماعی و طبیعی و آثار تاریخی باشند در بخش‌های مختلف کتاب می‌آوردم.
۱۴. سؤالاتی را که سطوح بالای یادگیری باشد، در آخر هر بخش قرار می‌دادم.
۱۵. فعالیت‌های واقعی و مفیدی برای یادگیرنده در نظر می‌گرفتم.
۱۶. در کل کتاب بیشترین وسواس خود را متوجه این می‌کردم که کمترین اشتباهی در مسلمات تاریخی مرتکب نشوم.
۱۷. شرح رویدادهای جذاب (اما نه مبتذل) را در کادرهای مربوط به «بیشتر بدانیم» می‌گنجاندم و کتاب را خواندنی‌تر می‌کردم.
۱۸. در کل سعی می‌کردم نوشته‌ام تغییرات اساسی در رفتارهای یادگیرنده پدید آورد.
۱۹. در قالب‌های مختلف، به خصوص در «یک توضیح» سعی می‌کردم با دروغ‌ها و شایعاتی که در فضای مجازی منتشر شده، از طریق بیان مستدل حقیقت مبارزه کنم. مثلاً این شایعه که قرارداد ترکمانچای موقتی بوده و در سر صدسال باید آن سر زمین‌ها به ایران عودت می‌شد.



دکتر محسن رستمی

اگر نویسنده تاریخ معاصر بودم

میراث حقیقی

بررسی آثار زنده‌یاد دکتر محسن جعفری‌مذهب

دکتر سیدحسین رضوی خراسانی



• معاون پژوهشکده اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (۱۳۸۶ - ۱۳۸۸)

• مدیر گروه پژوهش‌های سندشناسی و سندپژوهی پژوهشکده اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (۱۳۹۴ - ۱۳۹۶)

• عضو تحریریه مجلات وقف، میراث جاویدان، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا و گنجینه اسناد از سال (۱۳۷۳ تا ۱۳۸۶)

کتاب میراث حقیقی در ۱۳۹۴ صفحه به همراه یک پیش‌گفتار و مقدمه، و یک پیوست تصاویر بیست صفحه‌ای در دوازده فصل و فصل سیزدهم با عنوان پیوست به چاپ رسیده است.

فصل اول کتاب موضوعات متنوعی از تاریخ اسلام، سلجوقیان، خوارزم شاهیان، هر کدام با سه عنوان فرعی و مغولان با هجده زیرعنوان، تیموریان با یک عنوان فرعی و صفویان با شش عنوان و تاریخ معاصر با دو عنوان از صفحه ۱۵ تا ۳۲۲ کتاب را در برمی‌گیرد.

فصل دوم کتاب با عنوان اصلی آسیای میانه، با سی و چهار زیرعنوان، از صفحه ۳۲۵ آغاز می‌شود و تا صفحه ۵۲۱ ادامه دارد. از بخش‌های مهم این فصل ترجمه چند مقاله قابل توجه است؛ نظیر ترجمه مقاله «اسلام در تبت، بام دنیا» از خوزه اینیاتیو کابزون^۱ که قبلاً در نشریه وقف میراث جاویدان در زمستان ۱۳۷۷ منتشر شده بود. ترجمه دیگر مقاله‌ای است با عنوان «ایرانیان در تبت» از نویسندگانی به نام بی. ای. کولس^۲. در این مقاله به مسئله ایرانیان در تبت و نستوریان در تبت و همچنین به حضور ارمنیان در لهاسا اشاره شده است. مقاله‌ای نیز با عنوان «علل اقتصادی جدایی ایران و توران» که قبلاً در مجله تاریخ روابط خارجی به چاپ رسیده بود در این فصل گنجانده شده است.

فصل سوم با عنوان اصلی «چین» پنج زیرعنوان (۵۲۵ تا ۵۷۲) را در برمی‌گیرد. نخست مقاله‌ای است از چن‌دا - شنگ با عنوان «معماری اسلامی چین در مسیر جاده‌های ابریشم»^۳ ترجمه دکتر جعفری‌مذهب که روایت‌گر تنوع ارزشمندی از معماری اسلامی در چین محسوب می‌شود و از نقطه‌نظر علمی بسیار حایز اهمیت است. همچنین در این فصل مقاله‌ای از آن شادروان با عنوان معرفی کتاب معماری اسلامی در چین اثر لیوژی پینگ^۴ گنجانده شده است. ترجمه مقاله «قرآن در چین» اثر جین‌یی جیو^۵ از بخش‌های دیگر فصل سوم محسوب می‌شود. **فصل چهارم**، با عنوان اصلی ترک‌شناسی، ده زیرعنوان (۵۷۷

اشاره

کتاب «میراث حقیقی»^۱ مجموعه‌ای مفصل و متنوع شامل حدود ۲۱۵ عنوان مطلب، اعم از ترجمه (۳۳ عنوان) مقاله، مصاحبه، گفت‌وگو، نقد، معرفی کتاب و ... است. این مجموعه با همت و تلاش مجتبی تبریزنیا و اعظم هدایتی (همسر مرحوم دکتر جعفری‌مذهب) و همکاری و مساعدت خانه کتاب در دی‌ماه ۱۳۹۶ به زیور طبع آراسته شد. شادروان دکتر محسن جعفری‌مذهب نویسنده‌ای پرکار و اندیشمندی نکته‌سنج و خلاق بود. او در طول حیات علمی خود در کمیته‌ها و انجمن‌های علمی ملی و بین‌المللی فعالیت می‌کرد. دانش آموخته تاریخ بود. مدرک دکتری خود را در سال ۱۳۸۶ از دانشگاه شهید بهشتی دریافت کرده بود. از سال ۱۳۷۴ نیز عضو هیئت علمی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران شد. دکتر جعفری‌مذهب در تأسیس برخی از انجمن‌های علمی و بین‌المللی نقش فعالی داشت که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- کتابخانه تخصصی - پژوهشی اوقاف در سال (۱۳۷۴)
- انجمن تاریخی کاغذ (۱۳۸۱)
- انجمن دوستی ایران و لهستان
- انجمن ایرانی تاریخ مغولان (۱۳۸۰)
- سرای ایران‌شناسی
- انجمن دوستداران فرهنگ ایران و ایتالیا
- طراح و مسئول «خبرنامه کانون ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی کتابخانه ملی»

دکتر جعفری‌مذهب عضو انجمن مطالعات اوراسیای مرکزی - دانشگاه هاروارد (از سال ۲۰۰۱م) و عضو انجمن بین‌المللی مورخان کاغذ - آلمان از سال ۲۰۰۱ میلادی بود. از مسئولیت‌های وی می‌توان به این موارد اشاره کرد:

تا ۶۱۲) را به خود اختصاص داده است. اسامی زیرعنوان‌ها عبارت است از:

- آثار وقفی ترکیه
- دفاتر ثبت ایران در «دفتر خاقانی» دولت عثمانی
- مدارس دوره عثمانی
- گرجستان و اسناد عثمانیان
- کتاب جهان‌نما: تاریخ نشری
- اصطلاحات معماری اسلامی در بوسنی و هرزگوین
- تاریخ اروچ بیگ
- ایرانیان و ترکان
- قندپارسی در دیار روم

یکی از مقالات خوب این فصل «دفاتر ثبت ایران در دفتر خاقانی دولت عثمانی» تألیف برنارد لوییس^۷ است که دکتر جعفری مذهب آن را ترجمه و در مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا (شهریور سال ۱۳۷۷) منتشر کرده بود.

فصل پنجم با عنوان اصلی «ترساناسی» پنج عنوان فرعی (۶۱۵ تا ۶۵۵) را به خود اختصاص می‌دهد. یکی از مقالات مفید این فصل مقاله‌ای است با عنوان «تازه قانون» ترجمه گیلکی «موعظه سرکوه» از انجیل متی که در نشریه فرهنگ گیلان در زمستان ۱۳۸۳ به چاپ رسیده بود. دکتر جعفری مذهب در این مقاله موضوعاتی چون؛ پیشینه مسیحیت در ایران، پیشینه مسیحیت در گیلان، ترجمه کتاب مقدس به زبان فارسی، ترجمه کتاب مقدس به زبان‌های ایرانی، تازه قانون، نسخه‌شناسی و ... را مورد بحث و بررسی دقیق و عالمانه قرار داده است.

فصل ششم با عنوان اصلی «جغرافیا» از چهار عنوان فرعی زیر تشکیل شده است:

- جهان‌نما، سیر تاریخی اطلس
 - سفرهای علمی ابن‌عساکر در ایران
 - افسانه‌سرایی بوموف: ضرورت آگاهی از آوانویسی متفاوت اروپایی برای حفظ نام‌های ایرانی در خلیج فارس
 - نقشه‌نگاری‌های یک سکه‌شناس
- یکی از بخش‌های جالب این فصل معرفی کتاب «جهان‌نما: سیر تاریخی اطلس»^۸ است. در سال ۱۹۸۴ میلادی، در روزهای ۲۵ و ۲۶ اکتبر یک سمپوزیوم بین‌المللی درباره نقشه و اطلس در کتابخانه کنگره ایالات متحده آمریکا برگزار شد. در این کنگره نمایشگاهی با عنوان «جهان‌نما: سیر تاریخی اطلس» بود.

مجموعه مقالات این سمپوزیوم به صورت کتابی منتشر و به سه تن از نویسندگان در گذشته تقدیم شد. این کتاب را دکتر جعفری مذهب در کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، در شماره ۳۰، فروردین ۱۳۷۹ معرفی کرده بود.

از بخش‌های دیگر این فصل ترجمه مقاله‌ای از صلاح‌الدین منجد به نام «سفرهای علمی ابن‌عساکر در ایران» است که در شماره

۱۵ نشریه تاریخ اسلام، در سال ۱۳۸۲ چاپ و منتشر شده بود. از دیگر مقالات بسیار جالب فصل ششم مقاله‌ای است به نام «افسانه‌سرایی بوموف، ضرورت آگاهی از آوانویسی متفاوت اروپایی برای حفظ نام‌های ایرانی خلیج فارس» که این نیز قبلاً در مجله رشد آموزش جغرافیا، شماره ۱۰۹ دوره ۲۹ زمستان ۱۳۹۳، منتشر شده بود. در این مقاله جعفری مذهب با تیزبینی ویژه خود آوانویسی غلط پژوهشگران اروپایی در مورد جزیره ابوموسی را که به غلط «بوموف» بوموو^۹، «بوم‌او»^{۱۰} و ... تلفظ و نام‌گذاری کرده‌اند، به نقد کشیده است.

فصل هفتم، با عنوان اصلی سکه‌شناسی که یکی از تخصص‌ها و مهارت‌های ویژه دکتر جعفری مذهب محسوب می‌شد، ۱۵ عنوان فرعی (۷۰۱ تا ۷۹۰) را به خود اختصاص داده است. عنوان‌های این فصل عبارت‌اند از:

- سکه آیینه گذشته‌ها.
- مشکل رو و پشت سکه‌های اسلامی
- هزار سال بزی
- عدل ختایی
- کوریکشی (یکشاهی کور)
- سکه‌های اسلامی در انگلستان سده دهم میلادی
- ویژگی‌های بازرگانی خلیج فارس در پرتویافته‌های نوین سکه‌شناسی
- تمغای محمود یلواج
- سه نکته در هزار سال
- بازسازی دستگاه ضرب سکه در دوره ایلخانان
- نگاه روسی به خورشید ایرانی؛ تجربه‌های سکه‌شناختی
- نشست میراث زبان فارسی در شبه قاره هند
- خورشید گرفتگی در سکه‌های ایرانی

در نخستین بخش این فصل، درس ششم کتاب درسی تاریخ‌شناسی سال چهارم دبیرستان با عنوان «سکه‌ها آیینه گذشته‌ها» قرار گرفته است. این درس یکی از دروسی است که بر تفکر علمی معلمان و دانش‌آموزان نسبت به مقوله سکه، در حوزه مطالعات تاریخی، تأثیری عمیق بر جای گذاشته است. ساختار علمی، منطقی و منظم این درس سبب شده است که همواره معلمان و دانش‌آموزان در تفهیم و دریافت شبکه مفهومی این درس خلاقانه و فعالانه مشارکت نمایند. دیگر مقاله جالب این فصل اثری است به نام «مشکل رو و پشت سکه‌های اسلامی» اثر؛ ی باراک و ه. ا. عواد^{۱۱} که در مجله باستان‌شناسی و تاریخ (سال یازدهم شماره ۱ و ۲، پاییز و زمستان ۱۳۷۵ و بهار و تابستان ۱۳۷۶) چاپ شده است. این ترجمه، از آثار مفید دکتر جعفری مذهب به شمار می‌آید.

از مقالات دیگر این فصل، ترجمه مقاله «ویژگی‌های بازرگانی خلیج فارس در پرتویافته‌های نوین سکه‌شناسی» اثر نیکلاس. م. لوویک^{۱۲} است. این مقاله اولین بار در نشریه

تنوع و تعدد آثار مرحوم جعفری مذهب نشان از آشنایی جامع او به موضوعات، سندشناسی، باستان‌شناسی، مهرشناسی و... دارد به‌ویژه نوشته‌های آن مرحوم در مورد تاریخ مغولان و ایلخانان گواه روشنی است که می‌توان ایشان را یک مغول‌شناس ممتاز دانست



چاپ، کاغذ، و نقد و معرفی کتاب «سامان یافته است. در ذیل این عنوان ۵۴ عنوان فرعی که مجموعه‌ای از نشست‌ها، مقالات و نقد و معرفی کتاب را شامل می‌شود قرار دارد. دکتر جعفری مذهب در زمینه نسخه‌شناسی به‌ویژه فهرست‌نویسی و استفاده از «واتر مارک» در «کاغذشناسی» روش و دیدگاهی را مطرح کرده بود. ترجمه «یادداشتی درباره عبارت کاغذ شرقی از دان بکر» از بخش‌های خوب این فصل است. معرفی سه رساله درباره تهنقش (واترمارک)، رسایل برادران زونگی و همچنین معرفی کتاب مجموعه مقالات «کاغذسازان فابریانو در ایتالیا و اروپا»^{۱۵} از بخش جالب فصل نهم است.

یکی از ترجمه‌های این فصل ترجمه مقاله وزین و معتبر «کاغذهای اروپایی و آسیایی در اقیانوس هند»^{۱۶} اثر راسل جونز است. معرفی فهرست‌های مشترک نشریات فارسی، عربی، آذربایجانی و ترکی عثمانی در کتابخانه‌های جمهوری آذربایجان و معرفی کتاب فهرست مشترک نشریات و جراید فارسی در کتابخانه‌های بریتانیا به کوشش «اورسولا سیمز ویلیامز»^{۱۷} از بخش‌های مهم این فصل است. این فصل که از صفحه ۸۰۱ آغاز می‌شود و تا ۱۱۷۸ ادامه می‌یابد طولانی‌ترین فصل کتاب است.

فصل دهم: با عنوان «نکته‌سنجی‌ها و نکته‌گویی‌ها» شامل نکات ریز و ظریفی است که مرحوم دکتر جعفری مذهب در نقد مقالات و یا بیان نکات ویژه و ظریف نوشته بود و در این فصل ذیل ۳۲ عنوان گنجانده شده است. برخی از یادداشت‌های این فصل در یک صفحه چاپ و منتشر شده است. مثلاً در شماره ۳۳ آذر و دی کیهان اندیشه، مرحوم جعفری مذهب، به دو نویسنده‌ای که میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله را با سرجان ملکم یکی پنداشته بودند، خاطر نشان می‌کند که «این دو نویسنده محترم توجه نداشته‌اند که: ملکم‌خان ارمنی ناظم‌الدوله از رجال دوره ناصری و مظفیری است و اصلاً از اصفهان است. و «سرجان ملکم»، سفیر انگلستان در ایران در عهد فتحعلیشاه و اصلاً انگلیسی است و ظاهراً ملکم ناظم‌الدوله پس از مرگ سرجان ملکم به دنیا آمده است ... امید است با دقت و تحقیق بیشتر شاهد چنین اشتباهات فاحش دیگر نباشیم زیرا در تاریخ اسامی بسیاری از افراد به هم شباهت دارد»^{۱۸} نقد مقاله «کتابخانه‌های جهان اسلام در قرون وسطی» که توسط محمدرستم دیوان نوشته و توسط سیدحسین اسلامی ترجمه شده بود نشان از

پیام بانک در (شماره‌های ۱۷۴ - ۱۸۲، شهریور تا آذر ۱۳۷۷، چاپ شده بود و بعد در پژوهشنامه خلیج‌فارس، به

کوشش مجتبی تبریزنیا و عبدالرسول خیراندیش، ۱۳۹۰، توسط خانه کتاب تجدید چاپ شد. مقالات این فصل نشان از دقت، ظرافت و مهارت دکتر جعفری مذهب در مقوله سکه‌شناسی دارد. همین توانایی‌ها و نکته‌بینی‌های دقیق او سبب شده بود که او بتواند در مواقعی کاشف برخی از موضوعات و حقایق تاریخی شود. در گفت‌وگویی او با مسعود جوادیان، در مجله رشد آموزش تاریخ، (شماره ۵۳ دوره پانزدهم، زمستان ۱۳۹۲) آن شادروان درباره اهمیت سکه در مطالعاتش این‌گونه پاسخ داده است: «سکه برای من نقش به اصطلاح چاشنی را بازی می‌کند. یعنی سکه‌ها به من خط می‌دهند. من کاتالوگ‌نویس نیستم. چون معتقدم هزار تا سکه هم داشته باشیم مهم نیست، مهم این است که یک سکه داشته باشیم و بتوانیم از روی آن بخشی از تاریخ را مشخص کنیم ... یعنی از روی سکه بشود یک واقعیت تاریخی را مطرح کرد. مثلاً من در ۱۰ نوشته جدی که در ۵ سال اخیر داشته‌ام احتمالاً نیمی از آن‌ها با بحث سکه مرتبط بوده است. سکه یا محرک اولیه مقالات من است یا نتیجه‌گیری مقالات یا وسیله‌ای برای روشن کردن وضعیت منابع تاریخی»^{۱۹}

دکتر جعفری مذهب یک توصیف‌گر ساده نبود. مقالات او همواره در عین موجز و مختصر بودن دارای نکته‌های جدید و سرخ‌های بدیع و عالمانه بود.

فصل هشتم با عنوان اصلی مهرشناسی، با دو عنوان فرعی، گنجینه مهرهای استوانه‌ای «دای سوکه کاوانا»^{۲۰} و مهرهای مالکیت صفحات ۷۹۳ تا ۷۹۸ کتاب را به خود اختصاص داده است. اولی معرفی کتابی است که در نشریه موزه‌ها (شماره ۲۵، سال چهارم پاییز ۱۳۷۹) چاپ و منتشر شده بود و دومی مقاله‌ای دو صفحه‌ای است که در نشریه آیین میراث (شماره ۳۲، بهار ۱۳۸۵) به چاپ رسیده بود.

فصل نهم کتاب با عنوان اصلی «تسخه خطی، سندشناسی،

دید عمیق او به مسکوکات دوره عباسی دارد.^{۱۹} مقاله کوتاه ایشان به نام «نقدی بر متکلف‌نویسی» که در نشریه انشا و نویسندگی (شماره ۲۲ مرداد ۱۳۹۱) چاپ شده و در این فصل گنجانده شده است، بسیار عالمانه و دقیق است.

گفت‌وگوی شیرین خلف بیگی با دکتر جعفری مذهب در فصل دهم همین کتاب نیز که قبلاً در نشریه انشا و نویسندگی (۳۰ فروردین ۱۳۹۲ شماره ۲۰) در باب سفر و سفرنامه‌نویسی انجام شده بسیار جالب و نکته‌سنجانه است.

مقاله «مستعار، ماجراجویی مستعارنویسی» نیز که قبلاً در فصلنامه کتاب اطلاع‌رسانی و ارتباطات (شماره ۳ و ۴ پاییز و زمستان ۱۳۹۳). منتشر شده و اکنون در این فصل جای گرفته حاوی مطالبی است که طرح آن در مجامع علمی سابقه نداشته و یا بسیار کم سابقه است.

ایشان در بخشی از این مقاله می‌نویسد: «مستعارنویسی «حق» افراد است و می‌توانند از آن استفاده کنند»^{۲۰}

فصل یازدهم با عنوان اصلی «گیلان» و زیر عنوان‌های ذیل سامان یافته است.

- گیلان به روایت پدرو تیشیرا
- سفر به گیلان در آستانه نخستین جنگ جهانی
- اوضاع اقتصادی رشت در آخرین سال‌های حکومت ناصرالدین شاه

- شهبندری عثمانی در رشت
 - فرمانروایان علوم طبرستان، دیلمان و گیلان
 - دریای گیلان، مازندران و تبرستان
 - منع تحلف مالیاتی به گیلان
 - طرح خواهرخواندگی بندر انزلی و بندر کنستانتا در رومانی
- دل‌بستگی شادروان جعفری مذهب به زادگاه خود رشت سبب شده بود او همواره به این دیار توجه ویژه‌ای داشته باشد و آثار فوق را در حوزه گیلان پژوهی، هر چند موجز و مختصر، اما مؤثر و مفید، تألیف کند. این بخش از کتاب صفحات ۱۳۰۹ تا ۱۳۶۲ را به خود اختصاص داده است.

فصل دوازدهم مقالات دایرةالمعارفی است. که صفحات ۱۳۶۳ تا ۱۳۹۴ را به خود اختصاص داده است. در این فصل مقالاتی در باب اتسازبن اوق خوارزمی، استرآبادی، پایزه، اکنجی، اندخوی، انوری، اطلس و چاو گنجانده شده است. این مقالات در دانشنامه جهان اسلام، ج ۵ و دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد ۳، ۶، ۹ و ۱۰ و دایرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی بین سال‌های ۱۳۷۳، تا ۱۳۸۶ تألیف و چاپ و منتشر شده بود. در مجموع نه مقاله از جعفری مذهب در سه دایرةالمعارف منتشر شد. شش مقاله در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، دو مقاله در دانشنامه جهان اسلام و یک مقاله در دایرةالمعارف اطلاع‌رسانی و کتابداری.

مجموعه آثار مرحوم دکتر جعفری مذهب در شصت و چهار

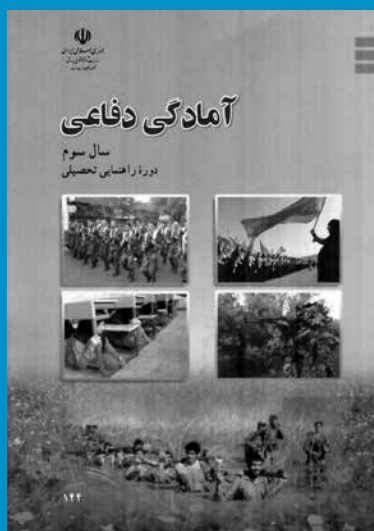
نشریه به چاپ رسیده است که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به کیهان اندیشه، آیینة پژوهش، نامه پارسی، باستان‌شناسی و تاریخ، ترجمان وحی، پیام بانک، مطالعات آسیای میانه و قفقاز، رسانه، پیمان، تاریخ روابط خارجی، رشد آموزش تاریخ، گنجینه اسناد، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، مزدک‌نامه، مجله موزه‌ها، نامه انجمن، پژوهشنامه خلیج فارس، آینده‌نو، پیام بهارستان، پژوهش‌های علوم تاریخی، نامه ایران و اسلام، نقد کتاب اطلاع‌رسانی و ارتباطات، نقد کتاب میراث، انشاء و نویسندگی و وقف میراث جاویدان اشاره کرد. در کتاب ماه تاریخ و جغرافیا بیشترین آثار او، یعنی ۳۴ اثر، به چاپ رسیده است.

تنوع و تعدد آثار مرحوم جعفری مذهب نشان از آشنایی جامع او به موضوعات، سندشناسی، باستان‌شناسی، مهرشناسی و ... دارد به‌ویژه نوشته‌های آن مرحوم در مورد تاریخ مغولان و ایلخانان گواه روشنی است که می‌توان ایشان را به عنوان یک مغول‌شناس ممتاز معرفی کرد؛ به‌گونه‌ای که دکتر خیراندیش نیز در مورد ایشان گفت: «من شهادت می‌دهم که دکتر جعفری مذهب در تغییر جهت و توسعه منابع مطالعاتی ما درباره مغول در ایران نقش اصلی داشت»^{۲۱}

روحش شاد

پی‌نوشت‌ها

۱. مجموعه مقالات زنده یاد دکتر محسن جعفری مذهب، به کوشش مجتبی تبریزیا و اعظم هدایتی، تهران: خانه کتاب، ۱۳۹۶.
2. Cabezon -jose Ignacio "Islam on the Roof of the World"
3. B.E Colless "the traders of the pearl: the Mercantile and Missionary Activities of Persian and Armenian christians in South East Asia"
4. chen Da - sheng: "ISLamic architecture in china along the silk Roads"
5. Liu zhi ping
6. jin Yijiu, quran in china
7. B. lewiss "Registers on IRan and adharhayjan in the ottoman Defter - I Khaqani"
8. Images of the world: the Atlas through history
9. Boumou
10. Boum Aou
11. Bacharachl, jere& H. A. Awad, "the problem of the obverse and the Reverse in Islamic Numismatics"
12. "trade patterns on the Gulf Persian in The light of recent coin Evidence" lowick. Nicolas.
۱۳. همین کتاب ص ۱۰ و نیز بنگرید به رشد آموزش تاریخ، شماره ۵۳، دور پانزدهم، شماره ۲، سال ۲، زمستان ۱۳۹۲ صص ۴ - ۱۱.
14. kawata Daisuke cylinder seal Collection edited by: kawata yasuko, Suzuki yoka.
15. the use of techniques and work by Papermarks From Fabriano in Italy and Europe.
16. Russell jones "European and Asia Papers in Malay Manuscripts. A provisional Assessment".
17. union catalouge of Persian Serials edited by ursula sims - williams, with on introduction by john Gurney.
۱۸. کیهان اندیشه، شماره ۳۳، آذر و دی ۱۳۶۹ صص ۱۹۵ - ۱۹۶. و نیز بنگرید به همین کتاب ص ۱۱۸۱.
۱۹. نگاه کنید به عضالدوله دیلمی و رویه هندی در صفحه ۱۱۸۵ همین کتاب و نیز، آیینة پژوهش شماره ۳۲، خرداد و تیر ۱۳۷۴ صص ۱۰۴ - ۱۰۵.
۲۰. فصل دهم همین کتاب ص ۱۲۶۲.
۲۱. سخنرانی، دکتر عبدالرسول خیراندیش در تاریخ ۲۱ آذر ۱۳۹۶، در مراسم چهلم درگذشت مرحوم دکتر جعفری مذهب نگاه کنید به صفحه ۱۷ همین کتاب.



اشاره

با توجه به ایام برگزاری گرامیداشت سوم خرداد روز بزرگداشت «آزادی خرمشهر» در خصوص درس مرتبط با موضوع، مروری اجمالی بر کتاب‌های موجود در آرشیو کتاب درسی کتابخانه و مرکز اسناد سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی انجام گرفت. در بین کتاب‌های مرتبط کتاب «آمادگی دفاعی» پایه سوم راهنمایی (سال‌های ۸۰ و پایه‌های هشتم، نهم و دهم سال‌های ۹۰) انتخاب شد و موضوع «آزادی خرمشهر» در آن بررسی گردید.

مقدمه

درس آمادگی دفاعی در همان دوران مقدس به درس‌های مدارس پیوست. امام خمینی (ره) با اقدام انقلابی و دوران‌دیشی خود؛ مردم و به‌ویژه جوانان و نوجوانان را به آموزش فنون رزم و دفاع فراخواند. صدور فرمان امام (ره) به تأسیس بسیج مستضعفین در پنجم آذرماه سال ۱۳۵۸ و تأکید ایشان بر تشکیل ارتش بیست میلیونی موجب تحول جدی در جبهه‌های نبرد ما علیه متجاوزان بعثی گردید. شکوفایی استعداد‌های جوان و ناشناخته در دفاع مقدس جهانبان را حیرت‌زده کرد. یکی از ویژگی‌های کتاب آمادگی دفاعی توجه جدی به دفاع منطقه‌ای و محلی در جای‌جای میهن اسلامی است. برنامه درس آمادگی دفاعی نخست به‌صورت غیررسمی در مدارس داده شد ولی از سال ۱۳۶۷ به‌طور رسمی وارد برنامه‌های درسی آموزش و پرورش شد. هدف این درس تربیت نسلی مؤمن، شجاع، با اراده، غیور، مقاوم و توانمند در برابر حمله همه‌جانبه سخت و نرم دشمنان است؛ نسل هوشمند و با انگیزه‌ای که موقعیت و جایگاه خود را تشخیص دهد و با افزایش آگاهی و مهارت‌های دفاعی خویش آماده دفاع از ارزش‌ها باشد.

کلیدواژه‌ها: خرمشهر، کتاب آمادگی دفاعی، دفاع مقدس

آزادی خرمشهر

در کتاب آمادگی دفاعی

بین سال‌های ۸۰-۹۶

فروزان امیدی

کتاب آمادگی دفاعی براساس موضوعاتی همچون امنیت؛ تهاجم؛ انواع دفاع؛ پدافند غیرعامل؛ جنگ نرم-افزاری (جنگ روانی) تألیف شده است. وضعیت و شرایط دنیای امروز می‌طلبد که نوجوانان و جوانان عزیز با هوشیاری کامل به حوادث و اتفاقات سیاسی و اجتماعی توجه نمایند تا بتوانند با انتخاب مناسب‌ترین راه نقش مؤثری در حفظ استقلال فرهنگی و سیاسی کشور و پیشرفت میهن داشته باشند.

کتاب آمادگی دفاعی شامل موضوعات زیر می‌باشد:

امنیت ملی: وضعیتی است که در آن یک کشور بتواند منافع و ارزش‌های حیاتی خود همانند تمامیت ارضی؛ جان مردم؛ ارزش‌های دینی و ملی و... را در برابر تهدیدات داخلی و خارجی حفظ نماید.

بسیج: این کلمه در فرهنگ لغات به معنی جهاد؛ آمادگی؛ آماده‌سفر شدن؛ قصد و اراده و آماده ساختن نیروهای نظامی برای جنگ است.

جنگ نرم: این نوع جنگ در پی تغییر هویت و شخصیت «جامعه هدف» است. در این جنگ اعتقادات؛ باورها و ارزش‌های اساسی یک جامعه مورد هجوم قرار می‌گیرد.

پدافند غیرعامل: ما را با شیوه‌های دفاعی بدون استفاده از ابزارهای نظامی آشنا می‌کند.

اقتدار: اقتدار به معنی قدرت به رسمیت شناخته شده است. با ارزش‌ترین نوع آن اقتدار در حوزه فرهنگ است.

توانمندی‌های رزم انفرادی: مجموعه روش‌ها و مهارت‌های مصون ماندن از خطر آسیب دشمن است که شخص چه در زمان دفاع و چه در هنگام حمله؛ آن‌ها را به کار می‌برد.

آشنایی با حوادث و کمک‌های اولیه: حوادث که انسان در به‌وجود آمدن آن نقشی ندارد.

این کتاب برای دانش‌آموزان پایه سوم راهنمایی دهه‌های ۸۰ و دانش‌آموزان پایه‌های نهم و دهم سال‌های ۹۶ تدوین شده بود و براساس کتاب‌های موجود در بخش آرشیبو بر کتاب‌های دهه ۸۰ تا ۹۰ مرور اجمالی شد. در بررسی‌ها مشخص شد که طی این سال‌ها بعضی از دروس کتاب آمادگی دفاعی در طول ۱۰ سال گذشته تغییری نداشته‌اند و موضوع آزادی خرمشهر با عنوان درس هشت سال دفاع مقدس و مدافعان سرزمین ایران و

خاطرات در این کتاب مطرح شده است. روز سی و یک شهریور ماه ۱۳۵۹ حدود ساعت یازده صبح بود که با غرش ده‌ها هواپیما سراسیمه، از اتاق‌ها و خانه‌ها بیرون دویدیم. شاید ۲۰-۳۰ هواپیما همزمان در آسمان خرمشهر پرواز می‌کردند. زن و مرد و بچه همگی وحشت‌زده و هراسان به کوچه‌ها ریخته بودند. چند دقیقه بعد همگی بی‌اختیار به سوی نیزاری که در پشت منطقه مسکونی قرار داشت، هجوم بردیم. صدای انفجارهای ناشی از بمباران همه را تکان داد. دقیقاً معلوم نبود کجا را زده‌اند؛ اما از طرف گمرک و نیروی دریایی دود غلیظی به آسمان بلند بود.

رادیو را روشن کردیم تا ببینیم چه خبر است؛ اما بی‌فایده بود غافلگیر شده بودیم. از آن ساعت تا دو بعدازظهر که رادیو از شروع رسمی جنگ توسط رژیم بعثی عراق خبر داد، صدمبار مردیم و زنده شدیم. شب در مسجد جامع قیامتی بود. همه آمده بودند تا ببینند چه باید کرد...

پایداری خرمشهر

خرمشهر مظهر پایداری و مقاومت مردم ایران در دوران دفاع مقدس شد. زیرا مردم خرمشهر و رزمندگانی که از شهرهای مختلف ایران خود را به آنجا رسانیدند، در مقابل چند لشکر مجهز به توپ و تانک دشمن برای حفظ این شهر مقاومت کردند. پس از سقوط خرمشهر، اشغالگران بر روی دیوارهای شهر نوشتند: «جئنا لنبقی» (آمده‌ایم تا بمانیم). مطبوعات رژیم صدام نیز به‌صورت رسمی اعلام کردند محمّره (خرمشهر) سرزمین اجدادی ماست و نیروهای مسلح عراق آن شهر را برای ابد باز پس گرفتند. شخص صدام نیز سرمست از این پیروزی ادعا کرد:

«اگر ایرانی‌ها بتوانند خرمشهر را پس بگیرند، من کلید شهر بصره را به آن‌ها خواهم داد.»

در چنین وضعیتی امام خمینی (ره) به‌عنوان فرمانده کل قوا به نیروهای مسلح ایران دستور شکسته شدن محاصره آبادان را صادر کرد. با این پیام نیروهای رزمنده ارتش و سپاه به همراه رزمندگان بسیجی برخی از مناطق اشغال شده را آزاد کردند و در ادامه با عملیات «ثامن‌الائمه» در مهرماه ۱۳۶۰ محاصره آبادان را در هم شکستند.

آزادی خرمشهر

پس از آزاد شدن مناطقی از خوزستان توسط



شهید مریم فرهانیان

شهید مریم فرهانیان در ۲۴ دی ۱۳۴۲ در آبادان و در خانواده‌ای متوسط و مذهبی به دنیا آمد. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی همراه با برادرش مهدی در جلسات سیاسی، مذهبی و تظاهرات مردمی شرکت می‌کرد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در سال ۱۳۵۹ به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پیوست و پس از گذراندن دوره‌های آموزش پرستاری و امدادگری در بیمارستان شرکت نفت امام خمینی (ره) آبادان، مشغول خدمت شد. او در حالی که هفده ساله بود، در بیمارستان به امدادگری و مداوای مجروحان جنگ تحمیلی می‌پرداخت. یک بار در حالی که در بیمارستان مشغول خدمت بود، در اثر گلوله‌خواره دشمن مجروح شد و چند روزی را بر روی تخت بیمارستان گذراند. شهید فرهانیان برای مددکاری به خانواده شهدا و رسیدگی به وضعیت آن‌ها به روستاها و مناطق اطراف آبادان می‌رفت و ضمن کمک به آن‌ها، به کودکان روستایی قرآن آموزش می‌داد. این دختر شجاع و باایمان با وجود آنکه برادرش مهدی تنها ۲۳ روز پس از شروع جنگ تحمیلی به شهادت رسیده بود، در شهر آبادان حضور یافت و به مداوای مجروحان و خدمت به هم‌نوعان خود پرداخت. خواهر مریم فرهانیان می‌گوید: او سعی می‌کرد نوع پوشش و رفتارش به گونه‌ای باشد که باعث جلب توجه دیگران نشود. او در زمان شهادت تنها ۲۱ سال داشت. زندگی‌نامه شهید مریم فرهانیان در کتابی با عنوان «دختری کنار شط» چاپ و نشر شده است. بخشی از فعالیت زنان که در دفاع مقدس مشارکت داشتند:

۱. رساندن وسایل و ادوات جنگی به رزمندگان
۲. درمان مجروحان جنگ و انتقال آن‌ها به پشت جبهه و مراقبت از آنان
۳. خارج کردن شهدا از منطقه نبرد به پشت جبهه
۴. رساندن آب و مواد غذایی به رزمندگان
۵. تهیه و تدارک دارو، لباس و سایر امکانات مورد نیاز رزمندگان
۶. شرکت در نبرد مستقیم با دشمن (در صورت نیاز)

پی‌نوشت

۱. انتشارات سوره مهر، صفحه ۱۸۸، کتاب خاطرات

رزمندگان ارتش، سپاه و نیروهای بسیجی که با هدایت و رهبری امام خمینی (ره) انجام شد؛ ارتش صدام با دادن تلفات زیاد و به اسارت درآمدن بیش از ۱۸۰۰۰ نفر از نیروهایش درهم شکست. سرانجام در تاریخ سوم خرداد ماه سال ۱۳۶۱ خرمشهر قهرمان آزاد شد و پرچم مقدس جمهوری اسلامی ایران بار دیگر بر فراز گلدسته‌های مسجد جامع این شهر به اهتزاز درآمد. پس از شکسته شدن محاصره آبادان و آزادسازی خرمشهر، رزمندگان شجاع میهن در طی عملیات‌های متعددی بخش‌های دیگری از مناطق اشغال شده کشورمان را از متجاوزین پس گرفتند و به تعقیب آنان نیز پرداختند.

زنان قهرمان در دوران دفاع مقدس

در دفاع مقدس، زنان با ایمان و شجاع ایرانی، از ابتدای تهاجم ارتش بعثی عراق به کشورمان، در کنار مردان و در مقابل دشمن ایستادگی و مقاومت کردند و پس از آن نیز در پشت جبهه کارهایی انجام می‌دادند که اگر ارزش و پاداش آن نزد خداوند از دفاع مستقیم بیشتر نباشد، کمتر نخواهد بود:

سیده زهرا حسینی، دختر رزمنده ساکن خرمشهر

یک دفعه دل به دریا زدم و گفتم: هر چه بادابادا! نهایتاً می‌گویند دختری دیوانه شده؛ خُب بگویند. چادرم را مرتب کردم. یک دفعه بلند شدم و لبه وانت ایستادم. شروع کردم به صحبت و گفتم: مردم اینا جوان‌های مظلوم خرمشهر هستند که به این روز افتادند. اینا به خاطر دفاع از ناموس و شرفشان، به خاطر دین و مملکتشان کشته شدند. سه روزه که به خاطر نبود آب و کفن، به خاطر بمباران هواپیما نتونستیم اینا رو به خاک بسپاریم.^۱

ناپلئون بناپارت در شرق

نام کتاب: ناپلئون بناپارت در شرق

مؤلف: الهام محمدی گهرویی

ناشر: تمتی

محل نشر: تهران

تاریخ انتشار: چاپ اول، ۱۳۹۵

تعداد صفحه: ۱۴۸

تلفن: ۰۹۱۲۰۱۹۰۲۷۰

مشهورترین فرمانده نظامی و امپراتور فرانسه در قرن نوزدهم، **ناپلئون اول** است که سیاست‌های وی چهره اروپای قرن نوزده را به شکلی باورنکردنی تغییر داد. ناپلئون یک دشمن سرسخت داشت که با نیروی دریایی قوی و پیشرفته خود مانع حمله به آن کشور می‌شد و آن انگلستان بود.

در این کتاب، که در شش فصل تدوین شده، مؤلف به بررسی شخصیت و زندگی سیاسی ناپلئون پرداخته است. در **فصل اول** می‌خوانیم که ناپلئون بعد از تحصیلات مقدماتی برای اینکه بتواند وارد خدمت ارتش فرانسه شود در مدرسه توپخانه مشغول تحصیل شد. او بعد از دوران تحصیل، در سنوات اول خدمت در ارتش فرانسه (با سمت افسر توپخانه) چندین کتاب و رساله نوشت و نشان داد که دارای ذوق نویسندگی است.

آغاز خدمت ناپلئون در ارتش فرانسه همزمان با آغاز انقلاب کبیر فرانسه گردید. بعد از اینکه مردان انقلاب حکومت لوئی شانزدهم را در فرانسه ساقط و وی را محبوس و اعدام کردند، خاک فرانسه مورد تهاجم بیگانگان قرار گرفت و ارتش فرانسه به جلوگیری از آن برخاست.

مؤلف در این کتاب به ناپلئون و نقش او در پیکارهایی که بین ارتش فرانسه و ارتش‌های خارجی در گرفت اشاره مفصل دارد و مطرح می‌کند که وی به خصوص در اثر لیاقتی که در جنگ‌های ایتالیا و مصر از خود نشان داد در بازگشت به فرانسه کنسول اول شد. ناپلئون بین سال‌های ۱۸۱۵ - ۱۷۹۹ بر صفحه تاریخ اروپا و فرانسه درخشید. کودتایی که او را بر سریر قدرت نشاناد، دقیقاً ۱۰ سال بعد از شروع انقلاب به وقوع پیوست.

کتاب در این بخش موقعیت سیاسی ناپلئون را توصیف می‌کند، به طوری که ناپلئون را پرورده انقلاب می‌داند. وی شرح می‌دهد که انقلاب فرانسه ابتدا زمینه صعود ناپلئون را در ارتش ممکن ساخت و سپس وی را به قدرت فائقه کشور تبدیل کرد. ناپلئون در مقام امپراتوری، خود را خستگی ناپذیر، جاه‌طلب، پرنیرو، بسیار باهوش و واقع‌بین نشان می‌داد. به خاطر جاه‌طلبی‌های او بود که فرانسه درگیر جنگ‌های طولانی شد.

ناپلئون اصلاحات مهمی در امور کشور انجام داد. او «نیروی پلیس» را توسعه داد. نظارت بر سخنرانی‌ها، روزنامه‌ها و کتاب‌ها را قانون‌مند کرد و همچنین اصلاحاتی در امور مالیاتی انجام داد.

بیشترین توجه ناپلئون به سازمان ارتش بود. او خدمت سربازی را اجباری کرد. البته مردان متأهل، پدران خانواده و کشیش‌ها را از خدمت معاف کرد. در **فصل دوم** کتاب، خواننده جنگ‌های ناپلئون را دنبال می‌کند که در ابتدا فرانسه به اتریش و پروس اعلان جنگ داد. در یک جنگ هوشمندانه، او با سپاه اندک و تجهیزات کم به نیروهای اتریشی حمله کرد و آن‌ها را شکست داد. ناپلئون در خاورمیانه نیز نیرو پیاده کرد. وی قصد داشت پس از مصر، سوریه را نیز تصرف کند اما در یاسالار انگلیسی به نام **نلسون** ناوگان جنگی فرانسه را در نبرد نابود کرد. در سال ۱۸۰۰ م ناپلئون به ایتالیا نیز حمله کرد و اتریشی‌ها را از آنجا بیرون راند. در سال ۱۸۰۲، جنگ‌های طولانی بین انگلستان و فرانسه پایان یافت و ناپلئون تمام قدرت خود را برای سازماندهی و ترمیم خرابی‌های



محمدحسین معتمدآراد

گذشته به کار برد.

یکی از مهم‌ترین نبردهای ناپلئون حمله او به روسیه بود که حدود ۵۰۰ هزار نیرو در آن شرکت داشتند. این نبرد در فصل زمستان اتفاق افتاد؛ لذا گرسنگی و سرما سربازان فرانسوی را به عقب‌نشینی واداشت، به طوری که اغلب سربازان او کشته شدند و تنها ۳۰ هزار نفر برگشتند. از دیگر نبردهای ناپلئون، حمله او به اسپانیا بود که تلاش می‌کرد برادرش ژوزف را به‌عنوان پادشاه آنجا منصوب کند که اسپانیایی‌ها شورش کردند و امپراتور فرانسه را ناکام نمودند.

در ادامه فصل دوم، کتاب به آخرین نبرد ناپلئون، یعنی نبرد «واترلو» می‌پردازد. این نبرد حمله به مرکز دشمن بود که اسکاتلندی‌ها و انگلیسی‌ها آن را تشکیل می‌دادند. در این نبرد قوای پروس به کمک انگلیسی‌ها آمدند و قوای ناپلئون با روحیه تضعیف شده همگی رو به فرار گذاشتند؛ در نتیجه ناپلئون بیش از ۲۵ هزار کشته و ۸۰۰۰ اسیر از دست داد.

در انتهای فصل دوم، مؤلف به پناهنده شدن ناپلئون اشاره دارد و می‌نویسد: «ناپلئون پس از شکست سختی که در نبرد «واترلو» از انگلستان خورد، توسط خود انگلیسی‌ها به جزیره سنت هلن تبعید شد و در تاریخ ۵ مه ۱۸۲۱ در همانجا درگذشت» (ص ۴۳).

لشکرکشی ناپلئون به مصر و پیامدهای آن، عنوان فصل سوم این کتاب است. در این فصل می‌خوانیم: «مصر فرهنگی را به وجود آورد که همواره در طول تاریخ چشم همه فاتحان را خیره کرد و به احترام وادار نمود» (ص ۵۳). از سوی دیگر مصر هر چیزی را که برای حیات آبرومندانه و مرفه لازم بود در اختیار داشت: کشاورزی پرمحصول، موانع طبیعی در برابر تهاجم بیگانگان و جمعیت فراوان که صاحب هنر و مهارت بودند. روی هم رفته مردم مصر همواره در طول تاریخ از زندگی نسبتاً راحتی نسبت به مردم دیگر سرزمین‌ها برخوردار بودند. کشور مصر با اوصافی که گفته شد، شاهد کشمکش‌هایی نیز بود.

در ابتدا این کشور جزو مستعمرات روم بود و پس از آن به دست اعراب مسلمان فتح شد و مدتی هم به دست مسیحیان افتاد. پس از انقراض فاطمیان، سلاطین ایوبی و مملوک به قدرت رسیدند و ... این وضع به مدت ۲۵۰ سال تا هجوم ناپلئون در سال ۱۷۹۸م ادامه داشت تا اینکه عثمانی‌ها در اتحاد با انگلیسی‌ها توانستند ناپلئون را شکست داده و مصر را از دست فرانسویان خارج کنند. بنابراین در آستانه حمله ناپلئون به مصر، این کشور از مضافات سلطنت عثمانی محسوب می‌شد، اما سلطان ترک (خدیو) در آنجا جز نامی نداشت و اداره کشور با امرای مملوک بود. کتاب پس از ارزیابی‌ها و چگونگی لشکرکشی ناپلئون به مصر، هدف از لشکرکشی‌ها را توجه به هند دانسته و اینکه خواسته ناپلئون به خطر انداختن هند بوده است.

فصل چهارم به جایگاه ایران در سیاست شرقی ناپلئون اشاره دارد. از عصر ناپلئون موقعیت استراتژیک ایران هنگامی مهم شد که هند وارد صحنه سیاست استعمارگران گردید. از آن پس رهبران بریتانیا به ایران به‌عنوان سپری برای دفاع از هند می‌نگریستند. اهمیت موقعیت استراتژیک ایران از زمان جنگ ناپلئون شروع شد. هنگامی که ناپلئون فهمید نمی‌تواند از طریق دریا به جزایر بریتانیا حمله کند، فکر حمله به هند از طریق مصر و ایران را در سر پروراند.

ناپلئون به دنبال شکست طرح حمله خود از مصر به هند بر آن شد تا نقشه تازه‌ای را پیاده کند. یعنی از طریق ایران به هند حمله‌ور شود. با این کار، انگلیسی‌ها بیش از پیش متوجه ایران شدند و خود را برای رقابت و نفوذ در این کشور آماده کردند.

مؤلف در ادامه این بحث، به نقل از **اعتضادالدوله** آورده است: هدف ناپلئون از ایجاد اتحاد و برقراری ارتباط با ایران، دو دلیل عمده است:

۱. ایران را بر ضد روسیه تحریک و تشویق کند.

۲. ایران را برای تصرف هندوستان با خود همراه کند (ص ۸۲).

در ادامه این بخش می‌خوانیم که اولین باری که ناپلئون به فکر «شرق» افتاد، شانزدهم فوریه ۱۸۰۵ م مطابق شانزدهم ذی‌القعدة ۱۲۱۹ هجری قمری بود. هدف ناپلئون از شرق، ایران بود. هسته اولیه قرارداد بین ایران و فرانسه در اردوگاه نظامی «فین‌کنشتاین» در خاک لهستان هنگام جنگ ناپلئون با پادشاهی پروس بسته شد. نماینده این قرارداد میرزا **محمد رضاخان**، حکمران قزوین بود که به همراه ژوبر نزد ناپلئون رفت.^۱ عهدنامه فین‌کنشتاین علی‌الظاهر خواسته‌ها و مقاصد فتحعلی‌شاه را تأمین می‌کرد ولی مواد قرارداد طوری تنظیم شده بود که ناپلئون می‌توانست هر موقع بخواهد از زیر تعهدات خود شانه خالی کند (ص ۸۹).

آخرین فصل کتاب به نادیده گرفتن تعهدات عهدنامه مذکور می‌پردازد: ناپلئون که به موجب این عهدنامه (فین‌کنشتاین) تعهداتی را نسبت به ایران داشت، یکباره آن را نادیده گرفت و در زمان حساسی که ایران به کمک فرانسه نیاز داشت و بر این اساس محاسباتی را انجام داده بود، نسبت به وضع ایران کاملاً بی‌اعتنا شد. فتحعلی‌شاه این عمل ناپلئون را خیانت شمرد و چون به کلی از کمک فرانسوی‌ها ناامید شد تصمیم گرفت دست دوستی و اتحاد انگلستان را بشمارد (ص ۹۲).

در **فصل پنجم** با عنوان روابط ایران و انگلستان می‌خوانیم که یکی از دلایل توجه انگلستان به ایران از مدت‌ها قبل امپراتوری عثمانی بوده؛ چرا که از قرن ۱۶ م امپراتوری عثمانی رو به اوج بود و سلاطین عثمانی در عین حال مدعی خلافت اسلام و کشورهای اسلامی بودند. از دیگر دلایل توجه انگلیس به ایران را می‌توان ناپلئون دانست زیرا ناپلئون بزرگ‌ترین دشمن وحدت اروپا و صلح بین‌المللی را انگلیس می‌دانست. در واقع در طول قرن ۱۹ م علت توجه انگلستان به ایران را می‌توان دو عامل دانست:

۱. انقلاب کبیر فرانسه؛ ۲. لشکرکشی

کشف گنجینه طلای سکاها با قدمت ۲۸۰۰ سال



باستان‌شناسان در قزاقستان گنجینه‌ی شگفت‌انگیزی از جواهرات طلایی را که عمر آن به ۲۸۰۰ سال پیش می‌رسد کشف کردند. آن‌ها موفق شدند سه هزار قطعه طلای گران‌بها را در کوه‌های دورافتاده «تاریاگاتای» پیدا کنند. گفته می‌شود که این گنج که نمی‌توان بر آن قیمت گذاشت به سکاها تعلق دارد که هشت قرن پیش از میلاد مسیح (ع) در آسیای میانه زندگی می‌کردند.

گوشواره‌هایی به شکل زنگوله، صفحات طلایی میخ‌دار، زنجیر و گردنبندهایی با سنگ‌های قیمتی در این گنجینه وجود دارد. پروفیسور «زبولو ساماشوف» مسئول حفاری گفت: «تعداد زیادی از اکتشافات گران‌بها در این منطقه حفاری باعث می‌شود تا یقین حاصل کنیم افرادی که در این ناحیه مدفون شده‌اند به طبقه‌ی برگزیده‌ی جامعه سکا تعلق داشته است.»

رئیس منطقه شرق قزاقستان «دانیل اخمیتوف» نیز گفت: «این کشف سبب می‌شود تا درباره‌ی تاریخ ملت خود دیدگاه کاملاً متفاوتی پیدا کنیم و چنانچه از این کشف برمی‌آید مردم قدیم مهارت‌های استثنایی در معدنکاری، استخراج، فروش و ساخت جواهرات داشته‌اند.»

- منابع
1. www.Poolnews.ir
 2. <http://tabnakbato.ir/fa/print/116763>
 3. www.akairan.com

ناپلئون به مصر.

در فصل ششم خوانندگان جایگاه هند در سیاست شرقی ناپلئون را مطالعه می‌کنند که در آن علل توجه ناپلئون به هند تشریح شده است. کشور هندوستان از نظر وسعت ششمین کشور وسیع جهان است. وسعت جنگل‌های هند به بیش از ۷۵ میلیون هکتار می‌رسد که بیش از سه‌چهارم آن قابل استفاده تجاری است؛ هندوستان هفت برابر فرانسه وسعت دارد. در قرون ۱۶ و ۱۷م هندوستان به دست یک سلسله سلاطین مسلمان از نژاد مغول افتاد. از این جهت پادشاهان هند را «مغول کبیر» می‌نامیدند؛ از سوی دیگر انگلیسی‌ها و فرانسویان تقریباً در یک زمان شروع به تجارت کردند. اولین شرکت انگلیسی برای تجارت «هند شرقی» نام داشت که در سال ۱۵۹۹م در پایان سلطنت ملکه الیزابت تشکیل شد و نخستین کمپانی فرانسه در سال ۱۶۰۴م در زمان هانری چهارم به وسیله تجار «سن مالو» تأسیس شد.

در ادامه این بخش از کتاب می‌خوانیم: ناپلئون، تصمیم داشت تا از خاک ایران برای تسخیر هند استفاده کند و در مقابل برای برگرداندن قفقاز و دیگر سرزمین‌های اشغال شده ایران توسط روسیه، به ایران کمک کند. ابتدا به قول خود عمل نمود؛ ارتش ایران را آموزش نظامی داد و توپ‌های متحرک و تفنگ‌های باروتی به ایران فرستاد اما پس از عهدنامه صلح با الکساندر اول، از جنگ با وی سر باز زد و فتحعلی‌شاه قاجار مجبور شد به بریتانیا متوسل شود (ص ۱۱۲).

در پایان، کتاب ضمن شرح نتایج سیاست‌های شرقی ناپلئون، دو پیوست نیز به همراه خود دارد: ۱. وصیت‌نامه ناپلئون ۲. جملات قصار ناپلئون.

پی‌نوشت

۱. این قرارداد در ۱۶ ماده در سال ۱۸۵۷م مطابق با ۲۵ صفر ۱۲۲۲ه.ق با امضای میرزا محمدرضاخان و شاهزاده محمدعلی میرزا نماینده ایران و هوگو برنار نماینده ناپلئون امضا شد.

شاهنامه

در جامعهٔ عشایری بختیاری

جنبه‌های مردم‌شناسانهٔ پهلوان و پهلوانی

مؤلف: پدram خسرو نژاد

مترجم: علی اصغر سلحشور، سیدمصطفی داشاد



تصویرگر: وحید خاتمی

اشاره

شاهنامه یا «کتاب شاهان» نوشته ابوالقاسم فردوسی^۱ طولانی‌ترین کتاب شعر حماسی است که تاکنون توسط یک نفر سروده شده است. این حماسه تاریخ ایران (پارس) را از زمان نخستین پادشاه، یعنی کیومرث، که فرمان‌روایی‌اش را در روزگار آغازین بنیاد نهاد، تا شکست ایرانیان از اعراب مسلمان در اوایل قرن ۷ میلادی روایت می‌کند. فردوسی در سال ۳۲۹ هجری قمری زاده شد و در سال ۴۱۶ از دنیا رفت. بنابراین او سرودن کتابش را چهار قرن پس از فروپاشی شاهنشاهی باستانی ساسانی و آمدن اسلام به ایران آغاز کرد. (Davis:1992)

شاهنامه فردوسی آمیزه‌ای از اسطوره، تاریخ، ادبیات، هنر و تبلیغات و حماسه‌ای است که جنبه‌ها و نمودهای بی‌شمار فرهنگی ایرانی را بیان و انتشار می‌کند. این اثر عظیم در قالب حدود ۶۰ هزار بیت سروده شده است و از این نظر بیش از هفت برابر کتاب ایلید هومر حجم دارد (Melville pers. Comm. Sept. 2005). می‌توان گفت که سودمندترین و با نفوذترین نوشته ادبی در قرون میانه اسلامی که به احیای زبان فارسی و فرهنگ ایرانی کمک شایانی کرده حماسه فردوسی است. شاهنامه به‌ویژه از نظر زنده نگه داشتن میراث باستانی ارزشمند ایران، به درون جامعه ایرانی نفوذ کرده است. رویدادهای حماسی شاهنامه به محدوده جغرافیایی ایران کنونی نمی‌شود، بلکه مردمانی چون افغان‌ها، تاجیک‌ها، ازبک‌ها و قرقیزها را نیز در بر می‌گیرد.

به منظور درک آنچه شاهنامه به ارث برده و آنچه فردوسی بر آن افزوده است، باید نسبت به سنت‌های شفاهی و نوشتاری نهفته در این کتاب، به‌عنوان بخشی از فرایند انتقال داستان‌ها و افسانه‌های ملی، آگاهی داشته باشیم. در حالی که سنت نوشتاری و مکتوب شاهنامه به‌صورت گسترده مورد مطالعه قرار گرفته است، اما در سنت شفاهی آن به معنای دقیق بررسی و مورد کنکاش واقع نشده است (Davis, 1996:48-57). ماهیت سنت شفاهی هیچ‌گاه مخالف شرط لازم بودن این نوع سنت مانند آنچه در کتاب فردوسی موجود است، نمی‌باشد، اما از طرف دیگر چنین فرضی به‌طور حتم نمی‌تواند مسلم انگاشته شود و ابهام منشأ شاهنامه غیرقابل حل باقی می‌ماند. مری بویس خاطر نشان می‌سازد که سنت‌های

شفاهی زبان فارسی با جمع‌آوری و پیوند لایه‌های مختلف داستان‌ها و روایت‌ها، نقش مهمی در انتقال افسانه‌ها و حماسه‌های ملی ایفا می‌کنند و تأثیر آن‌ها بر شکل و وضعیت حماسه‌های پارسی باستان و میانه آشکار است. (۱۰۴۵:۱۹۵۷) اولگا داویدسون با این استدلال که فردوسی نه تنها سنت شفاهی ایران قدیم را به ارث برد، بلکه اشعار شفاهی پارسی جدید را هم از نو و در قالب شاعر شفاهی ایجاد کرد، معتقد است که شاهنامه دارای بافتی شفاهی است. البته در این مقاله ما قصد نداریم در مورد شاهنامه به‌عنوان حماسه‌ای شفاهی بحث کنیم، اما می‌گوییم هرچند این اثر متنی نوشته و مکتوب است، ولی به‌نظر می‌رسد به‌صورت غیرمستقیم از سنت‌های شفاهی متأثر شده است. در حالی که حدود ده قرن از سرایش این اثر ارزشمند و یادمان جاویدان فردوسی می‌گذرد، حماسه‌های پهلوانی و داستانی آن هنوز منبع اصلی داستان‌گویی در ایران به حساب می‌آید.^۲ تمرکز بر جنبه‌های عملکردی شاهنامه‌خوانی به‌عنوان تجربه دست اول از یک سنت شفاهی زنده محسوب می‌شود. به‌عنوان مطالعه موردی، ما شاهنامه‌خوانی در میان قوم بختیاری را در این مقاله مورد بررسی قرار داده‌ایم.^۳

کلیدواژه‌ها: شاهنامه، ابوالقاسم حسن فردوسی، عشایر، بختیاری‌ها

عشایر و کوچ‌روهای بختیاری

از حدود ۹۰ سال قبل جامعه ایران دستخوش تغییراتی بنیادی گردید که به‌ویژه در میان گروه‌های کوچ‌رو بیشتر قابل ملاحظه بود. این تغییرات بیشتر ناشی از سیاست‌هایی بود که توسط دولت مرکزی ایران اعمال شد و به روش زندگی کوچ‌روی حساسیت نشان می‌داد. علاوه بر آن به‌نظر عامل مهم دیگری که در تسریع این فرایند دخالت داشت، جریان مدرنیزه کردن ایران در طول قرن گذشته بود. به‌همین دلیل هرگونه پژوهش و تحقیقی که در راه به‌دست آوردن اطلاعات و محافظت از تاریخ جوامع عشایری و کوچ‌روی ایران کمک کند، امروزه از اهمیت فراوانی برخوردار است (Khosronejad, 2006:23).

بختیاری‌ها یکی از ایلات مهم ایران هستند که ارتباطات طولانی مدت با دیگر ایلات و عشایر داشته‌اند و در سه قرن گذشته تأثیر زیادی بر

حیات سیاسی کشور ایران به جا نهاده‌اند (Garth-wait, 1983:17-46). با این وجود، در تاریخ ایران همیشه فقط به تعدادی از شخصیت‌های برجسته بختیاری‌ها چون **سردار اسعد**^۱ و **سردار مظفر** و... توجه شده و کمتر به خود اقوام کوچ‌رو و عشایر بختیاری‌ها پرداخته‌اند (Khosronejad, 2006).

بخشی از مردمان کوچ‌روی بختیاری در جنوب غرب زاگرس^۲، در شمال خوزستان، زندگی می‌کنند. اینان در سال دوبار بین مراتع زمستانی و تابستانی خود کوچ می‌کنند (Ibid)، در واقع بهار آنجا را ترک می‌کنند و پاییز دوباره به آن باز می‌گردند. بختیاری‌ها از اقوام لر، مسلمان و شیعه دوازده امامی هستند (Brooks, 2002:11-91).

پژوهش نگارنده بر مناطق جنوب غربی در جلگه مرتفع لالی^۳ در استان چهارمحال و بختیاری متمرکز شده است. بخش بزرگی از زاگرس از نظر تاریخی به دو قسمت تقسیم می‌شود که عبارت است از: **لر کوچک** و **لر بزرگ** (Digard, 2002:49-89). کوهستان‌ها، متشکل از مرز شمال و شمال شرقی خوزستان، در فهم روند تکاملی و پیشرفت فرایند کشاورزی ایران بسیار حائز اهمیت است. منطقه از نظر اقتصاد ترکیبی، با تمرکز بر دامداری، بسیار ایده‌آل است. دره‌ها با دامنه‌های بسیار حاصلخیز و فراوانی منابع آبی شرایط بسیار مساعدی را برای ترکیبی از فعالیت کشاورزی گسترده به همراه شبنانی و کوچ‌روی فراهم نموده است (Zagarell, 1982).

بختیاری‌ها و شاهنامه

سراوستن هنری لایارد (۱۸۱۷-۹۴) دیپلمات و باستان‌شناس بریتانیایی، از معدود خارجیانی است که اطلاعات درستی را در مورد عشایر بختیاری، سبک زندگی، سنت‌ها و عقاید آن‌ها در اختیار ما قرار داده است (Layard, 1894:1.0 105). او همچنین تنها فردی است که جزئیات دقیقی را در مورد شاهنامه و شاهنامه‌خوانی در میان بختیاری‌ها در دسترس قرار داده است به طوری که ما هیچ اطلاعات و شواهدی در مورد دیگر جوامع عشایری و کوچ‌روی ایران، که از شاهنامه به صورت منظم در زندگی روزانه‌شان و به‌ویژه در طول جنگ‌هایشان استفاده می‌کرده‌اند، نداریم. لایارد در مورد شیوه صحبت کردن و گویش محلی بختیاری می‌گوید: «آن‌ها به

سراوستن هنری لایارد تنها فردی است که جزئیات دقیقی را در مورد شاهنامه و شاهنامه‌خوانی در میان بختیاری‌ها در دسترس قرار داده است

زبان فارسی که عموماً با نام لری شناخته شده است صحبت می‌کنند. لری در واقع شاخه‌ای از پارسی اصیل باستان است که واژگان عربی و ترکی به آن راه نیافته است. آن‌ها فارسی قدیم یا زبان پارسی باستان را حفظ کرده‌اند. زبان آن‌ها بیشترین شباهت را به زبان شاهنامه دارد تا به آثار شاعران پارسی متأخرتر و ادبیات فارسی جدید و معاصر.» (Ibid:162).

در بخش دیگری از دفتر یادداشت‌های روزانه‌اش در مورد شاهنامه، او می‌نویسد: «شفیع خان یکی از معدود افراد ایل بختیاری بود که می‌توانست بخواند و بنویسد. او بخش قابل توجهی از شاهنامه و دیگر اشعار شاعران بزرگ فارسی را از بر می‌خواند و با روحیه شاد و انبساط خاطر درحالی که با هم در حال سواری بودیم، ابیاتی را می‌خواند.» (Ibid:132).

وی در بخش دیگر، در مورد اهمیت شاهنامه‌خوانی در قبل از جنگ و در جریان جنگ خاطر نشان می‌سازد:

«اردوی محمدتقی‌خان منطقه بزرگی را در بر می‌گرفت. او نیرویی در حدود ۸۰۰۰ مرد را جمع کرده بود که شامل سواره‌نظام و پیاده‌نظام می‌شد. آن‌ها همواره در موقعیت جنگی قرار داشتند و تفنگ‌هایشان دائماً برای شلیک کردن آماده بود. همواره خطر را نزدیک می‌دیدند و رقص‌هایشان رقص‌های حماسی و بانگ‌ها و فریادهایشان آوازهای جنگی بود. من بارها در طول اردوی محمدتقی‌خان شاهد تأثیر شعر بر مردانی بودم که در میدان جنگ هیچ ترسی نشان نمی‌دادند و کاملاً آماده بودند تا با کمترین انگیزه و محرکی وارد میدان شوند. آن‌ها روزها تا دیروقت سرپا ایستاده بودند و شب‌هنگام دایره‌ای را دور محمدتقی‌خان، که روی قالی‌اش نشسته بود و در مقابل او آتش شعله‌ور قرار داشت، تشکیل می‌دادند. این آتش شعله‌ور و سهمگین به سیمای بی‌باکانه آن‌ها بیش از آنکه حالت انسانی بدهد، حالت خدایی و اسطوره‌ای می‌بخشید. آن‌ها با اشتیاق تمام به شفیع‌خان که در کنار خان نشسته بود و در حال خواندن بخش‌هایی از شاهنامه در وصف کردار و قهرمانی‌های رستم، پهلوان اسطوره‌ای ایران، با صدای بلند و به صورت آهنگین بود، گوش می‌دادند» (Ibid:211).

لایارد همچنین در مورد صحنه‌های خاصی از شاهنامه که در مورد فرماندهان، نبرد تن به تن و فرزاندگی و حکمت بوده و چگونگی اهمیت آن برای



بختیاری‌ها چنین خاطر نشان می‌سازد:

«گاهی اوقات یک نفر از شاعران یا آوازخوانانی که مدام از اردوگاهی به اردوگاه دیگر در رفت و آمد هستند، در میان قبایل با صدای بلند اشعاری را به افتخار خان و رئیس ایل، در ارتباط با اینکه چگونه او (خان) دشمنانش را در میدان نبرد و جنگ تن به تن شکست داده، آبی و بدون لحظه‌ای اندیشه می‌خواند؛ او برخواست تا با دلآوری، فرزنگی، عدالت و خیرخواهی‌اش نسبت به بیچارگان، رهبری به عنوان رئیس و خان [کلمه گم شده است؟] باشد. هیجان این مردان بی‌باک هیچ حد و مرزی را نمی‌شناسد. وقتی کارهای شگفت‌انگیز رستم که چگونه با یک ضربه شمشیرش اسب و سوارکار را به دو نیم می‌کند و یا چگونه به تنهایی لشکری از دشمن را شکست می‌دهد، توصیف می‌شود، چهره‌های مضمم آن‌ها، جسورانه‌تر و بی‌باکانه‌تر می‌گردد. آن‌ها بانگ برمی‌آورند و شمشیرهایشان را بیرون می‌کشند و با دشمنان خیالی مبارزه می‌کنند» (Ibid).

لایارد، در نهایت، به‌عنوان نکته‌ای مهم برای این مبحث، خاطر نشان می‌سازد:

«وقتی شاعر از مرگ یکی از پهلوانان مورد علاقه‌شان صحبت می‌کند، آن‌ها شروع به گریه و زاری می‌کنند و با مشت به سینه‌هایشان می‌کوبند و ناله‌های سوزناک سر می‌دهند و بر کسی که باعث و بانی این کار بوده لعنت و نفرین می‌فرستند» (Ibid).

بختیاری‌ها و مرگ

مرگ و مراسم تدفین در میان بختیاری‌ها از اهمیت زیادی برخوردار است. مرگ یکی از اعضای خانواده در ایل تنها یک رویداد منجر به سوگواری در میان بستگان مرحوم به حساب نمی‌آید، بلکه از وظایف اخلاقی و اجتماعی همه افراد ایل است که از نظر فرهنگی در قالب مراسم تدفین و ترحیم خود را نشان دهند. (Khosronejad, 2006).

وقتی شخصی می‌میرد، در واقع مراسم ختم او از همان لحظه مرگ وی آغاز می‌گردد و ممکن است برای چندین هفته و حتی یک سال به درازا بکشد. بستگان زنده از یک سو در پی دل‌کندن از مرده‌اند و از سوی دیگر می‌خواهند این ارتباط طولانی همچنان وجود داشته باشد. بستگان نزدیک مرده در طول مراسم نسبت به میهمانان و حضار احترام ویژه‌ای دارند و قبل از به خاکسپاری مرده به جسد

توجه زیادی نشان می‌دهند. این بستگان همچنین نسبت به جایگاه و مقام سوگواران برای خود تعهد و الزام اجتماعی قائل هستند و ناراحتی و سوگواری خود را در جمع ابراز می‌دارند. بنابراین در بسیاری از بخش‌های فولکلور بختیاری، سوگواری‌ها، زندگی مردم و واقعیت‌های جامعه‌ای را که این سوگواری‌ها در آن وجود دارد منعکس می‌کند (Vahman and Asatarian, 1991; 1995:26-27).

امروزه در مراسم مردان و خوانین بزرگ ایل بختیاری، هنوز می‌توان برخی سنت‌های قدیمی را که در مناطق دیگر ایران از بین رفته است مشاهده کرد (Khosronejad, 2001:56-75). همسر، دختر، خواهر و مادر شخص متوفی، گیس‌های خود را می‌برند، صورت خود را زخمی می‌کنند و «گاگریو» که نوعی سوگواری سنتی است سر می‌دهند: (Khosronejad, 2005). مردان نیز با لباس سنتی، تفنگ‌های خود را بیرون می‌آورند و به احترام و یاد بزرگ و خان خود تیراندازی می‌کنند. شمال (نوازندگان سنتی) چپی (موسیقی‌ساز چپ)، یا موسیقی سنتی بختیاری در مراسم تدفین می‌نوازند؛ مرد مجرب و متخصصی شروع به مرثیه‌خوانی و شاهنامه‌سرایی می‌کند (Khosronejad, 2001:60). مردی که به مرده



نزدیک است، به صورت سنتی لباس می‌پوشد و مادیان سفیدی را که مزین به نوارهای رنگی است و تفنگ‌ها و سلاح‌های متوفی را با خود حمل می‌کند، تا نزدیکی مافه - گه (بنای یادبود مکهبی مشخص) می‌آورد. در شب اول قبر آتشی را بر مقبره تازه گذشته روشن می‌کنند که تا صبح می‌سوزد (Ibid:59).

شاهنامه خوانی

«سرود خوانی» و «شاهنامه خوانی» نام آوازه‌هایی هستند که توسط خوانندگان حرفه‌ای به منظور عزاداری برای خان و مرد محبوب ایل خوانده می‌شوند (Ibid:61). مصاحبه‌هایی که با مردم بختیاری ترتیب داده شد و نیز تجزیه و تحلیل داستان‌هایی که آوازه‌خوانان مجرب انتخاب می‌کنند، دلالت بر این نکته دارد که در گذشته این آوازه‌ها منحصر برای مردان بزرگ ایل، کسانی که شجاعت و دلآوری زیادی از خود نشان می‌دادند و یا از پایگاه اجتماعی مهمی برخوردار بودند خوانده می‌شده است.^{۱۰}

شاهنامه خوانی به مثابه روشی برای مرثیه و سوگواری، پدیده‌ای است که نمی‌توان منشأ آن را در میان بختیاری‌ها مشخص ساخت (Khosronejad, 2005). بر اساس اظهارات لایارد، می‌توان استدلال کرد که شاهنامه و شاهنامه خوانی در میان بختیاری‌ها کارکرد اجتماعی بسیار ویژه‌ای داشته است که امروزه از تک خوانی یا موسیقی جنگ (سرود) به سوگواری (شاهنامه خوانی) تغییر شکل داده است (Layard, 1894:13-211). نسخه شاهنامه‌ای که بختیاری‌ها بر پایه آن آواز مربوط به سوگواری را تنظیم می‌کنند به طور کلی با نسخه موجود شاهنامه

فردوسی متفاوت است. آوازه‌خوانان قسمت‌هایی از متن اصلی شاهنامه فردوسی را انتخاب می‌کنند و خودشان نیز ابیات جدیدی به اول، وسط و آخر آن اضافه می‌کنند. همه آوازه‌خوانان دفترچه‌ای دارند که بخش‌هایی از شاهنامه را در آن یادداشت کرده‌اند و عمدتاً شامل ابیاتی است که در میان خودشان رایج است.^{۱۱} سپس خوانندگان ابیات جدیدی را براساس شکل و سبک شاهنامه در وصف خصلت‌های شخصی متوفی، ایل و طایفه، دین و اعتقادش و یا اطلاعاتی که خانواده متوفی به آن‌ها می‌دهد، تنظیم می‌کنند.^{۱۲} از این اشعار جدید به سبک شاهنامه می‌توان مفهوم پهلوان و پهلوانی را ادراک و استنباط نمود. در این نوع از سوگواری‌ها می‌توان همیشه رد پای اشعار شاهنامه فردوسی را تشخیص داد.

اشعار مربوط به سوگواری در شاهنامه بختیاری، اکثراً صحنه‌هایی را که از نظر سنت مهم هستند توصیف می‌کنند. باید خاطر نشان ساخت که سبک زندگی کوچ‌نشینی به ناچار مسئولیت‌های مشخصی چون رسیدگی به امور ایل، دفاع از زن و بچه در برابر حیوانات و دزدان و مراقبت از احشام را برعهده مردان ایل نهاده است. و این‌ها وظایفی است که در نهاد این جامعه ماندگار و تثبیت شده است (Brooks, 2002:91-97). امروزه می‌توان چنین صحنه‌هایی را در اشعار شاهنامه، که به صورت سوگواری و مرثیه در میان بختیاری‌ها بازگو می‌شود، شناسایی کرد.

صحنه‌های جنگی چون، نبرد پهلوانان، خان‌ها و ایلات با دشمنان، حیوانات وحشی و طبیعت، از رایج‌ترین موضوعات مربوط به شاهنامه خوانی محسوب می‌شوند. بنابراین ما در بافتی از آداب و رسوم و سنت‌های مربوط به تدفین قرار داریم و چیزی که باید انتظار داشت این است که در پایان، پهلوان ما خواهد مرد. اشعار، با متوفی (پهلوانان، خان‌ها) شروع می‌شوند و در مورد آن‌ها صحبت می‌کنند و گاهی اوقات مناظره یا گفت‌وگویی بسیار گیرا و احساسی میان خواننده و متوفی به وجود می‌آید.

برآمد

اندیشه تدفین و رستخیز نمادین موضوعی قدیمی و مشخص در جامعه بختیاری به حساب می‌آید، به همان اندازه که یاد و خاطره‌های فرد زنده

سرود خوانی و شاهنامه خوانی نام آوازهایی هستند که توسط خوانندگان حرفه‌ای به منظور عزاداری برای خان و مرد محبوب می‌شوند

دارایی، جایگاه و اعتبار اجتماعی بختیاری‌ها نیست، بلکه بدون هیچ اغمازی در مورد تشریفات و مراسم‌های مذهبی، باورها، عقاید و حتی در مورد اشخاص و به خصوص افرادی که به سوگواری می‌پردازند، نیز اطلاعات سودمندی را در بر دارند.

برخی از اشعار مرتبط با شاهنامه خوانی (بدون ویرایش)

سراینده: بهروز احمدی، مسجسدسلیمان، ۲۰۰۴.
سُرایند یکی قصهٔ دردناک
که شیران جنگی بختند به خاک
ز شیران اگر من حکایت کنم
به دفتر دویست سر روایت کنم
چو بیشه تهی گشت از نره شیر
شغالان درآیند به بیشه دلیر
که ای پهلوان زاده بچه شیر
نزاید دگر چو تو شیرمرد و دلیر
ز دست تهی بر نیاید هنر
اگر بشکند گردن شیر نر
به که، شیر لرزد ز نامت هنوز
چه فرقت که پیشت شب است یا که روز
کنم جست و جو رد اسپانشان
دهد بوی غیرت جای اطراشان

پی‌نوشت‌ها

۱. فردوسی، اهل توس خراسان در شمال شرق ایران بود.
۲. به دلیل مزیت‌های این شاهکار ادبی و برتری و استیلای فارسی در منطقه، سنت‌های نقالی و نیز شاهنامه خوانی به صورت کلی در فارسی جدید شکل گرفت (نقالی نوعی سنت داستان‌گویی ایرانی است که در آن روایت‌های حماسی و مذهبی به شکل‌های گفتاری و نوشتاری منتقل می‌شده است). در مورد نقالی، بنگرید Dustkhah 1966:73-88; Kazem 1975:142:48, Page 1977 در مورد شاهنامه خوانی بنگرید Lesan 1975:2-16. و در مورد داستان‌گویی در ایران بنگرید Page 1979:195-215.
۳. در کنار تحقیقات میدانی در ایران، افراد و مؤسسات دانشگاهی زیادی در زمانی بیشتر از چهار سال نگارنده را در جمع‌آوری اطلاعات برای استفاده در این مقاله کمک کردند. لازم می‌دانم قدر دانی خودم را از این افراد داشته باشم: دکتر Henry T. Wright و بخش مردم‌شناسی دانشگاه میشیگان، پروفیسور Gene R. Garthwaite و بخش تاریخ کالج دارتموس (Dartmouth) و در ارتباط با مطالعه جوامع ایرانی، دکتر J. P. Digard استاد راهنمای پایان‌نامه دکترای نگارنده و سرانجام مرکز تحقیقات آزمایشگاهی CNRS/Monde Iranien, Paris.
۴. حاجی علی قلی خان سردار اسعد، یکی از سران برجسته ایل بختیاری است. برای اطلاعات بیشتر در مورد او و دیگر سران بزرگ بختیاری، بنگرید: Digard and Saaidi Sirjani 1935:543-51.
۵. بخش مرکزی کوه‌های زاگرس. در مورد کوه‌های زاگرس، بنگرید: Ehlers 1935:551-52; Zagarell 1982
۶. عرض جغرافیایی ۳۲ درجه و ۱۹ دقیقه و ۴۰ ثانیه شمالی و طول جغرافیایی ۴۹ درجه و ۵ دقیقه و ۳۷ ثانیه شرقی و ارتفاع از سطح دریا در حدود ۳۳۹ متر. منطقه‌ای که نواحی شمال خوزستان در نزدیکی

نگه داشته می‌شود. تأکید و تکیه شاهنامه خوانی بر تغییر شکل حافظه به سوی حکایت و روایت قرار می‌گیرد. بنابراین با تحقیقات مردم‌شناختی، ما باید نسبت به ارتباطات روایی شناختی که نیازمند رعایت ساختاری‌روایی است، حساس شویم و توانایی لازم برای تفسیر تجاربی چون تصورات الگویی و شماتیک را داشته باشیم. در واقع، تبدیل خاطره به روایت، ارتباطات تجربه اصلی را سست می‌کند و درست مانند متون نوشتاری است که اطلاعات مستقل و در دسترس را از الهام اولیه نویسنده تفکیک می‌سازد. بختیاری‌ها در صدد ادامه دادن سنت‌های دلاوری و «مردانگی» از طریق شاهنامه خوانی هستند و این دیگران را تشویق می‌سازد تا تصدیق کنند که مردان ایل بختیاری، نوادگان همان جنگجویان بزرگی‌اند که دیگر زنده نیستند.

در نبود سنت نوشتاری و مکتوب در ایل بختیاری، سنت‌های شفاهی ایل وسیله‌ای هستند که با استفاده از آن، این جامعه گذشته خود را سامان می‌دهد. اشعار و آداب و رسوم مرتبط با سنت‌های تدفین اهمیت بیشتری در ثبت رویدادهای تاریخی دارند و به بازسازی بخش‌هایی از هویت بختیاری کمک می‌کنند. برای آن‌ها مرگ تنها پدیده‌ای شخصی نیست، بلکه وظیفه‌ای اجتماعی است که در آن خانواده و اجتماع تا صبح بیدار می‌مانند و مراسم مرتبط با تدفین و تشییع را انجام می‌دهند. بنابراین این مراسم‌ها، ارتباطات از هم گسسته را دوباره بازسازی و محکم می‌سازد و مجدداً بر استمرار و انسجام اجتماعی تأکید می‌کند. همچنین مرگ با تشریفات خاصی همراه است و اهمیت زیادی دارد.

شاهنامه خوانی در جامعه بختیاری باعث شده تا خانواده‌ها و طایفه‌ها به هم نزدیک‌تر شوند و لذا تقویت انسجام اجتماعی را در پی دارد. کارکرد اجتماعی شاهنامه خوانی تنها به مرگ افراد محدود نمی‌شود، بلکه این تجربه‌های فرهنگی، سطح بالایی از هیجان‌ات و احساس و استحکام پیوندهای اجتماعی را به وجود می‌آورد.

با ادامه روند تحقیقات در مورد مراسم‌های سوگواری جامعه کنونی بختیاری، می‌توان به شواهد زیاد قوم‌نگاری و مردم‌شناختی دست یافت که این مدارک برای انسان‌شناسان علاقه‌مند به زندگی جوامع کوچک و عشایری در ایران بسیار مفید است. این شواهد تنها اطلاعاتی در مورد



صحنه‌های جنگی چون، نبرد پهلوانان، خان‌ها و ایلات با دشمنان، حیوانات وحشی و طبیعت، از رایج‌ترین موضوعات مربوط به شاهنامه خوانی محسوب می‌شوند

9. Ehlers, E. 1935. "Bakhtiari Mountains", *EI*, vol. III: 551-53.

10. Garthwaite, G.R. 1983. *Khans and Shahs: A documentary of the Bakhtiari in Iran*, pp. 17-46. Cambridge University Press.

11. Kazem, S. 1975. "Naqqali va Shahnameh khani", *Honar va mardom*, nos. 153/154: 142-48.

12. Khosronejad, P. 2001. *U'Etude et l'analyse des lions tombaux en pierre dans les societees nomades bakhtiaris de l'Iran*, Memorie de D.E.A. Ecole Pratique des Hautes Etudes, Sorbonne.

13. 2005. *The Missing: Material culture, Spiritual and Personal Loss in Traditional Lamentation*. Paper presented at seventh BIPS workshop, Cambridge. Abstract published in BIPS Newsletter 2005.

14. ----- . 2006. "learning About the Nomads in Iran Through their Material Culture and Oral Traditions of Death and Dying", *Anthropology News*, vol. 47, no. 3, p.23.

15. ----- . 2006. in press. "Where is my place? Be an Ethnographer in Women Lamentation Ceremonies", *Anthropology News*, vol. 47, no. 4 (in press).

16. t Layard, A.H.A 1846. "Description of the Province of Khuzistan", *Journal of the Royal Geographical Society of London*, vol. 16; 1-105.

17. 1894. *Persia, Susiana, And Babylonia: Including A Residence Among the Bakhtiari and Other Wild Tribes Before The Discovery of Ninneveh*. John Murray, London.

18. Lesan, H. 1975. "Shahnameh khani", *HM*, vol. 14, nos. 159/160:2-16.

19. Lorimer. D.L.R. 1954. "The Popular Verse of the Bakhtiari of S.W. Persia: I", *BSOAS*, vol. 16, no. 3: 542-55.

20. ----- . 1955. "The Popular Verse of the Bakhtiari of S.W. Persia: II: Specimens of Bakhtiari Verse", *BSOAS*, vol. 17, no. 1:92-110.

21. ----- . 1963. "The Popular Verse of the Bakhtiari of S.W. Persia: III: Future Specimens", *BSOAS*, vol. 26, no. 1: 55-68.

22. Melville, Ch. September 2005. *The Shahnama*. <http://shahnama.caret.com.ac.uk/theShahnama.php>

23. Page, M. 1977. "Naqqali and Ferdowsi: Creativity in the Iranian National Tradition". PhD. dissertation, University of Pennsylvania.

24. ----- . 1979. "Professional Storytelling in Iran: Transmission and Practice", *Iranian Studies*, vol. XII, nos. 3-4: 195-215.

25. Vanman, F. and Asatryan, G. 1991. *West Iranian Dialect Materials, II: Short-Stories of the Bakhtiaris*. Museum Tusulanum Press, University of Copenhagen.

26. ----- . 1995. *Poetry of the Bakhtiari: Love poems, Wedding Songs, Lullabies, Laments with Introduction, Translation & Notes*, pp. 26-27. The Royal Danish Academy of Science and Letters. Munksgard, Copenhagen.

27. Zagarell, A. 1982. *The Prehistory of the Northeast Bakhtiari Mountains, Iran: The Rise of a Highland Way of Life*. Wiesbaden.

مسجد سلیمان و کوهرنگ [عرض جغرافیایی ۳۲ درجه و ۳۸ دقیقه و ۵ ثانیه شمالی و طول جغرافیایی ۵۰ درجه و ۷ دقیقه و ۱۷ ثانیه شرقی و حدود ۲۲۸۲ متر ارتفاع از سطح آب‌های آزاد]. را در بر می‌گیرد.

۷. در مورد گویش بختیاری بنگرید:

Lorimer 1954:542-55; 1955:92-110; 1963:55-68

۸. در اینجا فرصت را غنیمت می‌شمарم تا از آقای دکتر و همن (F. Vahman) به خاطر مهمان‌نوازی در مدت اقامت نگارنده در مؤسسه آموزشی‌اش در دانمارک و نیز ابراز لطف او در بخشیدن دو کتاب از کتابخانه شخصی‌اش سپاس‌گزاری کنم.

۹. فردوسی ترکیبات موسیقایی زیادی را در شاهنامه بیان می‌دارد که از آن میان می‌توان به سرود و ترانه اشاره داشت. سرود نوعی موسیقی است که معنا و مفهوم مذهبی ندارد و شامل انواع مشخصی مانند موسیقی درباری، موسیقی نظامی، موسیقی اجرا شده در محاکم ابتدایی و در خانه‌ها اشراف می‌شود. موسیقی نواخته شده در دربار با نام خسروانی شناخته می‌شود. موضوعات چنین ترکیباتی منحصر بر زندگی شاهان تمرکز دارند.

۱۰. اطلاعات به‌دست آمده از طریق مصاحبه‌های شخصی و تحقیق میدانی انجام گرفت.

۱۱. اطلاعات این بخش به واسطه کار شخصی و میدانی و مطالعات یکی از شناخته‌شده‌ترین و محبوب‌ترین شاهنامه‌خوانان به‌نام استاد بهروز احمدی در مسجد سلیمان به‌دست آمد. لازم می‌دانم سپاس‌گزاری خود را از او به خاطر لطف و صبری که در طول مدت اقامت نگارنده در خانه‌اش و نیز اطلاعات ارزشمند و مهم او در مورد شاهنامه و سوگواری‌های سنتی قوم بختیاری، ابراز دارم.

۱۲. اطلاعات این بخش به روش مطالعه میدانی، شخصی و تجزیه و تحلیل اشعار مرتبط با سوگواری‌ها صورت پذیرفت.

bibliography

1. Boyce, M. 1957. The Parthian Gozan and Iranian Minstrel Tradition, *JRAS*; 10-45.
2. Brooks, D. 2002. Sacred Spaces and Potent Places in the Bakhtiari Moimtains in *The Nomadic People of Iran*, ed. R. Tapper and J. Thompson, pp. 91-101. Azimuth Edition, U.K.
3. Davidson, O. 2000. *Comparative Literature and Classical Persian Poetic: Seven Essays*. Costa Mesa, California, Mazda Publisher.
4. Davis, D. 1992. *Epic and Sediton: The Case of Ferdowsi's Shahname*. Fayetteville, University of Arkansas Press.
5. 1996. "The Problem of Ferdowsi's Sources", *JAOS* 116 no. 1:48-57.
6. Digard, J.P. 2002. "The Bakhtiari", in *The Nomadic People of Iran*, ed. R. Tapper and J. Thompson, pp. 49-89. Azimuth Edition. U.K.
7. ----- . and Sadidi Sijani, A. 1935 "Bakhtiari Chefs", *EI*, vol. III: 543-51.
8. Dustkhah, J. 1966. *Naqqali, honar-e dastansarayie me Hi*, vol. 3, pp. 73-88. Jong.

از هریرود تا کشف رود

گزارشی از بیستمین همایش دبیران و کارشناسان تاریخ استان خراسان رضوی

محمد حسین معتمد راد

اشاره

بیستمین همایش دبیران و کارشناسان تاریخ استان خراسان رضوی در سالن همایش موزه بزرگ خراسان، در مشهد برگزار شد. این همایش یک روزه، در بیستم اردیبهشت امسال، پس از تلاوت آیاتی از کلام الله مجید و پخش سرود جمهوری اسلامی با صحبت‌های دکتر سید جواد عابدی، رئیس انجمن معلمان تاریخ استان برگزار گردید. وی ضمن خوش آمدگویی به حضاران به بیان اهم فعالیت‌های گروه تاریخ استان پرداخت و پس از او فرزانه فرهید مجری همایش، برنامه‌های صبح و عصر را تشریح کرد، که در نوبت صبح چهار تن از اساتید دانشگاه به ایراد سخن پرداختند. و نوبت بعد از ظهر هم پنج کارگاه آموزشی برگزار شد. همزمان نیز نمایشگاه دست ساخته‌های هنری- تاریخی دانش‌آموزان، که در طول سال ساخته شده بود مورد بازدید و استقبال حضاران قرار گرفت.



عکس: رضا متعدي

میرزا حسین خان سپهسالار بوده است. دکتر خلیلی سپس به بیان مسئله پرداخت و گفت: ما دو شخصیت در زمان ناصرالدین شاه داریم. یکی امیر کبیر و دیگری میرزا حسین خان سپهسالار است. خیلی‌ها از امیر کبیر به عنوان یک قهرمان ملی یاد می‌کنند و برعکس از سپهسالار بد می‌گویند و او را به عنوان یک عنصر وطن فروش می‌شناسند. من خواستم ببینم ریشه این موضوع در

سیاست خارجی ایران

اولین سخنران دکتر محسن خلیلی، استاد علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد بود که موضوع صحبت‌های خود را «ویژگی‌های تاریخی سیاست خارجی ایران معاصر» اعلام کرد. وی نخست به پایان نامه دکتری خود اشاره کرد و گفت که محوریت پایان نامه‌اش سیاست خارجی ایران در زمان امیر کبیر و

کجاست؟ شروع کردم به یک رشته مطالعات اولیه که سه ماه طول کشید تا بالاخره پی بردم که امیر کبیر که بوده و سپهسالار چه شخصیتی داشته است. در یک مقایسه پی بردم که میرزا حسین خان سپهسالار یک شخصیت بین‌المللی بوده و چند زبان می‌دانسته است، لذا خیلی جلوتر از امیر کبیر بوده است. اما اینکه امیر کبیر را به‌عنوان یک قهرمان یاد می‌کنند و او را یک چهره شناخته شده می‌دانند ولی سپهسالار را یا اصلاً نمی‌شناسند و اگر شناختی از او دارند با یک صفت بدی می‌شناختند، این یک اتفاق بدی در تاریخ ایران است.

این استاد دانشگاه در ادامه، به ارائه طرح خود پرداخت و گفت: من چارچوبی را تهیه کردم که متعلق به **جیمز روزنا** بود که خلاصه‌اش این است که وقتی یک تصمیم در مورد سیاست خارجی گرفته می‌شود، پنج عنصر در آن دخالت دارند: اول، شخص تصمیم‌گیرنده؛ دوم، نقشی که شخص تصمیم‌گیرنده در سیستم دارد؛ سوم، خود نظام تصمیم‌گیری؛ چهارم، فضای عمومی جامعه؛ و پنجم، فضای نظام بین‌المللی.

استاد دانشگاه فردوسی مشهد در ادامه بحث راجع به سیاست خارجی ایران گفت: «من برای تهیه پایان‌نامه حدود ۷۰۰ سند از سازمان اسناد ملی وزارت خارجه را بازخوانی کردم و پایان‌نامه را نوشتم. به همین دلیل در علوم سیاسی به سیاست خارجی علاقه‌مند شدم و متوجه شدم چیزی که سرنوشت ملت‌ها را تغییر می‌دهد مسئله‌ای است به نام سیاست خارجی.» دکتر خلیلی در بخش دیگر از صحبت‌های خود به مباحث علوم انسانی اشاره کرد و گفت: «در طرح مباحث علوم انسانی ما با یک مشکل بزرگی مواجه هستیم و آن اینکه هیچ‌گاه رویکردمان را روشن نمی‌کنیم. مثلاً اینکه خودمان جزء چه افرادی هستیم؟ چه روشی یا متدولوژی داریم؟ و ... ما بحث را آغاز می‌کنیم بدون دقت مفهومی آن در باب اینکه من کدام یک از آن‌ها هستم. بنابراین در آغاز سخن، انسان بایستی از خود رویکردی داشته باشد.» ما سه تا رویکرد داریم: رویکرد تفسیری، رویکرد اثباتی یا پوزیتیویستی و رویکرد انتقادی. در این میان من به رویکرد سوم اعتقاد دارم؛ یعنی رویکرد انتقادی. تمام کوشش در رویکرد انتقادی بر این است که من و شما به‌عنوان پژوهشگر جنبه مخفی یا مغفول یک موضوع را آشکار کنیم.

سیاست خارجی کشور در دوره قاجارها

چگونگی سیاست خارجی قاجارها، اینکه چرا قاجارها در سیاست خارجی بدنام هستند، و اینکه آیا آن‌ها اختیار داشتند یا تحت اجبار بودند بخش دیگری از صحبت‌های دکتر خلیلی در این همایش بود. وی گفت: چرا قاجارها در سیاست خارجی افتخاراتی کسب نکردند؟ آیا موانع و محدودیت‌هایی داشتند؟ چرا قرارداد ترکمانچای به‌وجود آمد؟ چرا قرارداد رویتز یا قرارداد رژی به‌وجود آمد؟ در پاسخ به این سؤال‌ها من به یک جمع‌بندی رسیدم و چند عامل را در آن تأثیرگذار دانستم:

● دولت قاجار: «دولت حائل» بود؛ یعنی دولتی ضربه‌گیر میان

دولت‌های درگیر خارجی، مانند بریتانیا و روسیه

● کشور ایران در دولت قاجار، یک معبر یا راهرو بود. اگر فرانسه می‌خواست در هند نفوذ کند راه نفوذش ایران بود و اگر انگلیس هم می‌خواست از هند محافظت کند راه نفوذش ایران بود.

● هم مسئله هند و هم رقابت انگلستان و روسیه در آسیای مرکزی در قرن نوزدهم بسیار در ایران اثرگذار بود.

● کشف نفت. نفت که در زمان مظفرالدین شاه کشف شد، قاجارها را رو به ضعف برد. نفت می‌توانست باعث قوت ایران باشد ولی چون در ایران صناعی وجود نداشت و زمینه پیشرفتی هم نبود، نفت پیش از اینکه به یک عامل تقویت و درآمد ارزی کشور تبدیل شود، به دلیل بی‌تدبیری، به عاملی تبدیل شد که ما را فاقد یک نظام بین‌المللی کرد.

از طرفی ضعف و تقصیر و بی‌کفایتی پادشاهان قاجارها قبول! اما محدودیت‌ها و محذوبیت‌های ساختاری موجود هم بایستی قابل توجه باشد. ایران در عصر قاجار، وارد دوران اوج‌گیری نظام بین‌الملل شده بود و خودش هم به حضيض افتاده بود.

هریروید مرز مشترک ایران و افغانستان

سخنران بعدی همایش، **دکتر یوسف متولی حقیقی**، بود که موضوع صحبت‌های خود را به «هریروید تا کشف رود» و به روند تاریخی سیر حوادث این منطقه اختصاص داد، و نبود استراتژی مناسب در دوره قاجار را مورد بحث و تحلیل قرار داد.

وی رودخانه هریروید را (که از کوه‌های هندوکش سرچشمه می‌گیرد) رودی دانست که بخشی از مرز ایران و افغانستان را تشکیل می‌دهد. آن‌گاه در ادامه به ترسیم مرزها اشاره کرد و گفت: **ژنرال مکلین** انگلیسی که در سال ۱۸۹۱ مرزهای ایران و افغانستان را ترسیم کرد از میزان حقایق طرفین سخنی به میان نیاورد و **ناظم‌الملک** نماینده ایران هم بدون آینده‌نگری هیچ تأکیدی بر تعیین حقایق طرفین نکرد.

این تعلل باعث شد تا طرف افغانی بدون در نظر گرفتن حقایق ایران اقدام به سدسازی‌های متعددی کند و مشکلاتی را برای کشاورزانی که طی قرن‌ها با آب هریروید کشاورزی و زندگی می‌کردند به‌وجود بیاورد.

دکتر متولی در ادامه گفت: هریروید پس از رسیدن به دهنه ذوالفقار، مرز مشترک ایران و ترکمنستان را تشکیل می‌دهد و پس از پیوستن کشف رود «رود تجن» را به وجود می‌آورد. در دوره قاجار از حقایق رود تجن که در جریان «قرار داد آخال»، مرز ایران و روسیه تعیین شد، سهم زیادی نصیب ایران نمی‌شد. حتی حقایق ایران که در قراردادهای اولیه پنجاه درصد بود به سی درصد کاهش یافت، تا اینکه بعد از استقلال ترکمنستان و ساختن سد حقایق ایران دوباره به پنجاه درصد رسید. بررسی قراردادهای مرزی ایران در دوره قاجار به ویژه در مرزهای آبی نشان می‌دهد که کارگزاران سیاست خارجی ایران در مسئله دیپلماسی آب

آگاهی و اهتمام جدی نداشته‌اند و زمینه را برای بروز برخی مشکلات در سال‌های اخیر فراهم ساخته‌اند.

نمی‌توانیم تاریخ را ارزش‌گذاری کنیم

سومین سخنران همایش دکتر محمدتقی ایمان‌پور، استاد تمام گروه تاریخ دانشگاه فردوسی بود. او سخنرانی خود را با عنوان «نوع نگاه به رشته تاریخ ایران باستان و کمبود تحقیقات آکادمیک و پذیرش بسیار کم دانشجو در مقطع دکترا» آغاز کرد. ایمان‌پور تاریخ را یک جریان پیوسته دانست که از آغاز زندگی بشر شروع شده و همچنان ادامه دارد. وی گفت: ما نمی‌توانیم تاریخ را ارزش‌گذاری کنیم و بگوییم در یک مقطع خوب بوده است و در مقطع دیگر بد. ما حتی به‌عنوان یک مورخ نمی‌توانیم قضاوت کنیم؛ چون قاضی نیستیم. فقط وظیفه داریم آن‌طور که اسناد و مدارک نشان می‌دهد، تصویری از آن‌ها را منعکس کنیم.

نگاه سلبی و صلبی به تاریخ ایران

چالش‌ها و موانع تألیف کتب درسی و حوزه تاریخ، موضوع سخنرانی دکتر هادی بکائیان مؤلف کتاب‌های درسی تاریخ بود. وی در این بخش به دو کتاب تاریخ پایه یازدهم و تاریخ پایه دوازدهم اشاره کرد و گفت: خوشبختانه در کتاب جدیدی که دکتر لاهور قسمت ایران باستان آن را نوشتند نکته مهمی دیده می‌شود و آن نگاه سلبی و صلبی در مورد تاریخ ایران است. حجم بخش‌های سیاسی کتاب کاهش پیدا کرده و در هر بخش، بیشتر، اوضاع اجتماعی - فرهنگی مورد توجه قرار گرفته است و این یک نکته مثبت است. نکته دیگر در تألیف کتاب دوازدهم این است که ما از نگاه سلبی به سلسله‌ها دور شدیم. درباره قاجارها، کتاب‌های تاریخ معاصر قبل از اینکه سراغ موضوعات و یا مباحث بروند پیشاپیش قاجارها را دفن کرده بودند و شما قبل از اینکه از قاجارها مباحثی بدانید، آن‌ها به نوعی حذف شده بودند و انگار به جز کار منفی، عملکرد دیگری نداشتند. تا آنجا که من اطلاع دارم در کتاب جدیدالتألیف تاریخ، دیگر آن نگاه سلبی وجود ندارد و به نکات مثبت و منفی حکمرانان قاجار توجه شده است؛ از عرصه هنر و کشاورزی گرفته تا عرصه سیاست؛ به همه این موارد توجه شده است.

مناسبات دین و دولت در دوره تاریخ میانه

بخش دوم صحبت‌های دکتر بکائیان به مناسبات دین و دولت در دوره تاریخ میانه اختصاص داشت. وی به یک نکته کلیدی که در دوره تاریخ میانه مغفول مانده اشاره کرد و گفت: سه حادثه و تحول بزرگ ایران بعد از دوره باستان عبارت است از: ورود اسلام، پیدایش و شکل‌گیری حکومت‌های ترک‌ها و حمله مغول که هر سه تحول در زمین ایران اتفاق افتاده است.

نکته دیگری که در قرون میانه خیلی مهم است و خیلی از پژوهشگران نیز به آن توجه نموده‌اند بحث مناسبات دین و دولت

در این دوره است. این مناسبات قبل از اسلام پیشینه داشت. از جمله، در دوران ساسانیان نیز این مناسبات وجود داشته که در کتیبه‌ها و نوشته‌ها انعکاس یافته است. در عصر اسلامی هم این مناسبات و تأثیر آن بر استمرار حکومت ادامه می‌یابد. به نوعی که این مناسبات در درون حکومت خلفا، خصوصاً خلفای عباسی، شکل علمی و نظری به خود می‌گیرد. منظور از کانون اصلی رابطه حکومت و دین، خلفای عباسی هستند. اما با پیدایش حکومت‌های سلطانی در بخش خلافت شرقی - خصوصاً ایران - پروژه دین و دولت وارد فاز جدیدی می‌شود و آن این است که عده‌ای پیدا می‌شوند و می‌گویند ما باید سیاست را معنا کنیم. سیاست به اعتقاد آن‌ها بیشتر سیاست شرعی است، به این معنا که آن‌ها حکومت را زمانی مشروع می‌دانند و به آن مقبولیت و مسئولیت می‌دهند که بتواند مسئولیت شرعی را در جامعه پیاده کند.

سلطه آل بویه بر خلافت عباسی، از منظر دکتر بکائیان، اتفاق مهمی بود که در جامعه اسلامی روی داد و قابل تحلیل است. وی در این زمینه گفت: وقتی آل بویه بر خلافت عباسی چیره شد به شدت در بغداد بین جامعه شیعه اختلاف رخ داد. در جامعه اسلامی آن دوره این نگرش به وجود آمد که آل بویه می‌خواهد دو کار مهم انجام بدهد: یکی اینکه تشیع را غالب کند و دوم اینکه سنت‌های کهن ایران را در جامعه پیاده نماید. دکتر بکائیان گفت: با پیدایش حکومت سلجوقیان، پیدایش تئوری دین و دولت وارد مرحله جدیدی شد. با رهبری **خواجه نظام‌الملک** که در رأس نظام دیوان‌سالاری ایران قرار داشت، یک اتفاق مهم در جامعه ایران می‌افتد و آن اینکه بر اساس نگرش خواجه، مصالحه بین حکومت و علما برای استقرار حکومت به یک امر قطعی و راهبردی تبدیل می‌شود. بنابراین خواجه با آن تدبیر و توان‌داری که داشت توانست بحث نظری دولت و دین را به یک شکل جدیدی مطرح کند و آن اینکه باید برای ارتباط این دو، بیش از گذشته علما و فقها را در درون حکومت پذیرفت و مناسک حکومتی را به آن‌ها واگذار کرد. بر همین اساس بود که خواجه، نظامیه‌ها، یعنی مؤسسات آموزشی را برای آن‌ها تأسیس کرد و با این کار خود ارتباط بین دین و دولت را تقویت کرد. بنابراین تئوری این دولت در عصر سلجوقی به اوج خود می‌رسد.

برنامه‌های بعد از ظهر همایش در آموزشگاه هاشمی‌نژاد ۲، اجرای پنج کارگاه آموزشی با موضوعات زیر بود:

● تأثیر امارت صفاریان بر تحولات ایران و خلافت عباسی؛

دکتر محمدرادمش

- ادیان و مکاتب فلسفی هند؛ **دکتر چندر گیپ بهاریته**
 - کشف رود باستانی؛ **مهندس رجبعلی لباف خانیکی**
 - خراسان در اوایل دوره اسلامی؛ **مهدی سیدی**
 - تشکیل دولت مدرن در ایران، **سید جواد حسینی**
- در این همایش از دو پیشکسوت تاریخ - **عباس قربانیان**، **ایرج آقاملایی** - در استان خراسان بزرگ به دلیل سال‌ها تلاش در حوزه تاریخ و پژوهش تجلیل شد.

به مراسم رونمایی که در سالن اجتماعات اداره ارشاد اسلامی مهاباد برگزار می‌شد رساندیم. اغلب مقامات و مسئولان محلی در مراسم حضور داشتند و برخی هم به سخنرانی پرداختند. علاوه بر این، بخش‌هایی هم به اجرای موسیقی سنتی اختصاص یافته بود که با استقبال گرم حضاران مواجه شد.

در این سفر مصمم بودم و قصد داشتم با استاد **وهاب ولی** نیز گفت‌وگویی انجام دهم که به دلیل کسالت ایشان میسر نشد. خوشبختانه استاد وهاب ولی نسخه‌ای از تاریخچه زندگی و فهرست آثارش را در اختیارم نهاد تا به جای گفت‌وگو در مجله منتشر شود.

قبلاً از دکتر پاکزاد تقاضا کرده بودم که برای برگزاری میزگردی با حضور فضلی شهر مهاباد هماهنگی‌های لازم را به عمل آورد که ایشان پذیرفته بود و در نتیجه زحمات وی این میزگرد صبح روز بعد در منزل وی تشکیل شد (دکتر چوبینه از فرصت استفاده کرد و رفت تا غار معروف بوکان را ببیند).

در این میزگرد آقایان محمود پدرام، شریف عظیمی، هاشم سلیمی و دکتر نادر کریمیان حضور داشتند. از آنجا که استاد **پدرام** ساعتی زودتر از بقیه در محل میزگرد حضور یافته بود قبل از میزگرد با وی گفت‌وگویی انجام دادم که خود محوری ویژه شد و انشاءالله در شماره آتی منتشر خواهد شد.

استاد **شریف عظیمی**، وکیل نامدار و اهل فضل مهاباد، از روزگاری که سپهبد **ورهرام** فرماندار مهاباد بوده و کارهای عمرانی زیادی انجام داده بود سخن گفت که البته دکتر **نادر کریمیان**، عضو پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، ضمن تأیید سخنان استاد عظیمی، خاطرنشان ساخت که ساخت‌وسازهای ورهرام، انهدام بسیاری از آثار کهن مهاباد و نیز آسیب دیدن بافت قدیم این شهر را در پی داشته است. (گفتنی است که سپهبد ورهرام در پی کودتای عبدالکریم قاسم در عراق (۱۹۵۶) مأموریت یافت عازم مهاباد شود تا مراقب اوضاع باشد. او سرانجام استاندار آذربایجان غربی شد. وی با پیروزی انقلاب از ایران گریخت و مدتی بعد در پاریس از دنیا رفت).

اما روایت استاد **هاشم سلیمی** از یک پیوند ازدواج شنیدنی بود. براساس اظهارات وی، که در زمینه داستان‌های عامیانه کردی صاحب‌نظر است، پس از جنگ جهانی دوم، خانمی از اهالی نروژ که در کسوت گروه‌های میسیونری، یعنی تبلیغی، به ایران آمده بود، به جوانی از مهاباد دل می‌بازد و شرط او را برای ازدواج مبنی بر مسلمان شدن می‌پذیرد. آن خانم که **میس دال** خوانده می‌شده، لباس اهالی مهاباد را می‌پوشد، آشپزی سنتی یاد می‌گیرد، زبان کردی می‌آموزد و مسلمان می‌شود و از همسر مهابادی خود صاحب چند فرزند می‌شود و سرانجام در سال ۱۳۴۴ در تهران از دنیا می‌رود.

بازدید از مکان باستانی **برده گننه** که یک بنای مانایی است، از دیگر برنامه‌های سفر ما بود و چه روایت‌های غم‌انگیزی در ارتباط با نابودی آثار تاریخی شنیدیم که نگو و نپرس!



گزارشی از سفر به

مهاباد

مسعود جوادیان

اشاره

در اوایل تیرماه ۹۷، جلسه‌ی تحریریۀ مجله تشکیل شد. در آن جلسه دکتر **عطاءالله حسنی** اظهار داشت که به تازگی کتاب **هشت بهشت**، که یک متن مهم مربوط به دوره عثمانی است، منتشر شده و خوب است در مجله معرفی شود. سپس با استقبال من از این پیشنهاد، با دکتر **مه‌ری پاکزاد**، مصحح کتاب، تماس گرفت و از او خواست یک معرفی کوتاه از کتابش برای ما بفرستد. این امر به سفر ما به مهاباد منجر شد که گزارشی کوتاه از آن را در اینجا می‌خوانید.

چند روز پس از جلسه‌ی تحریریۀ مجله، خانم دکتر مه‌ری پاکزاد، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی مهاباد و مصحح کتاب **هشت بهشت**، طی تماسی، از من برای شرکت در مراسم رونمایی کتاب مذکور دعوت به عمل آورد. موضوع را با دکتر **مهدی چوبینه** همکار دیرینه و مدیر داخلی رشد آموزش جغرافیا در میان نهادم و او پذیرفت که در این سفر مرا همراهی کند. صبح هجدهم مردادماه عازم مهاباد شدیم و بعدازظهر خود را

زندگی نامه استاد وهاب ولی

رهاورد عمر

اشاره

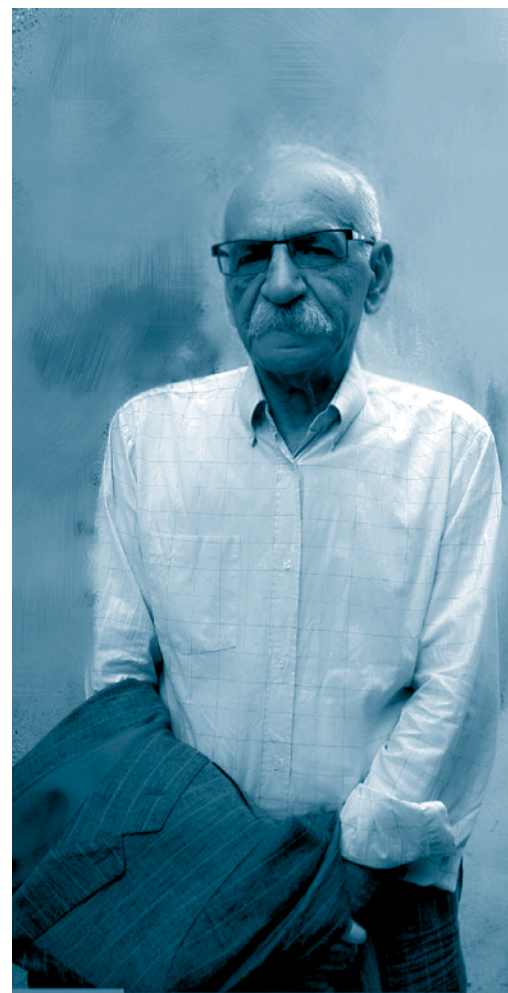
چندی پیش برای شرکت در یک برنامه فرهنگی رهسپار مهاباد شدم. قبلاً با خود اندیشیدم حال که به مهاباد می‌روم، شایسته است با استاد **وهاب ولی** نیز گفت‌وگویی انجام دهم. موضوع را با همکاری در میان نهادم و از او خواستم با استاد مطرح کند تا وقتی را برای این گفت‌وگو اختصاص دهد. اما وقتی به مهاباد رفتم و استاد را ملاقات نمودم، اظهار داشت که به دلیل مشکل عارضه حنجره قادر به گفت‌وگو نیست و لذا با دادن نوشته حاضر به من، که در واقع زندگی نامه مختصر استاد است، چاپ آن را کافی دانست. این نوشته البته فهرست کامل کتاب‌ها و مقالات ایشان را هم در برداشت که به دلیل کمبود ظرفیت مجله تنها به متن اصلی آن اکتفا نمودیم. با آرزوی سلامتی و طول عمر برای استاد.

سردبیر

خانه فرهنگ ایران در آنکارا مشغول تدریس زبان فارسی و تاریخ ایران برای دانشجویان ترک رشته زبان فارسی و تاریخ نیز بودم. پس از بازگشت به ایران، به مشهد رفتم و از بهمن‌ماه ۱۳۴۹ در رشته تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشغول تدریس گردیدم، اما پس از دو و نیم سال از طرف ساواک ممنوع‌التدریس شدم. ناچار به تهران آمدم و پس از مرارت‌های زیاد به عنوان کارشناس فرهنگی در وزارت علوم و آموزش عالی وقت به کار اداری و اجرایی پرداختم که تا سال ۱۳۵۸ ادامه داشت. در سال ۵۸ ابتدا مدیر کل امور دانشجویان داخل سازمان امور دانشجویان کشور شدم و بعد از چند ماه به‌عنوان مدیر کل دفتر وزارتی وزارت علوم و آموزش عالی منصوب گشتم و به کار اجرایی ادامه دادم. در طی این مدت البته به تحقیق و کار ترجمه و تألیف مقالات نیز می‌پرداختم. در سال ۱۳۶۰ از شغل مدیریت کل استعفا کردم و در پژوهشگاه علوم انسانی سابق به کار پژوهشگری مشغول شدم. بعد از تشکیل مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی فعلی) که از مجموع یازده مؤسسه، پژوهشکده و بنیاد شکل گرفته بود، به این مؤسسه انتقال یافتم. در مؤسسه مزبور که هنوز پژوهشکده‌های جداگانه در آن شکل نگرفته بود، ابتدا سرپرست گروه علوم اجتماعی، و بعد از شکل‌گیری پژوهشکده‌ها و تبدیل مؤسسه به پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، در پژوهشکده تاریخ مسئول پژوهش در تاریخ ایران بعد از اسلام شدم و بعد نیز مسئولیت تحقیق در تاریخ کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز را عهده‌دار گردیدم.

ضمن ادامه کار پژوهشی در این پژوهشگاه به تدریس در دانشگاه‌های شهید بهشتی، الزهرا (س) و دانشگاه باقرالعلوم (ع) قم و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در مقاطع سه‌گانه کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری ادامه دادم. در آذرماه ۱۳۸۰ بنا به تقاضای خود از پژوهشگاه بازنشسته شدم. البته تا امروز هم چنان به کار تدریس و تحقیق، تألیف و ترجمه کتاب و مقاله ادامه داده‌ام.

در ۲۲ اسفند سال ۱۳۱۷ در شهرستان مهاباد به دنیا آمدم. در همان اوان کودکی به سبب شغل پدر که بازرگان بود، همراه خانواده ناچار عازم تبریز شدم. تحصیلات دبستانی و دبیرستانی را در تبریز به پایان رساندم و در سال ۱۳۳۶ موفق به کسب مدرک دیپلم دبیرستان شدم. با اصرار خانواده که باید شغل پدر را ادامه دهم ناچار به ترک تحصیل به مدت پنج سال گشتم، ولی علاقه‌ام به ادامه تحصیل سبب شد دست از شغل آزاد بشویم و در آزمون کنکور سال تحصیلی ۴۲-۱۳۴۱ شرکت کنم که در نتیجه، در رشته تاریخ دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز پذیرفته شدم و به ادامه تحصیل پرداختم. پس از دوره لیسانس که در سال ۱۳۴۴ پایان یافت (دوره کارشناسی در آن زمان سه سال بود). برای ادامه تحصیل در تهران، در آزمون کارشناسی ارشد دانشسرای عالی (دانشگاه تربیت‌معلم) قبول شدم و این دوره را نیز در سال ۱۳۴۵ به پایان رساندم. در همان سال برای ادامه تحصیل عازم کشور ترکیه شدم و در رشته تاریخ دانشکده زبان، تاریخ و جغرافیای دانشگاه آنکارا دوره دکتری را شروع کردم و سرانجام در سال ۱۳۴۹ موفق به اخذ مدرک و درجه دکتری در تاریخ معاصر ایران شدم. همزمان با چهار سال تحصیل در ترکیه در



اشاره

قلعه‌ها در تاریخ سیاسی - اجتماعی ایران نقش چشمگیری داشته‌اند و شایسته است به هر مناسبتی مورد توجه قرار گیرند. در این نوشتار قلعه بیرجند و چند اثر دیگر را معرفی کرده‌ام که امید است مفید واقع گردد.

کلیدواژه‌ها: قلعه تاریخی، بیرجند، قلعه

روزی درس تاریخ را در قلعه تاریخی بیرجند تدریس کردم. وقتی بچه‌های پنجم را برای بازدید به قلعه بردم، این مکان تاریخی را این‌گونه معرفی کردم: «قلعه بیرجند بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین بنای تاریخی این شهر است که با وسعتی بالغ بر ۳۰۰۰ متر مربع در دوره صفویه احداث شده و تا دوره قاجاریه مردم این شهر را در مقابل دشمنان به‌ویژه ترکمن‌ها و ازبک‌ها محافظت می‌کرده است.

این قلعه دارای دو درب ورودی در ضلع شمالی و غربی است، همچنین دارای ۷ برج بوده که ۶ برج آن باقی مانده است. این قلعه کوهستانی از نوع نظامی است، چرا که نه جای سکونت بلکه مکانی برای انجام وظیفه نگهبانان بوده و ساکنانش نگهبانانی بودند که وظیفه آن‌ها رساندن اخبار به حاکم یا حکومت و تأمین امنیت و حفاظت شهر بوده است...»

وقتی بچه‌ها با قدمت قلعه آشنا شدند، درس صفویه را ابتدا به‌صورت داستانی تدریس کردم سپس بچه‌ها را به چند گروه تقسیم کردم و از آن‌ها خواستم درس را، با آمادگی قبلی، به‌صورت نمایشی در قلعه اجرا کنند. در نمایش محوطه قلعه را به‌عنوان کشور ایران در نظر گرفته و هر گوشه‌ای را قسمتی از ایران نام‌گذاری کردیم. گروهی از بچه‌ها سربازان قزلباش شاه‌اسماعیل، مؤسس سلسله صفویه، شدند و گروه مقابل، یعنی ازبکان را که در شرق ایران حکومت می‌کردند، شکست دادند. سپس در جنگ چالدران، در نبردی سخت، عثمانی‌ها را از سرزمین خود بیرون کردند. گروه بعدی شاه‌عباس و سربازان او بودند که برای دفاع از شهر در مقابل ازبک‌ها در جلوی روزنه‌هایی که روی دیوار قلعه (ایران) بود آماده دفاع شدند. گروهی دیگر از سربازان در برج‌ها مستقر شده و با دشمنان ازبکی و عثمانی که از بیرون می‌خواستند وارد قلعه شوند جنگیدند و آن‌ها را شکست دادند، ماجرا تا سقوط صفویه به دست افغان‌ها ادامه یافت.

تاریخ در قلعه تاریخی

دبیر مطالعات اجتماعی، بیرجند
حسن رضاترایی



► موزه میراث پهلوانی

محل این موزه زورخانه قدیمی امیر عرب است که با قدمتی ۲۰۰ ساله به موزهٔ مفاخر و مشاهیر بیرجند تبدیل شده است. مجموعه‌ای از زندگی‌نامه‌ها، تصاویر، اسناد و نسخ خطی، تألیفات، نشانه‌های ملی بزرگان علمی و فرهنگی این خطه از ایران زمین در این موزه نگهداری می‌شود.



◀ مدرسه شوکتیه

این مدرسه را محمدابراهیم خان علم (شوکت‌الملک دوم) ساخته است.

در این مدرسه، پس از دارالفنون و رشدیة تبریز، آموزش به سبک جدید دایر شد.



▼ بند عمرشاه

از سازه‌های آبی است که در دورهٔ قاجار و زمان حکمرانی حشمت‌الملک در قرن ۱۳ احداث شده است.



▲ بند دره

مهم‌ترین بند تاریخی بیرجند است و به دستور محمدابراهیم شوکت‌الملک در سال ۱۲۴۹ قمری ساخته شده و از مکان‌های گردشگری استان به شمار می‌آید.





طراح: مهرا نعمت‌اللهی